



سپا وون

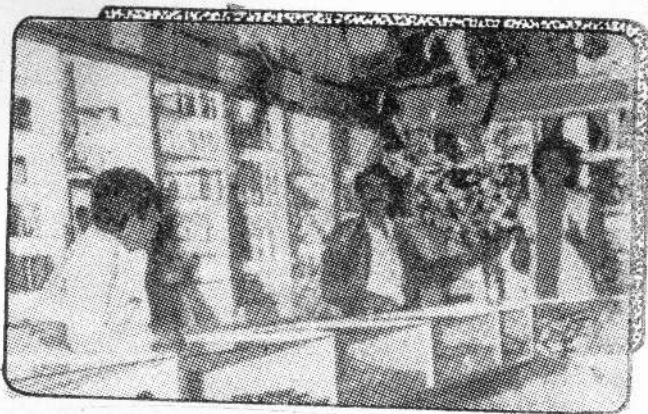
Ketabton.com

شماره پنجم ماه اسد ۱۳۶۸ مطابق محرم الحرام ۱۴۰۹
مطابق اگست ۸۹



اندوهر کارترانه هایش جاري
شعل هنر بارمفحه ۲۲
است صفحه ۱۰

فروشگاه الوارث



احساس مورد نیاز تا این فروشگاه به

قیمت های نازل بدست آورید

الوارث همیشه در خدمت شماست

آدرس: معادل زینب ننداری

نیازمند

سالون اصلاح مو خانمها و آقایان

انواع شامپو و عطاریه نیز به فروش میرسد

با لوسن اصلاح مو نیازمند مو خانمها و آقایان اصلاح و شستنیاید



گورس، جاده مگرویان، سوم تقاطع بلوک ۱۳۷، متصرفی دوستی

وقتی کار: از ساعت ۸ صبح تا ۹ شب، روزه و از ساعت ۹ صبح تا ۷ شب، روز جمعه

اداره مجله سیاوون یکتعداد شماره های ۳۶۱ مجله سیاوون سال ۱۳۶۸ را به دسترس دارد، کسانی که ضرورت داشته باشند میتوانند با مادر تماس شوند.

هوسس تسی



HOSTESS

اگر میخواهید موهایتان همیشه پاک بوده و از ریزش بیشتر آن جلوگیری شود. اگر میخواهید موهای شما جلایش اصلی اش را دوچندان سازد.

اگر میخواهید که دست های چرب و چرک شما به زودی نظیف شده و نرم شوند.

اگر میخواهید ظروف تان همیشه پاک باشد

از صابون، شامپو، جلای موی و مواد ظرفشویی

استفاده نماید هوسس HOSTESS

مرکز فروش طور عمده کوچه مارکتیج جاوید است تلفون ۲۰۵۰۹ تسی

وکانش هوشنگ ۲۳۶۲۹



سپاوون

شماره پنجم ماه اسد ۱۳۱۸ مطابق محرم الحرام ۱۴۰۱
مطابق اگست ۱۹۸۹ - شماره مسلسل بیست و سوم

درا عمار

واقعات
درا افغان

بلاي قرن

نېو پيډ

لکونړ پانکي کورنۍ د لکونړ د کورنۍ د کورنۍ د کورنۍ

مد نېست، آفر پده هاي هنري
و آثار پوهنځي شماران خوانده ام .
اين برس، بهتر در نشست
هاي وږه جوانان با سواد کشور
ما، مطرح ميگردد . آنان ميگویند:
شما با وجود آن که فرصت بهتر
دارید، در این اواخر آفر پده ها
وږه هسهاي تان کمتر به چشم
ميخورد .
صفحه (۴۰)



هفت راه برای بهتوزیستی
۷۱

تولو تبه پده زړه پوری
۱۳

جوایز نوبل ۱۹۸۸
صفحه (۲۸)

صفحه (۶)

چپ دستما

(۴۸)

دیداری دریک
تابستان گرم

بیار پوهنځي د کورنۍ د کورنۍ د کورنۍ
س لکشت خا شتر و شتر

صفحه (۳۴)



گهشت

خانه
آدم
است

۳۱



۳۰

۳۰ سوال
از سقا سو

صفحه (۲۴)

بازرسی جوان

مدیرمسئول : دکتر ظاهر طهین
تلفون : ۶۱۹۵۲
معاون : آصف مروف
تلفون : ۶۲۲۵۲
سوپرورد : ۶۱۸۷۸
ارتباطی : ۴۸ ، ۵۴ ، ۳۶

خطاطی : کبیر امیر ویسی تانعی
ارت و گرافیک : حمید حلیبی و حمید سعید
تایپ : اسحق جلیلی و احمد شاه نصیری
مهندم : محمد گل

نشریه
اتحادیه روزنامه‌ستان ج ۱۰

ادرس : مکره یون سم بلاک (۱۰۶)
مقابل تعمیر مطبعه دولتی
حساب بانک (۴۰۲۳۳) بصر ۸
د افغانستان بانک

زیر نظر هیات تحریر :
بارق شفیعی
محمود حبیبی
عبدالله نادان
رهسورد ریباب

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد ، مصامین وارده در صورت نشر یا عدم نشر مسترد نمیگردد نشریات ارایه شده صرف نظر نویسنده میباشد .

دنیای انگاری

صفحه (۲۸)

زمانه ما

صفحه (۷۹)

شاید
شان



صدقات دی

صفحه (۱۸)



صفحه (۱۶)

دولت کالیون

صفحه (۱۴)

پادشاهی

به خدیو

پادشاهی
از شاه
امان الله
غازی





نشر شماره پنجم مجله سباون
مصادف است به ماه اسد این ماه
در تاریخ کشور ما به ویژه به سراز
استرداد استقلال ما با خطوط
درشت و چشمگیر روح است.

۲۸ اسد به علاوه این امتیاز
را دارد که: جشن استقلال وطن
از جمعه اخیر این ماه تا جمعه
آینده اش (یعنی به مدت هفت روز)
عید بوده میله ها، نمایشها، تفریح -
یحات و سرگرمیها برای مرد ها،
زنها، اطفال، کودکان و خلاصه
بهر جوان برگزار میشود.

انتخاب این هفت روز از جمعه
اخیر ماه به این مقصد بود تا -
تاریخ ۲۸ اسد را در برگزیده چه
۲۸ روزهای قاطع به روزی استقلال
شناخته شده بود.

از آنجا که این روز و این جشن
بنیاد و تهدا بشرا غازی امان الله
برای مرد ما بود همه گذاشته است
ارتباط مستقیم آن رابه آن نام
نامی و شخصیت جاودانه گرامسی
وطن باید سرفراز گرفت.

اگر دوباره شخصیت این قاید
استقلال، کارنامه ها، پیرومها و
آن چه را برای افغانستان و
مردم افغان انجام داده است،
به گونه گسترده سخن بگویم -
(متنوی هفت من کاغذ) میشود...
من در اینجا میخواهم از دیده -
گیهای خود و شنیده گیهای از
گذشته گان تصاویری را از شناسایی
امان الله، اگر از عهد، آنهر -
آمد، بتوانم، پیش چشم و ذهن
مردم خود بکنم.

دیده گیهای من:

بخشترین باری که رسماً او را -
دیدم، در قصر استور بود همیشه
از ۶-۷ سال گذشته بودم -
معلم مکتب ریزه کوهستان بود و از
انتخاب شخص شاه به این خدمت
پله سال واندی گذشته بود که
شاد نتیجه انتخاب خود را مورد
بازرسی قرار داد.

مجلسی در قصر استور ترتیب داده
شاگردان مکتب ریزه کوهستان
دعوت حضور داده شده بود.

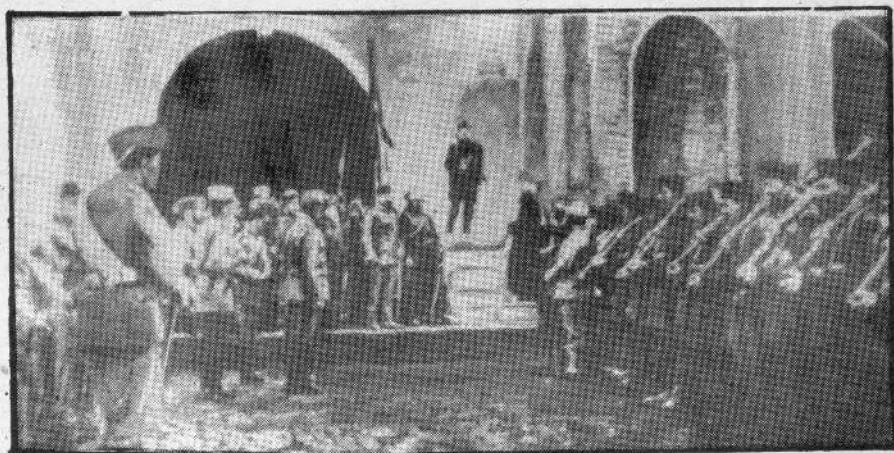
سر معلم باد ستاری ملا محمد علم
یکی در سر، و دیگری در اخیسر
قطار شاگردان از حضور شاه به
رسم احتیاط گذشته و در جاها ی
معیب نشسته.

پایه در صفحه (۲۶)



نویسنده
عبدالله
شهر
کابل

نگارنده این منظوم خاطرات
خوشتر را از ملاقات با شاه امان
الله منزه برخی خصوصیات
عادات شاه رابه رشته تحریر
در آورده است که برای
خواننده گان جالب خواهد
ببود.





خارج میروم

احمد جاوید محصل سال اول پوهنځی الکترو میخانیک انستیتوت پولي تخنیک کابل: باید علاوه نمایم که اولتر از همه وظیفه معمر ویر مسوولیت من عبارت از به تمام رسانیدن دروس ام میباشد، علاقمند هستم تا تحصیلات خود را در خارج از کشور موفقانه سپری نمایم.

اول درس بچم

یشتونخواه محصل سال اول پوهنځی حقوق پوهنتون کابل: در قدم اول علاقه دارم تا تحصیلات خود را به سویه عالی به آخر برسانم با آنکه علاقمندی نسبی به مود و فیشن دارم اما از دخترانیکه برای تحصیل میروند فیشن بیجا مینمایند خوشم نمی آید.



اعتماد مهم است



نجیبه (انوری) کارمند مدیر -
یتیم انداز بانک ملی: اعتماد بمنزله زیر بنایست ورنه با آنکه تم این دیوار فرو می غلند.

یک آنزوی خوب



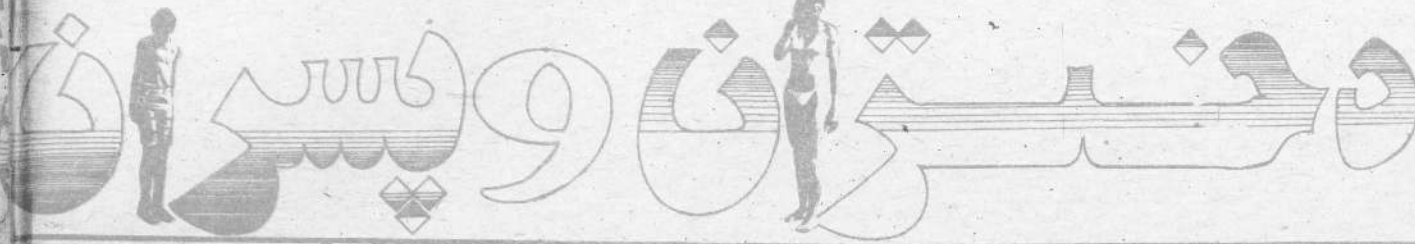
رویا احمدی متعلم صنف ۱۲ لیمه رابعه بلخس: من علاوه بر آنکه دروس مکتبها با علاقمندی بیشتر میبینم به خیل طی نیز دسترسی دارم و از حسن رهگذر فارغ از صفت خیاطهای استم که (به وقت دیدن و هنده خلاقی مطابق کلاک انتخاب شده) لباس تهیه میکنند. اگر پرسید که یگانه آنزویم چیست، خواهم گفت که یگانه آنزوم اینست تا دریای کابل واقعا دریا شود و هم نشرات تلویزیون واقعا دیدنی گردد.

از بورس ماند

فریدون نعمت فراهی محصل طب کابل: مکتب رایسن خورد تمام نموده و بعضی صنف ها را امتحان سویه داده بودم مگر زمانی که از مکتب فارغ شدم نظر به نمرات به بورس تحصیلی رشته طب کاندید شدم چون سن من خورد است و برای سن خورد بورس نمیدهند بورس کسبل شد و این عمل مرا بسیار رنج داد.



دختران و پسران



ازدواج رانمی پسندم



فریده ترابی کارمند شعبه دختران از خوشها مینالند سوانح بانک ملی: شاید مادر مرده بر نصیب نظر شما درباره ازدواج - تان شود؟ - کس چی میداند که دو مادر چیست؟ - چیزی را که من نمی پسندم نداشته باشد - راجع به آن می پرسید؟ - راجع به آینده تان چسی - چرا؟ - میگویند؟ - زود عده زبانی که ازدواج بگذارد اینرا بار دیگر کرده اند نام اند، بخصوص - برایتان بگویم.

دروغ در عشق

احمد ولی محصل سال اول پوهنځی حقوق: دروغ در عشق را خوش ندانم میخواهم یاد ختری از ازدواج کنم که تحصیل کرده مغرور و با اخلاقی باشد.

صرف در رویا



ترینا فاضل کارمند بانک ملی: خوشبختی از نظر شما چیست؟ - آنچه که همه در جستجوی او سرگردانم - و بالاخره انرا می یابیم اینطور نیست؟ - بلی همینطور است و لسی صرف در رویا - اعتماد از نظر شما چیست؟ - یگانه واژه من که بایست دوستش داشت.

تهیه کننده: لیلا پلدا

امروز بیشترین تلفات انسانی در جنگ بی مفهوم کنونی را اطفال تشکیل میدهند. اطفالی که میخواهند زنده گی کنند، درس بخوانند و در کودستان هابا زی نمایند. بیشترین قربانیان جنگ کودکان معصومانند چرا چنین باشد؟

چرا کودکان مادر کمپ های مهاجرین الفبای جنگ را بیاموزند؟ و بایستی سر بر ستانیکه خود شیبخانه در پرورشگاه هابه سر میزنند چه با حسرت آرزوی پدر و مادر و کانون خانواده را می کشند و این هاهمه زاده بطن بی رحم جنگ است.

آری جنگ، جنگی که هستی میلیون ها انسان را به نیستی می کشاند عده بی رحمانی گریاند و جملی



راهم در بیروزی بی مفهوم آسان در هر فیراکت دیوانه وارمی خندانند.

برای نیک دانستن هر آنچه بر کودکان مامی گذرد، آنانیکیه بایست در ناز و نعمت بیرویش یابند تحصیل نمایند و تفریح، واز شادمانی ها و زیبای ها لذت ببرند. امروز بر علاوه از بی سر برستی و نابودی خود این جوانه ها در جنگ عده از کودکان معصومان اوران خانواده خود هستند. که ما اینک با تن چند از این نمان اوران با همت خرد سال گهتیت و شتود های داریم، بینیم آنها چی می خواهند چه مقدار پول را در آنز حمت زیادشان در روزها سرد زمستان و گرم و سوزان تابستان

حیدر صفحہ ۸۸

باید آمد کتاب بیشتر از پیش طبع گردید و برای کودکان، نوجوانان و جوانان شرایط بهتر تحصیل آماده گردید.

استعداد عمار رشته های مختلف چون گل های رنگ رنگ شکفتند و باغستان کشور را سبزتر از پیش نمودند. حشر تا که این بهار زیبا با جنگ دشمنان علم و دانش به زودی خزان گردید. این جانیمان مکاتب را به آتش زدند و فضای خانواده ها را با خون آلود نمودند کودکان را بیتم ساختند و کانون خوشی هزاران خانواده را با گرد باد پاک سوزیدند.

بلو خواننده ای عزیز! تونیز شاهد بی سروسامانی کودکانی بوده ای، به یاد بیاور روزی همان کودکی که امروز می گردید چگونه لبخند در لبان نوشگفته او باد اس ظلم و تند باد مرمی ها بر پرشید و از نعمت ناز پدر و مادر محروم گردید. کودکی را به خاطر بیابان که در جمع خانه واده بوده مدای

صدها طفل بی آنکه مصروف آموزش باشند پی لقمه نانی سرگردان اند...

بلندی و بعد هم در میان آتش باروت خود س راتهای تنه یافته است.

کودکی را به خاطر بیابان که هزار بار آرزو میکند تا سایه سرد درخت خانه اس را باز یابد و از خیمه های سوزان و گرم بیگانه ها منتفر است او میخواهد هر چه زود، زودرهای یابد. آیا میدانی چگونه نفا د لگیمو شود؟ وقتی همبازی های پیش را به خاطر می آورد برای او مجز افغانستانی همزیانش، کودکان ناآشنای پنجابی، عراقی، انگلیسی، امریکایی همه بیگانه اند.

شاگردان جنگ

اندشیدند؟ از خود بگویم، من نیز آن زمان ها کودک بودم و در آن هنگام حسرت برابر بودن طرز زنده گی ام را با همقطارانم در دل داشتم. آرزو می کردم مثل دیگران لباس بیوشم، به میله بریم و ما از خود خانه بی داشته باشیم و اگر کسی از فامیل ما مریض شود پول ندای او در نزد مادر باشد و... نابرابری های جوامع بشری

در طول تاریخ چون سنگو برسر انسانها کو پیده شده، به خصوص در کشور ما.

یکوا از خویشاوندان مادر زمان می زیست وقتی در خانه ماممان می آمد هزار بار آرزو میکرد تا کتابی در دستش باشد مثل من، و برای او که دختر بود مکتبی وجود نداشت و یا اگر مکتبی بود تعصب نامیل مانع تحصیل او می شد.

به هر حال بینیم دهه اخیر برای کودکان ما چه ارمغانی آورده است در این دهه به تعداد مکاتب مساجد، بوغیخ ها افزونگی

هر دو یوار تعدادی در اردو و هر تعداد با سنگ و خشتی بنامی باید سرانجام کار قصر باشکوهی و یک خانه نیمه ویران یاد یوارهای کج و نا زیبا بنامی یابد.

و همینگونه تعداد اجتماع مسا کودکان آن نهاد می شود. کودکانی که جامعه را تا اوج های می کشانند و یا تمام داشته و هستی ملت را به قهقرا سوق میدهند. در جامعه بشری همواره شاهد آن بوده ایم که تربیت سالم و درست کودکان در بروز کشوری را به اوج و کودکان ناسالم برعکس آن کشوری را به خاک یکسان گردانیده اند.

چه خوبست حاشیه نویسی و روی هدف اصلی مان کمزنده گی کودکان، طرز تربیه آنها و بالاخره آینده آنان است حرفهایی داشته باشیم.

ما از کودکان خود می گویم، از کودکان دیروز و جوانان امروز از یک دهه قبل ۱۰۰۰ و از کودکان امروز.

آنها چگونه می زیستند، چه آرزوهای داشتند، چگونه تربیت می شدند، و امروز کی ها هستند؟

زنده گی دهه قبل در خور توجه است. آن زمان ها که هنوز دود باروت هوارامع نگرده نیده بود و کودکان حسرت نغای بدون صفیر جنگ را در سر نداشته اند، آنها به چه



مستی

د نړي په زیاتوږوکی مستی
د عمر د اوز د والی په مانایاد نړی
اورمیان مستیو ته (ماتسونه)
او د یوگوسلاویا اوسیدونکی ورته
(کیلو ملکو) وایسی. د یوگوسلاویه
یو پخوانسی باچا عقیده
د لرلیدو ه چسی د پیوگوس
سلاویان زیاتوږو و اوسیدونکی د یو
خواړه مستی دې او هغه مستو
د خوراک له لاري زیات ژوند کړي
دي.

روسان زیاتی مستی له توري-
د وږي سره خوري او د نینه
صحت خاوندان دي په فرانسه
کسی مستو ته (یا اورت)
وایس او هغه د محکمیتو تانوسره
پوخای کوي او خوري یی
د ساردنی په جزیره کی مستی ته
(او بودوا) او په هندوستان کی
ورته (دادهن) وایس.

په صرکسی ورته (لبن-
رهب) وایسی، چسی دا
تول اصطلاحات د عمر د اوز د والی
مانالري. مستی د شیدو په نسبت
زیات داسی خاوندکی لري چسی
محبت کسان یی ښه او ژر هضمولی
شی. بلکه یو ډول داسی سپین
مواد لري چس ژر هضمیږي او ژر
باتی په (٦٤) مخ کی

تولونه په زړپوری دی



ستوری ولی سترگک وهی

پاملرنه ویش، د دی له پاره چی د
ستوري ریا زویز سترگونه ورسږي
نیای نور هواله تود و اوسر وور یی
خخه تیرش. دلته موز وینو چس
ستوري سترگک وهی. معنی ستوري
کمزوري زلاري، لکه چی تل زویز
سترگي په طبیعی ډول د هغوي
د لید لووسنه لري.

ستوري په منظمی اورتیبی رنای
سره حللیږي. خوبه هغوشو کی
چی هوا هر خومره هم صافه وي پو
کوچی غونډاري وریخ بسوالسی
کوي چی د هغوي د رنای مخه
وینسی اوموز گورو چی ستوري وسانه
اوسر کږي. خو بل ټکی ته باید

سایه خنګه یا خه کرو؟

د پخولو وخت لږ وي، د هغوي
د گټورو موادو لپري کیدل په
لږ وي. هر ډول سایه چی په هره بڼه
خوري په وړ او د رند وډ پکوکسی
چی کلکی خولی ولري اود پرا سین
له وتلو اود هواله ننوتلو خخه
مخنیوي کوي، یاخه کړي.
د چټک پخولو وسایل:

د دی له پاره چی سایه په لږ
وخت کی یاخه کړي، باید وسایل
په واک کی ولري، چی یولسه
هغوي خخه د پخولو لویس د ی
چی باید له تولاد و او پروا وینس
خاوري خخه جوړ شوي وي اونوي
وي. هغه لویس چی له متسی
خاوري خخه جوړ شوي، ښو ی
اوپرخیلی لري، تود و خه د هغس
تولو ایا یونوته رسنی ی اود سبو د
پخولو له پاره په پورینه لویس دی.
له همدی امله دی چی په امریکا کی
خا وین لویس د سبو د پخولو
له پاره بیا دود شول. د دی له
پاره چی دغه لویس د تل له پاره
ښه بوی ولري د خپلو ښو خوش-
بو په بوتی پکی ویشوي، خو ښه
بوی واخلي او کله چی تاسی خوله
پکی یاخه کړي خوند وریږي.
باتی په (٦٨) مخ کی

سایه پخول د اشپزي یوه مخه
برخه ده چی له اندازي زیاتسه
هونپاری او خاړنی ته از تیلاري او
سره له دی یوساده او چټک کار
دی. بلکه په هونپاری او ښو تیا
سره کولای شوی یولته وخت کی
یی له دی چی گټور مواد یی له
منعه لاری، سایه یاخه کړو.
هغه خه چی باید
په نوي اشپزي کی په پام کی ونیسو
د دی چی سایه د پخولو په وخت
کی خپل گټور مواد وسای او سه
یولته وخت کی په خپلوان پوکی یا-
خه شی. باید د ویره زیاتی اوبه ونه
لري، هغوی په پخولو کی له جسوش
خخه کاروانخلی پخو د سپو رنگه
وساتل شی. کله چی سایه په یو
سخت او زیزه بورس سره پاک کړي
له پوکی ویتلوا، تراشلو خخه یی
سترگی پتی کړي.
سایه باید په لږ وخت کی یاخه
کسړي.

د ویتامینونو د خوند ی کولو له پاره
یو کوچنی د پیک وټکی اوترخندی ی
پورې یی له سبو ډک کړی چی نور
هیڅ لږ خالی ونه لري او د و
د ری د سوپ خخو لو په کاشونه اوبه
ور واچوي او اوری تیز کړی او کله
چی پر اس له د پیک خخه ووتلی،
سایه ولپري. هر شومره چی د سبو

په افغانستان کې د ښوونې لومړنی ښوونځی

د افغانستان استقلال هما
پدیس چی د هیواد د خلکو له پښو
اولاسونونه یی د اسارت زنجیرونه
لپري ووزول، همدارنگه یی د
هیواد زنجیرلی ښعی لبرید وکلی
نه راوايستلی اود لومړی لږ لپاره
په نیس ډول له مدنی اوتولنیزو
حقوقونه برخورداره شوي.
شاه امان الله د خپل سلطنت
په لومړیو پوختونو کی د ښوونې
اوتولنیزو حقوقو د تاسیس لپاره
داسی فیصله صادره کړه چی
لدی وروسته هیڅوک نشی کولای
وساتسی.
په ١٣٠٠ لمریز کال کی په

پخوانی ((بوستان سراي)) او -
اوسنی ((زینگار بارک)) کی د -
مستوراتو ښوونځی پرانستل شو.
د دغی ښوونځی تعلیمی نصاب
د نورو ښوونځیو له تعلیمی
نصاب سره توپیر درلود. پدغه
ښوونځی کی له ښغو سره د مرستس
په مقصد پرنورو مضامینو سر پر -
د ډوډی پخولو، تدبیر منزل، -
اوبه لو، د ماشومانو د نسی روزنی
لاري جاری اوتورمضامین تد ریس
کیدل چی د ښغولپاره ډیر سه
نرمه بوري او ضروري وو.
لدی وروسته یوشمیر افغانس
نجونی د لوړ وړده کړوله پکاره
بهرته ولېږل شوي چی لسه

معاورو علومو سره آشنا یی پيدا -
کړی اود خپل هیواد د آبادی و
سوسرتیا په کارکی ترې گټه -
واخیستل شی.
د مستوراتو ښوونځی سر پر -
کوچی نجونی له هلکانو سره
پولخای د ((امانیه)) په نامه
په لومړنی ښوونځی کی هم په
لوست بوختی شوي. دغو تولسو
مشتومانو ناتود افغانستان د ښغو
د نهضت لپاره ډیرې پراخسی
زمینې پراپرې کړی. خوستا سفانته
د شاه امان الله له سقوط نه
وروسته د خه مودی له پاره د علم
اوپوهی ډیرې مړی شوي اود -
جاشی په (٨٢) مخ کی

کهریا عجیبه ماده

کهریا لکه خنګه چی له نامم
خخه یی خرگنده ده، د داسی
پوخلت لرونکی ماده ده چی
واینه اونور نباتات او همدارنگه
ور یی اوسیدوسین سپله شیدان
مان ته جذب بوي. اوبه خاص ډول
د کهریا د جذب قوت هغه وخت
لازیا تږي چی په کم وړین توکر
ومویل شی.
د کهریا په باب په پخوانیو زمانو
کی معنی عجیب عقاید اوتصورات
شته، په پخوانی روح کی خلکو
عقیده درلوده چی که چیری بهلو -

کوي.
رومانوله کهریا خخه په طب
اوطبابت کی هم پراخه استفاد -
کوله. د هغه وخت حکیمان ورو
طبیبانو په ناروغانو ته سیارښتنه
کوله چی د کهریا دانی په غاړه -
وهر وي. د سترگود ناروغیو د علاج
لپاره په یی کهریا میده کوله اوله
شانتو او د گلانو له شربت سره په
یی پولخای کوله او گټه به یی تری
اخیستله. اوان د نولسی پیړی تر
ورو ستورخونو پوري د کهریا لکه
ملعم خخه د تپونو او خونو په علاج
ک، استفاد کیدله. باتی په
(٧٤) مخ کی



رفیقان کلاه ایفل

همانطور که هر کلمه زیبایی، هر روز شکار مغزوفی و یاد هر شخص قشنگی، رقیب پیدا خواهد کرد امروز رقیب برج ایفل این سمبول مشهور و معروف و تاریخی شهر است. افسانه‌ای بار سرد شمال شرقی شهر توکیو جاپان موقعیت دارد که برادر خوانده برج ایفل خوانده میشود و ۲۳۱ متر ارتفاع داشته و ۲۶ متر بلند تر از برج ایفل میباشد.

بنای این برج بعد از مطالعات زیاد به خاطر انتخاب امن ترین و مستحکم ترین قسمت برای اعمار آن و همچنین ۴ سال کار مداوم و شبانه روزی مهندسان، کارگران و تکنیسیان های جاپانی تقریباً ۲۲ سال قبل پایان یافت.

برج توکیو نسبت به اینکه ۲۳۱ متر ارتفاع دارد از برج ایفل بلند تر است ولی ۲۰۰۰ تن از برج ۷۰۰۰ تن ایفل سبک تر می باشد و این که اسکلت است ایفل از آهن خالص و از برج توکیو از یک نوع فلز استیل سبک وزن که فوق العاده مستحکم است ساخته شده است و در ساختن آن برج ۷۵۰۰ تن فلز و بعداً ۱۰۰۰ تن بیشتر از همه شیشه به رنگ های سفید و نارنجی رنگ آمیزی گردیده و استفاده گردیده و همچنین دو ساختمان نفت به ظرفیت ۵۰۰ نفر بقیه درص (۶۶)

تعبیه کننده مرم

ن کالیون

فقط زهره به آن بریزید

نوشته: رازق مامون

و تعجب مینگرست .
 د بوی نگذشت که از گشته گان افراد مغول بسته ها بی پد آمدند . آسمان آبی بر فراز حصار کالیون غرقه در خون ، در امواج تیسره ماتم روزگار فرو رفته مردان بر آشفته کالیون شمار میدادند :
 ((هوش دارید ... آذوقه راضره کنید ... منزل ما بوسی دوراست ! سلطان مغول می به افکار خویش اندرشد . ریش خود را فکوره از میان انگشتان خشکید و اش لغزاند . ماموری طلب کرد و فرمان خویش بازگفت :
 ((درون قلعه کالیون چی خبر است ... آب راضره نکمید ... فقط زهره آن بریزید !))
 د قایقی بعد کارگاه مخفی مغول زمین حرمت بیوسید و گفت :
 ((خاقان کبیر ! گویند هفت چاه آب در میان قلعه است ...))
 سلطان مغول به تلخی گفت :
 ((گویند راه درازی در پیش است ... این مردمان اهل همین زمین اند ؟))

مهرسکوت بر لبان مامون اطلاعات سنگین کرد .
 خاقان امر کرد :
 ((اسیران را بیاورید !))
 مامور به سخن درآمد :
 ((تاکنون اسیری به جنگ نیاورده ایم !))
 قیافه سلطان مغول از غضب کبود گشت و حرف ها از سینه اش به حالت انفجار بیرون پریدند :
 ((چی میکنی ؟ ای مردک - نامرد ! مگر هیبت آسمانی لشکر سنگ شکن مغول را نبر باد داده ایسد ؟
 مامور خاموشانه لرزیده . خاقان خنده زورکی سرداد و گفت :
 ((گویا اولین بار ندان مغلان با خوردن طعمه خویش ، میشکند !))
 سپس نخیه گان لشکر خویش طلب کرد و در خلوت گاه مجلسی برپا داشت .

بقیه در صفحه (۷۵)

دریادلا

«آب راست نکنید»



((بغاوت گران را بندانند بعد آنکند ...))
 ود ستور داد تا زبرد یک های بزرگه ملو از آب آتش افروزند تا جنگاوران صحرائی گوی از شوربای کله اسیران کالیون ، سر مست گردند .
 مامور عارضی از تبار خردمندان ، با شمشیر بریان به جایگاه سلطان مغول اشاره کرد :
 ((جلم زهر حصار کالیون به کام تان باد ... تن ما گریه خاک آفتد ، حرمت و عزت را چی گونسه از ما میستانید ؟))
 درین حال خدنگی از پشته خاک برش کرد و در جیبش جاسا گزیده ... بلاد رنگه میاری سرسود و نگذشت که شمشیری بر زمین افتد ...
 جنگیز که این چنین روزم انسانه بی راد رهج دیاری ندیده بود ، با خاموشی مرموز ، به این داستان خونین آزادگی و رسالت که ادامه ترازیدی بی پایان زنده گانسی آد میان بوده است ، با حیرت و شگوهندانه گفت :
 ((ای مردان ! بد آنیسد که خوشی در آیین ما نیست ... دست و بازو به کار اندازید تا در زمین خدا آزاده گی و آدمیت را مقام ابدی باعد ...))
 دستان خود را بلند کرد :
 ((بشنابید ... مردان خدا !))
 عیاران یکصد نفر بودند :
 ((درود بر آزادی ... بر آدمیت ...))
 اسپان قهار تاخت برداشتند و توده مهاجمین راشق کرده دیو و آرشیمه کشیدند . عیاران گرم - خون ، سوری چند پریدند و خود نیز زخمی بخوردند . اما سلطان برآشفته مغول ، از خشم میله زد و بر زمین وزمان نفرین میگفت ... آری قامت بلند حصار کالیون درهم نمیشکست !
 جنگیز شمشیر خود را در هوا تکان داد :

سنگ سوگند بر سینه کوفت .
 ((چنان کنید تا شناسی از آد میان نماند ... گیاه سوری ...))
 فرمان بران شمشیره دست چون گرگان گرسنه ، نمره کشان از جا پریدند . خشم و هیجان در گلوئی مردان گره انداخت و آزادی و مرگ پنجه در پنجه هم افتادند .
 خیره گان اندیشه مند قلعه کالیون بانگ برداشتند :
 ((درفش آزاده گی را بر زمین نیندازید !))
 دعوت خیره گان با برتساب سنگه و جوب و آتش بر فرق مهاجمین استقبال گردید . تاوران قلعه از گوشه بی در میان لشکرهای دشمن شهبخون زدند . تنی بکشتند و غنیمت فراچنگ آوردند . عیاری از میان داد کشید :
 ((ما فاتحه خویش خوانده ایم ... مجال ند همد تاد دشمن نفس تازه کند ...))
 عیاران دسته دسته بسالای ستوران برشدند .

اوازی که نمش گشته گان جنگیزی زیر آفتاب داغ و صحرائی خشک هرات باستان میوسیدند ، موکب جنگیزی با هزاران هزار مرد تشنه به خون ، سوری حصار ((کالیون)) براندند . و همانند ماری هولناک به دور قلعه فرمان شکن در پیچیدند .
 اندرین حال ، قلعه نشینان خشمگین ، گمانته دوزخیان را شکم دریده ، و هر یکی خویش را با جامه کبود بیمار استند و در مسجد بزرگ قلعه کالیون فاتحه مرگ خویش گرفتند . و با عهد یگر و داع نمودند . آن گاه شمشیر از نیام بر آوردند ، در امتداد تیر کشته بلند قلعه صف کشیدند .
 صاحب دلی بگفت :
 ((چهار پایان را قاید کنید !))
 بی درنگ چنین کردند . چشم سلطان دیوانه مغول که ازین بغاوت قلعه نشینان صخره شکن سوخته بود ، در برابر فرمان بران دیوانه تراز خویش



ښوونکي

د شهيد لسان گلاني د لاسطین
مشرقي ليکوال ، ليکنه

خوان پوتن نه وو، چې تاته څه به درد خوړلی څه زده کړي، اوس ته
کړلای شي چې خلکو ته څه شي ورزده کړي، ها ته باور لري چې مدرسه
وروستی بڼای دې چې انسان ته ژوند وربښي . اوس چې ښوونکی شوي
په چاڼه کې دې څه دي ؟
نن سهار د مدیر کوټی ته ورغلی ، اوبه یوه کوچنۍ کښینا ستلی . د
مدیر سره د ښوونکو خبروستا پام هم بخت ته را واړوه :
- که زده کوونکی په ټولگی کې کتاب ونه لري څه باید وکړو ؟
- مدیر د وروڼو لپاره ، د پیرسانه خواب ورکړ : ((ښه ښوونکی

مختمن په اوزده لارې چې د هغه ټولگی ته رسیده ، په سستی او
دوه زرو ټوب قدم اخیسته ، د هغه د ښوونکی په توگه لومړنی تجربه
وه . له هغه بڼایه چې نه پوهیده ، چې ټولگی ته په ننوتلو سره باید
څه وکړي ، هغه یې کوله ، ترهغه بڼایه چې کولای شي هغه وځنډي .
وی
تیره شپه ترسهاره په کټکې اوښت را اوښت ، او فکر یې کاوه چې :
سخته ده چې سړي خلکو ته مخامخ ودریزي ، او بیا د څه لپاره ؟
د زده کړې وړکولو لپاره ! نوته څوک یې ؟ ستا په ټول ویرجن ژوند کسی

پوهنيزي چي له كتاب پرته څنگه بيل وكي ((

او يوازي په بي صبري دومره خرگنده كړه چي ((كه ومونه شول -
كړاي پد يوشاگرد څخه مرسته وغواړي))
محسن له ځانه سره وويل : ((او هو ، د اښافلي مد پير غواړي له
همدي لومړي شيبې څخه ښوونكو ته د نظم او اطاعت درس ورکړي . يوه
اونۍ د ځمخه بي زموږ بودجه واخيسته او اوس غواړي زموږ ساه هم
واخلي))

د چاپخونه بي ترستوني تير كړ او جگه شو

اوزد د هليز دود كود شورا ونيو نه پك وو . محسن پخپلو درنو
قد مونو احساس كاوه چي زمان هغه يوي پليدي ، اوله جنجاله له پكسې
راتلونكي خواته بيايي ، مزخرفه اوله جنجاله پكه . همدا اوس .
- بناقليه ، زما بښلې كيسه ياده ده)

د اوبو وركي آواز ووجي د تولگي په باي كي ناست وو . په هغو
ناوړه بهراني شرايطوكي دحل بده لاره نه وه . مخكي له هغه چي
محسن د هغه دغوښتنې سره موافقه وكړي ، له چوكي راپورته شو ، اوبه
لنډ او بدي رنگ پتلون سره د زده كوونكو مخي ته دريدلي وو . بي شك چي
د هغه كيسې ، د پښينه زري توڼي ښځه وو ، اوتورار ولي وښتان بهه
تپده راجوړ نه پراته وو .

زما پلار پورته سړي وو ، وښتان بي سپين شوي وو ، او پيوه
سترگه بي لرله .

بله سترگه بي پخپله وستانلې وه . يو واړي پرېكړه وكړه چي د يوه
چاغ سړي د بوتانو لپاره بي يو پښو تلي جوړ اوډه . بوت بي غښتكي نيولي
وه ، او زور بي واهه چي زنگ وهلي ستن په پونده كي نښاسي . خو
پونده د يوه سخته وه . ترهغه چي كولاي بي شول زور بي وواهه ، خو
گټه بي نه درلوده . د پري زور كړه ، بيا بي هم گټه ونه كړه ، بيا بي بوت
د سټلني سره ونيو او په تول زور بي فشار وركړ ، اوناځايي ستن د بسوت له
بلي خوا راووته او په سترگه كي بي ولاړه .

پلار بي پورته سړي وو . زړه بي اوزده نه وه ، خولند هم نعوه .
د يوكاربي كاوه ، اوبه كار بي هم كاوه . هروخت بي زيات بوتان لرل چي
هغه بي بيا جوړول .

خوپلار بي ښه دوكان نه درلود . هيڅ چا هم ورسره مرسته نه كوله .
دكان بي يو صندوق وو ، دلرگي اومقوا ، په هغه كي هم چي د پلار به
اندازه مي وو ، ميخونه ، بوتونه اوسندان نځاييده . له دي پرته د پيوه
سځ نځاي پكي هم نه وو . هرچا چي به غوښتل چي سوپه وگټل دي
له صندوق څخه بايد بهر ولاړ واي .

د صندوق پداسي پير وولار ووجي د هغسې له پاسه د پير پداي
سړي كور وو . كه چا د هغه كور څخه (چي د قصر په خپروو) كتلسي
واي نو زما د پلار صندوق بي نه ليد ، ځكه چي به د پير وانه شنه شوي
وو ، او بدي خاطر زما د پلار خاطر جمع وو ، چي دوداني خاوند د هغه
(منازه) نه ويني چي وي باسي . هغه هيڅ وخت له قصر څخه نه
رانيښكه كيد .

هرڅه چي بي په زړه وريدل ، نوكراني ورته وورول . هغو زما له
پلار سره وده كړي وه چي د (منازي) په باب هغه ته څه وايي . او
پلار بي هم د هغو بوتان وړ بيا جوړول .

پلار بي د پير زيات كار كاوه . خلك ورځ په ورځ د پير بوهيډل ، چي زما
پلار داسي بوتان گندي چي د لومړي ورځي په څيړنوي ښكاري . په
همدي خاطر هره ورځ زما پلار ته د پير زار ، بوتان راوړل كيدل ، او پلار
بي هم پري د نښو شپو پوري كار كاوه .

مورته بي مې راته وويل : ((سبا وركي ښوونځي ته غځي . . .)) اومور
به مې وويل ورته : ((نوستر يابه دي لږه وركه شي))

هللك بيرته خپل نځاي ته راستون شو ، هللكانو هيڅ حركت ونه كړ .
محسن چيغه وكړه :

- نوتاسي ولي خپل ملگري ته چك چك نه كوي . كيسه موخوښه
نه شوه ؟

- بايد نوره بي هم ووايي . . .
- آيا ستا كيسه نوره شته ؟

هللك بيهاله څوكي راپورته شواو هللكانوته بي مخ راواړ او ووي وويل :
(يوه مياشت دومره په كار كي دوب ووجي نور بي نه شواي كولسي

كورته راشي ، مور به مې راته وويل ، چي هغه شپه او ورځ كار كړي ، اود -
ځپلي سند وقچي ښانه رابهر كښي . ځكه چي د رابهر كيد و وخت نه لري ،
بداي سړي په كړي شپه او ورځ ، د خپلي ماني په تالار كي ناست و او

پيوه د پيري (بادام) چارمنز اونوري وچي ميوه بي بي خورلي ، اونويكس
په بي ورته لاندې غوړجول . يوه ورځ چي هغه د پيوه له پوتوكو پكسه
ښوړه ، نوكرانو ونه شواي كولسي ، چي زما د پلار صندوق د هغه پوتوكو
په منع كي بيداكي . مور بي وايي چي ، هغه دومره په كارمنځول وو چي

پاسني صندوق ته بي هيڅ پام نه درلود . هغه بايد بوتونه پخپل
وخت جوړ كړي واي . او هروخت چي بي كار پاي ته رسيد ، كور ته
راستيد نو زما په فكر هغه همافلته مسر شوي دي .)

ور كولاوسوه وپركول ، هللك بيرته خپلي څوكي ته راستون شو او غلي
كښي ناست . ورك به غوړ به غر پد لوستروگو محسن ته كتل ، محسن هللك د
مد پير كوتې ته بوت او په لار كي تري وپوښتل :

((آيا ستا پلار رښتيا مړ شوي دي ؟))

- زما پلار نه مړ كښي ، ما يوازي د دي لپاره وويل چي كيسه پاي ته
ورسوه . كه پاي ته مې نه واي رسولي ، خو سياشتي نور بي هم دوام كاوه .
وروسته بيا اور بي راغسې اولمرد خلكو تلي سښي ، او پلار مې كولاوي

شي ، هغه له خپل دوكان څخه ليري كړي او كورته راشي .
محسن د ښوونځي په دفتر كي مد بيرته وويل : ((په تولگي كي مسو
نابغه هللك لرو ، د هغه د پلار كيسې ته غوږ كښي ده .))

- ستا د پلار كيسه څنگه ده ؟

- پلار بي ښه هونسيار ووجي وو . خودوكان بي د پير كچني وو . پيوه
ورځ د هغه له شهرت نه د قصر خاوند چي د دوكان له پاسه بي كور وو .
خبرشو . هغه هم هرڅومره زار ، بوتان چي درلودل د جوړولو لپاره بي

زما پلار ته راوښول . تول نوكران بي زما د پلار دوكان ته د بوتانو د -
راوړلو لپاره وليدل نو دي دوه ورځي كار وكړي . كار چي پاي ته ورسيد ، زما
پلار د بوتانو د غره لاندې خفه شوي وو ، هغو موره كوچني دوكان اود موره
بوتان !

مد پير گوته په خوله كي ونيوله ، لږ فكري وكړ ، اوبياي وويل : ((دا
هللك ليوني دي ، بايد بل ښوونځي ته بي واستوو .))

هللك وويل : زه ليوني نه يم ، د هغه بداي سړي قصر ته ولاړ شه اوسو -
تا نوته بي گوره ! زما د پلار غوښي په هغو ويني بي ښايي د سترگو اومغزو
كومه توڼه په بوت ويني چي پاتي وي هلته لار شه .))

مد پير وويل : ((زما په نظر چي دا هللك ليوني دي .))
محسن جواب وركړ : ((ليوني نه دي ، د هغه پلار يو خپل زملا

بوتان هم جوړ كړي وو ، خوبيا چي مې وغوښتل چي خپل بوتان وورم
ويل بي چي مړ دي .))
- څنگه مړ شو ؟

- غوښتل بي زار ، بوت ته پونده جوړه كړي . توله ورځ بي د پير
ميخونه په پونده ووهل ، چي ښه ټينگه شي . چي كار بي پاي ته ورسيد ،
وبي ليدل چي گوټي بي د بوت او سندان په منځ كي منځ شوي دي .

ته بي تصور وكړه ! دومره قوي وو ، چي كولاي بي شول ، اوسپنيز
سندان پخپلو ميخونو سوري كي . كله چي بي هڅه وكړه وديزي ، ورس -
ليدل چي نه شي كولاي . ټينگ د سندان پوري مښتي وو . له لږ وړي بي
مرسته وغوښته . خو څوك رانغې . همالته د موره ميخوكوب پاتي شو چي
مړ شو

مد پير محسن ته وكتل ، هغه د هللك ځواكي ولاړ وو داسي سره
نژدي ولاړ وو چي تا به ويل بوتن دي . خو واري پرته له دي چي څه
وايي سړي وخوځاوه . بيا راستون شواو په چرسې څوكي كښي ناست . او

سړي په د پير كاغذ ونور اټيټه كړ . محسن او هللك بي هره شيبه يو خپل د
سترگو په كسو كي برښيدل .

سترگو په كسو كي برښيدل .

سترگو په كسو كي برښيدل .

سترگو په كسو كي برښيدل .

سترگو په كسو كي برښيدل .

سترگو په كسو كي برښيدل .

سترگو په كسو كي برښيدل .

سترگو په كسو كي برښيدل .

سترگو په كسو كي برښيدل .



دهه صدای تاجرات

یک زن



مترجم: عباس نجیبی

- کم نیست اتفاقاً که شهرت سیاستمداران در خان کشور شان به مراتب بیشتر از ((خانه)) است. در این مورد میتوان در باره زن عجوبه یی که چهره اش برای همه ما نامانوس نیست یاد آور شد. میگوینم تا در ساره وی به گونه کاملاً عینی صحبت کنیم. او مارگریت تاجرات است.
- سیاستمداران در خان کشور
- شان به مراتب بیشتر از ((خانه))
- است. در این مورد میتوان در
- باره زن عجوبه یی که چهره اش
- برای همه ما نامانوس نیست
- یاد آور شد. میگوینم تا در ساره
- وی به گونه کاملاً عینی صحبت
- کنیم. او مارگریت تاجرات است.
- کم نیست اتفاقاً که شهرت
- سیاستمداران در خان کشور
- شان به مراتب بیشتر از ((خانه))
- است. در این مورد میتوان در
- باره زن عجوبه یی که چهره اش
- برای همه ما نامانوس نیست
- یاد آور شد. میگوینم تا در ساره
- وی به گونه کاملاً عینی صحبت
- کنیم. او مارگریت تاجرات است.



هدیه سالگی که میگیرید
تاجرات را بیایید خانم
میگیرید

اگرچه پدرش الفرد روبرتس تحصیلات عالی نداشت ولی مردم او را زیاد احترام میکردند. وی شخص بیاد پانت بود که عریضه بافامیلش یکجابه کلیسامرفست. هیچگاه الکلون نمونوشید. او که یکر از فعالین محلی حزب محاد شمار بود، در رشک گیری اندیشه عای دختر کوچکش نفس باز داشت. معلم نیست چرا مارگریت با مادرش رابطه نداشت. مارگریت در تمام عمر تحصیل خوب کرد. در رشته کیمیا پوهنتون اکسفورد ربه با بیان رسانید و بعداً به حیت نماینده پارلمان و بالاخره صدراعظم انتخاب گردید. پدرش مدتها قبل امیدهای بزرگی را در وجود دخترش میدید.

۴ می ۱۹۸۱ اد همین سال از اقامت گزین مارگریت تاجرات در خانه

در سیزدهم اکتوبر سال ۱۹۲۵ در یک خانوادهای خورده بود. روزی انگلیس طفلی بد دنیا آمد که نامش مارگریت گذاشتند. پدرش شیشه گری میکرد که در دوازده سالگی مکتب را رها نموده و به کارهای شخصی پرداخت و مادرش امور منزل را پیش میرد. یکر از بزرگانهایش بوت دوز و دیگران سوزن ساز بود. شهر کوچک (هرن تام) جایشیکه رئیس حکومت آینه بریتانیا و خواهر بزرگش (میورین) ایام جوانی شان را سپری کردند، عاری از هرگونه جدابیت و زیبایی بود. مغازه پدرش در یک از جادههای پر جنب و جوش موقعیت داشت که اپارتمان آنها بالای آن واقع شده و فاقد حمام و آب گرم بود. عدته یکبار شست و شو صورت میکرد.

وله زمان به سوی تاجر سنگینی میکند.))
باید اذعان نمود که سیاهت سی ساله تاجرین محتمل نیست همین حالا ((تجهیزات جرمانی)) در بریتانیا در حال آستن است. ۴۵ درصد بریتانوی ها خود را به نظریات سوسیالیستی (سوسیال دموکراتها) - ابقیه در صفحه (۸۸)

صدراعظم اسبق بریتانیا قیاس از شکست به مشاور خود گفته بود: ((در سیاست زمانی فراموش کرد البته درسی سال یکبار که تفسیرات جرمانی بدید آید و آنگاه است که این مساله که بیما چه گفته اید و بیما چه کرده اید؟ اهمیت خود را از دست میدهد. به نظرم چنین تفسیر جرمانی فرار سیده است

در میان سرشان یکجا از ایالت نیکس ستریت) یا اقامتگاه نخست وزیران بریتانیا میگردد. ایمن سرت تا اواسط قرن شانزدهم میلادی بنام ((توپره)) یا بامر سازی شهرت داشت. تاجر جستن ده سالگی را خیلی ساده برگزار نمود. در حالیکه تاریخ معاصر انگلستان به یاد ندارد که اسلاف تاجر با چنین مدت زمانی بر ارکه قدرت بوده باشند. تجلیل این جشن مختصر بود همه وزیرا و جیفری هلاول فعلا معاون صدراعظم) از جیب خویش دعوت مختصری در خانه تاجر تشکیل داده و تحفه یی به صدراعظم هدیه کردند.

در همین شب تاجر برای بار نخست موفق گردید تا نواسه دو ماهه اش (مایکل کوچک) را ببیند. مارک بامر تاجر با خانمش

در این روز تاریخی ملکه الیزابت دوم حتی تلگرام تبریکه نیز برای رئیس حکومت فرستاد. تصورات درباره تاجر در خود بریتانیا ناهمگون است. در آستانه تجلیل از همین سالگرد در نتیجه همه پرس عمومی معلوم گردید که محبوبیت تاجر روسه کاهش است. ۴۰ درصد مردم از وی پشتیبانی کردند که کمترین

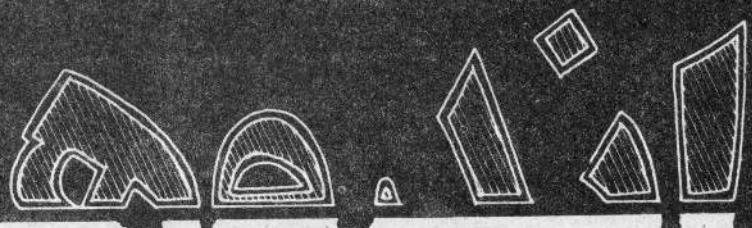


جورج هولتسر گفته بود: اگر من شوهر اومی بودم کسی کوشیدم تا نسبت راقبل از آمدن وی آماده ساق

ناهید نیا رنگ بر روی است



از ترانه هایش جاز است



از ترانه هایش جاز است

آرزو دارم هر سه پسرم داکتر طب بشوند

ای، بار اول نیست که آرزوی بچم مرا نغز فراموش میکند. دوسا ره همیشه وضع ناآرام دارد که نما پانگه در دو روز درونی اوست. بارها از خود پرسیده بودم، او چرا اندو هگن است، چرا نگاهش بیمار گونه و وحشت زده است و با همین چراهایی که باخوادم داشتیم راه خانه ناهید را در پیش گرفتیم. در را بزم گشود احساس برسی او کوتاه و همراه باوار خطای بود بعد باهم قرار میگذاریم. آرزو ناآرام است او عرض است و با چشمان بیمارگونه اش بطرف من می بیند.

میگویش میخواهم راجع به کارهای هنری ات برام بگویی؟ چهره اش میشکند، چنان ذوق زده میشود که من ناهید در روزی راکه آرزو اشیا پارک نانس می گفتند، بیض روی خود می بستم. ناهید خاکستر گدشته ها را زود رود میکند و به عقب بر میگردد، آن وقت که ۱۲ ساله بسود. لحظی زگاه سرگردانش از روی کلگین خانه به بیرون میدود، بعد چشمش در خودش فرو میبرد که موجودی است

به رادیو چی وقت آمدید؟
- من از ۱۲ سالگی در کوچه ها و ترانه های رادیویی می گفتم. بعد نسبت ضعف اقتصاد، از صنف ۸ به بعد نتوانستم تحصیل کنم. لذا در رادیو به صفت تاپوست مصروف شدم. یکروز استاد خیال آوان را که باخود زمره می کردم - شنیدم و گفت من تاکنون آواز تسرا که تنها بخوانی نشنیده بودم تو آواز خیلی خوب و مساعده داری بقیه در صفحه (۱۸۴)

از هر کجا



قهرمان ۱۷ ساله

میشل ادانو در سن هفده سالگی بحیث جوانترین قهرمان شطرنج انگلستان شناخته شد.

وی که از شمال لنسدن است با میلان ماتو لویج تبمه یوگو سلاویا مسابقه داد. نتیجه درص (۶۵)

طفل امریکایی در فرود دنیا

یک پسر بچه امریکایی، توستی الن جنارکها طیاره یک ماشینه سننا - ۲۱۰ سفر در دنیا را در پیش گرفته بود. اخیراً وارد هلندی شده و میخواهد به مسکو هم برود.

وی حامل بیامی عنوانی میخائیل گر باجف است که دریای آن - ۲۵۰۰۰۰ - طفل امریکایی امضا

کرده اند. وی ۲۵۰۰۰ نامیه شاگردان مکاتب ابتدایی امریکایی را نیز با خود دارد که از هم سن و همتای خود در اتحاد شوروی - خواسته اند با آنها مکاتبه کنند.

در پیام صلح آمده: ((بیاید بخاطر آینده بهتر یکجا کار کنیم و بخاطر داشته باشیم بمقاسمه بدیده هاییکه ما را از هم جدایی سازد و عوامل مشترک زیاد تر داریم))

مورت گرفته است. با مقایسه حد وسط سن در سال ۱۹۸۷، حد متوسط عمر زنان در جایان در سال ۲۰۱۰ در حدود ۸۰ سال و از مردان تا ۲۰۲۵ سال افزایش می یابد.

این عم پیش بینی شده که تا سال ۲۰۲۵ سن متوسط زنان در جایان ۸۶٫۸ - سال و از مردان ۷۹٫۷ - سال خواهد بود.

آبق به پیش بینی های یک مؤسسه تحقیقاتی زنان جا پان تا سال ۲۰۱۰ بطور متوسط ۹۵ و ۸۵ - مردان این کشور ۷۸٫۸۶ - سال عمر خواهند کرد.

مؤسسه مذکور میگوید تخمینات آن روی کاوشهای استوار است که در رابطه با مرگ یکمده جا پانی ها از اثر سرطان، تکلیف قایی که علت عموم مرگ و میر در کشور است

زنان جایان تا ۸۶ سال عمر خواهند کرد

کلاه طلائی

یک کلاه خود طلا میس تورانیان از سده چهارم قبل از میلاد در توسط باستان شناسان در اوکراین اتحاد شوروی بدست آمده است.

قسمت بالای این کلاه خود دارای نواری است که برای گذاشتن با برنجی مخصوص دارد. در کلاه خود تصویر دو پاره جنگجوی جوان بچشم میخورد که نعلی از تارنج هر دو ترا جسم می سازد.

از هر کس

بعضی ها انتر ارتباط به آب وهوای کوهن آن منطقه میدانند. بعضی ها به اقسام تغذیه های آن جا که معمولا سواد غذایی آن ها را سبزهها و لبنیات تشکیل میدهند، ارتباط میدهند.

باشنده گان اصلی آن به این قسه قدیم باور داشته که میگویند اساس گذاران این دهکده دوگانه کی بودند و توصیه کرده اند که دیگران نیز به پیروی از آنان دوگانه به دنیا بیایند.

دهکده دوگانه کی ها

در نایجریا دهکده (الکبورا) را به نام دهکده دوگانه کی ها یاد میکنند. در آن جا که افزونتر از چل هزار باشند دارد، سالانه به گونه اوسط ۵۰ واقعه تولد دوگانه کی صورت میگیرد.

دانشمندان تا حال علت اصلی آن را توضیح داده نمیتوانند.

از طبقه سم ساختمان مکتب خود را بزرگوارند ااختند و پا و کمر خود را نگه میدارند. این دو معلم مکتب عالی تقاضا داشتند تا معلم شان دوباره به مکتب مقرر گردد.

معلم مذکور از جمله استادانی بود که اخیراً متعمر به سرو سامان دادن اتحادیه معلمان شده و از سوی حکومت جنوب کوریا از وظیفه سبکدوش شد.

اعتصاب بخاطر معلم

شاگردان یک مکتب سهول در حمایت از معلم شان دست به خود کشی زدند.

دو شاگرد یک مکتب که میخواهند معلم شان دوباره به مکتب استخدام گردد، در اعتراض به تصمیم اداره مربوط

بایسکل کوهنوردی

کوهنوردان آسترلیایی (تیلیس یوزف ورا بورت سگورین) بایسکلی را که دارای پانزده گنبره است، برای سرعت های مختلف اختراع نمودند. این کوهنوردان میتوانند در کوه های یخ بندان و مرتفع آسیاتابه ارتفاع ۲۸۰۰ متر صعود نمایند. بایسکل های یاد شده اساساً برای عملیات نجات کوهنوردان تهیه گردیده است.

پراشوت موتوردار

برند گرتیک - از شهر هامبورگ آلمان فدرال در حالیکه در رشته موسیقی تحصیل کرده درین اواخر اختراع جدیدی نموده که مورد توجه است. او پراشوتی که سرار نموده که دارای موتور برقی می باشد، این موتور باد و صدن در فاصله کوتاهی فعال گردیده و پراشوت، ورزشکار را به ارتفاع (۲۰۰) متر به هوا بلند می نماید. در صورتیکه موتور خاموش گردد، پراشوت بازگردیده و بیلبوت به صورت سالم به زمین فرود می آید.

کارهای دانش

فاز از نظام شمس

هند در آینده قریب به جمیع ۱۵ کشور بکه در مورد حیات خارج از نظام شمس تحقیقات مینمایند. خواهد پیوست. ابحاث مباحثی از هند، جهت این تحقیقات مد نظر گرفته شده و یک رادیو تلکسکوپ که دارای طول موج نهایت قوی میباشد، در قسمت غربی هند و ستان یعنی در ۸۰ - کیلومتری پونه نصب گردیده. رادیو تلکسکوپ یاد شده دارای ۴ آنتن به شکل پارابولیک بوده که قطر آن به ۵ متر میرسد. وظیفه دستگاه یاد شده مطالعه قسمت های مختلف فضا جهت دریافت اطلاعاتی که ممکن از کهکشان های دور دست بیآیند، در موج (Kott) میباشد.

تداوی طاری خیه

تکلیف آسان و بی درد است. کاملاً جدید است. جهت تداوی سر طاری خیه، به وجود آورده اند. طوری که این تکیف با لای چشم تطبیق شده و در نتیجه تشنجات صرف جنبشی را خنثی می نماید. (Lepag-bosed) که اسامه بهتر از آن یاد شده در تولید این آلترادار است. آن نه تنها در تولید مینماید، لختوسط بل که در ابحاث آلمان و پروگرامیک سوئد، آلمان غرب و بیاران نیز تداوی قرار میگردد.

در کتاب (انترگار بونسکی و سیمون)

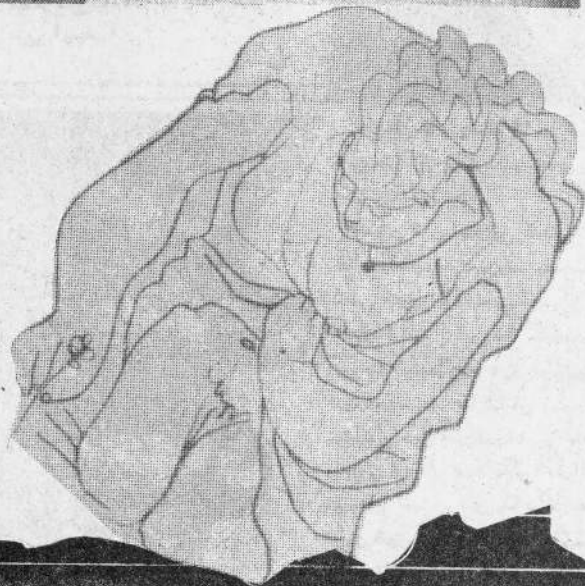
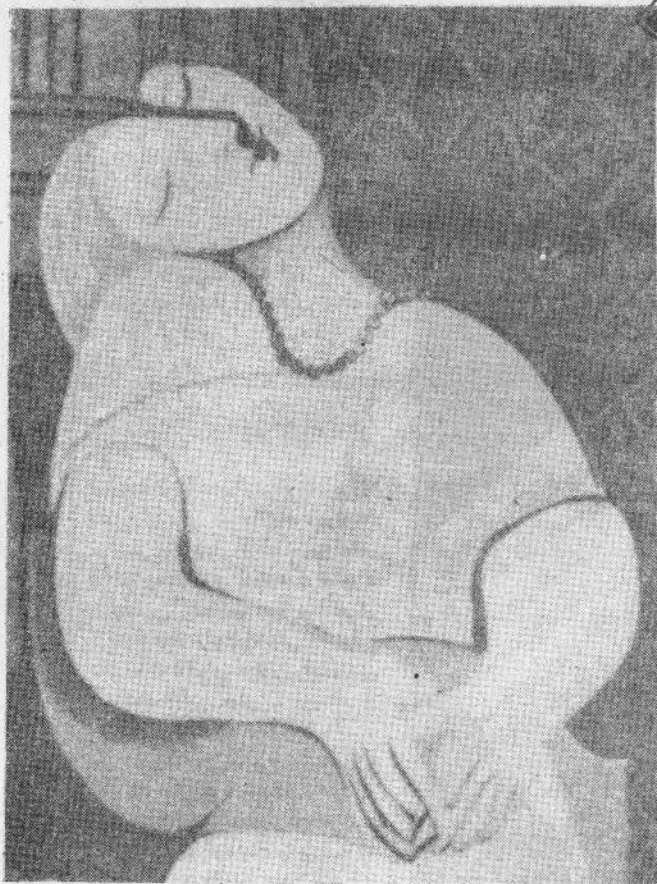
نویسنده درین کتاب (سیمون) به شرح میدهد، مثال های زیادی از سبزه باغبانی آورده شده است. به ویژه گفته شده: اگر درجه حرارت بدن انسان به دو درجه پایین آورده شود، اگر درجه حرارت بدن انسان ۳۳ درجه حرارت باشد، در حدود ۲۰۰ سال درنده خواهد ماند.

خون مصنوعی به جهان طبابت می آید

از زمان های بسیار قدیم کسب خون مترادف با قوت نیرومندی و حیات بوده است. انسان های ابتدایی که در مفاصلها حیات به سر میبردند بعد از کشتن حیوان یا انسانی خون آن را به عقیده این که این عمل سبب نیرومندی میگردید، بر خود میپاشیدند. بعد ها انسان به نوشیدن خون آغاز نمود. ولی با فرا رسیدن قرن (۱۷) مفکوره نقل الدم به وجود آمد. طوری که در آن زمان در پیش خون حیوانات را به انسان زریق مینمودند. اما از شروع قرن هفدهم تا قرن بیستم تاریخچه نقل الدم مطبوع از حوادث ناگوار بود، تا این که در اوایل قرن بیستم دکتر کارل لند - سنتر در یافت که خون انسان ها دارای گروپ های مختلف اند و این

موجب یک تعداد شان با یکدیگر قابلیت مخلوط شدن را داشته در حالیکه گروپ های دیگر در صورت + مخلوط شدن باعث مضر شدن + همدیگر میگردند. + و بعضی میتوان گفت که این کشف + صدها بود برای تاریخ نقل الدم + علمی و موفقانه و به زود ترین فرصت + نقل الدم جای مناسب را در پهلوی + سایر مینود های تداوی به خود + اختصاص داد. + تا این که در دهه اخیر + قرن جاری برای نخستین بار انسان + ها قادر شدند تا خون راه عناصر + منتهک (گروپ یا سرخ، گروپ یا + سفید و صفعات دموی) و پلازما + تجزیه نمایند. و بعد تر توانستند + تا اجزای مختلف پلازما (الومین، + گو پورین و فکتورهای تحضر خون) + و غیره را نیز به صورت جداگانه

سنگ تراشیده برای عراق



اوریا نافالاجی

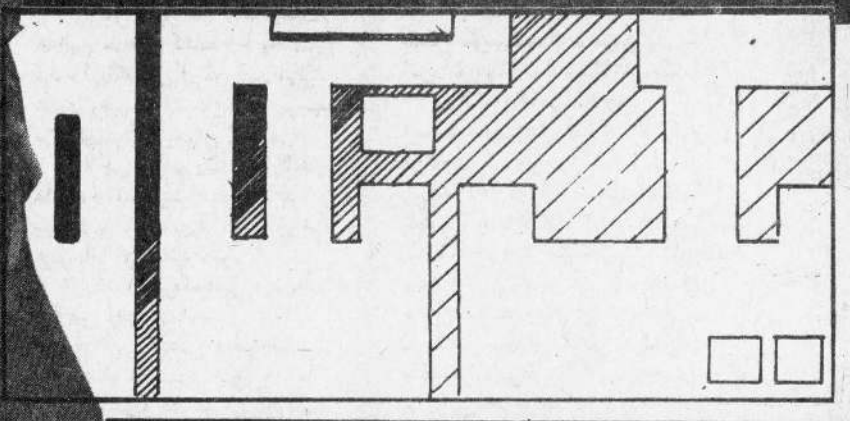
پابلویسکا سوانزده سال پیش در
ماه جیل دیده از جهان فرویست.
اود ر قلمرو هنریکه تازی بزرگ بود و
از عجایب قرن بیستم به شمار
می رفت. او یکی از نامهای جاوید-
ان نقاشی در تاریخ هنر جهان
است. برای نوشتن از پیکاسو
احتیاج به بهانه نیست. هنر
مطلبی که درباره یک نابغه باشد
خود بهانه ای برای نوشتن است.

فالاجی: آقای بیگاسوا جازه می
 و مید چند سوالی راجع به زندگی شخصی و دیده های هنری شما بکنم.
بیگاسو: با کمال میل خانم فالاجی... اما من از شما ایتالایی هامیترسم که بعضی اوقات سوالات عجیب و غریب شما جواب دهند و را هیچ میسازد و نمیداند که چه بگوید.
فالاجی: به کلی خاطر جمع باشید آقای بیگاسو که هیچ سوال ما ایتالایی ها هیچ کند و تراز پرز نکرو کمپوزسیون تابلوهای شما نیست... معذرت میخواهم... با اجازه شما سوال اول را بامقدس ترین کلمه آغاز میکنم...
بیگاسو: منتظر استم...
فالاجی: آیا رزنده می شما گاهی اوقات شده است که در خود احساس ((عشق)) نسبت به کسی و یا به چیزی کرده باشید؟
بیگاسو: منظور شما از استعمال کلمه ((چیزی)) در این سوال چیست؟
فالاجی: منظور من شاید کلمه ((بول)) باشد زیرا در تمام مطبوعات دنیا شما یک معمول خاص ساخته اند که در رزنده می بیشتر از همه چیز به بول علاقه دارید.
بیگاسو: آیا این علاقه تنها متوجه بیگاسو است؟ آیا شما به بول علاقه ندارید؟
فالاجی: شاید درجه علاقه ها فرق کند.
بیگاسو: شما یک روزنامه نگار بین المللی استید فکر میکنم همه این شهرت شما تحت تاثیر بول بوده باشد که اینقدر در این سراه تلاش میکنید؟
فالاجی: زشت ترین تابلوی من که تا امروز کشیده اید چه نام دارد؟
بیگاسو: تابلوی بیستم که من از خود کشیده بودم!

فالاجی: آیا شما به نظرتان یک هنرمند زشت استید؟
بیگاسو: نه تنها من بلکه میکیل آنژ هم زشت ترین هنرمند دوره رنسانس بود.
فالاجی: اما او در رشت این زشتی شاهکارهایی بسیار زیبا و جاودانی از خود به یادگار گذاشت.
بیگاسو: به خاطر اینکه او یک نابغه بود.
فالاجی: شما هم یک نابغه استید!
بیگاسو: لیکن به لطف شما روزنامه نگارهای یک نابغه دیوانه! فالاجی: فکر میکنم در راه شهرت و معرفی شما به اشتباه نرفته اند، حتی نزد یکسری دوست شما بریزت باردو هم در معرفی شما از این کلمه استفاده میکند.
بیگاسو: گریه های وحشی بعضی اوقات خیز و جست های میزنند که آدم باید آنها را فرو کند.
فالاجی: آیا منظور شما از این ((دگرگونی)) که در نقاشی بوجود آورده اید همانند یک سرطان کشنده و ساری اکثر استعداد ها را فرآورفته است، چیست؟
بیگاسو: این من تنها نیستم که این سرطان کشنده را بخش کرده ام بلکه قبل از من این میکرب ساری وجود داشت، تنها بوسیله من تقویت شد و معرفی گردید.
فالاجی: آقای بیگاسو! گاهی فکر کرده اید اگر متولد نمی شدید و بیگاسو وجود نمیداشت، برای هنر سالم اروپا مفید تر بود؟
بیگاسو: برعکس قبل از من هنر سالم وجود نداشت.
فالاجی: یعنی میخواهید بگویید که هنرمندی نبود؟
بیگاسو: هنرمندان بودند ولی مریض، هنر در حالت احتضار خود بود هنرمندان رنسانس هنر را از یک انتها آغاز کردند و به دیگر

انتها خاتمه اش دادند. آنها تنها به روشن ساختن قرن خود توجه داشتند. بدون اینکه به قرن های آینده فکری بکنند و دری را ولور هر قدر کوچک باشد برای نسل های آینده باز بگذارند.
فالاجی: آیا این درها را به طور مثال لئوناردو وینچی، میکیل آنژ و رافائل بازنگذاشت؟
بیگاسو: آیا شما آرزو داشتید من هم امروز یک رافائل میبودم؟
فالاجی: نمیگویم رافائل باشید اما لافیل پیرویک مکتب اصل هنری میبودید!
بیگاسو: هنر اصیل در رزده شما تابلوی معروف (فامیل مقدس) است که میکیل آنژ کشیده است؟
فالاجی: نه، آقای بیگاسو، انتظار من از یک نابغه قرن بیستم این هم نبود که دست هنر را گرفته به طرف یک برنگاه اسرار آمیز بکشاند که هر کس جرات نزد یک شدن به آنرا ندانسته باشد.
بیگاسو: این جرات را باید انسانهای قرن بیستم داشته باشند.
فالاجی: آیا میدانید در شهری که امروز شما میباشید آثار خود را دیده کرده اید؟
بیگاسو: گوارا مد نیت دنیا است. فکر نمیکنم که شهر من با این آثار شما احساس بیگانگی میکند؟
بیگاسو: خانم فالاجی... اساساً مد نیت ها و انقلابات همیشه از تحولات بوجود آمده است، روم نه تنها گوارا مد نیت است بلکه مرکز و محرک تحولات دنیا هم بوده است. به طور مثال، رنسانس یک دگرگونی مطلق در زمینه های هنر و ادبیات بود، روم نه تنها با بیگاسو احساس بیگانگی نمیکند، بلکه او را بنا بر غریزه تاریخی خود پذیرایی هم میکند.
فالاجی: شما در اکثر تابلوهای تان از چهره و اندامهای با تناسبات انسانها مخلوقات عجیب الخلقای

بقیه در صفحه (۹۰)



صدای کوچه برهم زد ، سردی
 بستم بلند کردم ، پرده را بستم
 ودیدم درکوچه ما کج و بارتازه
 را آورده اند . دوساره پرده را
 رها کردم و آرام خوابیدم .
 شب ، تنم راتب می آزد ،
 قرصهایی را که دکتر دستور
 داده بود خوردم ، ولی هیچ
 اثری نداشت هرچه میخواستم

تب ، تمام بدنم راتا استخوان
 میسوختاند ، چشمهایم از سنگین
 باز نمیشد ندوسم گنج میروست ،
 دستم را روی پیشانیم گذاشتم گرمی
 وجودم در ستانم راد آغ ساخت ،
 باد سردی از پنجره بعلویم به
 دون اتاق وزید و گونه هایم را
 نوازش کرد ، سکوت اناتم راسرو

نوشته نوره

خواب برون نمیشد ، برخاستم
 روی بستر نشستم ، از پنجره به
 بیرون نگاه کردم . حویلی مقابل ما
 اشب اتاقهای روشن داشت ،
 همسایه تازه ما هنوز برده هایشان
 را نصب نکرده بودند . خانه ها
 به طور مشخص دیده میشد ، لحظه
 بی رابه دیدن آنها گذشتند . و باز
 سرم چرخ میخورد ، دوباره بسمه
 بستر افتیدم و به خواب رفتم .
 صبح همینکه از بستر برخاستم
 احساسی نمودم که حالت خوست
 ولی آن روزه دفتر نرفتم ،
 فرد اینر دست روزه نمودم . و -
 سوی دفتر روان شدم ، وقتی از -
 د روزه حویلی پایه کوجه گذاشتم ،
 پسر جوانی نیز از د روزه حویلی
 مقابل در کوجه پا گذاشت ، نگاهای
 به هم انداختیم و سوی اخیر کوجه
 به راه افتادیم . وقتی به دفتر
 رسیدیم ، نمیدانستم چرا به (او)
 میاندیشم همه همکارانم میرسیدند ،
 ولی جوابی نداشتیم .
 عصر ، هنگامیکه به سوی خانه
 می آمدم ، خیلی آرزو داشتم (او)
 را باز ببینم . و چنان هم شد . فقط
 بایک نگاهای از کار هم گذشتیم .
 شب هنگامیکه برده سیاهش را
 افشاند ، بود ، سوی خانه آن ها
 چشم دوختم . لحظه بی نگذشت
 که او از خانه برآمد و در حویلی
 به قدم زدن پرداخت ، نمیدانم
 چرا قلبم یکباره به تپش درآمد ، -
 برده را رها کردم روی بستر
 افتیدم .
 روزها میگذشت و میرفت ، زندگای
 هم بدون کدام تغییری روان بود
 تا آن که یک روز وقتی آسمان
 آکنده از ابرهای تیره بود ، با د
 زنده میکرد من از سر پنجره اتاقم
 به کوجه میدیدم ، به کوجه نگذردم
 آن کودک رابه یاد گارداشتم آن
 دمی که تازه جوانی بودم و سه
 خود میباید . یک چاشت گرم
 تابستان که از منکتب به خانه آمد
 غرق در خیالی بودم که تک تک در -
 وازه مرا به خود آورد . وقتی دروا
 گشودم ، با سیمین دختر همسایه
 مان رویه رو شدم ، بالبخندی گفتم :
 ((سلام ، بفرمایید ، خوش
 آمدید))
 دختر آهسته گفت :
 (بعدرت میخواهم تلفیون
 کار دارم ، صحت مادر خوب
 نیست . . .)

گفتم :
 ((بفرمایید))
 با عجله از پله ها بالا رفتم . وقتی
 صحبت تمام شد و گوشی را روی -
 جایش گذاشتم ، پاتشکر خدا -
 فظی کرد و رفت . از آن به بعد
 سیمین همیشه به خانه ما می آمد
 با من انس گرفته بود و یکروز هم شام
 مرا دعوت کرد تا به خانه شان
 بروم . وقتی داخل خانه شان
 شدم ، مادرش بالبخندی از من
 پندیرایی و به اتاق سالون رهنمایی
 کرد . وقتی داخل اتاق شدم ،
 نگاه اولم را تصویری به خودم
 مشغول ساخت . صدای تک تک
 و تپیدن قلم را میشنیدم که تمام
 وجودم را فرا گرفته بود ، صدای
 سیمین و مادرش مرا به خود آورد .
 زن هنوز طراوت جوانی داشت
 خیلی با محبت صحبت میکرد ، از
 بیماریش پرسیدم ، از این دروان
 در قهوه کوریم ، سیمین پهلویم
 نشسته بود ، حرف میزد و من خند
 میدیدم . خیلی خوشحال می نمودم ، از
 این که من آرام نشده بودم ، قهر
 شده ، روی مادرش نمود و گفتم :
 مادر جان ، هیچوقت نمی خندد
 فقط لبخند میزند و بس !
 بالبخندی دستش را میان -
 دستام گرفت و گفتم :
 - فعلاً لبخند نانیست .
 مادرش بالبخندی مهربانانه
 اش را تارک گفت و رفت .
 وقتی من و سیمین تماممانیم
 موقع آن رسیدم ، بود تا از سیمین
 درباره (او) سوال کنم -
 انستم از کجا شروع کنم ، کدامین
 سوالم را نخست از همه پرسم -
 سیمین باز هم پهلویم بود ، بنده
 سویم دید و گفتم :
 به چه فکریکی ؟
 گفتم :
 - به هیچی .
 بالبخندی گفت :
 - عاشق نیستی ؟
 آرام خندیدم ، و چیزی نگفتم
 د دوباره پرسید :
 - عاشق استی ؟
 باز هم آرام بودم و اصلاً نمیخو -
 استم چیزی بگویم .
 با قهر گفتم :
 ترو میگو عاشق استی یا نه ؟
 با علامت نفی سرم را تکان دادم
 خیره به من نگاه کرد و چیزی
 نگفت . لحظه بی بعد از جایش

برخاست . آهنگی در فضای خانه
 پیچید .
 ((آخرای دریا ، توهمجون
 من دل دیوانه داری))
 او رویش رابه سویم کرد و گفت :
 خوشتر آمد ؟
 بالبخندی گفتم :
 بسیار !
 باخند ، بلند ی گفتم :
 چی واقعاً عاشق استی !
 و هلوم نشست بیاله جای
 دانی را ریخت و دست داد .
 من از موقع استفاده کرده پرسیدم :
 - سیمین از اعضای فامیلکان
 ننگی چند نفریدی ؟
 سیمین در حالیکه بیاله جای
 دافش را می نوشید ، گفت :
 یک خواهر بیک برادر ، بس !
 میخواستم از برادرش حرف
 بزنم ، تنها از او برام قهقه کند و او
 هم شروع کرد به قهقه و توصیف
 برادر ، آن قدر تعریف کرد و مهرب
 یانش خواند که نمیتوانستم حتی
 تصویرش را بکنم ، به تصویرش خیره
 شده بودم و در خیالم او را با همه
 توصیفش میروزیانیدم .
 وقتی خانه ، آنان را ترک میکردم
 در د هلیزها هم برخوردیم ، بسا
 خجلت و د سیاه گلی که داشت ،
 نگاهای به صورت ریخت و سلام کرد .
 فقط یک سلام گفت و یک سلام
 شنیدم .
 صبح که چشم گشودم ، روز شده
 بود ، به دفتر رفتم و مشغول کارها
 گردیدم ولی خیال اوچنان
 مراد رخود پیچیده بود که نمیتوانستم
 هیچ کاری نمایم .
 شب ها با خیال اویه خواب
 میرفتم و هر صبح فقط یک نگاه میان
 ما جان میگرفت و به آسمان عشق
 در پرواز میشد و از د و طرف کوجه
 تا اخیر کوجه میرفتم ، بی هیچ
 کلامی هزار کلام در همان یک نگاهما
 خلاصه میشد .
 یکروز عصر وقتی سوی خانه
 میرفتم ، سیمین سر راهم سبز شد ،
 چند روزی بود که هیچ گذرشی به
 خانه ما نشده بود ، علت را پرسیدم -
 سیدم ، بالحنی قهرا لود گفتم :
 توهیجگاه به خانه مانس آیس
 قسم خورده ام تا سه بار نیایس ،
 یک بار هم نخواهم آمد ، رویش
 را بوسیدم و وعده دادم که مس
 آیم و هم گفتم که چینی پیشانیش را
 دور کند ، هر دو خندیدیم .

شام وقتی میخواستم بخوابم
 لرزشی تنم را فرا گرفت ، هر چه
 کوشیدم آرام نمیشد ، قلم فشرده
 میشد و خواب از چشماتم فرار کرد
 فشار روی قلم بیشتر شد ، میرفت
 تا آن گاهی که بیهوش شدم .
 وقتی چشم گشودم ، خودم را در
 بستر یافتم و فهمیدم بیمارم ، دکتر
 برایم بالبخندی دلداری داده ،
 گفت :
 یک تکلیف جزئی است ، رنج
 میشود . همه اعضای فامیل از این
 تکلیف به تشویش بودند . چند ی
 در سرتواندم ، و سرانجام مرخصی
 شدم ، حالت بهتر میشد و سیمین
 هم روزه به دیدار من می آمد و من
 بالبخندی به اوس می گفتم :
 - سیمین با رنجند مت شده ،
 سه بار شده ، یانه که من به خانه
 تان بیایم ، و او قهر میشد و پرسرم
 داد می کشید ، تو بیمار استی .
 - اصلاً حال احساب در کسار
 نیست .
 روزها میگذشت و شب ها را دنبال
 میکرد ، حالت بهتر میشد ، یکروز
 که حالت نسبتاً خوب بود ، سیمین
 با شتاب به اتاقم درآمد و رویم
 را بوسید ، گفت :
 - حالا تو خوب شدی به محفل
 شیرینی خوری برادر حمسی
 خواهی آمد . این هم کارت است
 و تنها از خودت . . .
 دیگر حرفهای سیمین را نمی
 شنیدم ، لبهای او کلمات را ادا -
 میکردند ، ولی من نمی شنیدم
 لحظه بی به همان گونه گذشت
 و دیگر همه چیز برام تمام شده بود .
 قلم آن بارتم را نتوانست تحمل
 کند و بیهوش ساخت .
 شب بعد ، محفل نامزدی (او)
 بود . برای آخرین بار به (او)
 به حویلی مقابل مانگاه کردم .
 ماهتاب رنگ کهرایش را درون
 کوجه میریخت ، صدای ساز به
 گوش میرسید و برده را رها کردم .
 آخرین نگاهم از کوجه چیده شد .
 تب ، تنم را تا استخوان میسو -
 ختم ، چشمهام از سنگینی باز
 نمیشد ، سرم گنج میرفت ، دستم
 را روی پیشانیم گذاشتم ، گرمی
 وجودم دستام را داغ ساخت ،
 قلم فشرده میشد و تکک آن را
 نمیشد بشنوم ، روی بستر
 افتادم و چشمهام رابه پساد یک
 نگاه (او) بستم .

خبري شويدي .
 - ستاس لومر ني سندره کومم يوه ده ؟
 - تلي مي سوزي په فرمو ولاړه په سخته د بل وطن ياري ده -
 د ازمالومر ني سندره وه چي يوه هم تشويق شوه اوډيخواني باچا د سيرمي د ويره خوښه شوه چي خو خواري بي راډيوته تيليفون وکړ چي زه د اسندره ووايم اوحتس تر ۱۸ يا ۲۰ دقيقو پوري به بي ماته د دي سندرې د ويلو پارو وخت راکاوه .
 - راديو تلويزيون به ارشيف کس خوشنډري لسري ؟
 - په راه يوکي د (۱۰۰) سندرې به حدود کي اوبه تلويزيون کسي (۳۰ يا ۳۵) سندرې لرم .
 - د خپل کست او سندرود اوريدلو سره څنگه ؟
 - چي رشتيا ووايم د خپلو سندرې د اوريدلو سره مينه نه لرم .حتس په جلال آباد کي په کورسټورانت کي به چي زمانه غز يده هلته ما وپوي نه خبره .
 - او د خپلو سندرود زمزمه کولو سره .
 پداس حال کي چي موسکا پيس برشوندو کيښي وايي :
 - له دي سره يوه مينه لسرم اکثرا د تم غلطولو د پاره يوي کوي کي محان ته يواځي کيڼم .د ملنگه جان کتاب را اخلم او د هغه شعرونه به سند روکي زمزمه کسي . زمانه اوسنيو شعرونو سره چندان چيره نه ده . د ملنگه جان - رحمان بابا او حميد بابا شعرونه مي پورخوښي ي .
 - په خپلو سند روکي موکومم ترنوروزياته خوښي ي ؟
 يوه شيبه غلي باتي کيزي او بيا وايي :
 - هغه سندرې چي ما دخپل مين- توپ به لومر يووختوکي ويلي ، يوه مي خوښي ي زه د جانان په درکي تل کم سوالونه هموي نه کړي -
 محبوبه .
 - تاس داستان پورينه وايي ولى د داستانونو کتبه نيتوي ؟
 - زما خپله هم داستان خوښي ي د داستان تاداوبه راه يوکس ما ايښي زما هم نه غواړي چي په نژدي وختوکي د اکاډرمي او په کوزي پښتونخواکي هم له ما دا -
 باتي به (۸۶) مخ کي



سيد علم: دخپلو سندرې داوړيد سره مينه نه لرم

په نيت د موسيقي رياست ته ورځم له ده سره په داس حال کس مخامخ کيڼم چي يوي غوښي ته ناست او سترگي بي يوه نامعلوم ټکي ته خبراته وي . د سوچولو په سندرکي لاهو او داسي په خپلي دننني دنياکي ننوتو چي اصلا زما ورنگه ته بي پام هم نه کيزي ترخو پوري غز کم او دده د سوچولو لري ورشلتم او ورته وايي :
 - داسي جزئي ښکاري چي ته به وايي نوي په جامين شوي اوس ...
 ما بخواهم اوړيدلي وچي تاسي پورکلونه د څه مين شوي وي او دغي ميني ستالاسم د هنر په لعنه وښلاره او دادي ک نيز ورسي نکره هنرمند د رڅخه چير شوا ياد اړتيا ده او ياد اسوچونه او چرتونه هم د هغين ميني ميراث دي ؟
 - تاسي چي څه اوړيدلي هغه درست دي ؟ زما د هنرمند کيدو ستره انگيزه زما مينه ده زه پسه رښتيا هم ميني اړ وستم چي د زړه اواز به سند روکي پورته کړم او هغه دخپلي محبوبين غوږ ته وورسوم او نتيجه هم داشوه چي دادي -
 سندرغاړي شوم .
 - څولکه چي مينه دي نيگيږي ي باتي شوه چي په سند رواو او اوازکي دي يو ډول خاص تاثر احساسار کيزي او ترازيدي بيه لري .
 - د نيکه مرقه زمانينه د بري سره هماغاري شوه ، د اچي زمانه ستر ترازيدي سند ورسره به چير يزي تودابه شايد زمانه غز خصوصيت وي .
 - راه يوتهمو کومس لارميا موند ه ؟
 - زه اطرائي هلک يم ، چندان د راه يو په فکرکي نه يم ، خوښه بوهيزم چي راه يوته به چا احساس وال راږي وه چي سيد علم او منور نيس سندرې وايي يوه ورځ د ما او منور پسي مکتوب راغي او صحرې بي راد يوته راغونښتلم هغه وخت پروگرامونه مستقيم يا ژوندي خبريدل اوڅکه نود هغه خت زياتره سندرې له نيت پرته

هغه د پښتنې ټنگه ټکورسره بيژندل شوي خيره د زياتسره پښتانه بي بيژني اوبه مينه مينه بي سندرې اوړي . غز بي ښکس او زړه راښکونکي دي هس چي د انسان په روح زوره انگيزه کوي او د خپلو انگازو سره بي دخيال يوي رنگيني نري ته بيا بي . سندرې بي د ويره خوږي اوبه زړه پوري دي چي اوړيدونکي ته بي په اوړيد و سره د يوه ډول خوښ او فرحت احساس بيدا کيزي او داهيله زړه ته ورلويزي چي کاش بيا بيا د اسندرې اوړي . په تيره بياکده چي په سند روکي داستان بولي نو خپل اوړيدونکي هس مسحوره کوي چي ته به وايي هغه داستان د هغه د سترگوتورم اندي بيښي ي اوله دي صفاتوسره سره که بيا سره هم هغه نه وي بيژندلي نوموړي به ووايو چي د پښتو موسيقي د ابروالي هنري خيزه محترم سيد علم دي .
 ځکه نوموړي نيتل چي له هغه سره يوه مرکه ولرو .
 کله چي د پښتنې ټنگه ټکوردي نکره هنرمند سيد علم سره د مرکس



مرکه کونکي : د لاسون

د پښتانه لنگه زوی



با تخمیر جامه و نلم به سفر در اطراف و اکناف چین
 میرد اخت، وی درین کرد ار خود، معروف است.
 باری او جمله اشخاص معیشتی اش من همچو سفری
 با تخمیر لباس و نام از ایالت گوان شو میگذشتند.
 یکوازشام ها در استراحتگاهی از نواحی کانسون
 منزل گرفتند. هنگامی که میزان مشروب آورد -
 حکمفرما خودش برخاسته و شخصا از اصراحی به
 پیاله های درباریان، ساقی گونه، مشروب ریخت
 حالت حساسی را بوجود آورد. اگر چنین وضعیتی
 در قصر میداد، تمام مامورین ناگزیر بودند
 از سر تعظیم و احترام زانو بخیزند. ولی این رسم
 احترام درباریان و مامورین معیشتی درین جا
 ملحوظ نشده نمیتوانست چه قیصر همراهانش باید
 ناشناخته باقی میماندند. خوشبختانه صد
 نشین درباریان را که همراه بود اندیشه نجاست
 بخشی نصیب شد. فکر کرد که چگونه باید علیه
 شرایط ویژه کونی تعظیم و احترام (پسر خدا)
 را اجا آورد: انگشتان سیاه و میانه دست راستش
 را انحناداده و در بار روی میز طور معمولی
 کوبید. معمولی آن رسم احترام را که در دربار
 سیاستگاران باخم شدن به جلوچین بر سطح
 زمین مویسایدند، تمامی مامورین و همراهان
 از وی بیخود کردند و به این ترتیب حیثیت و وقار
 قیصر جاماند. در دربار طوری مقرربود که اگر
 کسی این رسم را اجانیارد محکم به مرگ خواهد
 شد. اکنون و امروز اگر کسی بخواند از کارسونها
 در دستورات سیاستگاری بعمل آرد، لازم نیست
 تالب به سخن بگشاید. مهمان فقط آن رسم
 باران نشین لوتنگ قیصر را هنگام سفر ادبی نماید
 از آنجا بیکه آن زمانه تحویل گذشته های از دست
 رفته شده، مهمان امروزی مجبور نیست هر دو انگشت
 را انحنادهد و فقط بایک انگشت در بار روی میز
 کوبیده و مرمخس میگردد.

ترجمه: رهتساب

شهرها

هر که فرصت باز دید از چین دست دهد،
 سفرش او را غالباً به شهرزها نیز خواهد کشانید.
 در دیدار خود از متروپول جنوس چین، آن ماندگار
 های سنگی را مشاهده خواهد کرد که روی تپه
 پارکی پنج بز جاودانه نقش بسته اند.
 شهر ایجاد خویش را مدیون احسان این جانوران
 است. گفته میاورند که چند هزار سال پیش ویسا
 شاید هم بیشتر از آن امیدهای بزرگران برنج این
 ناحیه برای برداشت حاصل از مزارع به علت
 دورماندن باران طی چندماه، قطع گردید.
 یکی از روزهای پنج بز بید میشوند و درین جا باغریزه
 طبیعی خود چشمه سارو آبخوره بی راند خیسر
 میدهند. با آنها آب برای مزه های تشنه
 بزرگران دیده به راه دستیاب میگردد.
 ازین گفته نام شهرزها نشأت می نماید.
 ولی بخاطر باید داشت که تنهایک نام کوچک
 و نرخی نیست چه روزنامه، شامگاهی این شهر، امروز
 نیز به نام اخبارشام، شهرزها مسمی است.
 منظور از آن کانسون است و کانتون خود تلفظ لهجوی
 است که در نقشه های مدرن غیر چینی های هاه جای
 گوان شودر تحریر آورده می شود. اینکه امروز
 در شهرزها گارسون هانزیول بخشش اخذ
 می نمایند، امری است عادی و معمول. ولی مهمان
 نان پیش از آنکه رستوران ترک گویند با انگشت
 سیاه و میانه بروی میز میگویند و میزبانان با ادای
 همچو اشارتی از سوی مهمان، سر تعظیم و احترام
 فرو میاورند.
 این رواج در گوان شو و همچنان محلات دیگر
 ایالت جنوس چین مثابه سیاسو تعجید از میزا -
 نان تلقی میگردد. گفته میشود که این رسم
 از تقریباً دو صد سال به اینطرف رایج است.
 این رسم بقشین لوتنگ قیصری که اسمش از گرد -
 آورنده گان چین های انتیک و دیگر آثار هنسری
 اکثراً به گوش می رسد، ارتباط داده میشوند.
 قیصر مذکور فرض اخلاص و خیرگیری از اجوال مردمش



ارسانی بهرام علی

خانه آدم است

در بهشت ندا آمد از حق
تعالی که : اینک بهشت با این
هم نعمت که میبینی از برای تو
برپا کرده ام اندرین بهشت
قرار گیر با عیال خود ((تو لتعالی
لا تقر با هذه الشجرة فتكونا
من الظالمين))
و ازین درخت نخورید و اگر -
بخورید از نابه کاران یا نشید ،
و در بهشت چهار چیز
نیست :
گرسنه گی و تشنه گی و برهنه
گی و آفتاب ، قوله تعالی :
((لا تجوع فیها ولا تعری و انک
لا تطمأ فیها ولا تضحی))
چون آدم این ها را در بهشت
استوار دید ، بر خود امین گشت ،
آدم مطمئن بود ، گفت :
ابلیس در دنیا است و من
رحمت ، او با من کاری ندارد ،
و در بهشت یک درخت است که
مرا نمی کرده است از خوردن آن
چون از آن درخت نخوردم از بس
ابلیس رستم ، چون آدم ایمن
گشت ، ابلیس علیه اللعنه فصد

ایشان کرد و سه نام خداوند
میدانست ، بدان نام هازر -
آسمان ها گذشت تا در بهشت
رسید بر در بهشت بنیست ، در
اندیشه بود که چی گوئد در بهشت
در آید ، حکم خدای تعالی چنان
بود که طاووس بر در بهشت بسود ،
برید و برکنگه بهشت در آمد
چون نگریست ، یکی را دید که
نام های خدا میخواند با او گفت
تو کیستی ؟
ابلیس گفت :
من فرشته ام از فرشته گان
ایتمالی ، گفت :
برای جسی درین جا آمده
ای ؟
گفت :
میخواهم در بهشت نگسرم
طاووس گفت :
فرمان نیست که کسی را در -
بهشت بگذرانم برو ، که آدم در
بهشت است ،
گفت :
مرا به بهشت جای ده تا
ترا دعای آمون !
گفت :

چی دعا ؟
گفت :
هر که این دعا را بخواند ، یکس
آن که بپیر نمیشود و دیگر هرگز
نمی میرد .
ابلیس دعا را بخواند ، طاووس
به بهشت شد و هر چه شنیده
بود ، با مار حکایت کرد ، مار -
بیامد گفت :
تو کیستی که این دعا را میخوانی -
نی گفت :
فرشته ام از فرشته گان خدا
مار گفت :
فرمان نیست که کسی را زاده هم !
گفت :
حیله بی اندیشم .
پرسید :
چی کسی ؟
گفت :
در دهان تو ایسم تو مرا
در بهشت آری .
مار دهان باز کرد ، ابلیس
در دهان مار شد او را در -
بهشت آورد و گفت :
مرا در پیش آن درخت بر که آدم
را نمی کرده اند .

مار او را نزد درخت برد
ابلیس از دهان مار نوحه کرد ،
اول کسی که در آفتاب گریست
ابلیس بود .
حوران و غلمان بودند آن هر کرد
وی شد ، هرگز گریه ندیدند
جمع شدند که از دهان مار نوحه
گری شنیدند ، حوانز دیک -
ایشان آمد که وی را چی افتاده
است ؟

گفتند که :
مار میگریزد .
و ندانستند که ابلیس در -
دهان وی است ، حوا مار را بر -
سید که چرا میگری ؟
گفت :
از بهر شما میگویم که شما
را از بهشت بیرون خواهند کرد .
پرسید :
چرا ؟
گفت :

از بهر آن که شما را از این
درخت نبی کرده اند و هر کس
از این درخت بخورد ، جاویدان
در بهشت ماند و هر که نخورد
او را از بهشت بیرون کنند .
قوله تعالی :
((هل ادلك علی شجرة -
و ملك لا یبسی))
و گفت هر که ازین درخت بخورد
آن را زوال نباشد .

بوسه سوگند خورد به عزت
تعالی که من این را درست -
میگویم ، و به شما بدی نخواهم
اول کسی که سوگند دوغ
خورد ، ابلیس بود و حوا بدان
سوگند نرفته شد ، دست به
درخت دراز کرد و سه
بر گرفت ، یکی را به
دانه نزد آدم برد و
گویند که خود یک خوشه
و جای خوشه سبز شد و
خون از آن چکیدن گرفت ، نه
رسید که :

یا حوا به عزت خودم سوگند
که ترا و دختران تو را تا روز -
قیامت هر ماهی به خون آلوده
کم ، تا بدانی که من خدا یسم
و داد مظلومان ، از ظالمان -
بگیرم ، چون رهاکم ،
چون آدم در بهشت نشست
گندم بنزد وی جلوه کرد و شریقی -
او در دل زیاد شد ، گفت :
مرا از این جابر دارم که
خدا مرا نبی کرده است ، از این
درخت ، باد سخت برخاست او را
بشکند صفحه (۲۲)

برای آنکه در کسب علم و معرفت
ساختن خانه و سرگذشت
در این

مکتب



نوشته: ظ. طین

هنوز که کودکی پیش نبودم در یک روز گرم تابستان کنار رود خروشان گلپهار مرد بزرگوار را دیدم. همه به او گوش داده بودند و او چونان قافله سالار سخن، سخن می گفت، قصه می کرد و اهل محفل را مجذوب خود ساخته بود. سالها بعد فهمیدم که او استاد بزرگوار خلیل الله خلیلی بود. مردی میانه قد، سیاه چرده، خوش گفتار و متواضع که سخنان او در اعماق روان انسان نفوذ می نمود.

یک سال پیش سخن سرای توانا و جویو دست کشور که به تصدیق بسیاری ها سیاهی بی بدیل شعر روزگار بود، استاد خلیل الله خلیلی زنده گی را در رود گفت و بدل هزاران شیفته شعر خود را در اندام ساخت. مرگ پایان سفر آرزو شده است، اما فقدان استاد ضایعه جبران ناپذیری را به وجود آورد. گرچه امروز جای او در قلمرو ادبیات ما خالیست اما ارنیه گرانباری که استاد به جا گذاشته است نامش را برای همیشه زنده و جاوید نگه خواهد داشت.

استاد سعید نفیسی ادیب نامبردار ایران خلیلی را در زمره آن مردان نادری قرار می دهد که در این سوآن سویی جهان دیده است. وی می گوید: ((تصدیق در آن اوج بلاغت است که کمتر کسی را دسترس می آید. هر کلمه آنها احاطه وی را در ادب هزاران ساله زبان دری میسراند. در غزلیاتش سخنان پرشوری است که بانوای هزار داستان برابری می کند. در مثنویات وی هزاران نکته عرفان و معرفت نهفته است که دانایان را نیز اندیشه می افزاید. رهایات وی که هر یک شاهکاری از بیوستگی معانی دقیق بسا الفاظ رشیکت هنرمایی معدودی از سخن سرایان را که در این روش استاد مسلم شده اند بنیاد می آورد. در مقطعات نیز همیشه حق مطلب را به بهترین وجهی ادا کرده است. بهترین مقیاس توانایی خلیلی در سخن منظوم، در ویتی ها و مقطعات است که به روش نوین سروده و سخن نمایانست که این شاعر به همان اندازه که در پیروی از سنن دبیرین ادب فارسی طبیعی و قار و خاطر فیاض دارد و در ابتکار نیز راه تازه ای برای کسانی که در این نوین برخاسته اند گشوده است.))
علامه صلاح الدین سلجوقی، خلیلی را - استاد ی مسلم خطاب می کند. وی ضمن یادآوری از خلیلی جوان می گوید که: ((اولین روزیکه سخن خلیلی را ((استاد)) خطاب نمودم، آن روزی

بود که به استقبال تاپوت مرحوم سید جمال الدین افغانی، زعم و فیلسوف ملت افغان، قصیده یس بر شیوا و پسر ارزنده و بزرگ و عالی انشاد کرده بود. که حقیقتاً قابل افتخار است.)) استاد سلجوقی به صراحت می گوید که خلیلی شاعری است که همان نم گم به عصرها مانند او شاعری بوجود آید. همه ام از هم معمران استاد ویا سلسله داران - ادبیات امروزین که به یک زبان از فضیلت رفیع ادبی خلیلی سخن می گویند، متفق القول اند که او به آن مرزهای از شعرواد دری دست یافت که تنها یک عصر کامل به مردان نادر امکان می دهد. خلیلی اجاق خانه حافظ و مولانا را صد ها سال بعد بسا کلام خوش گم کرد و شیفتگان در دری را باز به وجد آورد.

جایگاه خلیلی را نمیتوان با معیارهای سیاست که وی در کوره راه آن گاهی به پشت خورد، گاهی به زانو افتاد و گاهی به پا ایستاد، بل با معیارهای ادب و کلام که آدمیان گرم وزنده از آن اند، میتوان معین کرد. از این نظر مقام استاد در قتل شامخی است که رسیدن به آن کار هر کوهنوردی نیست زنده گی استاد خلیلی از نشیب و فرازهای گونه گونی می گذرد. وی درد بسیاری دید، لطف بسیار شنید و سرانجام در غربت ببرد و تربت اش در رخسار بیگانه ما وا گرفت. گرچه باری در داستان گونه یس که پیرامون زنده گی امیر حبیب الله کلکانی نوشت از زبان یکی از قهرمانان اش حکایه می کند که: ... چون وزیر اکبرخان در جلال آباد می مرد وصیت کرد جنازه اش را به مزار شریف انتقال دهند. تا بعد از روزی دشمن باز گردد و تربت او را با مال کند. جنازه و نیز را از همین راه بر پشت بیل عبور دادند. و اما زنده گی استاد ...

خلیل الله خلیلی در ماه شوال ۱۳۲۵ قمری در کنار دریای کابل، در عمارتی که اکنون سفارت اتحاد شوروی موقعیت دارد و زمانی در آنجا باغ شهر آرا، تفرجگاه شاهان مغول وجود داشت، به دنیا آمد. پدرش میرزا محمد حسین که به قلم صافی بود، مستوفی المالک و نایب سالار ملکی و نظامی امیر حبیب الله و یکی از رجال عده دوران بود. مادر استاد خلیل الله خلیلی دختر محمد القادر خان صافی و خواهر میرزا رحیم خان صافی نایب سالار نامور هرات بود و در اواخر عمر وزیر نواید عامه و معاون صد ارتعظمی (در اوایل دهه ۱۳۲۰ شمسی) از بزرگان معروف کوهستان بود. خلیل در هفت سالگی بقیه در صفحه (۸۸)

واقعه استثنایی

در افغانستان

چگونه کتله بزرگ موهای سر که در معده یک دختر جوان بوجو آمد؛ بود تشخیص شد؟

مصاحبه کننده: ظاهر ایوبی



+ انغانی، اداره ورهیری میشود .
 + نام های چون نابغه اسحاق
 + شهریار، نابغه سید جلال و
 + دانشمندان بزرگی چون عبدالقادر
 + بها، محمد یوسف سیفی، حبیب
 + دل، ولی حصه و صد هاتن دیگر
 + همین حالا در خارج کشور بر سر
 + زبانهاست
 + ولی آن چه برداشتن کشور
 + ماکرد فراموشی انگنده، یکی
 + عدم تشویق دانشمندان و عدم
 + موجودیت امکانات لازم مادی،
 + تخنیک و معنوی برای آنهاست

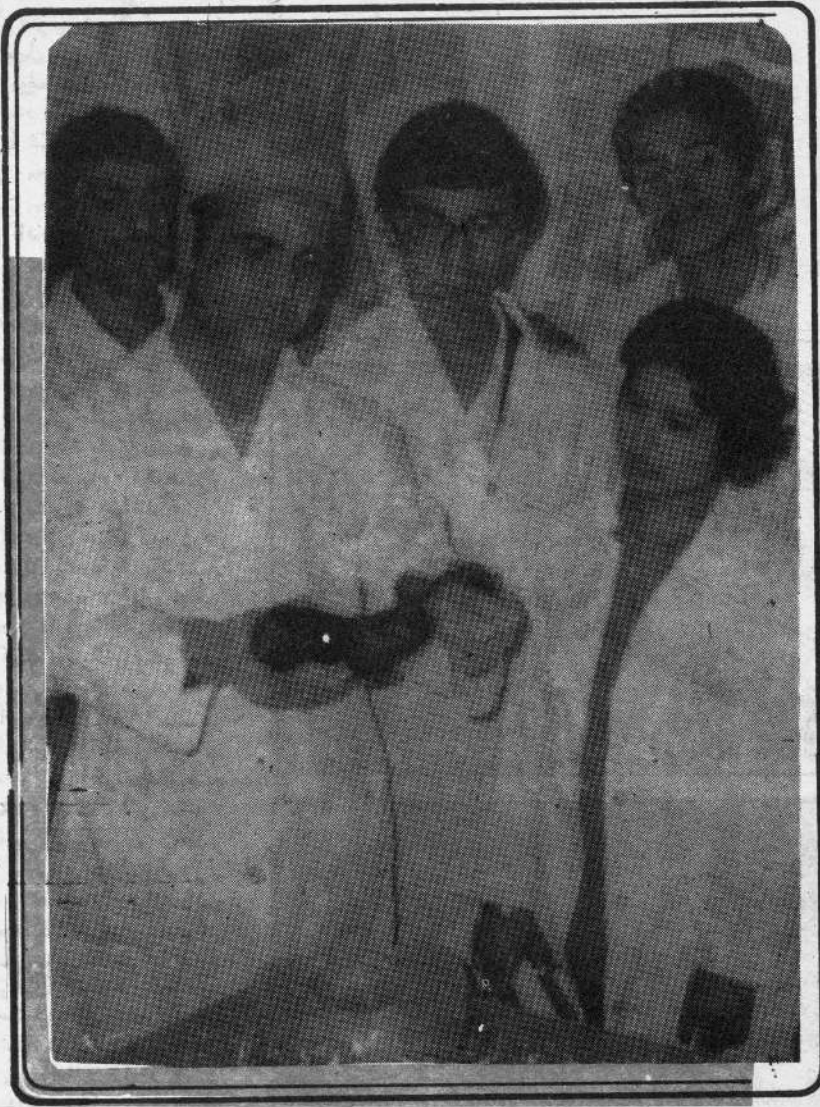
+ معنوی، پوهاند معروف لطیف
 + و ده هاتن دیگر چون این بزرگان
 + بدر داخل و خارج کشور - رادرحد
 + لان میشناسم ؟
 + واقعا که نه، و نه همین خاطر
 + جایی که حرفی از رشد طب
 + و مجموعه دانش کشور مطرح
 + بوده، سکوت کرده ام و خود را
 + کمتر از دیگران پنداشته ایم .
 + ولی ای درد وای در رخس خیرم
 + از این که همین اکنون تعداد -
 + زیادی از نهاد های علمی و طبی
 + امریکا و کشورهای پیشرفته غری
 + توسط دانشمندان و نوابه

+ استن، مگر طبابت کشور
 + تا همین حد در حالت رکود
 + و ایستایی قرار داشته که مابعد
 + نکرمی کنم ؟
 + ایاراقعا ما میدانیم که چرا
 + نام پروفسر امجازی بر سر زبانها
 + افتاده است ؟
 + آیدانشمندان بزرگی چون
 + دوکتوران : اکادمیسین جنرال
 + موسی وردک ، پوهاند مولانا
 + رحیمی، پوهاند عبدالرحمن
 + سلم، پوهاند ملک اصغر، پو-
 + هاند هفتنفر، دکتر سید حسن

داکتر محمد النور ارماد
 شمس جراحین لفاخاله
 جمهوریت پک والمه جالبو
 استثنای راولانسه ملیات
 کور



پروفسور دکتر محمد الرحمن
 سلم در تلمین نگار
 به رادیسوگرالی، ایسن
 واقعه استثنایی را
 تشخیص نمود



+ ود پگري غفلت مطبوعات ماد روابطه
 + باشناخت و معرفي دانشمندا ن
 + به هر حال ، حلاله مجله
 + سباوون وجود دارد و از بدو
 + ايجادش در معرفي دانشمندان
 + کوتاهی نکرده است ، امید
 + است که بتوان خدمت رابری -
 + معرفي دانش این کشور یافتهنگ
 + انجام داد که نمونه بی از آن را -
 + بیشتر نیز به چاپ رسانده ایم .
 + و اینک بازم از دانشمندان
 + گرانقدر تمام عرصه ها ، در معرفي
 + که فعالیت های جالب و چشمگیر
 + علمی را چه در داخل و چه در خارج
 + کشور - انجام داده اند و یا هم
 + اکنون روی آن کار میکنند
 + صمیمانه میطلبیم که با ادار مجله
 + سباوون در تماس شوند تا با شنا
 + خت و معرفي آن ها و کارهای
 + علمی شان به افتخارات کشور
 + بیفزایم .

+ با این توقع ، حالا راهی
 + سرویس جراحی شفاخانه
 + جمهوریت میبوم و یا پوهنسا
 + داکتر عبد الغفور (ارصاد)
 + متخصص جراحان شفاخانه
 + درباره یك واقعه جالب طبیی
 + به گفت و شنود می نشینم :

+ - محتوم داکتر ارصاد ، درین
 + روزها آگاهی یافتیم که در شفاخانه
 + جمهوریت واقعه جالبی به نام
 + (Trico bezoar)

+ توسط شما عملیات شده است .
 + بیض از آن که درباره تشخیص
 + و عملیات این واقعه در کشور ما
 + صحبت شود ، لطف نموده
 + راجع به مرض (Trico bezoar)
 + آگاهی فشرده بی ارائه فرمایید
 + - اصلا (Bezoar)

+ عبارت از یک ساختن سخت
 + کانیستی از مواد ناهضم و غیر قابل
 + جذب مانند موی ، گند ، ناخن
 + و در بعضی حالات پوست نارنج
 + و غیره در داخل معده میباشند
 + و اشکال زیاد دارد که يك نوع
 + ان به نام (Trico bezoar)
 + یاد میگردد که عبارت از یک کتله
 + متراکم (موی) در داخل جهاز
 + هاضمه می باشد .

دیگر انواع ان عبارت

(Phyto bezoar

Shellace

Tricophyto bezoar

میباشد .

- عملیات این واقعه برای شما
 + چی قدر جالب و دروین حال
 + چی قدر در شوار بود ؟

- اصل حرف بر سر مشکل بودن
 + پاساده بودن این عملیات نیست .
 + آن چه برای همه ما دلچسپ
 + واقع شد ، یکی نبودن این
 + واقعه در طبابت افغانستان بود
 + و د پگري تشخیص دقیق و درست
 + این واقعه جدید توسط ما -

+ نشمند بزرگ ورو افتخار کشور ما
 + محتوم پروفسور داکتر عبد الرحمان
 + سلم (راد یولوگ شفاخانه علمی
 + آباد) و متخصصین جراحی
 + شفاخانه جمهوریت می باشد .

- تشخیص این واقعه چی طور
 + صورت گرفت ؟

- این نکته قابل یاد اوریست
 + که مرض ما (لیلاد دختر ۱۸ ساله)
 + ویا یوازه های در جزایان مشاهدات
 + ویرش های بیض از عملیات
 + هیچ به مانگتند که مرض از طفر -
 + لبت به خوردن موی های سرش
 + عادت داشته .

+ در ابتدا با امراض ولایی که نزد
 + مرض دیدیم و کتله بزرگی را
 + هم در شکمش لمس کردیم ، فکر
 + نمودیم که مرض صاحب سرطان
 + معده خواهد بود ، اما بعد از آن
 + که مرض گفت این کتله از چار سال
 + به این سو در معده اش موجود
 + است ، دوباره مشکوک شدیم ، زیرا
 + سرطان این قدر دوام نمیکنند
 + واز جانی وضع عمومی بیمار ، مو -
 + جودیت سرطان را رد میکرد .
 + دوباره از معده مرض
 + عکس ها (X-Ray) گرفته
 + بعد از جروحت زیاد آن را نزد
 + بقیه درص (۷۴)

داشت که کی ها برنده گان این جایزه خواهند بود ؟ زمانیکه از سویدن به شهر میونشن جمهوری آلمان ندرال برای روبرت هوبرند پیرانستیتوت - بیوشیمی میونشن به نام ماکس - پلانک در زمینه نسلون صورت گرفت بوتل شامپاین آماده شده بود . روبرت هوبر پنجاه و یک سال عمر دارد و همتهای آلمانی وی هر یک یو هان دیز - نهار و چهل و پنج ساله - هارتوت میهل چهل ساله به خاطر برای جوایز نوبل بر گرفته شدند که آنان ساختار سه بعدی مرکز تعامل فوتو سنتتیز را تعیین نمودند .

تعامل فوتو سنتتیز عبارت از برومه پیست که در اثر آن آنتاب به انرژی کیمیا تبدیل شده و این تعامل ادامه حیات حیوانات و نباتات را تا میهن مینماید .

این دانشمندان توانسته با استفاده از حساس ترین دستگاه رنگین برای تجزیه و تحلیل ساختمان اتم مواد اساسی بیولوژیکی اسرار شکفت انگیزی را کشف نمایند .

با مطالعه بسیط ترین ارگانیزم که در آن تعامل فوتو سنتتیز صورت میگیرد دانشمندی به نام هارتوت میهل متوجه شدند که زنجیرک های پروتئین در قشر خارجی ارگانیزم موهمیت دارد که به نام مرکز تعامل فوتو سنتتیز یاد می شود . این زنجیرک ها با قشر پروتئین ارتباط داشته و تجهیزات صنعتی را به خاطر می آورد . از سطح خارجی آن (آنتن ها) ، (ریبیچرها) بیرون آمده اند که آن ها را با قشر محکم میسازد و باعث اتصال (رشته های) میگردند که به حجرات داخلی میروند و در مرکز فوتو سنتتیز مالیکولهای حساس نوری کوانتهای نور را اشغال میکند و الکترون را آزاد میسازد و بدین ترتیب انرژی نوری به انرژی برقی و سپس به انرژی کیمیا تبدیل می شود اما خود مالیکولها برای تحقیقات مساعد نبود .

لاکن در سال ۱۹۸۲ هار - توت میهل توانست که زنجیرکهای پروتئینی را از قشر برده نیمه بقیه در صفحه (۸۲)

دید

به کی ها متعلق گردید

جوایزه ۲،۵ میلیون کرون فنل
معادل ۴۰۰ هزار دلار میباشند



فریتز



کیسا



لویون شوارت

حجرات سالم فرق می شوند . در اثر تاثير دارو ها بالاي اين حجرات و ميكروها تكوين دوباره اين حجرات ميكروس مختل نس ميگردد و بدین اساس اين دو سلول ميتود جديد تعينه ميگردد و آنها را براي درمان بيشتر بيماريها به شمول بيماريهاي سرسي (سرطان خون و ملاريا به وجود آوردند . در سال ۱۹۲۵ اين دو دانشمند دارویی از آزاتيوبرين به وجود آوردند که از فلج شدن اعضا جلوگیری مینماید . به تعقيب آن ادويه جهت تدايوي هرپوس (ابله ياتب خال) و همچنان آسید المتدین این بگانه دارو پیست که از طرف حکومت فدرالی جهت تدايوي مرض (آیدس) به تصویب رسیده و تهیه گردیده است . در آن زمانیکه امریکا بيمها توجه شان را به فعالیت روزنی حجرات متحرک ساختند جیمس بلیک دانشمند انگلیسی مصروف (ساختمانهای آخذ) بود و وی با استفاده از واسطه های کیمیا - بی (مید یا توها) که میان حجرات دوران می نماید قادر گردید در سال ۱۹۶۴ وی داروی تازه قلبی را آماده نموده که قلب را از تاثيرات تحریک کننده های طبیعی مانند آدرنالین محفوظ داشته و از پیشرفت خطرناک فریگانی و کوتاهی عضلات قلبی جلوگیری مینماید . اکنون از بیتا - بلوکا توهای بلیک به بيمانه وسیع برای تدايوي بيماريهاي قلبی و فشارخون استفاده می شود .

در عرصه کیمیا تا چند هفته پیش از توفیق جایزه نوبل در عرصه کیمیا در حلقه علمی شایعاتی وجود

جوایز نوبل سال ۱۹۸۸



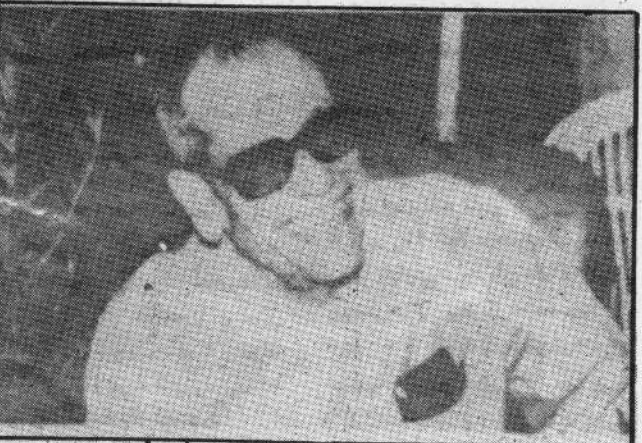
مترجم : نسیم سحر

آشتی در فلسطین که به تاریخ ۱۱ جون ۱۹۸۸ عرض وجود نموده است .
۶- هیتت مسامی جملیه سازمان ملل متحد در افغانستان و پاکستان که به تاریخ ۱۴ اپریل ۱۹۸۸ بنیاد گذاشته شده است .
۷- گروپ ناظرین نظامی سازمان ملل متحد در ایران و عراق که به تاریخ ۱۹ اگست ۱۹۸۸ ایجاد شده است .
۸- گروپ سازمان ملل متحد که به خاطر بذل مساعدت در واگذاری استقلال به نامیبیا در (دوران گذار) به تاریخ اول اپریل ۱۹۸۹ وارد نامیبیا گردیده است .
جایزه در عرصه طب . این جایزه به دو دانشمند امریکایی (جون هیت چنگس هشتاد و سه ساله و هرتودا - الیون هفتاد ساله) و یک دانشمند انگلیسی به نام جیمس بلیک هفتاد و چهار ساله و فعلاً عضو کالج طبی شاهس لندن توفیق شده است . رئیس کمیته نوبل در ستون کوهل در مورد دو امریکایی میگوید : ما تا حال از ثمرات کار آنان که تقریباً چهل سال قبل انجام داده اند مستفید میشویم . این دو دانشمند امریکایی به خاطر تحقیقات در جهت استفاده از میتود مؤثر در تهیه داروهای تازه ، جایزه نوبل را دریافت داشته اند . الیون و هیت چنگس در سال های چهل از سال ۱۹۴۵ با هم یکجا کار مینمایند . آنان در نتیجه تحقیقات خویش دریافتند که تکوین دوباره اطلاعات ارشی در حجرات سرطانی و حجرات امراض باکتریایی و ویروسی از -

جایزه صلح به نیروهای صلح سازمان ملل متحد متعلق گردید



• طب



•• ازیمات

همه ساله به تاریخ دهم دسامبر در روز درگذشت الفرد نوبل انجمن و کارخانه دار معروف سویدی و مخترع دینامیت در شهر ستو کوهل - مراسم با شکوهی برپا میگردد در این محفل پادشاه سویدن با حضور داشت اعضای آکادمی علوم و آکادمی ادبیات ، اعضای دربار و تعداد زیاد مهمانان جوایز نوبل را در عرصه های - فزیک ، کیمیا ، طب ، بافیزولوژی ، اقتصاد و هنر در عرصه ادبیات به برنده گان آن توفیق میدارد . هر جایزه در برگیرنده چک مبلغ ۲۵۰ میلیون کرون سویدی (تقریباً ۴۰۰ هزار دلار امریکایی) میباشد . برنده گان جوایز نوبل در سال ۱۹۸۸ پنج تن بودند :
۱- جایزه صلح - بنا بر تصمیم کمیته نوبل ناروی (جایزه صلح توسط کمیته نوبل ناروی توفیق پذیر میگردد -)
جایزه صلح ۱۹۸۸ به نیروهای بین المللی سازمان ملل متحد به خاطر حفظ صلح توفیق شده است و این جایزه را هارپر هیزد یکمیلر - سرمنشی سازمان ملل متحد در - پایت داشت است . سازمان ملل متحد ششمین بار پیست که به این نشان عالی مفتخر میگردد در حال حاضر در تحت - درفش سازمان ملل متحد نمایندگی نظامی نظارت کننده گان و قطعات نظامی بین المللی قرار نید در نقاط مختلف جهان وجود دارند .
۱- گروپ ناظرین نظامی سازمان ملل متحد در هند و پاکستان که به تاریخ ۲۴ جنوری ۱۹۸۹ ایجاد گردیده است .
۲- نیروهای مؤقت سازمان ملل متحد در لبنان که بتاريخ ۱۹ مارچ ۱۹۷۸ ایجاد شده است .
۳- نیروهای سازمان ملل متحد به خاطر نظارت بر جدایی میان اسرائیل و سوریه که به تاریخ ۳ جون ۱۹۷۴ ایجاد گردیده است .
۴- نیروهای صلح سازمان ملل متحد به خاطر حفظ صلح در قبرس که به تاریخ ۴ مارچ ۱۹۶۴ ایجاد شده است .
۵- ارگان سازمان ملل متحد به خاطر نظارت بر اجرای شرایط

لکھنؤ میں باکانہ کانسٹیبل ڈاکٹر اسد اللہ حبیب

عصرہ عصرہ نوویسٹ

عصرہ در ادب و اندازہ

ازمد تعابہ اینسو، غلاتمند بودیم مباحہ یں بامحترم اسد اللہ حبیب
دانشہ ہاشم کہ بنا بر مشکلاتی این فرصت بیش نمی آمد، خوشبختانہ
مجال یافتیم و این گفت و شنود را آماده ساختیم کہ اینکہ خوانندہ گان پیشکش
میکردن

نقد معاصر در گوشہا طنین جدی ندارد

مباحہ از حمید مہر روز

سعد نیست آثار پدیده‌های هنری
و آثار پژوهش‌شماران خواننده ام .
این پرسش ، بیشتر در نشست
های ویژه جوانان باسواد کشور
ما مطرح میگردد . آنان میگویند :
شعبا وجود آن که فرصت بیشتر
دارد ، در این اواخر آفریده‌ها
ویژو هشهای تان کمتر به چشم
میخورد . خودتان در این زمینه
چو گفتی دارید ؟

- هر چند از خود سخن
گفتن ، زیبایی ندارد ، اما لازم آمد
است بیان دام که من در راهیکه
باتوجه مسوولانه به زنده گسی
وخواست و نیاز مردم باشم
((سه مزدور)) در سال ۱۳۴۴ -
هجری خورشیدی ، آغاز نموده ام ،
هنوز بدون دم گیری گام مینهم
و در همین خط و به همان سمت
قصه می مینویسم ، سرود میسراهم ،
و به پژوهشهای علمی در این بیان
گوشه و پینه تاریخ ادبیات و نظرگ
ادبی میردانم . اما سرآوردن
از دریچه یک مجله و یا روزنامه می
همیش باید این آثار تازه پیوسته
نیست . سالیکه گذشت - سال
۱۳۶۷ هجری خورشیدی برای
من سال بربوکسی بود . در آن سال
باتوجه به تاریخ بیهق و حکایت
حسنک وزیر که گذشته از کارهای
دیوانیش ، یک از فرهنگیان
زمان خویش بود ، داستان میانه
((حسنک)) را نوشتم . و دو کتاب
پژوهش علمی بر زمینه ادبیات
پیشینه مان به چاپ رساندم .
- اما هنوز این کتابها
در بازار ، عرضه نگردیده است ؟
- به زودی عرضه خواهد

گردید .
- در مورد نقد ، به ویژه
نقدی که بیامون داستان
گونا (گذرگاه آتش)) شما
صورت گرفته ، چی میخواهید
گفت ؟

- نقد ادبی ، یکی از شاخه
های ادب شناسیست و خود
دانش از دانشهای ادبی شمرده
میشود و برای فرا گرفتن آن باید
سالهای متعددی نزد استاد



زایوزد و درس گرفت . کورسهای
متعدد دی راز تئوری ادبیات
و تاریخ ادبیات و انواع و اقسام
های نقد ، به صورت آکادمیک
پشت سر گذاشت و بر پیشینه
این دانش و تازه ترین دستاوردها
های آن ، آگاهی لازم کسب
نمود . هرگز نمیتوان با خواندن
چند مقاله از چند مجله و یکی
دو کتاب ترجمه شده از منابع
غریب و شرقی که دیدگاههای
ناهمگونی را بیان میدارند ، منتقد
شد . این که به چند مقاله
و چند کتاب اشاره نمودم ، مقصود
تشریح و توضیح امکاناتیست که
علاوه مند منتقد ادبی شدن در
کشور ما ، در اختیار دارد . بعضی
از این منبع آموزش دیگری همسر
نیست و رسالت سنگین منتقد ادبی
هم که محلم است از او بایستد
نویسنده و شاعر را دلیل را نگردد
در بهتر سرودن و بهتر نوشتن ،
و خواننده را راهنمای کند . و در
دوست در یافتن اثر ادبی ، و -
بدین وسیله سم خویش را در
ارتقا و تعالی ادبیات به جا
بگذارد .

تقریباً بیوسه دهه است
اصطلاحات تئوری ادبی که کار
منتقد بر آن بنا میابد ، هنوز میان
گروههای دانشمندان
بحث و گفتگو جریان دارد . از
محتوا و شکل گرفته تا زانو و موطر
وسوز و حتی در ادبشناسی غریب
هنوز بر سر تعریف
اتحاد نظر وجود
ندارد . این یاد ، نشان میدهد

که ادبشناسی و شاخه های آن
در خود آنها باشن وسط نعلی
به مرحله تکامل و پخته گسی لازم
نرسیده است ، چه رسد به ترجمه
ها که هر مترجم به قدر درک و فهم
خویش برای اصطلاحات حدود
احتوای معنوی و لفظ مصداق
جستجو نموده است که سلیقه
آشفته گسی و نا به سامانی در این
کار هست .

بقیه در صفحه (۶۶)

درپولند بخاطر

مسافرت شاهی

جشن اول می خصوصی برگزار



امتحان آغاز شد، نتیجه رضا - پتبخش بود. برای شاگردان از نوتهای تازه به چاپ رسیده (بانکوت پاکفد بهاداروقت) از پنج افغانی تا صد افغانی به گزین، بخشش به دست شخصی قازنی امان الله توزیع شد. من هم که با من کم توانستم سوره اخلاص را با معنی ساده و تحت اللفظ آن بخوانم، مستحق صد قطعه نوت یک افغانی شدم. در جلال آباد وقتی که پدرم مدیر اتحاد مشرقی بود در سال ۱۳۰۴ قازنی امان الله بازید تفتیش نمود که چند روز را در گرفت در اخیر مجلس مکانات و مجازات داری شد. از ما مورین کشوری و لشکریده ها محکمی به جزای کج رفتاری خود و دها برامتی و راستکاری خود سزاوار مکانات مادی و معنوی گردیدند و ده بی هم با این گفتار شاه، به حق رسیدند. شاه گفت:

((کسانی که جزانید و یا مگات نات نگرفته اند، کسانی اند که چون وظیفه خود را به حال بهادی انجام داده اند. من از ایشان نه خوشامتن و نه خفه))

پدر من هم در همین جمله بود.

شبی در جلال آباد به حضور اوشرف شدیم چهار نفر شاگرد صنف سوم تا پنجم مکتب بودیم به خواندن اخبار (که شماره های اتحاد مشرقی را به دست ما دادند)

ما مرشدیم و در فرستادگان مکاتبات و از دست شاه هر که پنج پنج طلائی امانی (قیمت آن وقت ۲۰ افغانی) گرفتیم.

در صنف سوم مکتب بودیم، شاه به صنف ما وارد شد، در صنفی بود در این صنف نوجوانی - پسر مرحوم اکبرخان لعل پوری - با ما در قطار نشسته بود پرسشی مادی طرح و شاه از او خواست که پاسخ بگوید، او اجازت ماند.

شاه خطاب به صنف پرسید:

کی میتواند حل کند؟ دستا همه بالا شد.

از کوچکترین نفر صنف خواستند تا سوالی را حل کند که موقفانه امتحان را گذراندند. شاه به نوجوان گفت آیا برای تو محضریه اینک پسر خان استی شوم نیست. و امر کرد تا او را که قرار معلوم عرضی بی به یاد کارنامه های پدر در جهاد استقلال تقدیم و خواسته بود به صف صاحب منصب قبول شود چون نوجوان قوی باقد و قامت ریاست (نور آبه کابل بفرستند و تا پایان دوره متوسطه (رشد پنه) نگاهداری شود.

در این بازید از مکتب ده بی از شاگردان هر یک به (ده امانیه) مکانات سعی و عمل درسی شان - نوازش یافتند.

و اما از شنیده ها میجا:

موفق بود که میگفتند: شاه امان - الله قازنی به تاس از خلیفه دوم اسلام - عمر فاروق (رض) شهید

پاچه های بزرگه در حالی که با شرف و ستار روی خود را پوشیده و جزو چشمی از او چیزی دیده نمیشد یک تناره گلی یک تابه سیاه و یک کلاه (خرطوط چرمی) آرد به دوش داشت. کاملاً نا آشنا از شروع دامان (ولسوالی دامان) با پای پیاده به شهر قند هار رسید تا وقت رسید هم از اوتام شب را میخواست.

شاه خود را به تغافل میزد. بهره دار سنگی را که در محفل بهره اش برای نشستن هنگام دم گرفتن گذاشته بودند، به او نشان میداد که آن جایشین و منتظر طلوع صبح باش.

شاه چند دقیقه می نشست و اما تا صبح وقت زیاد باقیست. لذا رو به بهره دار کرد، میگوید:

تورا شناختی که کیست؟

بله، شهاباد شاه ما استید!

پس چرا امراتوقیف کردی؟

به امر خود شما!

و باز هم اجازه نمیدهی بریم؟

نه، تا نام شب راند همید، اجازه نمیدهم که بروید...

اگر ندانسته باشم؟

تاصبح خواهید ماند!

شاه ناگه نام شب میدهد و رخصت میشود.

صبح همان روز، بهره دار مکانات نایل میگردد.

او در سالهای ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۷ سفرهای بازرسی در ولایات انجام داد. در هنگام بازید از ولایات قندهار میگویند:

بالباس کاملاً ملی، نمیدی چرکین، دستار کرباسی کهنه،

رمانی

رابطه ار نمودند

تدویر آن را پس از نماز جمعه در مسجد جامع شاه به آنها رسانده. و اما از وی حکایت میکنند که:

در سفر خود (وقتی که در بارسی بود) گرام بند برای آوردن در این شان پیش نمودند (گفت: از رفتن به لندن منصرف شدم، البته پس از سفر ما سکوت جدید نظر میکنم. پروگرام چنین ترتیب شده بود: وزیر مستعمرات در بند زور، پرنس اف ریلز (پسر شاه) در ستیشن ریل، وزیر داخله در دروازه، مقرر شاهی و شاه در بالای زینه، قصر از او استقبال مینمودند این پروگرام در ظرف وساعت یا معدرتها چنین تعدیل شد:

وزیر خارجه در دور، شاه زاده در ستیشن ریل، شاه و ملکه انگلیس در دروازه قصر.

در اولین آلمان، بند برای امان الله خان قازنی بسیار شادان بود. به افتخار او رژه بی از سه صد هزار سکر آلمان خلم سلاح شده با تانکهای ساخته از مقوا را از مقابل ستیز ترتیب داده بودند. هنوز پنجاه هزار نفر مارش را به پایان نرسانده بود که دست دهند نبرگ از بلند نگه داشتن. چشم آلمان به فرزند درآمد. او بی سرود بالاتر از هفتاد ساله بود. امان الله خان در گرفتن برجیم به دست او یاری داد و تا ختم روزها برچم را سر بلند نگه داشتند. در یکی از بازید های او از ناپلر که های آلمان فرمایش یک صد هزار کلاه خود بولاد بین راضا نمود.

سرانجنیر فابریک در حالیکه کلاهی را به صورت هدف نصب نمود و بود، تفنگی را به شاه پیش کرد تا آزمایش نماید.

قازنی امان الله تفنگ را به تریسا (شاه خان) داده و گفت هدف را بزند.

در غیر اول گلوله به هدف خورد. و بود او به دعوت حکومت وقت بود. لیند به تاریخ ۱۳۱۱ اپریل (۱۹۲۸) مصادف بود که فردای آن اول مسو و روزگار بود.

حکومت برای آن که شاه را از نظای هرات کارگران برکسار داشته باشد تا که ورثی ایجاد نشود، میله اول بی رادریکی از انچه های بسیار صفای حومه وارسا قرار گذاشتند. مگر عده محدودی از کارگران از قزاقی کرد و نواح از یای قصر بنا به تصادف میور نمودند. شاه، جو - یای احوال شد. مجبور شد نسبت موضوع را به وی خالی کند. و تا بقی سپری نشد بود که در بین آن گروه، مردی همصد او همواد بد شد این مرد تا شهر وارسا و در اخل آن شهر در سینه بحر موج مارش کننده گان فرورفت. او در مدت کسی دوسه شعاری المجلس بود. لیندی را موخته و با صدای افغانی



رمانی پستوی حین مذاکره فی شاه امان گفت: اوشاه نه، بلکه پیشوای مردم است

گردش نموده با وضع کاملاً آزاد و خودمانی با رهگذران و سردم شهر پیش آمد و با سلام و احوالپرسی حتی با ساده ترین رهگذر ایرانی برخورد نمود.

در دست قزوق نیز یکی دو روز را با مردم گذراند و در یک نمایش بهیج تینس بین صاحب منصبان ایرانی بدین که ام تکلف کرتی را کشیده در مسابقه دوستانه تینس بهیج گرفت.

سفر او در ایران حالی از ولولسه را بین مردم انداخته بود و این که بیشتر ایرانیها اهل تشیع و بیشتر مردم افغانستان اهل تشیع هستند، شاه افغانی بدین که ام تمصب بدی، در بین ایرانیها محسوب است.

او از ایران گذشت و به خاک وطن وارد شد. میگویند رضا شاه پهلوی با شنیدن خروج نعمانان از سرحد ایران با اهن صحنی اظهار داشت: اوشاه نه بل کسه پیشوای مردم بود (از رسیدن پهلوی و بیخبرگشتن) من ترسیدم که رحمت باد بدین او مبادا بر مسند پشور نشاند.



رمانی پستوی حین مذاکره فی شاه امان گفت: اوشاه نه، بلکه پیشوای مردم است

سپهر گنم



ما، غریب نلم - که رفته در گنم نای!
 که این آیت سپهر
 در کتب دیوانه کاغذ آرزوی
 بنامت هدیه بگیرم؟
 ندانم ریشه در چمن شب تارخ؟!
 خفت با خاک آهنگت و باز چچیر دیگر
 در مکه به عصیت
 بر من شیخایم ریخت.

...

ما، غریب نلم -
 که رفته در سپهر دیوار بر ساید رخ!

در طوره شجاعت شرق
 در خط گامها فراخت -
 که بر جاده شجاعت - میزده گشت
 باز بخوانم.

هیات!
 در لحظه نار مضطرب هر دو - دیوار بوم.

و سنگی نیافتی
 که ناری بیلار مارت - یا بلبل غریز ناشناخته ختی،
 فقط که قباب - سوسه تاجم گفت.

...

ما، غریب نلم - که رفته در چمن شب تارخ!
 که در سپهر زمین ... در گنم نای.

با چکمه ناز پاشنه سستین
 خفت لا.

به پایکوبی گرفت،
 و کلاه مشر لا.

مدقه سر طله
 مضحکه از ز صلا شتر با
 و همچون شکست.

که ناز، غریب نلم گنم،
 سپهر انظر!

که در میخ لا
 به ای فیض قوست -
 بوسه زخم؟

و که اینخ درخت لا
 به نام قامت مدهم و سیرت
 زیارت گنم؟

با که در میخ لا
 به نیت خیریم،
 که که نازک ناله - خورشید

و چکمه لا
 به دیده باله،
 که رنگ خشم لا - خواهد داشت

...

که ناز، سپهر گنم!
 من، باور دارم
 ستاره تو هنوز،
 در مخزن آسمان - زینت راست
 اما - شبها
 بر عمل ناشناخته است - پهلایم بخت.

آزادي

آزادي هاي سپيده فرداي آرزو
 دنياي پر فرسوخ تو جولا که اميد
 الفت سراي هستي انسان صلجو
 آري، هادي جز تو نفس نيافريد
 آزادي، هاي گوشه ساق بزم صلح
 اي از شراب عشق تو مستي آرزو
 استجا که مهر توست و اساز زنده گی
 خاموش گشته غفلت غولان جنگجو
 آزادي، اي رهين توانا بريت جهان
 جولان بي حجاب تو جان سعادت
 آزاده فخرتم، بگش کس بسوي خود
 جز بازوي قوي تو دست ارادت
 آزادي، اي نسيم روا بخش باغ دل
 پهناي بيگان تو عشرت سراي من
 در شاختار عشق به گلزار زنده گي
 جز ز آسپان مرغ تو نايده اي من
 آزادي، اي فضاي تو پروانه جان
 نايده به جز بهاي سعادت به دام تو
 چشم بسي چشم جهانين و يافتم
 کيف نگاه شاهدي هستي به جام تو
 زان تا به آسمان حياتم تاز ايرت
 تا شمع آرزوست به فانوس سيزام
 در کوره راه عمره ز اسباب زنده گی
 بي گوهر وجود تو، بي نور دیده ام



اسحاق ننگيال د پښتونتي شعر يوه پلوند ل
 شوي خبرو ده او تراوسه ي دري مجبوس
 خيري شوي دي، دهغه (دماضي پاڼه) په نامه
 شعر د هيواد د خپلواکي د اويايي کلونو په وياړ
 د ليکو الوتولني په کانکورکي در يه درجه
 تر لاسه کړه، چه د لکه ي خبرو.

دماضي پاڼه...

د شرو وینو پسون وینم
 چي دن شفق ته گورم
 راته توي کيسې نيمسي
 دماضي پاڼه آينه شوه

*
 چي کس لوي مطهر وینم
 په ياني غمخو کي لا ميم
 د زمان رگونه مينه ميم
 د آزاد ساحل په شاغکو
 د نجات پسر بهر يه سورم
 کله تدر کله اوريم
 ر نگوم د سکون خلقي
 وینم د مانو کلي
 هر محل راته ميوند دي
 هره د نېشه تا تره شوه

*
 چي پي لوي غوړته گورم
 تول جهان راته شمله شس
 دا کزي وزي دري ميسې
 راته زغ شس جگړه شس
 هره تيره د وطن شس
 د جرگو لونه د پوره شس
 هره چينه د با با مې
 پسر ((لا تيانو)) زلزله شس
 هر يو شوخ هره جنده مې
 د پورنگ په سر لېبه شس
 هره بيخله د وطن مې
 ملاليس شس، زغونک شس
 چي داسته پر شفا وینم
 راته تور ه شس تيره شس
 د پسون غوړته گوري
 چي زمون د لاجو مله شوه

لا د هک غمخو کي زانگسي
 دا آسان آسان خيمر مې
 لا دنگه دکسو تور شو
 د اجهان جهان سپين غرمې
 لا دفتي سرود بولسي
 دا ميوند ميوند مگر مې
 لا د تور گوزار غوا ري
 د زلمس شهيد تير مې
 د د نمن بر مريه چورلي
 د فاري ادې خنج مې
 زيري زيري چي لاسره مو
 د ننگونو معرکه شوه
 دا په سرگتلي لاره
 بيا زمون په وينو سره شوه...

(...)

چپ دست و راستکار

ترجمه زوبینز

پس از اتمام آبیرویی و دوا ی
 خوابی تغییرات زیادی در معاد
 لیت الکتریکی مغز چپ دست هما
 پدید می شود ، انزوم بران چپ
 دستها بیشتر به میانهای شکر کولیک
 التهابات خفیه و کالیف غفلس
 مهلا میگردد .
 گامیلان های روانشناس را -
 نگاه آبرود نتیجه تست های
 متعدد استعداد های ریاضی ،
 دریات که بیست درصد از این
 استعداد ها را چپ دستها
 تشکیل میدهند .
 فرایست و برتری های خلاتانه
 چپ دستها نسبت به راست
 دستها بیشتر است و بعضا
 انسانهای بزرگ و شهیر چپ
 دست بوده اند . در شماره تاریخ
 بزرگترین سرداران جنگی چون
 سکندر مقدونی ، ژول سزار ، شارل
 کبیر ، زن دوارک و ناپلیئون
 چپ دست بودند . میکلائسز
 حضرت داؤود ، چپ دست بود .
 ایست .

معمولا همه عادت کرده اند
 بنام در صفحه (۷۴)

آنها این قدر کم است حیوانات
 نیز دارای چنین خصوصیاتند
 سیستم مرکزی اعصاب انسان
 بر اساس (پرتسیپ های متقاطع)
 عمل مینماید یعنی دست راست
 با نیمکره چپ مغز ارتباط دارد
 و برعکس آن . بسیاری از دانشمندان
 معتقدند که نیمکره چپ پاسخگوی
 معلومات منطقیست ، در حالیکه
 نیمکره راست ، بیانگر
 (عواطف انسانی) میباشد . از این
 رو خطر رشد شیخو فرهن
 و انواع جنون و دیسرس
 های روانی در چپ دستها
 بیشتر است . بر اساس تحقیقات
 دانشمندان ، خودکشی های
 چپ دستها نیز به بار بیشتری
 از راست دستان است .

نظریه مشاهدات دکتر اکبر
 (وی این لندن) از انبستتوت
 لبی دار تور ۴ - ۱۸۰ در مورد
 مریضان معاب الکول چپ
 استند . چپ دستها بیشتر
 در مقابل ادویه و مواد مخدره
 حساسند .
 دمیتر ایروین محقق استیوت
 ساند وزنجو جرسی کشف نمود که

چپ در جهان ، چپ دستها
 و راست دستها موجود اند ؟ طوریکه
 معنی گردید ، از هر سه نفر چپ
 دست در دو آن مرد است که
 اساس وراثت دارد . در هر سه
 اعضا شبیه نما ، نیم از کودکان کسه
 یاد رویدشان ، چپ دست اند ،
 آنان نیز چپ دست تولد
 میشوند و همیشه چنین نیست .
 در نامیل اسکاتلندی - ایرلندی
 (کسرو) در سال ۱۷۰۰ آن قدر
 چپ دست تولد شد که مجبور
 بلکان های ماریج در قلعه
 همراه دستگیر مخصوص برای
 سفولت شعشیر زنها که شعشیر
 را در دست چپ نگه میداشتند ،
 ساخته شد .

زایس چپ دست هاتها
 بسته گو به توارث ندارد . بر
 اساس ارقام ۸۴ درصد چپ دست
 ها از والدین عادی به دنیا
 می آیند . از دوازده درصد
 نوزادان دوگانه گره یک چپ
 دست است .

حرف در این نیست که چپرا
 یعنی ها چپ دست زاده میشوند
 بل در آن است که چرا تعداد

شورشم در بین آیینیه قیرار
 داریم . هر چیزیکه در نزد یکو آیینیه
 موعبت دارد برای مانسر چه
 رغبوعادی معلوم میشود . دستگیر
 دروازه و الماری که باید به طرف
 چپ میبود ، به طرف راست
 قرار ارد و همین قسم انبیا ی دیگر
 ایان همه غیر عادی نیست ؟

در ایالات متحده امریکا
 بیست و پنج میلیون نفر همه روزه
 به عمین متوان زنده گو مینمایند .
 از هر دو نفر یک نفر در امریکا چپ دست
 بوده و مجبور است تا با انبوهی
 از دشواریها دست و پنجه نرم کند ،
 زیرا همه چیز نما که در جهان
 برای رفایش انسان مایه پدید شده
 به خاطر راحتی راست دستها
 می باشد ، نه چپها ، حتی بسو
 عدالتی که چپ دست و راست
 دست نیز در زبان محسوس است .
 به بلووشان در زبان انگلیسی
 کلمه (راست) دارای ریشه
 انگلی - ساسونی بوده و معنی
 (راست) درست و صادق را مید
 هد (در حالیکه کلمه چپ ، معنی
 ضعیف) را دارد .

فصلی از یک کتاب

چرا ازدواج می‌کنیم؟



آن‌ها (مدیون و شرمند) احساس نمیکنند، از جندی پیش به فکر افتادیم که برای جبران موضوع با یکی از آن‌ها که دختر است هفتده ساله، ازدواج کنم (۱۰۰۰).

گرچه چنین احساس و انسانی هستند و بد بود و ممکن است خوب شیکتی و استواری لازمه زنانشویی را در بر داشته باشد، لیکن باید به خاطر داشت که هدف و منظور اصلی زنانشویی «کاره گناهان» و یا «رفع گرت و شرمندگی» نیست (احساس ترجمه) و میل بسنه دستگیری، نمیتواند ضامن دوام زنانشویی شود، تنها «شرط

سبب تمکین (نیازمند بهای بد پسر حیثیت زنانشویی) گردد. اگرچه زنانشویی های تمکین برترحم، از لحاظ خوش فرجایی و دوام، در دنیا بی سابقه نیست، لیکن از آنجایی که جنبه استثنایی دارد و باید ف اصلی زنانشویی مطابقت نمیکند، نمیتوان آن‌ها را به طور عموم قابل توصیه دانست.

جوان دیگری از خواننده گان در زمینه چنین پرسشی دراد:

«پدر من سرپرست اطفال صغیری ازدواج مایبوده، که اینک همه به سن بلوغ رسیده اند، اکسون مدتی از مرگ پدر میگذرد، لیکن

داده اشتدوی اینک (۱۸) سال داره، یک خواهر بزرگتر و یک خواهر کوچکترش شوهر کرده اند، لیکن وی به خاطر (ناپهانی) تا کون خواستگاری نداشته است.

وضع رقت انگیزی دارد، من هر وقت او را میبینم، دچار ناراحتی شدیدی میشوم، از جندی همیشه این اندیشه در ذهنم خطور کرده است که با او ازدواج کنم تا بدین وسیله وسایل آسایش خاطر این روح انسرده را فراهم سازم، آیا شما صلاح میدانید که به چنین ازدواجی اقدام کنم؟ لطفاً مرا مشوره دهید».

انسرده خاطر بی را شاد کردن عملیست به خودی خود، پسندیده و حاکسی ارزش اجتماعی و قلبی بسیار از محبت و همنوئی انسانی

دربنده کی امروزی، رسم پسر این است که پسرو ختری با هم آشنا میشوند، پس از آنس گرفتن با هم، دست به خواستگاری و (ازدواج) می‌زنند.

برای روشن سازی این موضوع بسیار هم، بخشی از یک کتاب را برگزیده و به گونه بی فشرده، باز نویسی کرده و خدمت خواننده گرام تقدیم مینمایم:

مفهوم و هدف ازدواج طوسی ترها و تحت شرایط گوناگون اتصال دی واجتماعی پیوسته در دست دیگرگونی و پاسخگویی نیازمندی های گوناگونی بوده است.

لیکن (زنانشویی) امروزی بر پایه های محبت، همکاری، همدردی، تفاهم، گذشت و وفاداری متقابل زن و شوهر، استوار است. مفهوم جدید زنانشویی با توجه به حفظ استقلال نسبی زن و شوهر، و - ارضای نیازمند بهای مشروع و - متقابل آن هاتکون یافته است.

دور شدن از این مفهوم و عدم توجه به هدف اساسی زنانشویی متنا - سبب با شرایط و مقتضیات حیات - جدید مدنی، سبب عمومیت یا بی زنانشویی های ناپایدار و ناپسند - سانان، و (اطلاق) های زبان بارگونی گردد است.

برای آرایه مثال، به بررسی باره بی از نامه های رسیده می برد ازم که خالی از دلجوئی نیست، جوان بیست و دو ساله بی از ما برای مشورت در باره زنانشویی خود چنین نوشته است:

«دو هفتاد و یک ماه است که خواستگاری کرده ام، خود را به اتمی محاد نه پسر در کرد، که از سبب

پیش از تصمیم به ازدواج این مقاله را بخوانید

حدوث (نه سبب بقا) آن باشد، خواننده دیگری که بیشتر از مخالفان زنانشویی بود، علت - تمسیر عقیده اش را این طور مینویسد:

«من اگرچه هنوز عملاً مجردم و تا جندی پیش نیز از مخالفین سر - سخت زنانشویی به شمار میرفتم، لیکن سرانجام در فلسفه حیات خود، زنانشویی را بد پرتم.

بقی (۱۸۲)

قرار اطلاع حاصله، بد رمتنا سقا طوز شاید و باید از آن هار رسیده گی نکرد بود، این امر موجب است بیف و میل قسمت زیاد یازد ارای آن‌ها را فراهم ساخته و وضع مالی آنان چندان خوب نیست و بدیهیست که نسبت به ما، به ویژه نسبت به پدرم که ولسی در دل دارند، من البته حق را به جانب آنان و تقصیر را متوجه پدرم میدانم، این موضوع را به خود واد زبر انسر

لیکن (زنانشویی) را نباید به هیچ وجه با (دستگیری) ازدیگرا ن، اشتباه کرد. (ترجمه) نه (هدف) و نه (ضامن) دوام زنانشوییست.

زنانشویی، چنانکه یاد آور شد، باید بر پایه شناخت و تفاهم متقابل نه بر پایه ترجم و دستگیری استوار باشد. و غیر آن به هیچ وجه نمیتوان پیشبینی کرد که احساس ترجمه (تلقی) مدتی میتواند آید. داشته جایگزین سایر عوامل، و

استقلال نسبی زن و شوهر، و - ارضای نیازمند بهای مشروع و - متقابل آن هاتکون یافته است.

دور شدن از این مفهوم و عدم توجه به هدف اساسی زنانشویی متنا - سبب با شرایط و مقتضیات حیات - جدید مدنی، سبب عمومیت یا بی زنانشویی های ناپایدار و ناپسند - سانان، و (اطلاق) های زبان بارگونی گردد است.

برای آرایه مثال، به بررسی باره بی از نامه های رسیده می برد ازم که خالی از دلجوئی نیست، جوان بیست و دو ساله بی از ما برای مشورت در باره زنانشویی خود چنین نوشته است:

«دو هفتاد و یک ماه است که خواستگاری کرده ام، خود را به اتمی محاد نه پسر در کرد، که از سبب



شانراقیاس میکنند .
 سبهاش گای ستاره های فلم
 خود راحتی بیشتر از خود آنها
 دوست دارد . او هر یک آنها را به
 طور خصوصی می شناسد . برعلاوه
 که آنها را درک میکند ، خوبی و
 خواص ، میل بی میلی ها ، رویا-
 های پنهانی و آرزوهای نهانی
 آنها را دانسته و حتی در بعضی
 موارد به روانگویی آنها میپردازد .
 در اینجا او با الحن متبسم در مورد
 آنها گفتنی هایی دارد که ذیلا
 پیشکش میگردد :



(سبهاش گای) از صف بازگران
 بر آرزوی ناموفق ، امروزه یکی
 از کارگردانان نامور هند مبدل لگر-
 دیده است .
 او را بحیثیت یک کارگردان ورزیده
 و ستاره سازی که در واقع معیار
 پیمایش همروزی در فلماست ،
 میشناسند .
 کارگردانان عرق میریزند تا فلم
 های شان چون فلماهای سبهاش-
 گای موفق باشد و ستاره گان فلم
 تحت کارگردانی او سوزیهایی

فراوانی کسب نموده ازین لحاظ است که او حتی در بد نخست به نحو شگفت انگیزی با سرانگشتان خود هر که را که باشد میتواند تشخیص دهد.

ششوی کپور

مادر و فلسی که در ناکامی بزرگی در پیشه ام به شمار می آید یکجا کار کرده ایم که یکی (کرده‌ها) و دیگری (گوتم گویندا) است. شیشی هنر زبردست دارد و هرگاه که مراسم بینه لبخندی بر لبانش نقش می بندد. از زمانیکه خانم دوست داشتی او - زین خارق - العاده بی چون (جی نهر) از او جدا شده است - جهان در نگاه شیشی به دوزخ تبدیل گردیده است. هنر پیشه، صحت مند و سا د سپلین، با گذشت هر روز علاقه خود را از دست میدهد و پیش از این جاق میشود. او روی شانه هر کس باد ست میزند تا توانسته باشد هر چه زود تر خود را از او برهاند. - تسم میکند تا از صحبت های طولانی آباورزد - به مزاحها حتی قبل از اینکه به نقطه انجام خود برسند بی سبب میخندد.

ولپ کمار

هنر پیشه، هنر پیشگان و ستاره گان مد لپ کمار واقعاً جزاوار تمامی القاب است که به او نسبت داده اند و همه جوایز است که تا به حال به او تفویض کرده اند. او هرگز رکار انراط نکرده است و نگاه با جمارت از شما ری از تعارفات جرب سرباز زده است او از ای ضمیراک و هنر پیشه - بیست که تاریخ سینما می هند در آید و روی آن تفاوت خواهد کرد. من از او چیزهای زیادی آموخته ام. دلپ در زنده گسی شخصی گاه ولی در روی ستهیل به گونه دیگریست. او دقیقاً می اند چگونه با گروه سینما طرف شود که این امر بخشی از شخصیت او را تشکیل میدهد. او به زبانهای ارد و وانگلیسی خیلی ها سلیس و روان صحبت میکند - در بسیاری موارد بدون در نظر داشت معیار دانش شنونده خود دلپ هم صحبت شیرین کلامیست که از سطح آگاهی عالی و معلومات آفاقی قابل ملاحظه می بقیه در صفحه (۲۲)

ریکها

گفته میتوانم که او در هنر آرایش متخصص است. کلاکتاز اندام ها و برد ازهای مختلف زیبایی، او تالیست در مورد اینکه چگونه یک دختر عادی هندی خود را بیا آراید و زیبا شود. ریکها خوب میداند که چگونه بوز ببرد. وسای نگاه های مکی لب هارا هوس. انگیزانه به زبانه از. گاه چنین جلوه گرمیشود که گویا او در فلسم صامت نقش بازی میکند تا در فلسم ناطق متاثرم ازینکه او خواسته است بیشتر بحیث یک بازیگر شده کد. چونکه ریکها هنر پیشه بیست که میتواند زود تر فرا گیرد و قادر به انجام کارهای بیشتر است.

سری دیوی

اگر برود یوسری باشد در شهر بمبئی ونه برود یوسری از جنوب هند آنگاه است که سری دیوی چون زنی خارجی به نظرش میخورد گرچه او میتواند به زبانهای انگلیسی وارد صحبت کند ولی شمارا و امسی دارد تا ترجمانی را همواره در صحبت کردن با او رکار داشته باشید. چند دقیقه بی رابا او - بگذرانید هنر سخن رانی در عبارات شکسته را خواهید آموخت. (بمبئی وید زنوگود سر) یعنی هوای بمبئی خوب نمی آقا، (منی بزنی فرست، سرا یعنی اول - معامله بول آقا و جملاتی ازین قبیل، وی به سخنان شما گوش نمیدهد ولی میتواند جواب درستی را به پرسش های شما آرایه کند. اگر بهترین نگاه را به او بگویید در مقابل با ابراز سخنان سرد از خندیدن به نگاهتان آباورزیده و شمارا ((خیله)) می سازند. در جریان شوتنگ فلم (کوما) از بسیدن جگی شرف امتاع ورزیده با عرض بوزش به من گفت: ((آخر صاحب ما هندی های جنوب استم و کس رانی بوسم)) (۰۰۰) هنوز سخنان او در ذهنم خطور میکند که گویا همدانوا زین سخن، چی بوده است. سری دیوی واقعاً هنر پیشه، باد سپلین و نامسک است. من به او به منزله یک هنر پیشه احترام زیادی را قایلیم، پس از نقش آفرینی در بیش از (۲۰۰) فلم او به تکلیک های بازیگری مهارت



ششوی کپور

هنر پیشه صحت مند

و باد سپلین

دلپ کمار

هنر پیشه

هنر پیشه گان

ریکها

میتواند زود فرا گیرد

و قادر به انجام کارهای

بیشتر است

سری دیوی

انگلیسی بسیار

شگفت صحبت

می نماید

پاره‌ها



سریال جدید درباره چارلی چاپلین

حسب شریف هم قصه است

حسب شریف آواز خوان از جمله آواز خوانان سابقه دار رادیو تلویزیون است که آواز خوانان زیادی را به رادیو تلویزیون معرفی داشته است.
و بی که عضویت رسمی مدیریت موسیقی تلویزیون را داشته است از مدت‌ها بدینسو از تلویزیون بریده است.



چند سال قبل دیوید جیمل و کوین براونلو برای یکی از کانال‌های تلویزیون انگلستان برنامه بنام (هالیوود) را در دست تهیه داشتند. که بر حسب تصادف به موادنا شناخته می‌از آر شیف چارلی چاپلین دست یافتند که عبارت بود از اینگونه مکمل از فلم قبیه درص (۶۴)

همه مالیتی در تلویزیون



نیست و حامایینو این سیمسای - اویدان سیمسای شده در بردن کونتره درید برنامه تلویزیونی سخت و درامو آزماید که باید هم تا' تیرتی به مراتب به معکیر تر و دسترازی تر سیمسای شده گسای گذارن.

وامکان ثبوت این سخنان خود را پیدا کرده است.
"ایرا" نشان مسلم میبود که گذشت ایام جوانی، الزاماً به معنای هم کارمو ترو توییدتی

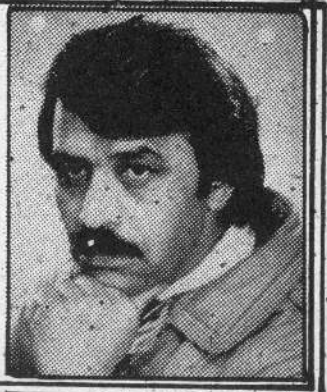
شکایت همه مالیتی این بوده که نمیگس توانسته به درستسو درت کند که چو توانندی در جنر رقر او وجود داشته است؟
واما اکنون مالیتی فرست

علم بردارید پرمیاشم

- بی وقت به تلویزیون آمدید؟
- زمانیکه تلویزیون به بیارات خود آغاز نمود، در اولین بار سه تلویزیونی زیر عنوان ((مادر وطن)) که توسط عبداللہ نادان کارگردانی شده بود، تیشی را ایضا نمود. از آن به بعد فعالیت قبیه در ص (۶۸)

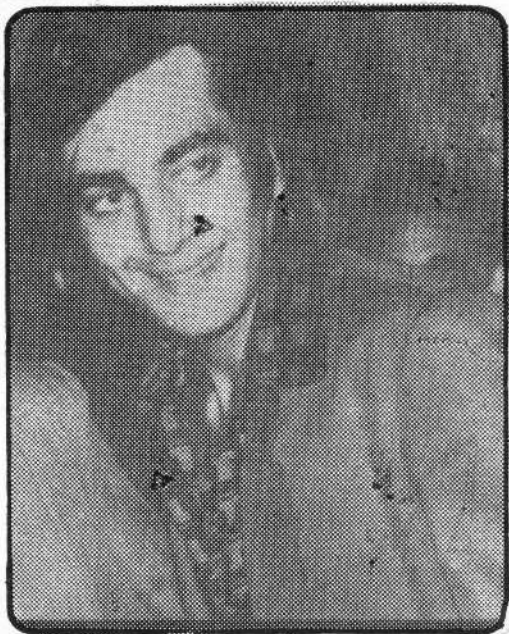
جهان)) که به سمت فرید انوری کارگردانی میشد و اساسی ترین هدف آن بازتاب فکری و بی اثرات نویسنده گان بزرگ جهان در قالب هنر تمثیل بود، پایه عرصه فعالیت های هنری گذاریم راه بدر را تعقیب نمودیم، تمثیل را پیشه خود ساختیم و پرمیاشتم علم بردارید ریاشتم.

- محترم کریم بیسید بیایید حرف مان را از کارهای نخستین مان بیافزیم
- پیش از گشایین تلویزیون با گروهی از هنرمندان مستعد جوان که از طریق برنامه جالب و شنیدنی رادیویی که تازه توله شده بود، تحت عنوان ((هزار و یک شب از شکارهای ادبسی



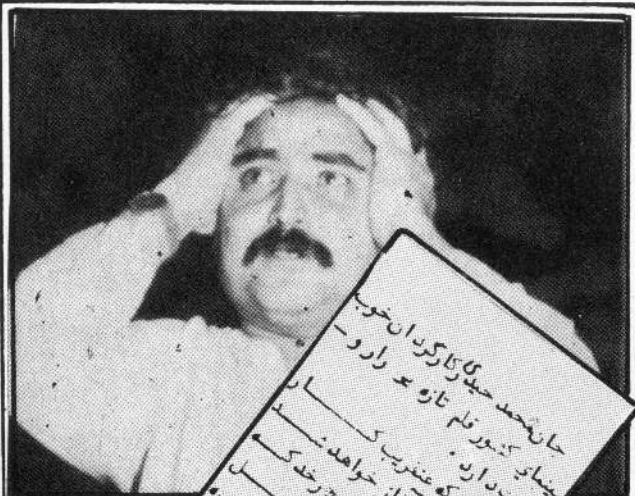
تفلس

آیا سنجی دت قیام کنندگان را مسلح میسازد؟



در لندن توفان کوتاه کرد و وی با خود (۹ عدد بکس) داشت که اشتیاعاً پنج عدد آن در لندن از بارگیری به نیاره بازمانده و نتوانستند در تهر برگشت متوجه غیبت بکسها شد و فوری به دفتر خطوط هوایی (ایر هندیا) در لندن تیلیفون کرد و از آن ها بقیه در صفحه (۶۹)

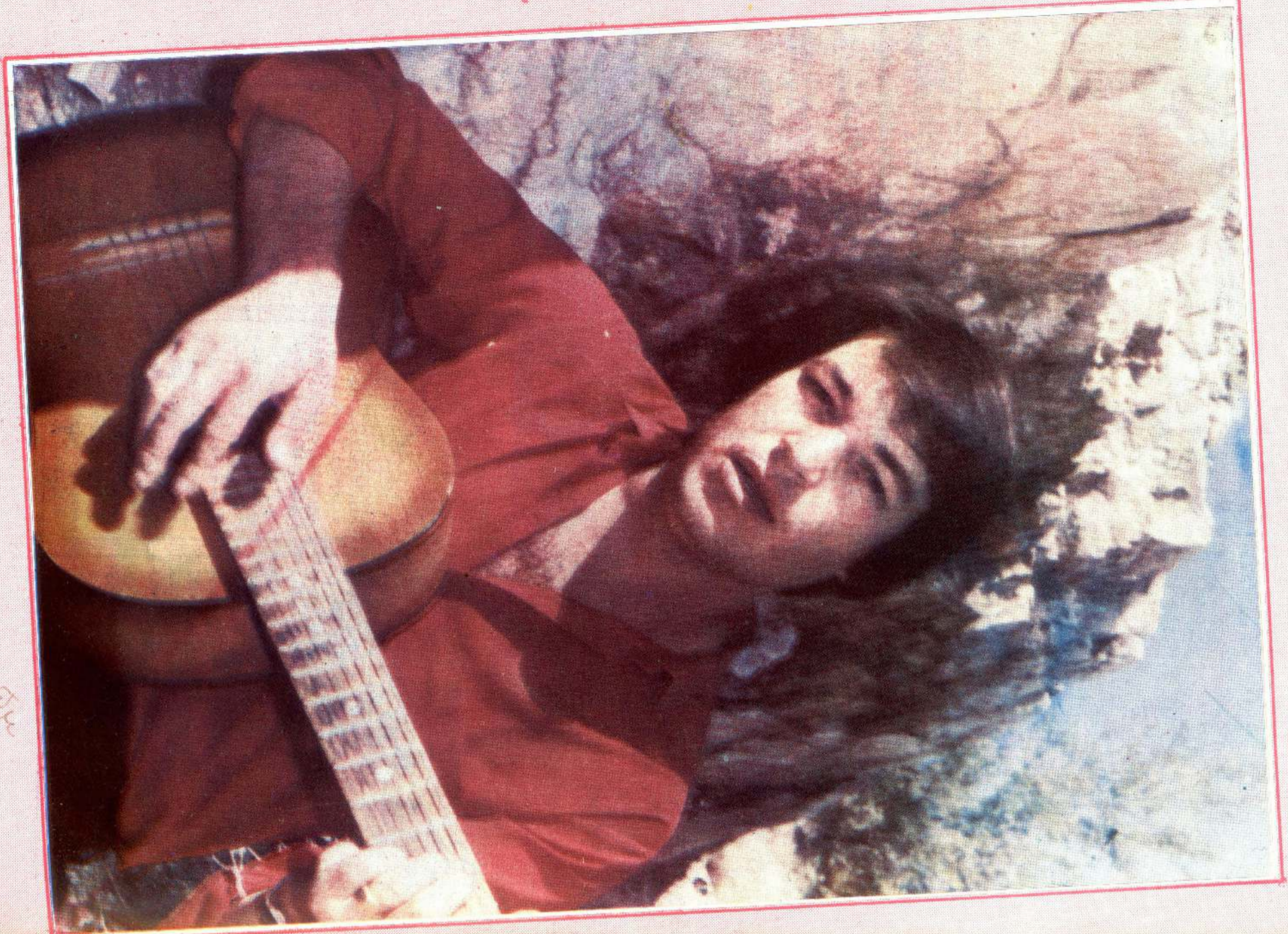
چندی پیش - ابوعات هند ، پس از کشف ۲۵ مرمی و چندین تانک در یکسهای سفری سنجی دت توسط ماورین گمرک میدان هوایی لندن ، از گاه ، کوه ساختند به گونه ای که گویو میخواستند کدام قیام را تسلیح کند - ولسی و انعتیت مساله چنین است که پس از یک عملیات در نیوی یارک سنجی دت در راه برگشت به بمبیر



خان محمد حیدر کارگردان خوب
سینمای کشور فلم تازه می دارد -
بدست دارند
این فلم که عنبرب کس
بلمبرد ارباب آغار خواهد شد
در سایل مختلفه شهر کاسل
روز در تراوس میگردن علاوه از چهار
بلمبرد آن چکرده سینما بیسوی
های تیناخته نیز از طریق بیسوی
عمای جدیدی نیز از طریق بیسوی
فلم در تهر فلم انترنک خواهد شد



عاده اند عنبرمند خوب و موفق سینمای ما بندگان فیس برای یک سفر
تفریحی به اتحاد شوروی رفته عمرتند که حین رفتن به سفر عاده لسه
بکس خود را کم نمود اما به مرحال به عمر رنگو که بود سفر انجام یافت
و ایشان مسع الخیر بوشن برگشتند - آرزو - ارم که عاده باز هم
کارهای عنبری تازه می داشته باشند و بتوانم او را در برده بازتعماشا
نماییم



۵۳

وحید ماسیدی و احمد ولی دو آواز جوان خوب

۵۴



نعلبه سگاورن

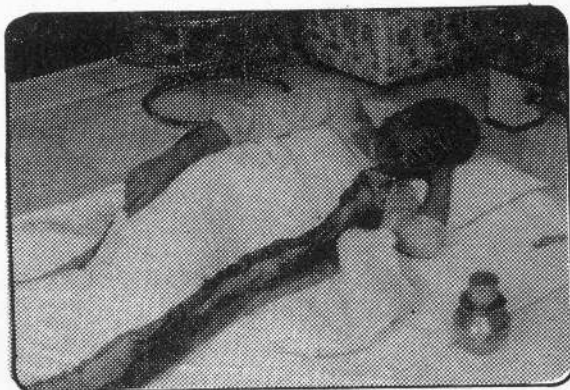
ارزشهای جوانی



من به کدام رشته اختصاصی ورزش اشتغال ندارم

دوست ندارم روی بستر نرم بخوابم

ترجمه هایون

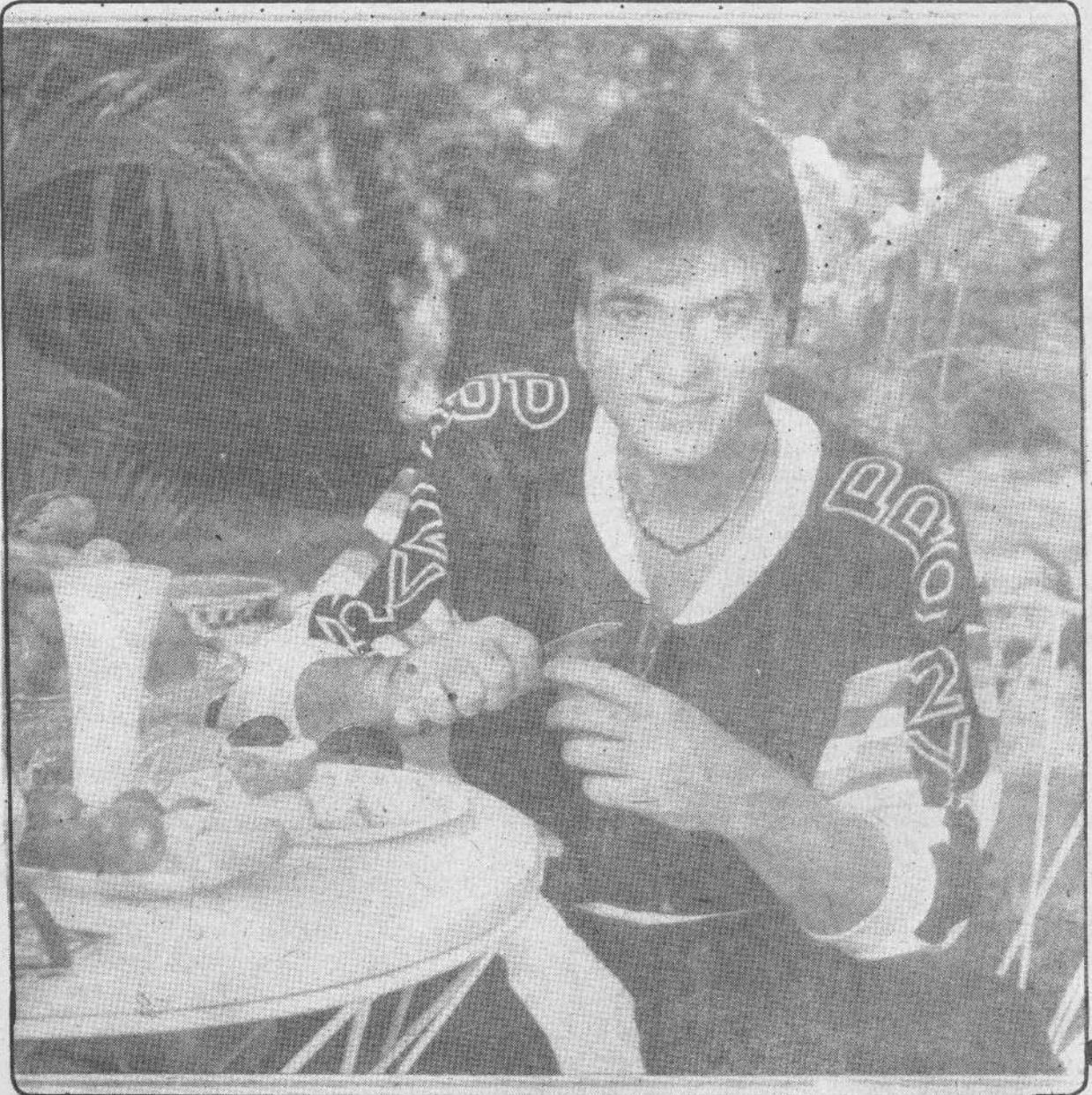


منظم ورزشی به شکل مصورارایه
مردیده است تا لیف کرده
است و اثرش در جهان از شهرت
فراوانی برخوردار است (خیلی
ها معروف اند ولی تا حال به
آن نپرداخته ام .
من به کدام رشته ورزشی
اختصاصی اشتغال ندارم ولی
پیکانه موضوعی را که مد نظر
میگیرم این است که نه بایسد
فرصت دوش های صبحانه خود
را گاهی از دست دهم . حتی
در مواقعی که دور از منزل مصروف
شو تنگ فلی میباشم جایی را -
انتخاب میکنم و صبحانه چسبون
بقیه در صفحه (۸۲)

طرف صبح بنبجاه و دود قیقه
دوامدار با پرش های سبک روی
بنجه های با برام کفایت میکند
و به همین منوال صبحانه از -
هشت الی نه کیلو متر در اطراف
بانجه خانعام دوش میکنم .
رفتن به گپ های صحتی
را دوست ندارم زیرا در میان
جمع کثیر نمیتوان تمرین کنم
و از جانی کجا وقت آن برایم
میسر میگردد .
تمرینات (جین نوندا) (جین -
نوندا دختر اینری نوندا هنر
پیشه معروف امریکا شیمت
که کتابی را که در آنها تمرینات

جهت در پیکانه ستاره فلم هستند
است که نسبت به سن واقعی
اش که پیش از بنجاه سال است
هنوز جوان و تروتازه معلوم
میشود و با جوانترین هیرو بین
های فلم که همسن دختر او
استند نقش بازی میکند . آبا
جوان ماندن او تصادفی است
و با روی یک سلسله تدابیر
شخصی از قبیل برداختن به
دانش بر هیزانو غیره . . . -
استوار بوده است بگوید :
من از طرف صبح منظم
دوش میکنم . ولی به تمرینات
دانش تکمیل چون وزنه برداری
و غیره . . . نمی پردازم . از

چایستان





Jetzt spreche ich

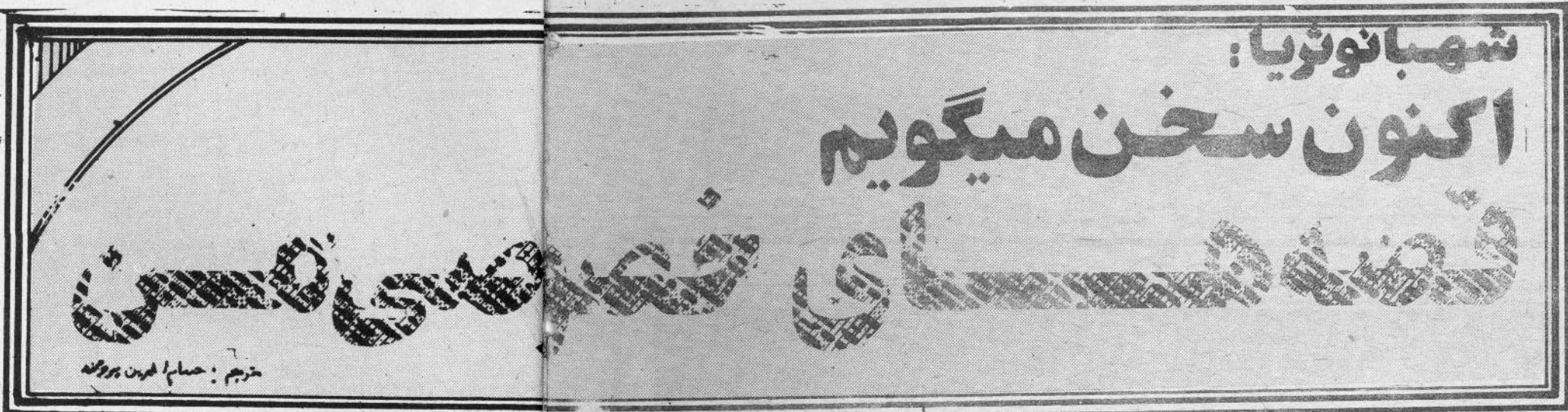
Soraya Estandary

آنان قرار داشتند . بسیاری از دوستان من نزد او نهار یا شام را صرف میکردند ، حتی بازاری به نام معدق یاد میشد . نفوذش در کشور هفتده به هفته رشد می یافت . این پرسش که معدق چی وقت روی قدرت می آید ؟ سوال روز بود .

یکروز که شاه به عیادت آمده بود . ازش پرسیدم :
 - انگلیس ها در مورد تصمص معدق میدانند ؟
 - بلی . من این آگاهی را به آنان داده ام وهم ((هنری گرا دی)) - سفیر آمریکا ، نگرانی خود را درباره تبارزاده است .
 این محضلات اشتیاقم را برانگیخت به امور کشور بیشتر علاقه بگیرم . خو - شبینی ام به زنده گی مرا یاری رسانید که زنده گی مردم را بیشتر سرور کنم .

پس از یکماه توانستم روی بایلمند شوم ، روز بعد آن هم در یک معناسی و گردش اشتراک نمودم . طی چار هفته سهری نمودن در ریستر ، خوراکیه های مایع گرفته بودم . چون ((تئوز)) یک بیماری خطرناک روده ها - ست . من از تکرار آن واهمه واضطراب داشتم . در دوران بیماری بالاتر از ۴۱ درجه تب داشتم و سه روز تمام با مرگ رزنده گی در جدل بودم . دکوریادی هر نیمه شب می آمد و مرا یک امپول تزریق میکرد . من معتقد بودم که با طبابت و درمانگری وی ، از مرگ حتمی نجات یافتم . مسلماً اکنون خیلی ها ضعیف تر از پیش بودم و محمد رضا آهسته آهسته و سه تدریج با مشاهده این وضع ، عصبانی تر میشد . از لحاظ شخصی وسیا - سی او در موقعیتی قرار داشت که بایست هر چه زود تر مراسم عروسی سر - به راه میشد . از طرفی هم منجمان و کشیشانی که به وی پیوسته مشوره - میدادند ، گفته بودند :

((درین روزها ستاره بخت شاه طلوع نموده و مناسب ترین روزها برای ازدواجش پنداشته میشود)) از این رو شاه متواتر نزد طبیبان حاذق میرفت . اما از جانب دکوران موافقت کردن به برخاستن من از بستر بیماری دشوار بود . چون آنان میدانستند که تاریخ یاد شده برای شفایابی من غیرممکنست . سرانجام آنچنانیکه منجمان از شاه تقاضا کردند ، یقیه در صفحه (۸۰) .



خاطره سوم

هزمان با آن میان کمپنی نفت عربستان سعودی ، و کمپنی نفت ایران پروتوکولی عقد شد . بسیاری ایرانی ها بهبودی را در زمینه توقع میکردند . اما برخلاف آقایون کمپنی ((انگلویان)) خود را کرانداخته و از نفست بیشتر به سود شخصی افراد ذی نفوذ استفاده مینمودند . یکی از کاگامی که از پیش به سان بسا از افراد خانه واد ، بختیاری بی - انگلستان مراد تجارتی داشت . باری به من توضیح داد که : ((کمپنی وظیفه دارد برای ناوه گان دریایی برتانیای ، نفت مارتصفیه و به ارزش مارکت جهانی ، بفروشد . این یک عامل واکنیزه سرست - انگلستان می خواهد با استفاده از نفت ایران ، کشتی های بیشتر را به تناسب همه نیروهای دریایی که در ابکارها میشوند ، در اختیار داشته باشد)) .

از کاگام پرسیدم :
 - قرار داد تجارت نفت با کمپنی مذکور ، چی قدر دوام آورد ؟
 - تا ۱۹۵۴ .

نخست وزیر (علی اسمره) که یکروز دولت بود ، حدود چهل سال داشت ، واقعا موجود زرتگی بود . قسمیکه برای قصه کردن او به حدی از خود راضیت که دیوارهای اتاقش را با پورتیت های مخصوص و شخصی آراسته است .

او با اتخاذ شیوه جاه طلبانه و حریفانه از صنعت نفت ایران استفاده غیر معقول مینمود . او به هر حالت یکروز تالیه است و در تهران . در موردش میگویند :
 معامله گرش به حدی بود که گویی وی از دست اندر کاران کشور انگلستان بوده باشد . در اپریل ۱۹۵۰ محمد معدق منحیت نمایند ، پارلمان انتخاب گردید . من شخصاً او را نمیشناختم ، او از اهالی اصفهان بود و از چندین دهه دوستی فامیلی داشتم . معدق به ارسطو کراسسی بلند ایرانی وابسته بود . او پسر شهزاده نجیبه سلطان بود و با نواسه مظفرالدین شاه قاجار عروسی نموده بود . با وصف این خود را عمیقاً در پیوند با مردم می یافت و این انگیزه در وی مشتعل گردید . بود که علیه استشارگران بیگانه به دفاع برخیزد . در تهران یک رستوران کوچک موسوم به ((الامودی)) ، جایی که حامیان و طرفداران معدق با هم گرد می آمدند ، وجود داشت . مالک رستوران ، حسن شمشری ، یکی از - علمبرداران این جنبش بود که مستقیماً رسالفت با انگلستان و هره جوئی

شهبانو تریا : اکنون سخن میگویم

فکرهای من

از خواستگاری در پاریس تا عروسی در تهران

شاه امر کرد که مراسم عقد و ازدواج در حد ممکن به شکل ساده برگزار گردد . او خواست که از مخارج و سرودها های بیجا جلوگیری شود حتی خواهرانش را از ساختن لباس های گرانبهاری محفل عروسی منع کرد . به اساس عنعنات قدیم ، در هر شهر ایران بایست جشن مخصوصی راه افتاد و هدایای شان را برای شاه تقدیم میداشتند . شاه دستور داد که شهرها از ترتیب همچو سافل بگذرند و تقاضا کرد که پول هدایا و تحایف به حساب سازمانهای خیریه و عام المنفعه انتقال یابد .

من تا آن زمان از سیاست کشور هیچ نمیدانستم اما با آن همی مردم که من در یک مرحله انتقاد و ویژه جز فامیل دربار می شوم ، در تمام دربار یک نوع فشار عجیب و غریبی گرانی میکرد که گویی هر لحظه زنده گی آسستن حوادث جدی بود . خواهران شاه با او به شوخی و مطایبه برداخته و گفتند : عروست هنوز بسیار بسیار جوان است .

محمد رضا که آن زمان سی سال داشت ، به شکل مالیخولیایی ، خنده - کتان گفت :
 - شهنشاه ها در تبریز می شوند ، اما برخلاف زنان زود تریه بی - می آیند .

چند روز پس وقتی هردوی ما به تنهایی در پارک قدم میزدیم ، او به من آشکارا بیان داشت که :
 ((تریا من هستیم و انتارت میکم ، آن گاه این موضوع در مخیله ام جان گرفت که این مرد به خاطر این که مرا خوشنود نگهدارد می خواهد از تاج و تخت و کشورداری بگذرد اما پیش از آن که فکرها ی بعدیم را در مورد انجام بد هم ، بیامزشدم و به بستر افتادم .

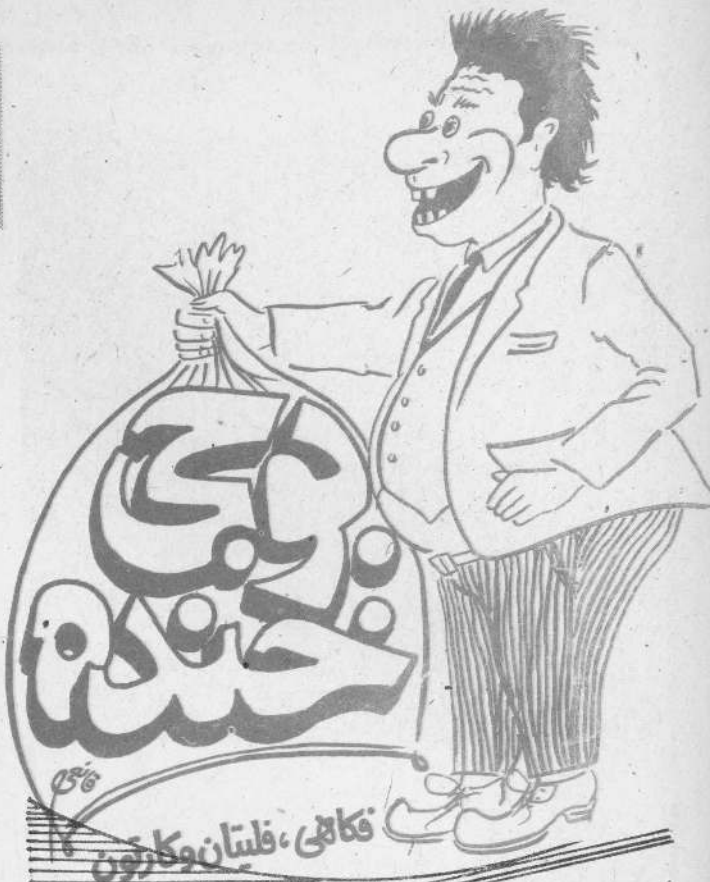
در روز هجدهم ورود به تهران ، من با قیافه سرخ ، مانده و دل - لسه از اسب سواری برگشتم و وجودم از شدت خند و احساس سردی میلرزید ، مادرم صدازد :
 - از برای خدا توراچی شده ، بیچاره طفل !
 با صدای سنگین گفتم :

- هیچ احساس بی هوئی نمیکنم . . .
 دکتران با جدیت آگهی دادند که من بیمار کرده ام . درین میان در خارج از مزار ایران ، این هنگامه جاق شد که من به وسیله دشمنان

شاه مسموم شده ام . حتی ادعا میکردند که خواهر کوچک شاه میخواهد مرا از سر راه دور کند ، چون میسر شد که میاد موقعیت و نفوذش را ، در دربار از دست بدهد .
 تهران این بیماری افزون بر من ، برجند تا از خواهران شوهرم و سیا ری از افراد دیگر دربار ، هجوم برده بود . هر یک از دکتران میخواست با تخصص خود ، بازگردانند ، هر چه عاجلتر سلامتی من باشند . در - نهایت دکتر عیادی (طبیب شاه) دست بلند داشت . او به من - د ا روی تازه سی راکه تازه به بازار وارد شده بود ، داد و گفت : باید سی روز تمام را در بستر باقی بمانی . . . و بدین ترتیب عروسی ما عقب افتاد .

محمد رضا درین قسمت بسیار استقامت و حوصله نشان داد و به خاطر درمانم سهم زیاد گرفت که بدین ترتیب در واقع من ، یک صفحه حقیقی از کرکترش را مطالعه کرده و در نتیجه وی تا یلم را به خود بیشتر ساخت . او بهترین زنان پرستار و درمانگر کشور را ، از جمله یگانه نرس ایرانی که در امریکه تحصیلات آکادمیک در بانی دیده بود ، در خدمتم گمارید ، افزون بر این او با صفحات گرامافون و قرار دادن یک پروژکتور سینما در اتاق من ، موجبات خوشی و صحت مندی و شادی مرا فراهم می آورد . شاه همه روزه پس از جاش به دیدن من می آمد . به همین منوال بود ، برخورد سرایا عذوفت و صمیمانه ، بالاخره بدین شیوه متوسل شدم تا بیامون چی گونه گی حالات سیاسی در کشور ، اطلاعاتی به دست بیامون و خسته گی بیشتر را فراموش کنم . هر با مداد تازه ترین روزنامه ها و نشریه ها روی بستم انبار میشدند و دوستان برای گزارش های میدادند . همه نشریات عمدتاً خبرهای بیامون نفت را نشر میکردند . کمپنی ((انگلو ایران پترولیوم)) که جانب عقد کننده و استفاده کننده نفت برتانیایی بود ، به حکومت ما یک سهمیه سالانه صرف بانزده درصد قایل بود . این برای یک کشور بزرگ مثل ایران به هیچوجه بسنده نبود . دریافته بودم ، که چی ظالمانه از نفت ایران استفاده نادرست میشد . انتقال غیر لوسزانه نفت به خارج ، از عوامل عمدتاً برای کثرت فقر - به شمار می آمد . فقر و بیچاره گی در کشور ایران شدت بیشتر کسب نموده بود ، یک سوم حصه مسکونین ، بیکار بودند . در تهران ، گدایان بی شما - ری روی سرکها به چشم می خوردند . همیسان اطفالی که نیمه برهنه و نیمه شک میان کلبه های گلی ، به مشکل نفس میکشیدند ، کم نبودند .

مزاحم صفحات (بوجی چنده) اینبار برای ضرب المثل ها مزاحمت ایجاد کرده ، طوری که به دوام هر ضرب المثل حرف های (مزاحمانه) خود را گفته است. یعنی قبل از علامه () اصل ضرب المثل و بعد از آن حرف های مزاحم ماس باشد که امید واریم مورد توجه تان قرار بگیرد



- * آتش جو برافروخت بسوزد تر خشک ، تا که اطفاییه برسد .
- * آینه برده از روی حقیقت بر میدارد ، اما نایده ندارد .
- * آخر خدا دیر بخته میشه ، و خود ترا از گرسنگی ضعف میکند .
- * از آدم بیکار خدا بیزار است ، و از آدم پرکار بعضی مسوولین .
- * اصل بجا میکند بد اصل خطا میکند ، و پیروز میشود .
- * آدم بمسواد کوواس ، مگ او امره امضا که میتانه .
- * چیزی که درد یگه است در کاسه می برآید ، که کجایوی جوش داده است .
- * انسان به سیرت است نه به صورت ، جز در فلسم ها .
- * از دست هر چه رسد نیکوست ، حتی ریش .
- * از ریش میگه ده بروتش بیوند میته ، آخرم جایش مالو میشه .
- * از زیر چکله گریخت ده زیر ناوه شی ، باز کا لایش که نزد خانده رفت .
- * اول ماهی ره بگی باز همانی بتی ، اگه نر گشت کیلوی هشتصد روپه ام .
- * ابتکار مشکل است و انتقاد آسان ، مگ هیچکدامش نایده ندارد .
- * به یک سیلی صد روی او گار میشه ، مگ کسی چیزی نمیکه .

گوشت

قصاب : از امروز گوشت گران شده است .
 مشتری : شده باشد ، برای من از گوشت های دیروز بده .
 ارسالی : زولیانان صبری

مزاحمت به ضرب المثل ها

- * تن به نقد بر ، اگر راکت خوردیم یازنده ماندیم .
 - * تیشه به ریشه خود میزنه ، تا بری زمستان چوب سوخت پیدا کنه .
 - * چاه کن خود شده جاس ، تا که او برآید .
 - * تواضع همیشه بزرگان است و تکبر شیوه فرمایگان ، و فرار کردن شیوه پزدلان .
 - * جای که نمک خوردی نمک آنه نشکن ، به خاطری که نمک هیچ یافت نمیشه .
- تعبیه کننده : ظاهر این سی

- * برسان - برسان کرده کعبه ره هم ماته می تانی ، اما فتریک رئیس .
- * بار کج به منزل نمی رسه ، اما تا دفتر می رسه .
- * به پای خود ده گور میوه ، تا بنی نم شوه .
- * به دمای کورموش بازار نمیشه ، اما برف میباره .
- * با محبت دل سنگه میتوان اوک ، اما دل آدمه نس .
- * بخوبی به پسند خود و بپوشید به پسند مردم ، اگر مردم نپسند پسند باز بپوشید به پسند مایکل جکسن .
- * بادام نصیب کسی میشه که دندان نداره ، و اوره میده که صیخوره .
- * پایته به اندازه گلمت دراز کو ، باز بوت های ته بکشده یک گوشه بان .

از کسی قرضدار استم
آن شخص گفت:
ای بابا، قسه را صاحب قرض
باید بخورد که پولش میسوزد نه تو.
ارسالی: احسان

شخصی، یکی از دوستان خود را
دید که در قفس فرورفته و بسیار
اندوهناک است، از او پرسید:
چرا بدین حال هستی؟
آن مرد جواب داد:

قرض

درد دندان

مردی که دندان درد میکرد
به موسسه مربوط به امراض دندان
مراجعه کرد تا دندانش را کشیدند.
وقتی که به خانه بازگشت، همسرش
از او پرسید:
آیا درد دندانایت ساکت شده یا
هنوز درد میکند؟
مرد جواب داد:
— نمیدانم، آخر من که دندانم
را باخود نیاورد، ام.

در مغازه حمیدی دیدیم که از
ستایش های فراوان مبلغ (پانزده
هزار) افغانی را از دستگول سا
خت جرمی آتش بیرون کشید تا در
بدل پیراهن ببرد از که شنید:
این پیراهن ساخت جرمی نی
بلکه ساخت وطن است.
و فوراً نگاهی دوباره به پیراهن
انداخته بعد از دید گفتن های فر
اوان، پولش را درد دستگول کرده
راهی مغازه دیگری شد تا پیراهن
دیگری ساخت فرانسه یا جرمی را
که در خیاطخانه خلیل واقع
گازنه پروان دوخته می شود
خریداری نماید.

تنبین

در گذشته های گفتند:
شنیدن کی بود مانند دیدن
ولی حالا به اثبات رسیده که:
دیدن کی بود مانند شنیدن
زیرا:
وقتی که ماریاناجان پیراهنی را



اعلان

سیاه سرهای محترم، هموطنان
عزیزان!
اگر میخواهید ساعت ها از نیت
کردن دیگران لذت ببرید.
اگر علاقه دارید قسه های جا
لیب کنید و ترازیدی را از اینسو و
و آنسو بشنوید.
و اگر علاقه مند استید تالیبرهای
خرین مدل و آرایش های جدید
سال را تا شما نماند:
فقط، به سالون های فاتحه
خوانی زنانه مراجعه کنید.

خواستگاری

— خواستگار: اگر خواست خدای
باشد، پسر ما را به فلامی خود
قبول کنید.
— پسر: در دختر ما بایک آقا
ازدواج میکند نه بایک فلام.
— خواستگار: آمده ام که با هم
نزد یک شوم و اگر خواست
خدا باشد دخترتان را برای
پسر ما فانی خواستگاری کنیم.
— پسر: بای تان را به اندازه
گلم تان دراز کنید، دختر ما
تا سن ۱۸ سالگی خود تنها
شش لک افغانی را (علاقه)
خورده دیگر چیزها را به جایش
بگذارد.
ما و شما بسیار دور استیم بروید و
کدام جای دیگر خود را نزد یک
پسرانستند.



یخچال

یخچال از دو کلمه (یخ و چال)
گرفته شده که معنی یخ، سرد
و معنی چال هم فریب می باشد.
پس یخچال یعنی جنسی که به
بهانه یخ کردن آب و دیگر
چیزها در کج اتاق قسه و همه
ما را چال فریب میدهد.
زیرا در صورتیکه پول در دست
او چه طور آبرو یخ می زند.

مدر از دو قسمت (م) و (دیر)
ساخته یافته شده است، که
(م) مخفف (می آید) و (دیر)
هم ناوقت را معنی میدهد پس
مدریر یعنی (می آید دیر)، یا
به عبارتی دیگر مدریر یعنی کسیکه
خودش دیر و ناوقت به دفتر
می آید ولی غیر حاضر نمی شود
اما اگر کلام نامور مطلع اند کسی
ناوقت تر باید، فی الفور حاضر
میکند.

از فریب و فریب ملک



• بد هو، نورا، خواهد دانست که
چو قدر ازیں ناری •

X

دختر نسبت به مادر خود
همیشه به آدمی بیشتر باور دارد
که عاشقش باشد •

X

برای حقیقت جدید هیچ چیزی
متر از گمراهی و خدای قدیمی
وجود ندارد •

X

اگر میخواهید اهمیت عامه را تصرف
نمایید، آن را از این سلسله
بذیرفتند تصرف نماید، نه از طریق
امرو نهو!

X

تا چیز مبرودن دشمن نیل
از مرگ حمایت و بعد از پیروزی -
بستتیت •

X

چای که حمایت نمونه مثال
باشد، تعدیل، بر عقلیست!

X

آدمعانه ظروف مناروی که با
عم تبادل میکند، شیبند •

کارتون



مسائره‌های طلایی

هیچ چیز خسایل مردم را -
بخترازان چه که برای شما خندند •
آواست، حرفی نمیکند •

میتوانم وعده بدهم که صادق
و راستگو خراهم بود، اما نمی توانم
وعده بدهم که بیادرف خواهم بود •

X

چو گرنه میتوان خود را شنا -
خت؟ از این مشاهدهات نمیتوان
به این امر نایل آمد • صرفاً از این

عمل میتوان به آن رسید • سعی
کن این وسیله خود را انجام

حقیقت، همیشه باید تکرار
شود • چون پیروان ما پیوسته
دروغ و گمراهی رایج میکنند •

X

زنده گی بوج عبارت از
مرگ قبل از وقت است •

X

کس که قصد خرید چیز تازه
راندارد، نباید برای رفتن به
نمایشگاه عجله نماید •

X

بافتن تاج گل بسیار آسان
تراست تا یافتن سر شایسته
بای آن •

X

طبیعت شوخی را نسبی
شناسد • طبیعت همیشه جدی،
همیشه سخنگو و همیشه برحسب
است • گمراهی و خطا از انسان

سر چشمه میگیرد •
X

عده زیادی خیال میکنند
که خواندن و فهمیدن، یکپست!



اخبار

گزارش‌های رسیده از فضای خارج زمین حاکی از این است که نرخ تصمم گرفته به زمین نزول کند و با معاش مأمورین پایین رتبه ام از ملکی و نظامی، مونت و مذکر به ملاقات بیرون آید. خیر من افزایش معاش مأمورین این طرح همچنان عالیهام را - نید یافته ادعا کرده که فعلاً آماده گی ید برایی از ایشان رادرسوان ندارد.

خبر علاوه می‌کند که سفر مهمان ارجمند جامعه ما، جناب عالی جلالتماب ((نخ)) صاحب، از فضای خارج زمین به زمین بسرای یک مدت نامعلول به تعویق افتاد.

XXX

یک منبع از انس خبری صفحه * مه‌ای من اطلاع میدهد که تازه ترین مطالب طبع که جهت استفاده* عاجل دوکتوران طب * اسال قبل برای چاپ آماده شده بود، د یروز از چاپ برآمد و مورد استفاده د اکثران نسل جدید قرار گرفت.



نیتوان در قسمت آبیاری را یاد گرفت

تا* سپس یک آرایشگاه مردانه را را پیشنهاد میکنم بخاطریکه بمران لیسرین رایابه اصطلاح خودشان (لب چرب) را استعما نمیتوانند وهم موهای خود را وقتی (بوگدی) میزنند انرا درست نشانه کرده نمیتوانند لذا* یک آرایشگاه ضروراست.

ازشعاهم تشکر! و شما برادر! درباره مشکلات درسی تان اگر چیزی دارید، بگویید؟ تشکر! ولا، مشکلات خود زیاد است، هر سو هر طرف مشکلات است و منظمی اول اینکه از دست این سرویس‌ها هر وقت که باشد محصلین دیوانه میشوند دیوانه!

استه - از شما تشکر! و شما خواهی در مورد درسهام کدام گفتنی اگر دارید، بفرمایید؟ - من پیشنهاد تا* سپس یک بلاک را دارم. منزل اول این بلاک باید به محازه‌های انشیک فروشو تخصیص داده شود. در منزل دوم باید یک هوشی دیسکو و آخرین مودل باشد. بخاطریکه برای بعضی از دوستهای

یک مصاحبه گگ

از مقاله آزاده

صمیمی، زیر درختان کهایب نم‌کند. و در منزل سوم چند آرایشگاه در نظر گرفته شود. - معذرت میخواهم قبلاً یک برادرمان نیز این پیشنهاد را محن نمود و شما... - خوب چون او برادر ما بسر بوده. حتماً آرایشگاه را برای دختران خواسته اند اما... من

- مثلاً چی کنند؟ - مثلاً: یک آرایشگاه تاسیس نمایند تا برای محصلان طبقه انان، ایجاد سهولت نموده انما را از مجبوریت رفتن به آرایشگاه های شهرتو نجات دهند. - تشکر از ابراز نظرتان در قسمت دروس. - و حال میخواهم باخواهری در قسمت درسهایشان - رهایس داشته باشیم.

شما در مورد درس‌های شان ابراز نظر نمایید؟ - ولا چه گویم، درسهاره استادان هیچ چیز گفته نمیتوانم چراکه امتحانات نزدیک است. و میخواهم از فاکولته فارغ‌شوم. و اما برای محصلان لاین و اولنمره یک پیشنهاد دارم اینکه هیس زحمت نکنند، جایر که واسطه داران باشند، لایقان را صبر

ما همین لحظه در بوهندتون سبز و خرم تشریف داریم و میخواهیم هم گزارشو از گفتار محصلان در قسمت درسهایشان و برابلم عایشان درین زمینه، تعدیه نام. همین لحظه زیر درختی بسوی را میبینم میخواهم نزدیکش رفته و حرف‌هایی با ایشان داشته باشم. - فکر می‌کنم در صنف‌ها ساعات درسی جریان دارد ولی شما اینجا چی میکنید؟ - مضمون که حالی ساعتش است، استادان بسیار خوب استاد است و یگان روزنو ایند و امروز هم ساعت ما خالیست. - خوب! میخواهم نظرتان را در مورد درسهای بوهندتون بگویم، چه انتقاد، پیشنهاد و نظر دارید؟ - تشکر! بوهندتون جای بسیار خوست، درختان با سایه گل‌های زیبا، چمن‌های سبز و بوهندنی ها و صنف‌های بسیار خوب دارد. منتظر اگر سوزولین اینجا یک کمی دیگر هم توجه کنند و سهولت برای محصلان بازارند خوب خواهد بود.



خيز و لوستونکو!

کله چې د ښاروالی ترڅ هڅونکي د نرخونو کنټرول له منځه لاړ شي،
 نو د هغه حيرانتيا خبره نه ده چې د فرهنگي موسسې په لاس د ښار
 په هغه کي مشاري جوړې شي.
 پخوا به چې شاعرانو مشاري جوړول، نو د مري گيډي شمېر نه
 به يې ويل، او د زلفو او سترگو مينه به يې پکې ستايله. خواوس چس
 د ښار يې د جنون سرحد ته رسيدلي دي، او په تشو کولموند سپينسي
 خولي شمېرونه نه ويل کيږي. نو د اشپز باشي او شمشه د پښ په خيبر
 شاعران مجبور دي چې په خپلو شمېرونو کي د ليلا په لاسي گند نه او د
 مجنون په لاسي کي ووستايس.
 اوس د دې له پاره چې د مشاري نه مشاخره جوړه نه شي نور اوس
 چې د ښار په هغه کي د جوړې شوي مشاري خوځوند وړ او زېږد او
 شمېرونه د مجلې په دغه گوشه کي يو لاسي سره ولولو:

که صفت خوک د ک اواد شلم کسري
 تپوتلی دي په خوشی د آ کسان
 چاچی خکه په بانجیانو باندي کري
 له پوي مخی یی ټول دي عاشقان
 په خو چنده یی خونده نه شی زما وروړه
 که په ښارکي په لاس درغلل ارزان
 نوحس وړ کړه بیا زوی ته خو منځه
 هسی نه چې بیا په زوی کري ارمان
 چې په گيډه کس تکليف لري یاز خم
 هغه خلک دي تري وساتي خپل لمان
 خود جوړ سري له باره مضر نه دي
 که یی خوري هره شپه او هر زمان
 شمشه د پښه سپينيه مدام وايښه
 هم شمېرونه، هم غزلسي، هم داستان

توريانجان

ښه آشهز چې پوراني کري توريانجيان
 په مزه به يې جوړ نه شي هغه آن
 لږه اوزه اوچکه چس ورسره شي
 په غوړ يوکي ورته سره کري سرورميان
 دغه خونده به په بلوکي پيدانه کري
 گيډ وړه له ما واوره دا بيگان
 د سترخوان باندي چې ايښی وي په قابکي
 نوسيانی ورسره نه شي کړاي چرگان



دلوبيا او نخولپوني

که نخود دي که لوبيا دي او که د ال
 له کولمو سره يې نه کيږي وصال
 دا به دي چې غوښه لاره آسماني شوه
 خوار مامور خوښ خوراي نه شي به کال
 هرچا غوښي به لاسي مخه کړه لوبيا ته
 پروتئين ورغښي اخلي په دي جمال
 خواوسوس چې اوس د پښ د لوبيا گران شو
 وږه نه وښي لوبيا خوک په حورال
 که په مياشت کي دي کوم باوکړه له ترلاسه
 سل شکرونه باسه ته په دغه حال
 اوس له غوښي سره سمه ده سپالسي کس
 غير له غوښي يې بل کله شتدي سپال
 د بازار په نرخ يې کله خوک خوراي شي
 چې ارزانه شي همدغه کوه سوال
 زه ((آشهز)) لوبيا نخود و لپوني کړم
 زنگوي مي هميشه د فکر تال

کدو

چې ورگډ شوي د کدو انوپه بازار
 سدستی به درنه ورگه کالدي لار
 چې يو باوي په خلوښت او پنځوسواخلي
 له خوړ لو نه يې تير شه په ښار بار
 که دي پوله پښ خپل وي زما وروړه
 نو يې هلته خوړه يې توله په خزوار
 مگر خيال د اخستلو يې ونه کسري
 هسي نه چې په مشکل نه شي د چار
 وږه نه وښي په خوب کي هغه ورغسي
 چې که ونه دي جوړ کري وي اجار
 چاچي زړه دي په خوازه گدو بايلسي
 اوس دي گرسلي لپونسي سره بازار
 د يوه سخته د کدو انو پارانه شوه
 اي مفلسه له ما واوره دا گفتار
 په دکان يې چې رادروسي مخ تري کوزه کړه
 هسي نه چې په ليد وښي شي ازار
 تش چې نوم د کدو اخلم زړه مينی شي
 لکه وايي د اشعرونه کدو سا ر



دینجاره

میتج

پتووال کاتب پاخون

شلغم

خوک چی شلغم خوري هغه غم نه لسري
 هم په سينه باندي بلغم نه لسري
 له مانه واورې د شلغم وگتسي
 رشتيا ويل کړم زيات اوکم نه لسري
 که دچا جان دچا سينه خوږه يزي
 ياهم ريزشوي شپه او ورځ توخيږي
 شلغم د واده دغو تولولو سره
 پري مرضونه رنگارنگه روکيږي
 ترينه جوړېږي خوند وړه شوروا
 خوري بختور دا بختوره شوروا
 چاچي دغوا غوښه کي وايښورول
 بيا نو په حق شي زوروره شوروا
 که دي پاخه اوکه دي خام وخورل
 که دي سهار اوکه دي شام وخورل
 خو شرط يې دادې چې په لاسد رشي
 بيا يې نوخوره که دي تمام وخورل
 خو يوه سخته ده چې بنارته لار نشي
 د ترکار يو دکانه ارته لار شي
 هلته چې گوري من په دوه سوه وي
 څنگه به ته ددوي ديدارته لار شي؟
 زه ((شلغم)) په دغه کار ژر ييزم
 د بنار له نرخه په زارم زار ژر ييزم
 ښه ورته گوڼم اخستي يې نه شم
 ورته ليکم غمگين اشعار ژر ييزم



دوی

خدا په لنډو محنتو کړي لاسونه
 چې راتپي شي د اوجت ، اوچت
 نرخونه
 بيا به هله خوشالي وي په هر
 کور کي
 چې بخښي په هر کور کي د که
 د پلورنې * * *
 داسي هم نه وایم چې بيا زدي
 ته وي
 گنده هم ښه اشتها راولي
 که په ارزانه لاس ته راشي ښه وي
 چې شي قيمته نو ژر ا را ولسي
 * * *

د حلوا نوم په ژبه مه بيا دوه
 پوره کړه بيه بياليتي بخوره
 که د نرخونو لويه ختبه شوله
 بيا نو د سرو غوښو بوتسې بخوره

کاهو

کاهو چې راپه زړه لگي کنه نوږي مې بيخي وران شي
 را تنگه په ماجهان شي

په مې راسره نه وي خوش خوږم د زړگي وينس
 خاوند ه ل حال م وينس
 وهم له بدې ورځې دغه چيښې دا سوري
 زړگي مې شوزي ، زړي ، زړي

* * *

کاهو چې خوک ونه خوري ، نواشتيا راشي له کومه
 د اماته ده مالومه
 خوشبخت هغه انسان دي چې کاهوتازمه تازه خوري
 يې توله د ويازمخوري
 منلی د کاهو په سرماحکه غرغسري
 زړگي مې شوزي ، زړي ، زړي

مه کوه خبرې د کاهو او د تسري
 زړگي مې شوزي ، زړي ، زړي
 په دې لور ونرخونوکي به څنگه وارمخوري؟
 زړگي مې شوزي ، زړي ، زړي

* * *

په يورقم يې خوره چې جيب دي دکوي له لوتونو
 له غتو بنام لوتو
 ياهم بوله پتي لري ، نو خوره يې يې حما يسه
 وينآ کسرم له کتابه
 که نو باد وه بيا به سرخاوري او ايسري
 زړگي مې شوزي ، زړي ، زړي



خون مصنوعی

سج عصبی و قلبی به مقابل کبود اکسیجن نهایت حساسند و در صورتیکه برای سه دقیقه (O₂) به آن ها نرسد تغییرات غیر قابل ارجاع در بین انساج رونما میگردد .

تستی از خون که وظیفه انتقال (O₂) را به عهده دارد به نام "هموگلوبین پاد" میگردد . لذا علما کوشیدند تا ماده را کشف نمایند که وظایف هموگلوبین را در آنمده که از اسباب مختلف مقدار زیاد خون را به صورت انبی ضایع مینمایند ، اجرا نماید . که بعد از مطالعات و تحقیقات خسته گسی ناپذیر آن ها در یافتند که مواد (Perfluoro chemical) از جمله مواد پست که به صورت بی-لوزیک باعث انتقال (O₂) در عصویت میگردد . آن ها به تحقیقات درین مورد ادامه دادند و تجربیات را بالای موش ، پشک ، سگ و مرغ انجام دادند ولی با تأسف چند ساعت بعد از زرق این ماده حیوانات

پاد شده مردند با آن هم اینحالت و تحقیقات درین مورد را به رکورد مواجه نه ساخت بلکه علما با شدت هرچه بیشتر به تحقیق پرداختند تا این که همه آن یک پاسخ را به دست آوردند و آن این که باید ماده پاد شده به شکل اپلیشن در آورد شده و بعد از آن تطبیق گردد و ماده بی که جهت این خواسته و به گرفت (Pluronic-Surjaent) بود و با اجرا این عمل نریق ماده پاد شده به صورت موقفانه در موش صحرایی اجرا شد .

با استفاده از دست آورد های پاد شده کمپنی گرین کوس اوساکی جاپان ماده بی تحت اسم تجاری (Fluosol) به جهان طبابت معرفی نمود .

Fluosol هر ۷ حصه که یوه سرخ خون جسامت داشته لذا از شریه های که از سبب مواد مختلف مسدود شده باشند ، به بسیار آسانی عبور نموده و (O₂) را به انساجی که به فقر آن دچار اند رساند . این ماده هیچ تاثیر سو بالای جنتیک وارد نمیباشد . ماده پاد شده موارد استعمال

زیاد داشته که از آن جمله اجرای وظیفه (Hb) در نزد کسانی که در اثر حوادث مختلف مقدار پیز پاد خون را ضایع نموده اند . بسیار جراحی قلبی (جراحی قلبی تحت درجات حرارت پایین اجرا می گردند و این حادثه قابل است - Hb در انتقال اکسیجن را کاهش میدهد) اما Fluosol یا بسیار آسانی مقدار کافی اکسیجن را حتی در درجات حرارت پایین دریافت و به انساج میرساند .

همچنان در Stroke نیز میتوان ازین ماده سود برد . چون درین حالت جریان دمای کم می گردد و نه به نوبه خود کاهش جریان دمای باعث بدتر شدن - Stroke میگردد ولی با Fluosol در Stroke - میتوان جریان دمای تا حد امکان ثابت نگه داشت . در نتیجه Stroke محدود باقی میماند Fluosol میتواند بدون در نظر داشت گروپ خون در بیماران تطبیق نمود . این ماده مدت طولانی حفظ شده و در صورت تطبیق تا مدت زیاد وظیفه انتقال (O₂) را در وقت انجام داده میتواند .

مستی (۱۲) مخ پاتی

جد بینی . د هفوکلمس سپین ز برونه پوره گبه رسوی .
 تخمینی زاره خلک جی د معدی اوکولموله پاد و اوتکالیفو شکا پست سوی . که به برتله پستی پورل مستی و خوری نو کزوری با کتریاوی نه شی کولای د مستو به اسید لاکتیک کسی ژوندی پاتی شی . بلکن مری اوپه تد ریج سره خیل بخای خالیس کسوی .

مستی د چاغفید و سخته نیسی اود غذا این رژیم به توگه تری کار - تخمینیستل کنیزی . زیات غسوی او شحم نه لری . پویلیتر مستی ۲۴ - گزاهه سپین مواد اوپا ۱۳۹ کا - لوری حرارت لری . خوک د پویلیتر تازه شید و سره کیم گیلامورچی شید ی زیاتی گرم . اومصرف پیی گرم . داسی غذا تری جو پیری چی ۲۲۲ کالوری حرارت لری . د خوارید و به رژیم کی باید لسه د اسی غذا گبه واخلوچی ۶۸ گزاهه سپین مواد ولری . چی د بدن نهوانی اوقوت وساتی - د مستو به خوب لوسره د بدن وزن کمیزی . د بدن بوکی پوتتریگی تازه ساتسی .

چه در ترانه چه در قصه

یک مثال ساده از نارسایی ترجمه می آوریم : انواع ادبی را در اروپا به لیریک ، اپیک ، دراما - تیک و دیداکتیک تقسیم نموده اند که مترجمان فارسی اپیک را با توجه به واژه ایپس که حماسه ، حماسی می دهد ، نوع حماسی ترجمه نموده اند که تحت اللفظ نارساسته مرا د از نوع اپیک نوع روایتی یا حکایتی ادبیات است و بهتر است روایتی یا حکایتی نامیده شود ، نه حماسی . حماسه یکی از ژانرهای مشمول نوع روایتی می باشد . همچنان (طرح) در - چه ها گاهی معادل (پلات -

(روشنه های شهر) یک صحنه از نظم زمانه مدین که امیزود نا استفاده شده از نظم سرکس و مواد دیگر در باره اکتلا بزرگ همان بود که تصمیم گرفتند تا یک نظم مستندی را در بزر چارلی چاپلین بسازند و فکر میشد که تمام مواد در یک نظم پنجاه و دو دقیقه بی گجاننده مهسود ولی این مواد آنقدر زیاد شد که یک سریال سه قسمته از آن ساخته شد .

و چندی پیش از طریق تلویزیون (ITB) پخش شد . این تعابیر نظم های چارلی - چاپلین یک بار دیگر به شیوه استعداد و مقام والای او را در - تمثیل و کارگردانی به اثبات رسانید .

از مجله اینترنشنال ترجمه - از واحد نظری



سریال جدید در

بقیه از صفحه (۵۰)

موسیقی

بقیه از صفحه (۲۹)
 چهره زشت نشود ، صد اجنجره بی باشد و زبان هم حرکت نکند (زبا - لک نزنند) .

۱۰ - بعد از چند ماه تمرین در یک تات بعد از گوشش نماید که تات پاد شده را به کمک تاهیسوره یا سرمد رویا صرف گرفتن کهرج در هارمونیه ویایدون آله موسیقی اجرا نماید . دستوره های بعدی در آینه ، دوام خواهد داشت . در شماره آینه چند تمرین بقده - ای در تات بیروین و قوانین را که ها به طور مفصل خواهد بود ولی از همین اکنون ، باید الفبا را از یاد نمایند ، راسته و برعکس آن را چنان تمرین کنی که زبان تان بدون تکلیف ، آن را ادا و دست تان به آله موسیقی عادت کند .

راسته : SRGMPDNS
 برعکس : SNDPMQRS



هفت راه برای ...

بقیه از صفحه (۶۶)

همان طوری که گفتیم ، با آنان رفیق باشید ، تا آن جا که میتوانید از کارهای مفید شان تعریف و تمجید کنید و به اعتقادات شان همیمانم احترام بگذارید .
و به دوستان خود واقعا نشان دهید که به آن عشق دارید و هیچ گاهی موجب آزار و اذیت شان را فراهم

نمیسازد .
خوانندگان عزیز !
این عادت راهمهای خوب زنده گی کردن با مردم ، مطمئن باشید که اگر شما در مجموع کار کرده های خود ، نسبت به بهتر زیستن ، این هفت نکته را بکنجانید ، بزرگترین سعادت و خوشبختی را نصیب میشوید .

قهرمان ...

بقیه از صفحه (۶۶)

بسیار زبانی نهمو کا...
وف در تاریخ شطرنج سومین جوان است که لقب استاد عالی شطرنج را کسب میکند .
نتیجه سابقه اخیر ری بعد از نیم ساعت و حرکت دوازدهم معلوم شد در خواست ری برای کسب این لقب در اجلاس کمیته ندراسیون جهانی شطرنج در بوئنوس آیرس نیز مطرح بحث قرار خواهد گرفت و در صورتیکه مورد تأیید قرار گیرد ریکارد استاد عالی شطرنج بریتانیا میجنل شارت را که مرد شماره یک جهان درین عمره است و در سن ۱۹ سالگی به آن لقب دست یافت می شکند .
کارشناسان شطرنج میگویند ، اندر در حلول چهار سال آینده در ردیف ده نفر مشهورترین شطرنج بازیان جهان قرار خواهد گرفت .

وی اصول این بازی را در سن هفت سالگی از پدر خود آموخت .
پدرش ویلم اداندر در یک مکتب ابتدای معلم بود ، اما خودش که بازی شطرنج را نمیدانست متوجه شد پدرش که سخت علاقمند همگسری بود بخاطری شطرنج را دوست میداشت که در آن پیاده ها وجود داشت او شروع به آموختن شطرنج در یک کلب نمود .
شهرت این پسر بچه از ۱۱ سالگی بالا گرفت و به سرعت پله های ارتقا را پیمود .



Plot)) انگلیسی به کار رفته است و گاهی به ژانر روایتی مستقلی اطلاق شده است. گاهی طرح را ((پلوت)) گفته اند و گاهی ((تم)) را . از این قبیل مثالهای زیادی میتوان آورد . بنابراین ، اگر نظرات ادبی در زبان اصلی مطالعه نشود ، از این ترجمه هان نمیتوان بدان زمینه دست یافت که بتوان بر بنیان آنها آسوده خاطر ، به نقد آثار ادبی تیب ارویایی پرداخت .
همین وضع باعث آن گردیده است که نقد معاصرین جدي در گوشه انداخته باشد .
و چون نقد نتوانسته است به انجلم رسالت خویش تقرب جوید به دنبال اهداف جایز و ناجایز دیگری مانند حصول نام یا نشان یا تسکین خب و بغض ها انتقاد است شعرا و نویسندگان نیز که سایه نوبت های شومی را بر

نقد ها دیده اند روا دانسته اند که بی احتنا از پهلوی آن بگذرند و با کجگوهای بی عمر ، وقت خود و دیگران را ضایع سازند .
نقد باید بیامد آموزش و فراگیری مجدانه باشد و با پیش روشن و آگاهی کافی از موضوع صورت پذیرد .
چند دهه است که نویسندگان و شاعرانی چون ته اس ، البوت شاعر و نویسنده انگلیسی آلبرت مورا و یانویسنده ایتالیایی ، سیرکونلی منتقد انگلیسی و پرو فیسرتوین بی مورخ و منتقد انگلیسی ، ادعا کرده اند که رمان مرده است . آنان عهده تا به این نظر اند که آن اوضاع و احوالی که اسباب پیدایی رمان را فراهم کرده بود ، حالا خود در حال اضمحلال و فروپاشیست (یعنی طبقه بورژوا و جامعه سرمایه داری بدین ملحوظ دلیلش

راه کار برده بتوانیم هدف ما را استانهایی ((لیلی و مجنون)) خسرو و شیرین ، سلیمان و بلقیس نل و دمن و غیره میباشد که در دامن نظام فیودالی به دنیا آمده و سر برزانی فیودالینم جان سپرد . در حالیکه طبقه پایگاه آن تاکنون هر چند با موی سید و هماغینک اما به زنده گی ادامه میدهد .
و همچنان در شوروی دون آرام - نا اکثر ژواگو و رمانهای ایتامتوف بدون بورژوازی رنگ هستی گرفت .
اما در مورد بوف کور که در آینده نمونه بی برای رمان ارویایی قرار خواهد گرفت ، میتوان گفت ((شاید)) و در برابر آن علامت بزرگ سوال گذاشت . دلیل آنست که بوف کور را صد فهدا - یت فقید در مرحله ویژه بحران روانیش که بانفرت وانزجار لای و لوش جامعه ایرانی را بوی

میباشید و به گفته خودش هر شب تن خود را دفن مینمود و تقسی هم بر گور خویش میانداخت . وفود ا باز ناچار زنده گی را از سر میگرفت . درست زمانیکه هفت سال قبل از آن در ((زنده به گور)) گفته بود که : ((همه از مرگ میترسند ، من از زنده گی سمج خورم))
اما کسانی هم چون اندره مالرو مالکم کاولی نویسنده و منتقد مشهور امریکایی ، اندره موروا نویسنده و منتقد فرانسه بی هر کدام به نحوی از ماندگاری رمان دفاع کرده اند . از جمله اندره مالرو ، به این عقیده است که : ((...))
رمان باید راه دیگری را بجوید .
وی در این زمینه ((بوف کور)) را - دین هدایت را مثال میزند . به عقیده وی راهی که صدق هدایت با بوف کور در دنیای رمان بقیه در صفحه (۸۴)

اسر کودکان هم از ایدز در امان نیستند

داشته باشد و این ویروس به هیچ وضع اقلیمی خاصی وابستگی ندارد. چون ایدز مستقیماً از یک فرد به فرد سرایت می‌کند. این بیماری به دست کم بالقوه - یک ساله جهش است. ایدز تنها بیماری محاصرات که هم در کشور های صنعتی و هم در کشورهای توسعه نیافته با حدت تمام بسته منزله مسئله ای مبرر تلقی می‌شود. ویروس ایدز (HIV) ویروسی است که با انتقال از یک فرد به فرد دیگر سرایت می‌کند. این ویروس در مایعات بدن مانند خون، مایع منی و شیر مادر یافت می‌شود. در این مایعات بدن ویروس ایدز با تعدادی از سلول های ایمنی بدن که به نام CD4 شناخته می‌شوند، وارد جریان خون می‌شود. این ویروس با تخریب سلول های ایمنی بدن، سیستم ایمنی بدن را تضعیف می‌کند و در نتیجه فرد مبتلا به ایدز در برابر عفونت های دیگر آسیب پذیر می‌گردد. ویروس ایدز در مایعات بدن مانند خون، مایع منی و شیر مادر یافت می‌شود. در این مایعات بدن ویروس ایدز با تعدادی از سلول های ایمنی بدن که به نام CD4 شناخته می‌شوند، وارد جریان خون می‌شود. این ویروس با تخریب سلول های ایمنی بدن، سیستم ایمنی بدن را تضعیف می‌کند و در نتیجه فرد مبتلا به ایدز در برابر عفونت های دیگر آسیب پذیر می‌گردد.

جنس دوره با تو نیز شروع بیماری ناظران طولانی اش تکرار باره روابط انسانی عشق و آمیزش جنسی تغییر داد و به یکتایی راد این زمینه برانگیخته است. همه گیری ایدز آگاهی نسبت به همجنس گرایان در جامعه ما را افزایش داده است. در موردی و تسامح را در بعضی و سختگیری و نفرت را در بعضی دیگر برانگیخته است. آسانگری و آماده گئی برای رفتار در باره همجنس گرایان و رفتار های جنسی و ... کالبد

داده شده اند. در ایالات - متحد مو دیگر کشورهای صنعتی که عده زیادی از موارد را در بر می‌گیرند، سرایت بیماری به طور غالب از طریق آمیزش های هم جنس گرایانه و مصرف مواد مخدر تزریقی انجام می‌گیرد و نسبت موارد ابتلا مردان به زنان - تقریباً ۱۰ به یک است. در - افریقای مرکزی، شرقی، جنوبی و بخشهایی از حوضه دریای - کارائیب، گسترش نا همجنس گرایانه غالب است و نسبت مردان به زنان در حدود یک به یک است. در این بخشهای از حیث اقتصادی محرم جهان، سرایت

این دو وضعیت الگوی رایج شروع بیماری اطمینانی نسبت به آینده ایجاد نمی‌کند. در ایالات متحده، توزیع جغرافیایی ایدز به نهایت نامتوازن است؛ بیماری در میان اقلیتهای نژادی و ملی خیلی شایعتر است. و مصرف مواد مخدر تزریقی نقش فزاینده ای در سرایت ایدز می‌کند. تا اواسط ۱۹۸۸، ۶۵۰۰۰ مورد در ایالات متحده گزارش شده اند. بیش از نیمی از ایالتها هر یک کمتر از ۴۰۰ مورد گزارش کرده اند. و تعداد موارد در طیقی از کمتر از ۱۰ تا در هر یک از دو داکوتا، تابیش از ۱۶۰۰۰ در نروپارک متغیر است. انتظار می‌رود که توزیع یاد شده نامتوازن دیگر نیز نابرابر ماند. ولی بقیه کشور در حال رقابت برای رسیدن

که بیش از ۱۰ درصد موارد جدید صرف کنندگان مواد مخدر تزریقی در نروپارک نشان می‌دهد که ۵۰ درصد یا بیشتر آنها ایدز تنهایی ضد HIV دارند. برآورد میشود که از میان ۱۲ میلیون مصرف کننده مواد مخدر در نروپارک، کمتر از ۲۵۰۰۰۰ نفر اسامی آنها در لیست درمانی در ایالت کنتیکت، در بعضی شهرها در انتظار برای کسانی که بدنهای درمان استند، از شش ماه بیشتر است. مصرف مواد مخدر در نروپارک در مناطقی رواج دارد که بار سنگین بیکاری، بی خانمانی، محرومیت از وسایل رفاه، روسپیگری، تبهکاری، محرومیت از تحصیل و آسنتی در دوران نوجوانی را - بقیه در صفحه (۲۶)

ای مقابله با
ایدز و روشهای
اخلاقی جامعه را
بیشتر در پیش گرفت
تا مایع و نتاوی

سانفرانسیسکو کوششهای آموزشی بکمی موفق به درگرونی - چشمگیر رفتاری و محدود شدن - سرایت HIV شده است. مقامات بهداشتی به خصوص نگران افزایش آلودگی به HIV در میان مصرف کنندگان مواد مخدر تزریقی استند. در ۱۹۸۲ - این افراد نماینده ۱۶ درصد موارد جدید ایدز بودند. در نتیجه اول سال ۱۹۸۸ این نسبت به

بیماری در دوران بارداری از - مادر به جنین شایع است و سرایت بیماری از راه خون، به علت - فقدان یا نارسایی روشهای - بیماری مسئله مهمی است. در بعضی از بخشهای جهان مانند اروپای شرقی، خاورمیانه و آسیا موارد بسیار معدودی - گزارش شده اند. مقامات این کشورها میل دارند اکثر موارد بیماری در کشور خود را به سافرت یا به تماس با مسافران کازنواهی زاد بومی بیماری می‌آیند نسبت دهند. همان طوری که موارد سرایت پیش همجنس گرایان در ایالات متحده عمدتاً به تماس با و جنس گرایان یا مصرف کنندگان مواد مخدر تزریقی نسبت داده می‌شوند. در هیچ یک از

ایجاد آیدز

ایستادگی در برابر ویروس ایدز در ماده ۸۰ نیتیکسی یا خسته های که به وقت انتخاب می‌کند جای می‌دهد و در آنجا ممکن است زمانی طولانی غیرفعال و نهفته بماند. وقتی ویروس فعال شود به تدریج دستگاه - معانیته بدن را می‌ساید و سرانجام آن را نسبت به عفونتهای فرصت طلب آسیب پذیر می‌سازد. در طی دوره با تو نیز بیماری کمکن است به هشت سال یا بیشتر بالغ شود. بیمار خود را کاملاً تندرست می‌بیند، در حالی که می‌تواند ویروس را به دیگران انتقال دهد. الودگی به (HIV) در حال حاضر هنوز درمان نایزیراست و با حدت تمام ناتوانی انسان را در برابرستم طبیعت یاد آوری کند. ایدز به سبب پیوستگی با آمیزش

است. همچنین تاثیر عمیقی بر کاربرد دانش، طب و - صحبت‌نامه در جهان داشته است. ایدز بیای جامعه محاصرات دیگر گونیهای آداب و رسوم اجتماعی و شیوه زندگی که در این دوران قرن بیستم بی همتا بنده همه گیری ایدز کم می‌کند. از جمله این دیگر گونیهایی توان از رشد مدنیت در آفریقا، هرج و مرج جنسی و آزادی در روابط هم جنس گرایانه در ایالات متحده پیشرفت تکنولوژی در ارتباط با نگهداری و ارسال عوامل انعقاد - دی خون برای مبتلایان به هموفیلی و سفرهای هوایی محاصر نام برد. ویروس ایدز، برخلاف بیماری های عفونی دیگر به وسیله میزبان انسانی حمل و منتقل می‌شود. به نظر نمی‌رسد که هیچ حشره یا ناقل حیوانی دیگر در انتقال این بیماری نقش

همه گیری ایدز آسیب پذیرهای نهفته انسان را که هم زیست - شناختی و هم اجتماعی هستند فاش می‌سازد. ایدز در همین حال که اقدامات شجاعانه و بزرگواریه را بر سر انگیزد، سبب واکنشهای گوت به بینانه و نامعقول می‌شود. ایدز بر ارزشهای سنتی پرتوی تازه می‌افکند. نگرش نوین را به عملکرد نهاد های که مابد آنها - وابسته ایم ایجاد می‌کند و جامعه را از حیث عمل اجتماعی در نقطه - عطفی قرار می‌دهد که با گذشت سالها بر اهمیت تر خواهد شد. در هفت سالی که از کشف ایدز گذشت است. این همه گیری تقریباً بر همه مرصه های جامعه تا نیرگذاشته است. قلمرو آن به همه نهاد های اجتماعی از خانواده ها، مدارس و اجتماعات تا کار و پیشه، دادگاههای حقوقی، ارتش، دولتهای فدرال ایالتی و محلی گسترش یافته

سابه...

د (۱۲) خ یاتی

د اشپزخانه گری می باید په یاد وي:

چټک بخول باید د تانی اود قیق له مخی وشوی . په همدې علت سر په خپله اشپزخانه کی باید یو غټ دیوالی ساعت ولری چی روښانه او مانگري تانیه گراود تیفه گریس وشامل شی . خوتاسی د هغسی په مرسته وکولای شی د خور واو په تیره بهاد سوپو و خورالی و تاسی اوی بیژنسی .

سابه باید په خپلواوی باغشی

سابه باید په خپلواویوکی باخه شی پخو خپل طبیعی رنگ خوندی وساتی که تول سابه په لږ واوسو باخه شی مزه ناک اړخوند ورپه وي د دې له پاره چی سابه له بخید و وروسته خپل طبیعی رنگ وساتس په په وي خو شاغکی د لپواوسه واچوی . هیله ده چی په نړی - راتلونکی کی د (سی) ویتامین توی جوی کړی چی د سوپه اوویکی یی واچوی او هغه دسی ویتامین له پلوه مری او شپسری کړی .

بقیه از سر (۷۱)

هفت راه برای بهتر زیستن

دوم

البته این معیبت را نمیشود با چهره عیوس و ترش، نشان داد، بلکه با قدری لبخند و نروتنی میشود ابراز کرد و محبوب شد و یا این که سخن غم انگیز را با همان لحن محزون و چهره آرام و بدون لبخند میگوید.

سوم

و جدایی از خودتان بکشید و آینده های خوبی را از خود در ذهن تصور کنید .

چهارم

هر روز با نزهت دقیقه العه کنید، باور کنید سرمایه معنوی را نصیب میشود که کمتر کسی در روزگار ما دارای آن شده است .

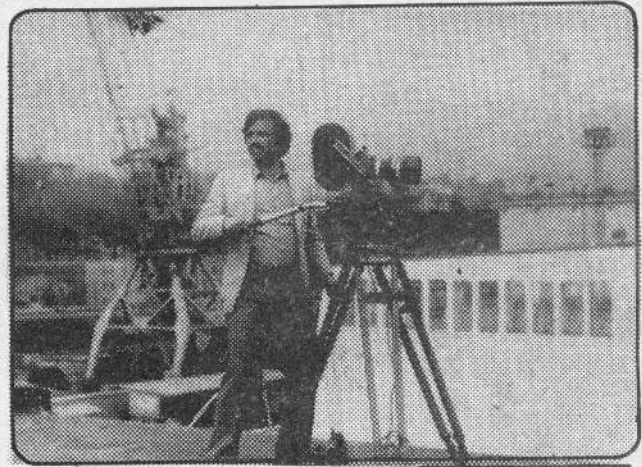
است . در جریان سالعه خواهید دانست که چی قدر به آزادی تان افزوده شده است چی قدر چیز نهم شده ایید چی اند از راههای نو یاد گرفته ایید و چی قدر به لسان ملدري تان مسلما شده ایید .

پنجم

- * چنان که باید استفاده نمیکنند .
- * وان را بیجامل باقی میگذارند
- * علت آن این است که این دسته مردم به خود اعتماد ندارند
- * و علت بسیاری از کواهایبسی ها ، محرومیتها ، ناشادمانیها و حتی خودکشیها ، در همین عدم اعتماد به نفس نهفته است .
- * راه کسب اعتماد به نفس آن است که ابتدا پیوسته با دیگران در فعالیت های اجتماعی اشتراک کنید ، دست به کار بایید که مسئولیت خدمت به دیگرانست ، بزنید در مجامع لس خوشی و رسمی در ردیف های اول بنشینید ، از کارهای مهمی که وحشت دارید ، مثلا شنا کردن ، ورزش کردن و غیره به آن بپردازید . بعد از چند

راه مشوم بود .
- درد دوران تحصیل در خارج از کشور چی مصروفیت داشتید ؟
- تحصیلات را در اتحاد شوروی در رشته فلیمبرداری به اكمال رسانیدم . آن چه از این دوره با خود دارم ، پورت های بیست که مراد رودیف شاگردان ممتاز قرار داده بود . داستان مصوری که به اساس سوزه نمایشنامه (و نور از ظلمت دید) که با استفاده از هنر عکاسی بنیاد نمودم .
با اولین فلم کوتاه سیاه سفید (گاو صندوق) فعالیت های سینمایی را آغاز نمودم . از آن پس فلمی را با عارف کارگردان افغانی فلیمبرداری نمودم و این فلم گوشه ای از موسی افغانی بود که جز فرهنگ ، کلتور ، عنعنات ، رسم و فلکلور کشور ماست و در هیچ کشوری چنین شکلی تحلیل نمیشود . در فلم (آینه) با استفاده از تخنیک ممتاز موازی بازتاب دارم . و در فلم مستند دیگری دنبال آن ساختم

از آن هانقش های را به دوش میگرفتم . در اکثریت پارچه های تمثیلی تلویزیونی هم نقشهای را ایفا مینمودم . با تشویق صاحب نظران ، دست به تهیه (برنامه مجله تلویزیونی) زدم . در این راه مدیون رهنمای های سودمند فریده انوری استم ، تقریبا مدت سه سال پرورد یوسرود ایرکتر برنامه مجله تلویزیونی ، د ایرکتر برنامه پاسخ چیست و یک سلسله برنامه های دیگر بودم و ضمنا در این میان در نمایشنامه ها و فلمهای کوتاه تلویزیونی که از طریق مدیریت نمایشنامه های تلویزیون آماده میگردد ، سهم فعال میگرفتم . نمایشنامه (و نور از ظلمت) و فلم کوتاه (و سپیده دمید) را بیشتر از دیگران میسنند . هنر بانتموم را دوست داشتم و سوزه - های را با این شیوه تمثیل مینمودم که مورد پذیرش علاقه مندان هنر تمثیل گردیده بود و بدین نیز در این



علم برداریدر...

های هنرمت گسترش بیشتری یافت . در مکتب پارچه های تمثیلی را - اما در میساختم و خودم در بعضی
بقیه از سر (۵۰)

ونت متوجه دیگرگونی حالت
تان میشوید . بکشید در -
کاری تخصصیید اکتید و آن چنان
در آن کار ، مهارت پیدا کنید
که دیگران به مشورت شما احتیاج
پیدا کنند .

تفصیلات

* دنیا و آن چه در آن است ،
* به نظر تان زیبا و دوست
* داشتو مودید . جای نفرت را
* به عشق ، دشمنی را به
* دوستی و تلخ زبانی را به
* شیرین زبانی ، دهید .
* درباره همه چیز ، فکرتان
* را مثبت تعمیر دهید ، درباره
* خودتان ، رئیس تان ، زیر
* دستان تان ، پدر و مادر تان
* بچه های تان ، زن و شوهر
* تان و غیره ، درین صورت همه
* دوستان و اطرافیان تان ، شما
* را دوست خواهند داشت
* و شما در مقابل ، احساس
* خوشبختی کرده و زنده گسی
* بهتر را در قبال دارید .

هفتم

بقیه درص (۶۵)

آپاسنجی دت

بقیه از ص (۵۱)

خواست بکهارا به بمیی بفرستند
در همین حال به یکی از دوستانش
صلاحیت اخذ بکهارا مندی الوصول
به میدان هوایی بمیی اعطاکرد .
خودش برای تفریح و شکار با خانم
و دخترش هانم (اکتیورا) مجلسی
که در آن جایکی از دوستانش مزه
دارد ، شد . یک روز بعد دفتر
ایر هندی (یا) در لندن توسط
تلکس اطلاع داد که بکهای سنجی
دت توسط مقامات گمرک مید آن
هوایی لندن قید شده و افزوده
شده بود که یکی از این بکها
به خاطر وزین بودن غیرمادی
خود نزد مقامات گمرک میدان هوایی
لندن شک تولید کرده و آن را وقتی
باز نموده اند ، متوجه شده اند که
در آن ۲۵۰ مرمی و چندین قمه
وجود دارد . آن بکس در گمرک
قید شده و باتی چهار کس به
بمیی فرستاده شد .
دوست سنجی دت که صلاحیت
اخذ بکهارا داشت دست
به اقدام زد و یک روز بعد بکس

پنجمی نیزه میدان هوایی
بمیی رسید ولی مقامات گمرک
میدان بمیی گفتند برای تسلیمی
آن باید سنجی دت شخما حاضر
شود . در این مورد نظرات
خود و نقض وجود دارد ، برخی
میگویند سنجی دت احتمالاً به
مشکل قانونی رویه رو خواهد شد .
زیرا وی اجازه نامه وارد کردن
(۵۰) مرمی را دارد در حالیکه
این بار تعداد آنها بیشتر است .
دیگران میگویند وی تنها مجبور
به پرداخت محصول گمرکی به خاطر
تعداد اضافی مرمی ها خواهد
بود زیرا وی مالک آنهاست . در هر
صورت نتیجه نهایی وقتی مجلس
خواهد شد که وی شخما برای
تسليم گمري بکس به گمرک میدان
حاضر شود . و اما این همه تمه را
سنجی دت چی میکند ، قرار معلوم
وی کلکسیون تمه دارد و اینها
را برای این منظور خریده است .
پس اینهمه فوغا برای چی بود ؟
است . ۴۰۰
ترجمه : علی اشتر

رقیب

بقیه از ص (۱۵)

تساچی را در یک زمان دارا
میباشد که بین طبقه اول و دوم قرار
دارد .
در طبقه اول برج دو ستوانست
بزرگ ، دهها فروشگاه و سه سالون
بزرگ همرو به جهت استفاد یی
شهریان توکیو و توستان خارجی
خدمت میکند . همچنان موزیم
قشنگی که در این طبقه قرار دارد ،
به زیبایی آن می افزاید .
در طبقه دوم یک دستگاه کا -
میپوتر که با گرفتن یک سکه نال
کمپیوتری میسپیند چهار دور بین
بزرگ که آنهم با گرفتن یک سکه
برای بیننده می تواند تمام شهر توکیو
و شهرهای حومه آنرا بنمایاند .
موقعیت دارد .
و از طبقه دوم به بالای برج -
فرستنده ها و گیرنده های ۷ -
د دستگاه تلویزیونی موقعیت دارد که
در قسمت بهترین نشنموند ۷ دستگاه
تلویزیونی در تمام نقاط جاپان
کلمک مینماید .
و امروز این برج بیشتر
توریست ها را به جانب خود می
کشاند و شهر توکیو را به یک شهر
توریستی مبدل ساخته است .

که در این میان فلم (آیینه) را
پسندیدند . و فلم مستند (آسا
دستان خود) جایزه اول تولید
را در بین ساخته های محصلان
رسود .
آخرین ساخته ام با کارگردانی
از کشور (توگو) زیر عنوان (جسی
یک روزیایی) بود که سناریوی آن
را (ریزین) به اسمار قعه از -
نویسنده امریکایی و ویلیام سرایان
آماده ساخته بود و چندین پیش از
طریق تلویزیون نیز به دست نشنر
سپرده شد .
- چی کارهایی را بعد از
تحصیل انجام داده اید ؟
- چون از فعالیت های
فلمبرداری مدت زمان محدودی
میگذرد ، بناتاً حال موفق به
ساخته های زیادی نگردیده ام
فقط فلمی مستندی از فعالیت -
های صنایع چرمی کشور تهیه
نمودم که مورد پذیرش صاحب
نظران سینما قرار گرفت و فلم

مستند دیگری از فعالیت های
آب و برق را زیر کار دارم و ضمناً
در فلمبرداری حوادث روز به روز
خود را ایفای مینماید . و فعلاً هم
مصرف ساختن دو فلم کوتاه
تلویزیونی میباشم .
فضای کارتان چی گونه است
و چی گونه باید باشد ؟
- باید به صراحت گفت که
فضای کار ، چندان دلگرم کننده
نیست ، زیرا بررسی های ناسالم
از کار ، باعث دلسردی میگردد -
عمده یی هم به جای زبان بدل
کردن راهشان را بدل میکنند .
چی خوب میبود اگر با بررسی نقد
سالم جنبه های کار ارزیا بوسی
میگردید نواقص و اشتباهات
که یقیناً هیچکس از آن بران نیست
با منطق و دلایل عینی جایش را
به پدید های ارزشمند هنسری
مبدل ساخت . ما زمانی به این
آرزو نایل خواهیم آمد که کاریک
دیگر را واقعاً با پدیدگاه وسیع

نقادانه ولی ، سالم ارزیا بی نام
و طرف را دلگرم به آینده نمایم .
اورا تشویق نموده ، سد راهش قرار
نگیریم .
با آن که از محیط کار ناراضی
استید ، پلانه های بعدی تان
چیست ؟
- باید کمتر حرف زد و زیاد تر عمل
کرد . آینده ، خود گواه پلانه های
بعدیم خواهد بود ، ولی آرزو -
مندم با اندوخته محدود یک
دارم ، همیشه در خدمت علاقه -
مندان این هنر قرار داشته
باشم و ضمناً هنر تشمیل را در کار
همه ادامه دهم .
پس با آن چه که گفتید ، وضع
سینما ، اکنون چی گونه است ؟
- در رابطه به این سوال باید
گفت که : اکنون سینمای ما راهش
را به سوی آینده ، درخشان بساز
نموده است . با وجود دشواریها
و محدودیت های تکنیکی ، آفریده
های درخور ستایشی به وجود

آمده و توجه علاقه مندان هنر هفتم
را به خود جلب نموده و امیدواری
پیشرفت آن را میسر ساخته است .
چه خوب است اگر سینماگران ما با
هم متحد تر شده و با آفریده های
هنری شان خدمتی را انجام
دهند و این راه را به مدار عالی
برسانند .
- دشواری عمدتاً تان چیست ؟
- در زنده گمی دشواریها
همیشه وجود دارد ، اگر در این
باره بیاندیشیم ، یقیناً هیچ کاری
را پیش برده نمیتوانیم ، فقط
مشکل عمدتاً خودم این است که
فضای سالم کار وجود داشته
باشد تا بتوانم با آرامش خاطر
به فعالیت های هنرمندانه
دهم .
- آیا پیشود راجع به زنده گمی
خصوصی تان چیزی بشنوم .
- ازدواج کرده ام ، حاصل
ازدواج یک فرزند است ، زنده گمی
خانه واده گمی آرامی دارم .

مردمان خوانند

تأثیر هورمون‌ها

ترجمه فارسی ریاض



سایس دانان از روزگار ان کالیله به بعد ، با وجود تعقیب اهداف کاملاً علمی ، باعضلات سیاسی درگیر شده اند . طور مثال حقوق زنان را در نظر بگیرید بر مبنای یک فرضیه زنان نسبت به مردان زبان را با سهولت و کارآیی میزنند و وظایف کاملاً مردانه ، مانند سوزن دوزی ، بهتر بد شده میتوانند . در مقابل ، مردان در ریاضیات و نقشه خوانی بزرگان برتری دارند .

البته جنجال وقتی به میان می آید که سایس دانان به توضیح اختلافات می پردازند ، جبرین ، که به بسیاری از آنها گمان همجنس گرایی برده میشود ، اذعان می دارند که کیمیای بدن انسان - به شکل هورمونهای جنسی - مو - صوغ را بیان میکند . اکثر طرفداران زنان استدلال مینمایند که یقیناً وجود این گونه ذهنت مانع رسیدن یک زن به ریاست جمهوری امریکا گردیده است . به عقیده آنها فرق مغز رتھای پسران و دختران در نحوه آموزش و پرورش آنها نهفته است . یک روانشناس کانادایی که یک زن است ، درین تازگی ها ، در جنگ بین دو جنس نابخردانه ناز جنگ د پیکری را بر تاپ نمود . در یک سمینار در جلسه انجمن علم الاعصاب کانادا وی ضمن توضیح مطالعاتش ادعا نمود که نوسانات ماهانه سطح هورمون های زنانه در بعضی معارتهای زنانه نقش به سزایی دارد . در بین کیمورا ، روانشناس

بوهنتون رونتاریوی نرس ، معا رتھای ذھنی ۱۵۰ زن را در دوره عای قاعده ماهوارشان مورد تحقیق قرار داد . او دریافت که کسی بیش از تخم ، که تولید هورمون استروژن به حد اعلائی خود میرسد ، آنان درین ایام نسبت به هورقت د پیکر و وظایف زبانی را به بهترین وجهی انجام داده می توانند . در روز های زیادترین تولید استروژن ، برای مثال ، آنها یک جمله مشکل را برآی ۵ بار در ۱۲ ثانیه تکرار کرده میتوانند در حالیکه در روزهای معکوس ، اجرای عین عمل ۱۲ ثانیه را در بر میگرفت . از آزمایش های هماهنگی انگشتان نیز عین نتیجه بدست آمد . از سوی دیگر ، در آغاز قاعده می ماهوار ، که بیانه ترشح استروژن ناچیز می باشد ، زنان با مسایلی چون معمای جدولی سه بعدی ، حانه های پر خم و پیچ و نقشه ها ، همه معارتهای مردانه ، خوبتر نتیجه نمی گردند . می توانستند ، با خواندن راپورت تحقیقات کیمورا

را در صفحه اول روزنامه نیویارک تا نیز طرفداران زنان لب به اعتراض کشود ، از جمله کیلی کالتر ، رئیس بخش نیویارک سازمان ملی زنان گفت (چند دفعه بشنویم که زنان نامعقول و فوق العاده احساساتی اند) (۱۶) و کورالیونارد عضو شبکه محلی زنان می افزاید : (کهایت زنان در برداخت گرایه ۰۰۰ بیشتر از سطح ترشح استروژن بر مولدیت کارشان موثر می باشد) (۱۷) لیونارد ابراز تشویش می نماید که مباد آن راپورت جوانان را ترغیب نکند که به منظور بلند بردن درجه معارتهای شخصی شان به اخذ هورمون استروژن بپردازند .

مشرکماران کیمورا ، چه زن و چه مرد ، از اثر او دفاع می کنند ، جبرین لیوی ، روانشناس بوهنتون شیکاگو ، تأکید میوزد که یافته های کیمورا بر اوسط گیری استوار است و تنها ۱۵ نیمه تفرق معارتهای ذھنی مردان و زنان زاده مشخصات جسمی است . او میگوید : (زنان زیادی وجود دارند که از نظر تصور ذھنی ، شتر از مردان قرار دارند) (۱۸) دکتر راجر گورسکی ، آمری یار صنعت انا تومی بوهنتون کلیفورنییا درلاس انجلس با این امر توافق نظر دارد . او میگوید : (بین کارکرد های دماغ افراد فرقه های باریکی وجود دارد . البته این بدان معنی نیست که یک زن - مسایل دقیق ریاست جمهوری را حل نمیتواند) (۱۹)

هفت راه برای بهتر زیستن و خوشبخت زیستن

این مقاله را
بخوانید تا
واقعاً
از زندگی
لذت
ببرید

شاید بارها از خود پرسیده باشید که چی گونه باید زنده گی کم؟
چی گونه باید راه های خوشبختی زنده گی را بیابم؟
و مانند این حرفها. سرانجام همه برای زنده گی بهتر، تلاش میورزند. پس بیایید ضمن تلاش های که خود شمار در خصوص - بهتر زیستن میکنید، این مقاله را نیز بخوانید و حالا این عدت نکته را برایتان مینویسم:



حس اعتماد به نفس را در خود تقویت کنید، اعتماد به نفس برای خوشبختی و داشتن تحرک و نشاط در زنده گی لازم است. بسیاری از مردم از قریح و استعداد های خود



مزینکران را عرض کنید یعنی اگر بد بین و پرمسوف ظن هستید، خوشبین و دستدار مردم باشید، کارهای دیگران را به خوبی و با حسن نیت تعبیر و تفسیر کنید، چه این ها خود نشانه آن است که



زنده گی انسان در مجموعه بی از روابط با دیگران خلاصه میشود، هر قدر در روابطتان با دیگران جانب صلح و صفا را بیشتر بگیرید به همان اندازه بیشتر مورد التفات و محبت آنان واقع میشوید.

(بقیه های هر بخش را در صفحه (18) بخوانید)

اول

به ظاهر خود توجه کنید این بدان معنی نیست که تا میتوانید آرایش کنید و لباس آخرین مدل بپوشید و شیک باشید، نخیر بل که همان لباس کهنه را که دارید، قدری منظم تر و باکتری پوشید. و - همیشه مرتب و اطو کرده باشید. به طرز راه رفتن خود توجه کنید به گونه مثال اگر خمیده راه میروید باید توجه داشته باشید که از این پس راست راست بروید و اگر جاق هستید، خود را - لاغر بسازید که این آرزوی باچند وقت پشت کار و تمرین پس - جامه عمل میپوشد.

دوم

اهنگ صدا و طرز سخن گفتن تان را بهتر کنید. طرز سخن گفتن چیزی نیست مگر لب ها و زبان و زنج و گونه ها را بصورت منظم به کار بردن و صدایی از آن خارج ساختن و اگر این اعضا را خوبتر به کار ببندیم، مسلماً سخن بهتری با طرز بهتری تحویل شونده - گان و اطرافیان خود خواهیم داد. میتوانی طرز حرف زدن را مقابل آینه هر روز برای پنج دقیقه تمرین کنید و اهنگ صدای تان را با بلند خواندن کتب مجلات قوت ببخشید. با مردم صمیمانه حرف بزنید و در غم و شادی آنان، صمیمانه خود را سهم سازید.

سوم

از خود تان تصویر و عکس تشنگی در باره شخصیتو کار کرده های خود در ذهن تان بکشید یعنی کوشش کنید، نسبت به خود بد بین نباشید و بکشید افکار مثبت و جذابی در مورد خود داشته باشید: به گونه مثال - به استعداد ها و لیاقتها و - خوبیها و هنر های خود فکر کنید. چنین تصور نمایید که انسانی آزاد، واحد و یکپارچه، ارزنده، با شخصیت، دوست داشتنی و متجسس هستید، و نقاط ضعفی را که هر انسان، ممکن است داشته باشد اگر در خود سراغ کردید، فراموش کنید و آن را - پیوسته به رخ تان نکشید. از رنگهای که در دماغ دارید، استفاده کنید، تا تصویر خوش رنگ

چهارم

به خواندن و مطالعه - بپردازید، فیلسوفی گفته است: (مطالعه، آدمی را کامل میکند) بلی برای آن که ذهن ساخته و پرداخته و - اندیشه، عالی داشته باشیم، باید زیاد بخوانید و خوب - بخوانید. به کمک مطالعه با اشخاص دانا، توانا، با هوش، با فرهنگ، با تفهیل و حساس تماس پیدا میکنید. مطالعه، آدمی را تحریک میکند، به او العلم زنده گی میبخشد و به او چیز های مفیدی یاد میدهد. وقتی که کتاب میخوانید، مثل آن است که به شخصیت خود فدا می معنوی میدهد، محسوس کنید هر روز این فدا را به روح

بقیه از صفحه (۱۴)

تحمل میکنند، این سایل چنان در هم آمیخته و به هم وابسته اند که هر یک از آنها را در دراز مدت جدا کردن، تا همین زیربنای بشاد و ... تحصیل و ...

مکن ... این بیمار جامعه است ...

توان ... چنین زیربنایی برای ... مقام انسانی ...

واید ... برای فرد که قبل از هر چیزی ... مواد مخدر می شود ...

شاید ... از زبنت را مصمم کند که با این واقعیتها برخورد کند، امکان با بودن کننده تر این است که تخصصی نوادی در زیر این بند از کله ... سپاهان و ...

اسمانیایی ... است و نباید امر کاپیان ... طبقه متوسط سطران بگردان کند مستر شود ...

پستن به ... منزله بیماری اقلیتهای ... برای سفید بو - ستان به ... از خطرناک و ...

کوت ... است که نگرستن به آن به منزله بیماری همجنس - گرایان سفید پوست برای سپاهان هر کسی که به قیالتهای مخاطره آمیز ... جنسی ...

همجنس گرایان خارج از حوزه روابط تک همسری مبادرت ورزد در معرض احتمال آلوده شدن - است. این خطر در بعضی مناطق جغرافیایی و بعضی گروههای - جمعیتی اکنون به نهایت کم است ولی هیچ کس نمی تواند با اطمینان بصر همه گیری را در ۲۵ سال آینده پیش بینی کند.

انتظار می رود که بین ۱۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ کودک در ۱۹۹۱ در ایالات متحده به عفونت نشانه دار (بیماری ایدز) مبتلا شوند. که اکثر آنها در هنگام تولد توسط مادرانشان آلوده شده اند.

در ... در حال حاضر بین ۲ تا ۳ درصد زنانی که نوزاد می دهند آلوده به HIV آلوده اند و این نسبت در بعضی نواحی به بیش از ۵ درصد افزایش می یابد. شرایط زندگی برای بسیاری از این مادران - تعهد سستی، بی شوهری، اعتیاد به مواد مخدر - مانع از این می شود که آنان از کودکان خویش مراقبت کنند. ممکن است نیمی از کودکان از آلودگی مصون بمانند، ولی جای ندارند که بروند. بسیاری از آنان در بیمارستان می مانند. در اینجا هزینه نگهداری و مراقبت از آنها از ۲۵۰۰۰۰ دلار در سال تجاوز می کند. هم نوزادان و هم کسانی که پرداخت هزینه آنها را تحمل می کنند از توسعه بهداشت کودکان و پرورشگاهها در خارج از بیمارستان سود می برند. واکنش تعداد برآورد شده نوزادان - آلوده در دست باشد، نیاز به تسهیلات پرورشگاهی غیر بیمارستانی بسیار مهم است.

در بخشهایی از افریقا و جزایر کرائیب که در آنها آلودگی به HIV ناپیدا از ایالات متحده است - اقتصاد نارسای آنها برای مقابله با حمله بیماری بسیار ناتوان است. در شهر کینشاسا در زئیر احتمالاً بین ۸ تا ۱۴ درصد کل جمعیت و بیش از یک بیمارستان بستری در بیمارستانها، به HIV آلوده

اند. بسیاری از مبتلایان از طبقه متوسط تحصیل کرده و صاحب تجارت و اهل حرفه و صنعت هستند. در یک کنفرانس مطبوعاتی فم انگیز که در اکتبر ۱۹۸۷ برگزار شد، رئیس جمهور زامبیا اعلام کرد که به سرش از ایدز مرده است. برآورد های جمعیت شناختی حاکی از آن است که تاثير در ایدز تا ایدز بر این جمعیتها شبیه به جنگ جهانی طولانی است. در کشورهایی که تولید سرانه ملی چند صد دلار بیش نیست و هزینه های وحشی سرانه در سال ۵۰ دلار یا کمتر است امکان کاربرد دارویی مانند AZT که مصرف یک دوره درمان با آن دست کم ۸۰۰۰ دلار در سال است نمی تواند وجود داشته باشد.

برنامه جهانی سازمان جهانی بهداشت درباره ایدز یک گرد - هایی فوق العاده جهانی در سطح وزرای صحت عامه در ژانویه ۱۹۸۸ در لندن منعقد ساخت. کنفرانس با بیانیه ای درباره پیش گیری ایدز پایان یافت. این بیانیه برگسترش دامنه آموزش و پرورش از تقای مبادله اطلاعات در سطح جهانی و تقویت سیاستهای غیر تبعیض آمیز تاکید کرد. چهلوی - یکمین گرد همایی جهانی بهداشت در ژنو در ماه می در مصوبه رسمی خود قابل اعتماد بودن آزمون ایدز تن ضد HIV را تایید کرد و مصرانه از دولتها و مسؤولان انتظار شد که از اعمال تبعیض در برابر بیماران مبتلا به ایدز از حیث تامین خدمات، اشتغال و مسافرت پرهیز کنند. فراخوان مشابهی برای تصویب قوانین ضد تبعیض نخستین توصیه مندرج در گزارش ژوئن ۱۹۸۸ اکسیون مخصوص

ایالات متحده درباره همه گیری ایدز بود. مسئولان صحت عامه برای مقابله با همه گیری ایدز باید سه هدف اساسی داشته باشند: نخست اینکه باید مراقبت ولسوزانه مؤثر و کم هزینه برای مبتلایان به بیماری را تامین کنند. دوم اینکه باید از سرایت بیشتر بیماری جلوگیری کنند. و سوم اینکه باید تحقیقات علمی برای یافتن روشهای موثر پیشگیری، تشخیص، و درمان را با قدرت تعقیب کنند. هدف نخست به کارشناسان بهداشتی با تجربه و از خود گذشته، افزایش عرضه خدمات صحتی و امکانات مالی کافی برای مراقبت بهداشتی نیاز دارد. هدف دوم به یک گوشه آموزش - پرورشی بیگسرو و بی سابقه، استفاده منطقی از امکانات درد سترو بهداشت عمومی و توجه خاص به اقلیتهای نژادی، مصرف کننده گان مواد مخدر درون سپاهرگی و بخشهای دیگر جمعیت که در معرض خطر زیادی برای آلودگی هستند، نیازمند است. هدف سوم مستلزم افزایش امکانات انسانی و نهادی ایجاد تعادل بین هدفهای اساسی عقلی و طراحی برنامه های تحقیقاتی کاربرد است. استراتژی رسیدن به این هدفها بر چهار اصل مبتنی است: نخست رهبری ای که بیکار با ایدز را در سطح محلی، ایالتی و ملی الحام بخشد و هدایت کند. سازمان دهد. اصل دوم تامین امکانات مالی کافی برای انجام این کار است. امکانی که اکثر از منابع عمومی و نیز از منابع خصوصی فراهم می آید. سوم

بقیه از صفحه (۱۹)

برخورد ار است. سخنران و همسر پشه متفقد است که مردم را به طرف خود کشانیده است. او از نقش عالی برخوردار است و آن اینکه میتواند جهره هارادر - مزدحم ترین اجتماعات تشخیص دهد که چنین صفتی به ویژه در میان سایر ستاره گان فلم به ندرت پیدا است. در هندی و اراشاه - ستاره گودک می نام. چونکه با شور و شعف گودکانه در برابر یک صحنه و اکشن نشان میدهد. اگر آن صحنه طرف علاقه اش قرار



گرفته باشد با سرعت زیاد در آن نقش می آفریند.

منجی دت :

از نگاه من منجی دت هنوز همان پسر هفت و ساله بیست کیسه در فلم (وید هاتا) کارگردان آن بودم. سه ماهی اتفاق می افتد که شناختی بالایی او نهر می شود. حتی میخواهد با او برخاش کند. ولی نگاه های نوازش گرانه و تبسم معصومانه او شمار از تعجب من را برمیگرداند و شیفته دست ها و - محبت های او می شود. ولیسی هنگامیکه اشتباهات خود را تکرار

میکند دوباره تهر میشوید و دوباره تسم میکند و دوباره قهرتان فرو می نشیند. و این کار ادامه می یابد. هر وقتیکه منجی را می بینم در من احساس گرمی را بر من انگیزد. منجی در هیرویین های خود احساس ماد رانه بی را بر من انگیزد. شرط میبندم که هر هیرویین حاضر باشد که اعمال شر - یزانه او را ببخشد و آنرا فراموش کند و این از سببست که او احساس ساد ماد رانه را در آنها بر منی

د هر مندر :

سخنان محبوب

مرد ها را با ایست طوری پذیرفتند که هستند و زنها را به گونه بیگانه خود ، میخواهند .

فرانگ دیده کیندا
مرد را ز بیگانه را بهتر از راز
خود نگه میدارد وزن راز خود را
به متر از دیگران .

جان ده له برور
مرد ، در اثر تجربه هوشیار تر
میکردن وزن که نسا لتر .

هنری ده مونتر لانت
مردی که عشق میورزد ، اخلاق
را کشف مینماید و زنی که عاشق
میشود ، آنرا فراموش میکند .

بن جانسون
زنها با تعارفات هرگز خلع سلاح
نمیشوند ، اما مرد ها همیشه .

هالند و رکنسنز
قله بی عدالتی : چین رو ،
مرد ها را مردانه تر و زنها را -
مستتر میسازد .

جن موری
مرد ها به مشکل فیزیوی آسانسی
فراموش مینمایند ، زنها به آسانسور

حمایت قانونی در قبایل تبعیض
است که بنا چیزهای دیگر برسد ان
و ایستند اند . و اصل چهارم سیستم
نظارت دقیق و مناسب است که
بتواند وضع همه گیری را تعقیب و
همیش بینی کند . مسر آینه همه
گیری اید ز مهم است و استراتژی -
ای که این ابهام را به حساب آورد
ضرورت تام دارد .

ویروس نارسایی ایمنی انسانی
بهره جهان مارا تغییر داد فاست
بد سطح عمیقتر ، پاسخ مایه
این همه گیری شکل تازه ای به
خامعه ما می دهد . آیا ایدز
تفاهم و تسامح نسبت به گرایش
های جنسی مختلف را ترفیب
می کند . یا هنجارهای سنتسی
مربوط به رفتارهای جنسی مرسوم
و منحرف را سختگیرانه تر خواهد
کرد . آیا ایدز به منزله تهدیدی
جهانی برای همه بشریت شناخته
خواهد شد . یا همچون مساله
طبقات نفوذ ست بینوا و محروم از
آموزش و پرورش ، و اقلیتها تلقی خواهد
شد گشت ؟ آیا ایدز زتنش بین
برخورد های اخلاق گرا و صلحگرا
در باره رفتار و تند رستی را افزایش
خواهد داد ، یا می توان راه حل
هایی یافت که هم مؤثر و هر از حیث
اخلاقی پذیرفتنی باشند ؟ آیا ایدز
فداکاری بی دریغ بزرگان ، پرستار
ران و دیگر دست اندر کاران بهد
است را بر خواهد انگیزد . یا
این درد ستانان به بیماران مبتلاب
ایدز زینت خواهد کرد و سر ای
اشتغال به حرفه خود راه های
دیگری خواهند جست ؟ اینک ماجه
پاسخی برای این مسایل انتخاب
کم و پر اساس آن چه شکلی باشد
جامعه خود هم به خود مسا
بستگی دارد .

صفت کودکان و مجذوب کنند
بی در وجود او نهفته است . ممکن
است گاهی برا او قهرمانید و حتی
از خشم لب به دندان بگیرد ولی
با یک تبسم در هر جوی ، خشم شما
فراموش نشیند . در هر جوی دروا
تعمیت امیر ، چنانکه معلوم میشود
معصوم و بیگانه نیست . زیرا او ازین
صفت نوازش گرانه و مزایای آن
خوب آگاهی دارد . او انسان را
گاه به حیرت می اندازد ، چگونه
هرگاه در هر مند ر بنا بر کدام گفته
یا کدام عمل تان از شمارنجیند
باشد و مخصوص زمانیکه نوشیده

بقیه از صفحه (۸۱)

بهبشت

دوازده سال از آن جادو سرور
چون فرود آمد ، گندم دیگر باره
آمد در پیش او جلوه کرد . چنانکه
اگر بنیشتی و بایستادی بالای
آن بنجهد سال راه بود هم
بالای آن شد . دیگر باره گفت
با فرشته گان سخت را به جای
خود برید . سخت را به جای
خود بردند . گندم همچنان پس
آمد و جلوه میکرد ، خوا یک دانه
خورد و دانه به آدم داد .

گفت
مرا زیان نداشت و تراز یان
ندارد . آدم عهد ما نند هم فراموش
کرد و گندم را خورد .

چون آدم گندم را به گلو
فرورد ، همه حله ها از او -
فروردخت و همه اعضای ایشان
حق تعالی چون ناخن آمیده بود .
از ایشان برکنند و تن ایشان -
بهره ماند آن قدر که در -

انگشتان ماند ، گنداشت تاهر
وقتی کدر ناخن نگریست ، از -
لباس یار کرد ، بگریست و تضرع
نمود ، چون عوالت ایشان ظاهر
گشت ، از یکدیگر شرم داشتند
هریک برگ از درختان بهشت

برخود نهادند و بدان پوشش
کردند . پس خدا ای تعالی فرمود -
که :

شما را نهی نکردم و نگفتم
در بهرامون این درخت نگریدید
و متابعت سخن دشمن نکندید
پس خدای تعالی مارا لعنت
کرد که ابلهس را در بهشت برد
صورت آن بگردانید و پانی آن
را سست و رفتن آن را به شکم
کرد و هر چهار را از بهشت
بیرون کرد .

آدم و حوا و ابلهس و مار را
عقوبت کرد . حوا را به حیض
و زاییدن کودک از بهر آن دلیر
بود و آدم را به خوردن آموخت
پس هر چهار را بدین جهان فر
ستاد ، چنان که فرمود :

هر چهار بر زمین شویید
و قرار گیرید ! هر یک بر دیگری
دشمن شدند . آدم و حوا
ابلیس و فرزند آن او را ، حوا -
ما را دشمن شد بر زمین آمدند
هر یک به جایی افتادند . آدم
به هندوستان ، به کوه سرانند -
پس افتاد و حوا به جده و ابلهس
به ملتان افتاد و مار به اصفهان
افتاد .

میخشند ، و هرگز فراموش
نمیکند .

اندری ماوروس
مرد وزن ، اساسا در چینی گونه کسی
خواهشهای شان از هم تفریق
میشوند . مرد آن چیزی را میخواهد
که میتواند به دست آورد ، و لسنزن
اصولا آن چه را که به دست آورده
میتواند .

جورج د بونتیس
اگر مردی نعره کشد ، از تحریک
اوست ، و اگر زنی نعره زند
از هستری اوست .

هیلد گارد کنیف
مرد از یک زن به همه زنها
تعصم میخندد ، زن از تمام مرد ها
به یکی تعصم مینماید .

سنتا برگر
دوستر میان دو مرد کاریست
بر آن و در بین دو زن ، معجزه .
جورج لوییز بونگس

ترجمه از : رهناب

اندوهی که از ...

بقیه از صفحه (۸۰)
یاد و آنگه داده شد .
- شما در مجموع چند اهنسنگ
دارید ؟
- در مجموع در اوشیف راند پیرو
تلویزیون ۴۰۰ بارچه اهنسنگ دارم .
- شما در داخل کشور یا کد ام
عزمنند رقابت دارید ؟
- هیچگاه با عیبچکد ام
و حسادت چه جور ؟
- حسادت در آن کسند ام زن
بدون حسادت است ولی بعضایی
عزمنند ان حسادت ندانم .
- تاجه وقت میخوانید ؟
- تا وقتی که میتوانم رصحتم
برایم اجازه میدهد زیرا همیشه
حالا هم تحت تدایوی استم از -
د وکتوران شفاخانه چارمست مستر

و شفاخانه جدسوریت نهایت
سپاسگدام که برایم رایگان دوا
میدهند .
- اگر همین حالا بر آورده -
عایتان بر آورده میشد چی چیز
را از رو میکردید ؟
- اگر همین حالا بر آورده -
شود و یا در آینده من فقط
آنقدر دارم که هر سه پسر من را کمتر
شوند تا از روی بر باد رفته مرا آنها
زنده کنند .
- به امیدی که به این ارزو
بر رسید ، میخواهم کپ اخروی تان را
بگیرید ؟
- دیگر فکر میکنم . پس است
زیرا بر شغای را که شما از من کر -
دید تا کون هیچکسی نکورد
بود .

کهربا

د (۷۴) صج پاسی

له پورې، مودي را هيسی له
 كهربا څخه زهني پريښکلی
 شيان جوړ کړي او د استفادې پر
 کړنې
 ويل کيږي چې كهربا له ميلاد
 څخه اته زره کاله مخکې هم د خلکو
 له خوا په بېلابېلو ډولونو استعمال
 ليدله او د شمالي اروپا په اجنسو
 هيوادونو کې د كهرباي شيانو
 د جوړولو صنعت پراختيا موندلې
 وه. سوډانزانو په دغه ماده اوله
 هغې څخه جوړ شوي ښکل شیان
 نورو هيوادونو ته د پلورلو لپاره
 وړل او لکه د سرخو او سپينو زرو
 توندې يې په راځي او ورکړه کي
 ولسو مهمه وه.
 له كهربا څخه په
 صنعت کې هم پراخه گټه اخستل
 کيږي. په هينو اسلامي هيوادونو
 کې له كهربا څخه تسبيح
 جوړ کړي او په لور به يې پلورل
 کېږي.
 د كهربا لومړنی توپه د ((گور-
 سين)) په نامه يوه سيمه کې لاس

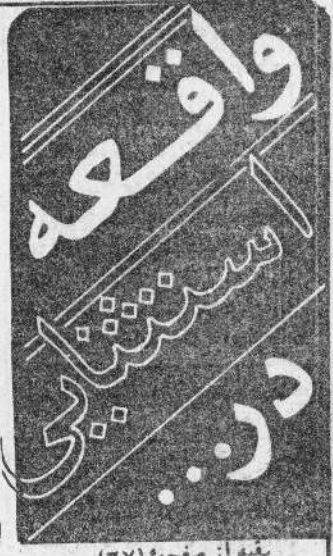
ته راغله. د دغې توتې د عمر
 اوږد والی اوږد نيت د خيږ ونيکوله
 خوا د خلونينو ملينو کاله په
 شاوخوا کې اټکل کيږي.
 كهربا د توري بحيري په جنوبي
 برخو کې په پراخه اندازه پيدا
 کيږي. همدارنگه د امريکا د لوس
 وچې له ختي برخې، غربي اروپا،
 د روسيې هيواد، د شوروي اتحاد
 د کالين گراد سيمه او له نوي
 برخې د دغې مادې د پيدا اېښت
 سيمې دي، چې هرکال له هغو
 سيمو څخه په زياته اندازه كهربا
 لاس ته راوړل کيږي او بازارونو
 ته وړاندې کيږي.
 د هغو خيږ نوبه نتيجه کې چې
 د پوهانو له خوا ترسره شوي ده -
 سي نظريه منع ته راغلي هغه ونې
 چې په يو ډول معانگري نېتاس
 ناروغي اخته وي يو ډول مایع مواد
 ترشح کوي چې د وخت په تېرېدو
 سره کلکيږي او جامد شکل غوره
 کوي. په نوي زيلاند کې او هم
 له همدغه ډولونو څخه كهربا لاس ته
 راوړل کيږي.



چپ دست های ..

که اگر چپ دست باشند، پاراست
 دسته از دست دیگر خویش کمتر
 کار میگویند در حالیکه هر کس
 تمرینات صورت پذیرد، تواناییها
 هر دو دست یکسان است.
 در جریان سالهای متعددی
 چپ دستها بکنوع تيميس را در
 مقابل خویش احسان نموده اند
 که پس از مبارزات زیاد سرانجام
 حقوق خویش را تا به من گردانند.
 طور مثال در سال ۱۸۰۰ در شهر
 پورسايد ايالت مسوري بوليسر
 به نلم فرانکلن اوپنورين از کسار

به خاطر آن که شگنجه اخلاف
 اساسنامه بوليسر طرف چپ
 حمل ميشود، اخراج گردیدند
 زیراوي چپ دست بود. در نتیجه
 تظاهرات وسیع مردم و فساد
 محکمه همچنان پشتیبان انجمن
 جهانی چپ دستان، دو ساره
 به کار استخدام گردید. قابل
 یاد دهانیست که انجمن جهانی
 چپ دستها به منظور دفاع
 از حقون آنان، ایجاد گردیده
 و مقرآن در ایالت کانزاس امریکا
 میباشد.



های گرفته شده در هادی ترین
 ماشین (X-Ray) را در
 تشخیص خود چو نوشته بودند؟
 چه چو نوشته بودند؟
 - پرو فیسر سلیم در تشخیص
 خود چنین نوشته بودند:
 ((احتراماً در مورد کلیشه
 های ارسال شما عرض میگردم
 که موجودیت (دیگکت) وسیع
 در معده... در قدم اول
 (Bezoar) راه خاطر
 مو آورد. کاستروسکوپی توصیه
 میشود.))
 و وقتوماگاستروسکوپی
 (دیدن معده توسط آله) را
 اجرا کردم، دیدم که در معده
 مری کتله بزرگ موی وجود
 دارد و تشخیص (بیزوارا)
 قلعو شد. همان بود که مری را
 عملیات کرده. کتله را بیرون کشیدیم
 - آیا این واقع در طبابت
 و صرف عکس مارا برای شمان افغانستان سابقه نداشته
 ترستانه بودیم، آن هم عکس است؟

- باین وزن و حجم که مسا
 دیدم، نخیر، شاید مقصدار
 ناچیز موی در معده، بعضی ها
 آن هم اطفال - گاهو دیده
 شده باشد، اما نزد دکتر
 جوان (۱۸) ساله، آن هم باین
 بزرگو، هرگز در طبابت اتغا -
 نستان ثبت نشده است.
 - وزن و جسامت این کتله چو قنقر
 بود؟
 - از نظر جسامت، کتله دارای
 طول (۳۰) سانتی متر و عرض
 (۷) سانتی متر بود، و میتوان را
 وزن کردم، (۸۰۰) گرم وزن
 داشت. یک تکه را میخواهم
 خدمت عرض کنم که این واقع
 نه تنها در افغانستان، استثنای
 قلمدان گردیده، بل که در تاریخ
 طبابت جهان نیز سابقه بود.
 است. و تاجایو که من الایع -
 دان کتله باین حجم و وزن

در لیترا تور جهانی طب ثبت
 نگردیده است.
 مابین واقع راه سازمان
 صحرای جهان را بر خواهیم داد
 تأیید کتب طب جهان گردد.
 - محترم دکتر ارمان! لطفاً
 معلومات ارایه فرمایید که این
 مرض دارای چو نوع اعراض و علایم
 میباشد و چو نکاتی فکر را به
 طرف این بیمار میکشاند؟
 - پیش از همه باید در مورد
 خوردن موی، ناخن، شیل، بو -
 ست نارنج و سایر مواد غیر قابل
 هضم و جذب، آن هم به مقدور
 زیاد، معلومات حاصل گردد.
 در علوی آن، وقتو این
 مریض تشنگ نمود، اعراض و -
 علایم را همراه دارد که مشابه
 به سایر امراض معده است.
 فهرست وار، اعراض و علام این
 مریض بدین قرار است:
 ۱- موجودیت کتله در

دربار دولان کالیون

تبع از صفحه (۱۵)

لشکر عظیم و خسته مهاجم
به جریان درآمد.
سلطان خود باخته فرمان
داد تا برجهای مطهری رودر روی
دروازه های در کالیون بنا
تأمین مطین منول از عقب دیوار
ضخیم برجها بر همه جانظارت
نمایند و تپه بی از خاک و سنگ
به بلندی کالیون بنا کنند تا سپاه
منول از فاجعه پرتاب سنگهای
غول بیکر و شعله های آتش
مدافعین حصار کالیون مامون
شوند.

اندرین اوضاع تیره، صبیحی
تلخ گام به گام بر سر نشینت
آزاده مردان حصار کالیون نزدیک
گشت، گوی چاه ها خشکیدن -
گرفتند و اندوخته جنگاوران ته کشید
مردان به تغذیه آخرین
ته ماند، های گوشت فد به پسته
و روغن آن آغاز نمودند تا بر افسر
آن رفته رفته دست و پای آنان
اماس کرد. بیماری کشنده یسی
شیوع یافت و بسیاری از ایشان
بمردند. اما درفش آزاده گی
از فراز قلعه کالیون روی زمین
نخوابید و طوفان لشکر بیگانه

پایان آن روز که آنتاب طلایی
از آتش و خون اهل زمین دل میبرد
و نقاب کوه های سری رنگ را بر سر
چهره میکشید، طرح تازه خان
منول برای فتح کالیون فسیان کر
مثل خون تازه بر به شریان های

باطح تازه خان منول بیشتر
از پیش فریدن گرفت.
عیار مردی، کالیون نشینان
را با آواز فریاد مخابر ساخت
و گفت:
(دل و دین نیازید...! مقام
شهادت نصیب ما ست! خیر بر سر
پهروز باد...! مدافعین
شوریدند...
امین... آمین...!)

اندرین حال مهاجمین خیر
یافتند که کالیون نشینان از گرسنگی
و بیماری رنجور گشته اند و کسان زیادی
از آنان بمرده اند...
چنگیز بدون درنگ به انبوه
انفرادیک منتظر فرمان او بودند
امر کرد:
(منجنیق اندازان... دور
قلعه حلقه زنید!)

مردان آنتاب سوخته، همانند
ماشینی خود کار به اطراف حصار -
کالیون گسترش یافتند. چنگیز
دست بالابرد و چپ کشید:
(حلقه را تنگ ترکید...!)

همانند منجنیق های کار
انفادند و شعله های بی شمار
آتش بر جایگاه کالیون نشینان

پرتاب گردید و لشکری مطهر
به دمان مور و ملخ بر سر دیوار
قلعه ریختند... مصیبتانگسوان
کالیون که چنین حال بدیدند -
زنان و فرزندان خویش را بدست
خویش بکشند. و خانم گسوان
بهای خویش را در دل چاه های
تیره نهندند... دست و پا بر
زدند. تا پاهای و ایمن حیات
را بشمشیر زنان بپایند.
یکی بانگ برآورد:
(کالیون... فریاد آزادگی
و عدالت را در سینه ات نگاهدار
... ما محاروم به آن جایسی
که همه گان رفته اند خند
حافظ...
آن گاه، خنجر زنان و نعره
کسان دل به دریا زدند و سیا
هیولای قوی تر از خویش در آریختند
...
و تا آخرین کسان خویش در مقام
آزاده گی پایدار ماندند...
سر پریدند و سریدادند...
بدین منوال در میدان کالیون
گوشه بی از استان برپایستان
آزادی و مرگ حیات آدمیان را
نقطه پایان بخشیدند.

قسمت بالایی شکم (در ابتدا -
بدون درد)
۱- بزرگ شدن کتله
به مرور زمان. (این حالت از اثر
خوردن بیشتر موی و چسبیدن
مواد غذایی به آن به وجود
می آید.)
۲- همراه بزرگ شدن
کتله، درد، دلیدی و استفراغ
نیز به وجود می آید که راین جا
درد به شکل سوزش یا خلسه
زدن می باشد و استفراغ زیاد تر
از طرف صبح موجود می باشد.
۳- درد به واسطه آنتی
اسید، استفراغ و یا خوردن غذا
از بین می رود.
۴- در حالات پیشرفته
بزرگ شدن زیاد کتله، تعیسی
باختن وزن و بی اشتها می
پرای مری پیدا میشود که علت
آن پر بودن معده است.
میروس: سر انجام ایام را

شما سابقه خوردن موی را حکایت
کرد؟
باسخ میگویم:
بلو، چهار روز بعد از عملیات
بیمار و با یوازیان حکایت کرد.
که بیمار از طفولیت (تقریباً
از ۱۵ سال بدینسو) نسبت
تکلیف روحی به خوردن موی
عادت داشته و حتی چندین بار
از رف نامیل موهای سرش تراش
گردیده است و خود مریض بر این
حکایت کرد:
(بعد از آن که نامیل مرا
مورد مجازات قرار دادند تا موی
نخوم، من هم به آن ها رفند
دام، ولو از آن جاکه شب موی
تبخوردم، خواب نمی برد، سا
استفاده از تاریکی شب و دست
خوابی، موها را برانگنده میخوردم
ولو از سه ماه به این طرف نسبت
آن که سزای تکلیف معده پیدا
شده بود، از خوردن موی دلبردم

شدم و سه ماه است که موی نخورده
ام...
خوشبختانه که عملیات خیلی
موفقانه سیری شد و بیمار سه
اشتهاش متوجه ساخته شد و
عده داد که پس از این، موی
نخواهد خورد و اوراجت کمک
بیشتر با اکثران سرویس صحت
رواند معرفی ساختم.
بر سر دیگری منعام:
ایا دیگر اکثران هم به این
و افعه علاقه نشان دادند؟
باسخ میگویم: بسیار زیاد،
حتی به این ارتباط، به حضور
داست بروی سران و اکثران رشته
های جراحی و داخله اکثر
شفاخانه ها در شفاخانه علی آبا
سیمیناری دایره آگاهیهایی
پیشکش شد و برامون موضوع جرو-
بخت های جالب صورت گرفت،
حتی در یک کتاب طب شوروی و
داکتران شوروی راجع به این

عملیات در شفاخانه جمهوری
کابل، تبصره منحل نمودن آن را
یک واقعه استثنایی خواندند.
در پایان از محترم داکتر
عبد الغفور ارباب مشخص
جراحی شفاخانه جمهوری است
و استاد استیتوت علوم طب
ابن سینا، که این همه
آگاهیهایی جالبی، به دسترس ما
گذاشتند، سپاسگزاری مینمایم
موصوف نیز با سپاسگزاری میگوید:
- تشکر از شما و همسر
مجله ساوون که در هر لوی مرصه
د ها و صدها مطلب جالب
و خواندنی، خدمات شایانی را
در مرصه معرفی و شناخت
دانش و دانشمند این کشور
انجام داده و میدهند. برای
شما و تمام دست اندرکاران
پرتلاش مجله وزن و محبوب
ساوون موفقیت بیشتر تمنی
مینمایم.

دوران عصر باوق زمانه ها

در آغاز مرحله تمدن بشری شکار حیوانات، ماهیگیری و مزارع به کار آمد. دستیابی به چراگاه های متعدد، خواستار مهارت انسانها در حمله و دفاع دوش، آبیازی با روزه و تیراندازی گردید. هر چه بهتر در این راه عمل میکردند، ترابری های زنده گری بیشتر میگردد. به گواهی تصاویر سنگی، نیاکان ما از همان عصر سنگ برای آماده گی مقابله با ناامنیات و وحشیگری های طبیعت، مسابقات دوش، خیز از خند، پرتاب سنگ ها، خیز بانیزه و نیزه بازی راه می انداختند و ورزش از تلاش و تقلید انسانها در جهت نیرومندی، برده باری و چابکی در زهدان قرون پرورش یافته. هرگاه شخصی چنان میبود که گه آمد با ظاهر برتری برسد خواهانش و شرایط به وجود آمده اختراع نمیرد.

جامعه بشری در همه ادوارش انسانی به ورزش داشته است اما با این همه از زمانه های قرون وسطی و جنبه تاریخی ورزش مسطوری را از مسابقات تیراندازی میسر رسد سال ۱۵۰۲ مسابقات لوبله ها و سرگرمی های توده بی حفظ نموده است.

راه جامعه بشری یکی دیگر نمایان ساخت. فرانسه و انگلیس هر چه شمشیر بازی و با شمشیر را نیز به جهان علم مخصوص را بر امر است و اولین مسابقات با شمشیر را در ۱۸۰۹ میلادی اجرا کرد. در کاتان در زمینه سینه گذشته بازی های کامروزیه تمام است. به میان آمدن در پیش حال قایق ستیوس امریکایی از طریق بحر اقیانوس به سوی انگلستان نزدیک مینه تا در آنجا در سال ۱۸۹۱ مسابقات بین المللی قایق های بادبانه را آغاز کردند. در سال ۱۸۵۹ یونان برای در صدد تدویر بازی های المپیا میشود تا آنکه در سالهای ۱۸۷۲ و ۱۸۸۹ هم چنین بازیها برگزار میگردد. حقیقت مسلم است که یونانیان در این مسابقات مانند بازیهای مهد باستان تنها اشتراک کننده گان این بازیها بودند. شماری از کشورها نیز نمونه یونان را در پیش میگردانند و از سال ۱۸۷۲ مسابقات ورزشی دول در انواع مختلف در پیش به امر معمولی مبدل میگردد. سال ۱۸۹۴ تاریخ ویژه ایست که در این سال اولین بازی های المپیا با حضور ۱۳۰۰ نفر از ۱۳ کشور و به این شکل مسابقات در پیش اولین جام قهرمانی دنیا در سال ۱۸۸۹ در استوادم گردید. در سال ۱۸۹۳ با شکل رنسان اما تیر و پهلوانی و پهلوانی همان رشته مسابقات قهرمانی جهان را در پیش پلیست در پیش شیکاگو برپا نمودند. تاریخ ورزش را با گذشته میزنند. این میزنند از اقصای ده ها به تاریخ و همیهای با پیشرفت رفته کرده است. به گونه ای که از گذشته بازرگانه به خانه اصلاحی از بدنه اواری کی عظیم زده با گذشت اما شمشیر



آتن پایتخت یونان در تاریخ ورزش جای خاص دارد

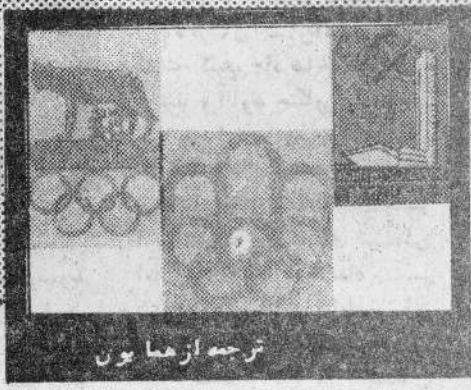
در سال ۱۹۱۱ پیش از میلاد اولین کلوب سپورت به نام کلوب سوس تون بولونگه در انگلستان به میان آمد که مخصوص بازی گولف بود. فعالیت این کلوب بدت ۶۰ سال دوام کرد. جامعه بشری در همه ادوارش، انسانی به ورزش داشته است اما با این همه از زمانه های قرون وسطی و جنبه تاریخی ورزش مسطوری را از مسابقات تیراندازی میسر رسد سال ۱۵۰۲ مسابقات لوبله ها و سرگرمی های توده بی حفظ نموده است. تاریخ ورزش از سده نوزدهم دیکر گشته که برانمیستاد. در سال ۱۸۰۱ قایق رانسان انگلیسی راه راه سری مسابقات عظیم بادبانی باز کردند. در سال ۱۸۲۲ در نزدیک لندن در صحنه بی به نام ریکسی مسابقات اکتلیک سبک تدویر یافت. انگلستان محاسن بازیهای چون فوتبال رگبی، سپورت بادبانی، بد مینون و آبساز

جانب اینکه سپورت در یونان باستان برای بسیاری از مردم وسیله درآمد زنده گی گردید. اولین ورزشکاران خرنه یونان همانند جوایز کم ازین جشن تاج گل جایز راه صالح هنگام بولی خانی کرد. در سال ۱۱۶۶ قبل از میلاد هلنیستان در اسارت حکام روم آمدند و در سال ۱۲۵۰ در بازیهای المپیا در سال ۸۰۰ در رزم تدویر یافت. اما همین تلاش های نتیجه ماند. در پاره بازیهای المپیا گن عهد تنها در یونان برگزار میگردد. تاریخ ورزش:

تخلف از تورات سپورت با جرایم همراه بود، بلکه تطبیع دوران ورزشکاران نیز برداخت چنین جرایمی در مقابل دانست. با پول به دست آمده از جرایم مجسمه های زنیوس را بنا میگرداند در کتیبه حک شده در یکی از ایست مجسمه ها آمده است (توانایی ات را در کسب پیروزی با سوست یاها و نیرومندی جسمی پی نمایش بگذار. نه بسویله پول) مشق و تفریح اولین اشتراک کننده گان المپیا هم از خون و پاره گس هایدانست. برای بازیهای المپیا مدت ده ماه آماده گسی میگردد. و در راه اخیر اشتراک کننده گان تعداد را لاد ترمین می نمودند. مسافران بسیاری از جزئیات تمرینات آن زمان برای ما رسیده است. حتی یک فاکت نگهداری شده آن چی قدر جالب است. سوارکاران سوار بر اسب، ورزشکاران را در تمرینات به خاطر کسب هر چه سریعتر به مهارت سپورتی وامیداشتند.

این ورزشکار سر آغاز مهرست قهرمانان زمانه ها و مردمان گردید. اما در خور یاد آوریمست که سپورت در آن زمان، از گسترش جهانی امروزیان فاصله زیادی دارد. چه در آغاز ساختمان های مخصوص سپورتی قطعاً وجود نداشت، راه در سپورت و سخن حاجت پرتاب نیزه و دیسک نشان گذاری میگردد. شرکت کننده گان و تماشاگران این مسابقات را تما مردم ها تشکیل میدادند. نخستین مسابقات ورزشی خصوصیت جالبی داشت. در آن اهداف عده تمهین قهرمان بود و مقام های دوم و سوم و جاهای بعدی اصلاً جلب توجه نمیکرد. طبیعتاً که جوایز طلا، نقره و برنز هم وجود نداشت. برای سپردگان تاجی از خونه های خرم را اهدا میکردند. بعد ها با بالاکرتن رقابت ها در مسابقات و ظهور چهره های جدید با نیروهای مساوی، ضرورت سپورت حتی در زمانه های

اول اختراع گردید. آنها غرض و علاقه فرطی به تمرینات روی زمین داشتند چه در روی آن به شکل میوان استوار ایستاد و آنکا روی باهائیز ساده نبوده، قسمتی باها در زمین نر فرو میروند. جشنواره های اختراع ژئوس: بازیهای المپیا فراورده گران بهای دیگرست که یونان باستان به جهان ورزش به ارمان گذارده است. تاریخ المپیا را همسرا در اقصای زمانه هایاز میگرد. معمولاً میدای تمازن تاریخ بازیهای المپیا را سال ۷۷۶ پیش از میلاد تعیین میکنند. در آن تابستان در نزد یکی شهرک کوچک المپیا در شمال غرب یونان جشنواره ملی به اختراع ژئوس، یکی از اسباب انواع مالتی در یونان، بر پا گردید. سازماندنده گان جشنواره پروگرام همیشه گی را که شامل دعا خوانی و تریانی بود. با مسابقات ورزشی و دوش جوانان در مسابقات کم یکجا ساختند. در آن زمان دونه بی به نام (کورب) پیروز گردید. نام



ترجمه از هاپون

مشکل است اهمیت فرهنگ یونان قدیم را در جهت تکامل تمدن بشری یاد بگیرد. ارزیابی گریته سطور معروف هومر، این آثار ادبی حقیقه در باره مسابقات هلنیستان را میتوان به حقیقت نخستین راپورتاز سپورتی به شمار آورد. آتن پایتخت یونان در تاریخ ورزش جای خاص دارد، چسبه این شهر در وجود سپستم پرورش جسم جوانان به نوشته لورکیان، مهارت کسب میکنند. تاد رنگام پنهان میدی دانایر آنان را به کار برد به همین منظور آنان جسم هرمان خویش را با استفاده از بهترین تمرینات آبدیده ساخته و انرا صحتمند، نیرومند، سبک، مؤزن و ظله نایب بر سپر دشمنان شان میسازند. جالب این که تعدادی از پرستش های ترمی یونانیان قدیم در سپورت های معاصر نیز مورد استفاده قرار دادند. طور مثال، ورزشکاران اکتلیک سبک، دوش روی سن رانیز شامل پیوسته آماده گی خود ساخته اند. این شیوه تمرین را دونه های

موسیقی برای همه



فهارس:

ذوقند ان محترم بشاد رنماره
گذشته خواند بد که بهانا خاندی
با استفاده از تکمیل درازنده سره
ابتدا در وقت اساسی کلیدان و
پهوهین رابه وجود آورد نامبرده
سپس مطالعه دقیق با استفاده از
راگ های قدیمی هشت سکیل یا
تات های دیگری را جستجو کرد
که باهم قرابت آهنگی نداشته
و جمعا ده تات تهیه وجود آمدند
که بعد رتنام راگ ها را گسی ها قبول
شدند امروز موسیقیدانان تمام
راگ های که میشناسند پایه وجود
خواهد آمد از مشتقات ده تات
سپه اندک تشکیلات شش راگ قدیمی
که در شماره گذشته شرح گردید
بفتح قرار گرفته است

تات وراگ ها دارای قوانین مشخصی
اند که بعد از معرفی ده تات به
تفصیل آن پرداخته میشود گرچه
برای کسانی که این سریال را دقیق
مطالعه ننوده اند کانهست که نام
تات ها یا سرها و مشخصات معرفی
گردند و خودشان آن را درهارت
مونه و آلات مختلف موسیقی بسند
کنند اما برای این که اینده رویه
هرسویه عیار شده باشد بهرود
نخواهد بود که ده تات قرار یل
توسط شکل در یک سبتک هارمونی
نشان داده شود

۱- تات پهوهین: این تات که
پنج سر آن کومل یا خفیف است به
شمول ((S)) و ((P)) که
مستقل اند یعنی کومل ندارند
یک سکیل هفت سره را میماند که
به نام تات پاراگ پهوهین یاد میشود

مشخصات:

- الف: دارای آروی و همروسی مساوی و منظم است.
- ب: وادی یا سرسلطان (P) پنجم) و سواد ی یا نیم سلطان (R) (رکعب) است.
- ج: وقت اجرا یا سرایش آن روز است. (طرح (۱))
- س: علامه نقطه بالای ساملسی بورامید هد.

طرح (۲) تات کلیدان

تات کلیدان: این تات دارای پنج سر تیور یعنی ثقیل و وسر مستقیم یعنی P (پنجم) و S (کهرج) و سکیل هفت سره است.

الف: وادی یا سرسلطان (N) نیکاد و سواد ی یا سرزیم سلط آن گندار (G) میباشد.

ب: آروی و همروسی آن مستقیم و مساوی است.

ج: وقت اجرای آن شب است.

آروی: SRGHPDNS
همروسی: SNDPMGRS

۲- تات پهوه: این تات که قبلاً شامل شش راگ قدیم بود، دارای سکیل هفت سر است.

- معمولاً ترین آواز خوانان از طرف صبح در پهوه صورت میگیرد.
 - رکعب (R) و (دهیوت) D کومل است. متبانی تیور میباشد.
 - الف: وادی یا سرسلطان و سواد ی یا سرزیم سلط آن میباشد.
 - ب: آروی و همروسی آن مستقیم و مساوی است.
 - ج: وقت اجرای آن صبح است.
- آروی: SRGHPDNS
همروسی: SNDPMGRS
- طرح (۳)

۳- تات تودی: این تات دارای هفت سر بوده سرها رکعب R گندار G و دهیوت

- D کومل و متبانی تیور است.
 - الف: وادی یا سرسلط آن (دهیوت) و سواد ی یا سر نیم سلط آن G (گندار) میباشد.
 - ب: آروی و همروسی آن مساوی و مستقیم است.
 - ج: وقت اجرای آن روز است.
- آروی: SRGHPDNS
همروسی: SNDPMGRS
- طرح (۴)

۵- تات بلاول: دارای هفت سر میباشد که در هم آن M کومل و سر های متبانی تیور استند.

I: R G D N S M P

II: R G D N S M P

III: R G D N S M P

IV: R G D N S M P

V: R G D N S M P

VI: R G D N S M P

VII: R G D N S M P

VIII: R G D N S M P

IX: R G D N S M P



شخصات :
 - آروی و همرویی آن مستقیم و مساویست .
 - وادی که کهرج (S) و سواد ی (P) پنجم است .
 - وقت خواندن و اجرای آن صبح و قبل از ظهر است .
 آروی : S R G M P D N S
 همرویی : S N D P M G R S
 طرح (۵)
 ۱- تا اساروی : دارای هفت سر میباید . سرهای مد هم M گد ار G . دهیوت D و نگاد N آن کومل و متبانی تیورند .
 - آروی و همرویی مساویست .
 - وادی یا سرسلطان آن D دهیوت و سواد ی ونم سلط آن P پنجم است .
 - وقت اجرای آن ، صبح است .
 آروی : S R G M P D N S
 همرویی : S N D P M G R S
 طرح (۶)
 ۲- تا کهرج : این تا تفاوت تا های فوق دارای - آروی و همرویی مستقیم و ساد است - نیست . بدین معنی در آروی یعنی سمود صدا (رکعب) R ندارد و دارای دو نگاد (W کومل و (نگاد) N تیور است و در همرویی آن رکعب شامل میشود و (نگاد) N تیور حذف یعنی استعمال نمیشود . (مد هم) M و (نگاد) N کومل اند .
 - شخصات :
 - وادی یا سرسلطان آن گد ار G و سواد ی یا نم سلط (نگاد) N است .
 - آروی و همرویی آن مستقیم نیست یعنی زگره دارد .
 - وقت خواندن و اجرای آن شب است .
 آروی : S G M P D N S
 همرویی : S N D P M G R S
 طرح (۷)
 - تا بیوی : دارای هفت است ، رکعب R و دهیوت کومل و متبانی تیورند .
 - شخصات :
 - سواد ی آن (گد ار) G و سواد ی یا نم سلط آن (نگاد) N است .

- آروی و همرویی آن مستقیم و ساده است .
 - وقت خواندن و اجرای آن نیمه شب است .
 آروی : S R G M P N S
 همرویی : S N P P M G R S
 طرح (۸)
 ۱- تا کانی : دارای سکیل هفت سره است . گد ار (G) - مد هم M و نگاد N آن کومل و متبانی تیور میباشند .
 - شخصات :
 - وادی یا سرسلط آن P پنجم و سواد ی یا سرنم سلط S (سا) میباید .
 - آروی و همرویی مساویست .
 - وقت اجرای آن عصر و زمان بارانیست .
 آروی : S R G M P D N S
 همرویی : S N D P M G R S
 طرح (۹)
 ۱- تا مارو : تا یاد شده تشکیل سره است و P (پنجم) ندارد رکعب R آن کومل و متبانی تیور استند .
 - شخصات :
 - وادی یا سرسلط آن (D) (دهیوت) و سواد ی یا سر نیم سلط R رکعب است .
 - آروی و همرویی مستقیم است .
 - وقت اجرای آن عصر است .
 آروی : S R G M D N S
 همرویی : S N D M G R S
 طرح (۱۰)
 اساسات ابتدایی برای نوآموز :
 اکنون که به ده تا اساسی آشنایی پیدا کردید ، به نکات ذیل توجه نمایند :
 ۱- تعیین هدف در هر بلوی ذوق مهم است طوری مثال آواز زنده نمی را انتخاب میکنید یا استعداد آواز دارید ، در آواز خوانی به کدام شیوه علاقه دارید کلاسیک ، فزل تهرمی ، موسیقی محلی یا به گونه گروه های هنری و غیره از همه مهتر آیا موسیقی را مسلک انتخاب میکنید یا به شکل آمانتوریک ؟ اگر به موسیقی فزل و کلاسیک علاقه دارید ، از ابتدا توجه نمائید که حوصله مندی زیادی را ایجاب نمینماید .
 ۲- با شناخت ده تا فوق لازم

نیست که به تمرین همه آن ها پرداخته شود . زیرا نقص عده بی برای شناخت سروراهی هاد رگوش شما خواهد بود . بل که یکی از ده تا فوق را برای اولین تمرین انتخاب کنید ، مشوره مید هم تا بیوی باشد .
 باید بدون دل تنگی ، با حوصله زیاد ، این تا آن قدر تمرین شود که آشنایی کامل گوش با هفت سر آن تا همین گردد و اگر در آثای تمرین ، انگشت شما سهواً به پرد بیگانه تماس کند ، فوراً آنرا گوش تا ن درک میکنید . بدون آن که به چشم بینید .
 ۳- مدت تمرین در یک تا به خصوص در شروع چند ساه را در بر خواهد گرفت ، ولسی به استعداد هم تعلق میگیرد ، برای این که خود امتحان کرده بتوانید که به تمرین یک تا چند ساه ضرورت دارید ، به نکات ذیل توجه کنید :
 اگر پارچه آهنگی را از طریق راد یو میشنوید ، که فضا از ساه بیویین یا خود بیویین باشد و شناختید ، قدم اول موفقیت تا ن است .
 اگر توانستید تا بیویین را - بعد از یک مدت تمرین در کدام - آله موسیقی دیگری میزان شده پیدا نمودید ، نمره کامیابی دارید . اگر این تا بیویین را که مدتی تمرین کردید ، بتوانید در هر روز - نیه از هر پرد پیدا کنید ، یعنی از ده زنده سر بدون آن که به شکل میخانیکی آن یاد بگیرید ، - صرف به کمک گوش موفق استید . مثلا شما تا حال به کمک شکل هاسی که داده شده ، بیویین را از کهرج بین المللی یعنی پرد سفید - بهلوی چپ در پرد سیاه پیدا کردید ، ولی امکان دارد این کهرج به آواز شما مناسب نباشد . بالا یا پایین باشد ، شما حقد ارید کهرج نرفی خود را انتخاب کنید . فرق نمی کند که پرد سیاه است یا سفید ، ولی شکل پرد هافرق میکند .
 شطلاحظه نمودید که وقتی بیویین را از کهرج بین المللی نواختید رکعب ، گد از ، دهیوت و نگاد آن پرد های سیاه بود ، ولسی اگر تا بیویین را از گد ار کارکنم ، هر هفت سر بیویین پرد های سفید خواهد بود که در آهنگ

بیویین کدام تغییر نیامد . صرف شکل پرد تغییر میکند . همین طور در هر سر که کهرج تغییر داده شود ، شکل پرد تغییر میکند . در صورت امتحان های فوق میتوانید ، تا دم مورد نظر خویش را شروع کنید .
 ۴- در ابتدا و آثای تمرین ، قواعد تال ها ولی را فراموش نکنید ، تفصیل تال هاد رن شماره های آیند (سباوون) داده می شود .
 ۵- از شنیدن موسیقی های بی سرکست های کهنه ، موسیقی های بلند و گوش خراش جد اجلو - گیری شود ، به خصوص وقتند کلاسیک فزل و تهرمی .
 ۱- بعد از تمرین یک مدت زیاد ، بدون کمک هارمونی ، گوش کنید که توسط الفبا با آواز خود ریات یاد شده را اجرا کنید و بعد با هارمونی آواز خویش را تطبیق کنید .
 ۲- اگر علاقه به آواز خوانی دارید ، به کمک هارمونی سر شده ، تمرین آواز را آغاز کنید . بعضی از ناشناختگی و شنیدن دهن صرف در یک تا چند ماه آواز تا ن با هر سر تا مورد نظر تا ن باید تطابقت کامل داشته باشد و این کار در سرهای پایین برای مرد ها بهتر است .
 زمان تمرین را به تدریج زیاد سازید ، تا حنجره تا ن خسته نشود . دقت کامل شود که صدا از حنجره وسیله برآید ، نه از بینی تقلید از هیچ آواز خوانی در آثای تمرین نکنید . از ابتدا صدا را حالت الاستیکی و نرمی بدید که به اندک اراده تا ن حرکت کند بدون فشار و حنجره بی وی سوزی .
 ۳- برای آواز خوانان مذخیره نمودن هواد رنش ها استفاده از آن پیش از حالت نورمال ، غلیظی ضرور است که به این خاطر ، ایجاب ادمان آزاد را صبحانه پیش از تمرین مینماید . سگرت - کشیدن ، افراط در سیگاریل جنسی ، جوهر و کیفیت خاصی آواز خواننده را از بین میبرد .
 ۱- تمرین آواز خوانی به ویژه برای عده بی که کلاسیک سنگین میخوانند ، مثلا تا ن بازی و گمشد و غیره باید مقابل آینه صورت بگیرد تا در آثای اجرای آهنگ بقیه در صفحه (۶۶)

قصه‌های خصوصی

بچه از صفحه (۵۷)

بودند، سه روز بعد از آن یعنی به تاریخ ۱۲ فروردین ۱۳۵۱، بالباس سفید عروسی که دوازده تنی آن به وسیله (اکریستیان دیسورا) از شیاطان معروف خارجی به انجام رسیده بود، ملیس شد.

از آن جایی برسم مذهیب شاهانه و بازاری من بایست پوشانیده میباید، پیراهن بدون بالاته و جاکت ساخته شده و پوشیده میشد، جمل تاج - زنانه و زینت های فراوان، قیافه ام را انسانه بی ترساخته بود. در هنگام میکه سلماتی ها و زنان در بار مرا آرایش کردند، این پرسش پیش آمد که مرا چی کسی باید از آن جا ببرد. هینچانزده میان اتاق های قصر زنگ های تلفون بلند شد تا این کار، خلاف پروتوکول معینه در بار صورت پذیرد. کار دکنه در پاسخ گفت: رئیسش هر داری!

اما ولیای امور در بار نظر دادند:

یکی از برادران شاه!

شهراده شمیرا اعتراض کنان گفت:

حق انجام این کار، صرف منحصر به فرد عروسی است.

حوالی ساعت چهارموتتر قشنگ در بار روی ویلای من توقف کرد و با مناسبت نیزه سواران، راه ما از طریق سرکها، به سوی قصر مرمرین کشود. در یک طبقه جدید در پایین زینه، چار عروس جوان ملیس با لباس عروسی دامن پیراهن عروسی را که نهایت دراز بود، روی دست گرفتند. وزن در بار جلوتر آمدند تا محتاطانه مراه سوی سالون شیشه بی رهنمون شوند. دیوارها و فضای داخل قصر باد و صد نوب گلها می کشنگ نهایت محطرمزین شده بود. در مراسم عروسی سلما وابسته گان ما سهم گرفته بودند. در قطار مهمانان، آقاخان و خانم بیگم (زنش) که قشنگترین زن در محفل عروسی بود، حضور داشت شاه مراه طرف یک دیوان رهنمای کرد و به گونه سمبولیک ((هدیه صبح)) یک بیاله کیستالی برآز بود. مراه دست داد. هنزبان با آن مادر شاه پشت سرما قرار گرفت و بالای سرما شکر را چرخانید. عنعنه بی که من هیچگونه آشنایی بدان نداشتم، به اساس عنعنه ایرانی ها با پیسک این زوج، زنده کنی شهرینی را دنبال کنند. مراسم عقد، به وسیله امام (د یومه)) یکی از روحانیان محبوب تهران برگزار شد. او با وصف داشتن ریش روحانی، جوان مد ریش بود که یکجا با یکی از لاکا های در (لازین)) تحصیل کرده بود که بعد ها مشاور و دوست خوب من شد. عنعنه که با این وصلت به با یک مرد وفا میسگره خورد، ام. بل با تسوده

بسیست ملیونی آن وقت بیوند خورد، ام که برای سلامتی آنان از همان دم احساس مسؤولیت مینمودم پس از تبریک دیلووات ها، نگاهایی به تحایف عروسی انداختم، به برنده خوش الحانی از تبریک، گلدان سفالی قشنگی از پاریس، بازوبند های نقره بی متعلق به شاه انگلستان مراه زودی دریافتم که لباس های عروسی خسته ام میسازد. پس از ضیافت بایست کم از کم باد و هزار نفر که در سالون اعیان قصر گلستان انتظار مارا میکشیدند، سلام علیکی نموده، تبریکی شانرا بپذیریم.

لختی نفسی به راحتی کشیدیم، نظریه ملاحظات سیاسی مسلط در کشور، بایست از سفر به اروپا در چنین موقعیتی چشم میپوشیدیم که پوشیده ایم، روز نخست عروسی را در تهران ماندیم، جاییکه با آرامش تمام توانستیم با آقاخان و خانمش بیگم صحبت نماییم.

آقاخان مرد دلجیبی بود و یکی از سرشناسان ادبیات ایران، پس به با پلزار سوی بحیره کشین - جاییکه پدر شاه، ویلای برایش ساخته بود - روانه شدیم، دو هفته را در آن جا سپری نمودیم اما درین روز صحبت ما جز با وزیر، کارمندان عالی رتبه تهران نبود و شاه پیرامون رشد در ایران صحبت میکرد.

وقتی سه روز پس برگشت، یک صبح در ریایتخت مصروف صبحانه بودیم که کسی آمد و به گوش شاه، آهسته چیزی گفت، شاه در یک چشم برهم زدن رنگش بریده به من گفت:

((نخست وزیر (علی اسمره) هنگام عبادت خدا، در مسجد مورد اصابت گلوله قرار گرفته است. قاتلان، همکاران ((نایادان)) اند. ((نایادان)) یک فرقه مذهبی از زمره متعصبین سیاسی، مذهبی اند.

از آن لحظه حوادث دیگرون شد. وزیر دربار (حسین الله) امور حکومت را به دست گرفت. به تاریخ ۱۵ مارچ داکتر مصدق در مجلس پارلمان این پیشنهاد را رای کرد.

به منظور خوشبختی و سلامتی خلق ایران و تأمین صلح در منطقه، بایست این تصمیم گرفته شود که مجموع صنعت نفت کشور دولتی اعلام شود و مجموع نفت کشور از همین اکنون به وسیله حکومت ایران اداره و صرفه جویی شود.

پس از یک ماه داکتر مصدق با ۷۹ رأی در برابر ۶ رأی، به صفت نخست وزیر انتخاب شد. دو سال سخت زنده کنی من بایست تازه آغاز می یافت.

مجلس رنگین

انتایی من تمام روی رخشان ترا
می کم رسوای عالم راز نهان ترا
تا هنوز از شعرون بوی شواب ایستد بدید
شب چو کردم وصف چشم مست فتان ترا
توسرا با حسن و من حیران که با صد آرزو
زود تر بوسم کجا این تو یما ان ترا
می شود خندان بگلشن فنجه ها پیش از سحر
گر سر برام نیم شب وصف گریبان ترا
تا سحر در جستجوی معنی رنگین طهرم
گر رسم وصف لب رنگین خندان ترا
مست بودم شب نمیدانم چها گفتم که صبح
سرگران با خویش بدم عهد لیسان ترا
کیست جز من تا نماید جاود انسی با سخن
نزد معنی اشیایان وصف هران ترا
بعد ازین هر کس خلیلی خواند این اشعار زبخر
بوسه خواهد زد بقبض عشق دیوان ترا



باز بیاور
باز بیاور
باز بیاور

بچه از مر (۸۸)

کارگردان ستاره‌ساز...

پنجم اردیبهشت (۷۲)

باشد ناگهان منفر می‌شود. آن گاه است که او احساسات درونی خود را تبارز می‌دهد، دشنام می‌دهد و اگر واقعاً رنجیده باشد به لث و کوب می‌برد از دستا که در زیر ضربه‌های ناگهانی و آبی او بیخ و تاب می‌خورید و از اینکه بیخبر گیرانده‌اید به خشم می‌آید و تصمیم می‌گیرید تا به جواب متقابل بپردازید. زنده که با ضربه دیگر مواجه می‌شود. او هر چند بر ازا احساسات و عاطفه و با دشمنان اشک آلود سوزی شامی شتابد و شمارادر آفتاب می‌گیرد و از اینکه بیخود به خشم آمده است بیخبر معذرت می‌خواهد.

امتیاز بجن :

اندکی متروکم که در مورد او صحبت می‌کنیم زیرا او در مورد هر آنچه که من می‌گویم حساس است. و بیشتر از آنوقتیکه من تصمیم گرفتم تا نام (دیو) را که یکجا تهیه کرده بودم کنار بگذارم. با وجود آن من هنوز او را به مثابه یک هنرپیشه و یک انسان دوست دارم. گرچه متأسفانه از اینکه هنرپیشه بی با چنین شهرت و شخصیت، هنرپیشه بیگانه می‌تواند چرخش را در سینما به وجود آورد، خود را در سیماست درگیر ساخت. به ویژه اینکه او به وسیله دست بی از سیاستمداران به راه‌های گشاییده شده که اهداف آنها را بر آورده سازد. جایی خوشبخت است که او با قلابه تمهید گرفت تا دوباره به سینما برگردد. امیدوارم که از کرشمه (charism) چون او به نحو بسندیده پس بهره گرفته شود و به نحو بسندیده بی آرایه گردد.

او هنرپیشه بی بلند همت، بر پایه ویران فروخته است که توانسته است تاج امپراتوری هنر سینما را در دست زمان کوتاهی به سر کند. می‌خواهم از رویداد یک در جریان شوتینگ فلم (دیو) رخ داد قصه کنم. من روزی تلفونی با خانمش جای صحبت می‌کردم و از او پرسیدم که ((در ازترین بصرخانه شما چطور است)) او از ته دل خندید و در رک نمود که من امتیاز بجن

را واقعاً از نزد یک شناخته‌ام. من همواره موفقیتهای بیشتر او را آنروز می‌کنم و امتیاز بجن قبل از هر چیز دیگر باید مواظب صحت خود باشد.

پونم دیسون :

معموم ترین چهره بیگانه تا حال روی پرده سینما دیده‌ام و در زنده گی حقیقی نیز این چهره پونم است. ولی بیاید تا تغییراتی را که از دیدن چهره معموم پونم به انسان دست می‌دهد بر شمریم. واکش اول : ((او بیچاره تنگناست)) دومی : ((او چندر معموم است)) سومی : ((نه چندان معموم)) چهارمی : ((هوشیار است)) پنجمی : ((تند است)) ششمی : ((زیرک است)) و هفتمین ترتیب در یک مرحله از تحلیل دست می‌کشید و حتی احساس می‌کنید که چون آدمی احضر وقت گرانهای خود را در تفاوت نسبت به پونم ضایع کرده‌اید. پونم زکی، ملام و دوست داشتنته از قراین برمی آید که با (اشوک تاکسیری) وقتش خوش می‌گذرد.



شترگون سنها :

اگر از او پرسید که بزرگترین خلای (گونیس) کتابی از کارنامه‌های جهانی چیست می‌گوید کمبود نام (شترگون سنها) و این نام را علاوه کند کتاب تکمیل می‌شود او دوست گرامی من است. ماهیمنه با هم دوست بوده‌ام هر چند از قریب فامیلی خوش متفرم ولی نمیتوانیم از یک یکدیگر جدا شویم. پانزده سال قبل به دست نامزد او را که خواهری بستم و تا حال به او احترام زیاد دارم. یاد در

نظر داشت فرایتم با او می‌خواهد فلم مرابحیت کارگردان واپس. د یوسر حتی در جریان شوتینگ بشناسد. ولی او همواره مرا می‌ستاید و به حیث خسر بر سر خود معرفی می‌کند.

هیما مالمینی :

زنی باوقار، حلیم و جد آب است که با افتخار از احترام برخوردار است. من او را می‌ستایم و به او به منزله یک هنرپیشه و انسان شایسته احترام دارم. جای دارد که اگر همه زنان از او بیرونی کنند.

جگی شروف :

من جگی را به سینما معرفی کرده‌ام و از همین جاست که او نزد یک استم ولی می‌گویم که در برابر او بیانی باشم. او هنوز نمی‌داند که چرا در اینجا آورده شده است تا ستاره فلم شود. هنوز متردد است که یک ستاره فلم باید چی روش را در پیش گیرد. او همواره به این می‌اندیشد که آیا او از سیماستندادش ستاره فلم شده است و یا بر پایه بخت اگر این بخت است پس برای چه مدتی چنین خواهد بود. ازین لحاظ است که سخت می‌تبد تا بهبود یابد. علت اینکه از جوانان عزت می‌گیرند و در کار اطفال می‌نشیند این است



که جگی فکر می‌کند که جوانان بهر دسته کن شده‌اند.

انیل کپور :

هنرپیشه بیست زحمتکش با نگاه‌های بی‌پوسته پریشان. چنین معلوم می‌شود گویا ازده است که چرا فلم‌های او در ردیف فلم‌های عالی و ((پرچش)) قرار گرفته است. با خود می‌اندیشم که چرا او یک هنرپیشه خوب و نامدار است. بیرونی ((جلسه)) فلماهای فکر می‌کند. او این مسائل

بخرنج را همواره با چهار نفر در میان می‌گذارد. یکی برای دوش (پونی کپور) دومی من کسه استعدادهای و نمایش او را می‌داند. سومی جاوید اختر می‌س او چهارمی خانمش سویتاست. سویتا زینست که بر سر خسته‌اود است می‌کند و او را با جمله بیگانه ((به به بوی نزن برای یک نعل زمان معینس به کاراست تا به یک درخت بعد ل شود)) و این گفته زنی تلسی می‌شود و بالایی او به خواب می‌رود.

راجیش کهنه :

چیزهایی را که در مورد او می‌گویم چیزهاییست که مجلس نکسردن آنها در زنده گی لازم نیست. هرگاه خواسته باشد در مورد ((کردنی)) های زنده گی چیزهایی بپایانید باید از ستاره‌هایی چون دلپیکار و هیما مالمینی بپایانید و بیرونی کنید. و اگر بخواهید در مورد ((نکردنی)) هاید انبند به تعاریف راجیش کهنه گوش فرا دهید. متیقن استم که او به این کار راضی می‌شود و به ویژه زیا نیکه بخواهد صادق باشم و خواهد راز دل خود را فاش کند.

ولس کپور :

او در میان هنرپیشه‌گان جوان بهترین بهترین هاست. پسران هنرپیشه خود قبر خود را می‌کنند. ولی ولس با پشتکار پیگیر ژرف اندیش و ذکاوت خود مقام ویژه بی را در سینما احراز نمود. است. او مرد زیرک، بی ضرر و دارای مهربانی کودکانه است. سونیل دت :

سونیل مردی با اراده، قوی و برانز بیست که چون دوست ندارد بهر شود. بیخ کار می‌کند. نمونه‌ایده آل یک شوهرند اگر انسان با مسئولیت است که زنده گی خود را در امر خدمت به جامعه وقف نموده است. گرچه باسیا - ست آسخته است مگر هیچ گاه سیماست نوزیده است. واز آن نفرت هم دارد. او دوست دارد که در ردیف سیاستمداران باشد زیرا اینکار چون درامه نویسی سینماگر و متفکر بیرونی سرگرم سازد تا بداند که این سیاستمداران در واقعت امر چه دیوانه‌هایی اند. او خود شخص صادق و خوشگین

بقیه در صفحه (۸۶)

در اعماق ...

بقیه از صفحه (۷۷)
تحرك زمان به او نيزموس نسر
افتاد . سپورت در دهه هاي
انگشت شماری توجه ملونها
انسان راه سوي خود جلب
کرده و به مقناطيس نزديک کننده

خلقا و قاره هاسبدل گشته است .
به چند ارقام جالب وگويسا
توجه نماييد : ۱۷۷ کشور
جهان عضویت قد راسيون
بين المللی باسکبال ، ۱۷۳ -
کشور اتلتیک سبک ، ۱۶۱ کشور
واليبال ، ۵۱ کشور نوتيسال
۱۲۷ بوسو و ۱۲۵ کشور عضویت

ند راسيون بين المللی آبيازي
وتيس راد ازمياشند .
سپورت در عهد باستان بايك
رشته يعنی دوش تاساتسه
۱۹۲۷ متر آغازند و امروز
افزاده از ۷۰ نوع ورزش در جهان
محاسبه گردیده و هنوز هم در
حال افزایش است .

دنياخولو ميري ...

به افغانستان کی
د ۱۳ مخ پاتی
جهان تارونا پوهی توري ریاضی
پرهواد راخوري شوي . نه یوازی -
پنسی بلکه نارینه هم تقریباً
سپاشنی د پوهی اوسواد له زده کړي
له محرم پاتی شول .

چرا ازدواج میکنیم

بقیه صفحه ۷۶
سخنم را فشرده میکنم :
مجردی و زحمتهای آن د پیغمبر
به جان آورده است . هر روز باید
در یک رستوران غذا بخورم . غذا
های بیرون غالباً همزاج نمیسازد
هیچ پیشخدمت ، دلسوز
انسان نیست و فقط مرچبات ناراض
حتی شخص را فراهم میسازد .
خانه بی بدون زن - لااقل برای
من - هیچگاه نظم و ترتیب نییابد
اگر زناشوی کدام ناید و د پیگري
نداشته باشد دست کم باید -
پختیهای لباس شستن ، پختن

در خانه ، روشن ساختن اجاق
آشپزخانه ، لباسشویی و جمع و جارو
تن در داد ، در حیات زناشویی
خوشی خاطر ، رضایت و تمایل طرفین
شرط است .
هیچ زن با شخصیتی حاضر
نیست که تنها آشپز لباسشویی و
یا جارو کش شوهرش باشد . علت
اگر از نابه سامانی هاد زناشویی
های کونی ، نتیجه توجه به
احساسات و تمایلات و انفرادی
یک طرفه ، و خود پرستانه است .
بسیاری از افراد به خاطر به
دست آوردن تمول یا جاه و مقامی
به نسبت ابراز خصومت به رئیس
یا به امید ترحم یا توابی ، و یا نجات
از شر تنهایی و زحمت تجرد ، و یا
احیاناً گریز از رنج های خانوادگی
سختگیر و سنگین ، و یا محور سازی
عده ای از میراث و ده ها علت
دیگر ازدواج میکنند . این ها -
همه از هدف نایی و مفهومی

اساسی حیات بقدر سزناشویی
فرستگها به دوران . بدیهیت
که از علت های نامتناسب نمیتوان
انتظار معلول و مزه شایسته و
متناسب داشت . (طلاق) و تارک
یا ادامه بر رنج و نکت پارک
ازدواج نامتناسب نتیجه منطقی
زناشویی های غیرعادلانه و
خود پرستانه است .
خواننده عزیز ! اکنون به
زنده می گویند توجه کن ! همین
تا چه حد خوشبخت استی و تا چه
حد این مسایل را در نظر گرفتاری
و اگر در تجرد به سر میری ، باید
دقت کنی که انتخاب همسر آینده
ات روی این اصل که : (زناشویی
ازدواج و شخصیت است . با
صحت ، با حفظ استقلال نسبی ،
همکاری متقابل و برآورده سازی
خواسته های همدیگر ، فاهم
گذشت و د آگاری متقابل است) -
استوار باشی .



بقیه از صفحه (۵۵)
کسانی که به عادت بند هبسی
میگردانند ، دوش میکنم .
از خوردن مواد بی چربی
و بی روغن پر هیز سبک میکنم
گرچه با این کار شانس خوردن
برنج ، نان خشک ، چپاتی
و براته های لذیذ را از دست
میدهم . به براته ، علاقه

خامن دارم و می توانم شش براته
را یکبار صرف کنم . ولی از پس
نعمت به ندرت مستفید میشود
به خاطر تلاشی آن نورا به
خوردن سایر غذا های بردانم
از دیر زمانی به این طرف از -
صرف غذا های مورد نظر محرم
مانده ام . در صبح بعد از
دوش یک گیلان آب سوه تازه را
می نوشم . و در غذای چاشتنه
لوبیا ، سبزیجات جوشانده
را که با نمک و مقدار کم روغن و
مرغ بریان تهیه شده باشد تر -
جیح میدهم . به سوه جات و
مقدار زیاد مایعات نیاز محرم
دارم . در هنگام ظهر صرف
غذا های سبک بهتر است زیرا
از زمانیکه به (سیاریا ملالی) سفر
نمودم تا توانسته باشم حد اقل
برای (۱۲) روز از نوشیدن -
الکول ، خوردن گوشت و سایر
(نعمات دنیوی) برخوردار
مانده باشم عادت گرفتم که

روی سطح زمین بخوابم . قبلاً
این کار را برای عبادت کردن
انجام میدادم ولی حالا به آن
خوگرفته ام و بیش از هشت
سال می شود که روی زمین می
خوابم . به نظرم خوابیدن
روی بوم یا در سطح زمین
برای شانه ها و پشت بدن
خیلی مفید است و اگر
این کار را انجام دهید به
یقین که هیچگاه آرتراکلیسی در
نواحی پشت بدن شکایت نه
خواهید کرد . همچنان آب را
در ظرف مسی (کفندل) مسی
نوشم زیرا به صحت خیلی ها
مفید است .
من خیلی ها علاقه مند
مود و نشستن استم و جریانات
تازه و دگرگوئیهای راکه
درین عرصه از قبیل لباسهای شل
و افتاده ، تنگ و چسبیده
و بتلو نهایی که از بالا تا پائین
به یک اندازه برش شده اند

و فیره را محقیب کم .
تا جاییکه به رنگ متوسط
میشود من لباس های راکه
دارای رنگ روشن اند ترجیح
میدهم زیرا در آن انسان
در چنین هوای گرمی که مادام
تازه و جوان معلوم میشود .
هیچگاه طعام را با آب صرف
نمیکم . آب را چند ساعت بعد
از نان من نوشم زیرا نوشیدن
آب یکجا با طعام موجب از پاد
چربود اطراف کمر میگردد .
عادت همیشه می دیکم صرف ۶
تا ۷ بادام با چای شب است
که خوردن آن باعث می شود
تا در طول ساعات روز بعدی
سرحال باشم .
خواب منصر خیلی هامهم
است و تعداد ساعات آن از یک
شخص تا شخص دیگر فرق میکند .
شماری حتی بعد از خواب طول
لانی سرحال نمی آیند در حال
لیکه عده ای با خواب کم

جوایز نوبل

بقیه از صفحه (۳۹)

قابل نفوذ (جدا نماید و آب رابه شکل کریستالی در آورد . در جریان سه سال اخیر محققین تحت‌رهنمایی را بـ سرت هوبز از طریق کوشش‌های رتنگنی برای تعیین موقعیت ده هزار اتم که زنجیرک را تشکیل می‌دهند استفاده نمودند . این تحقیق دشوار امکانات را برای ایجاد بطری‌های آنتی‌بی در آینده به وجود می‌آورد که عین تعامل فوتوستتیز مالیکولها را اجرا مینماید .

در عرصه نریک : این جایزه را دو دانشمند امریکایی هریک لینون لیدرمان شصت ساله و مدیور لایونارد ملی سرمت دهنده در شیکاگو و هم‌تای سابقه اش از بو هنتون کولمبوس ملون شوارت پنجاه و پنج ساله که صاحب کمپنی شخصی کمپو تریبات

و همچنان يك دانشمند سوئیس به ز جیک شتورگرزنگان - محقق از ژنیو که ۶۲ سال عمر دارد به خاطر میتود دسته های نیوتر- بنو بد صفت آورده اند آنان با دریافت نوبل تعدیق مهم بزرگ شانرا در نریک ذرات - بسط کما می نمودند . این دانشمندان در سال ۱۹۶۲ میتود تصرف نیوترینو (ذره - بدون بار الکتریکی) و استعمال آن برای کشف ذرات د پگسر درون اتم ها و منجمله نیوترینو- مزون که یکی از دم (خشت های اساسی ماده مشمرده میشود طرح- ریزی نمودند . جایزه در عرصه اقتصاد :

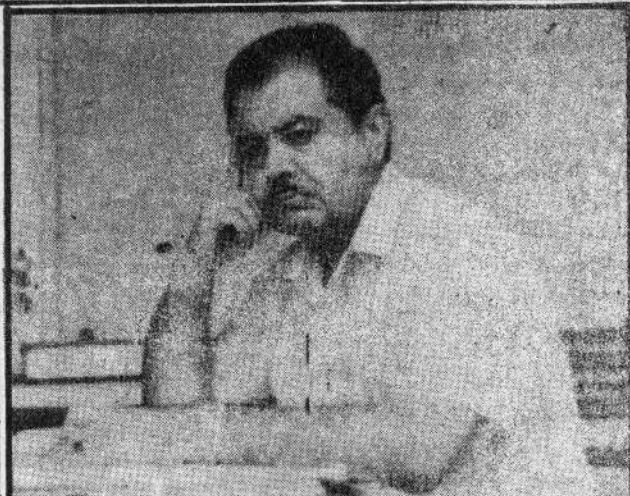
مورس آلی هفتاد ساله از فرانسه به خاطر تحقیقات عمیق در عرصه اقتصاد مختصر به دریافت این جایزه شد ما ست رهیس کمیته نوبل آکادمی علوم سلطنتی میگوید : که آموزش آثار وی به نسبت حجم زیاد و منطبق بودن آن وقت فراوان میخواهد . یکی از آثار مهم آلی ((در جستجوی دلیلین اقتصاددی)) است که در سال ۱۹۴۳ از چاپ برآمده و دارای (نه صد صفحه) میباشد که هیچگاهی از زبان فرانسوی به زبانهای دیگر ترجمه نشده است . مورس آلی فرزند صاحب

مغازه لینیات دربارس بوده و ابتداء در رشته انجنیری - تحصیل نموده اما با مشاهده عواقب ((رکود بزرگ)) به آموزش اقتصاد ی پرداخت . مورس تا پس از ختم تحصیل هفت سال در بخش اقتصاد در وزارت صنایع معدن ایفای وظیفه نموده و در سال ۱۹۴۴ به رتبه عالی برو فیسری رسید . زمانیکه فرانسه در اواسط سالهای هشتاد مشی اقتصادی خود را تغییر داد و قسمت اعظم صنعت دولتی را در - اختیار متشبهین خصوصی قرار داد . هیچ کس به انداز مورس آلی خوشنود به نظر نمی رسیده در سالهای احمای مجدد بعد از جنگ تقریباً همه اقتصاددانان فرانسه به استثنای مورس آلی از ملی ساختن پشتیبانی نمیدادند . نامبرده تا کتد می وزید که حتی - انحصارات دولتی زمایی سود آور میشوند که استقرار قیم و تقسیم منابع مطابق امکانات بازار صورت گیرد . با وجود یک نظرات موصو در تناقض قرار میگرفت اما با آن هم نظریاتش تا به نرو نیومند در تدوین سیاست اقتصادی - آلی تئوری های مختلف

رشد اقتصادی و سرمایه گزاری را تدوین نمود . مگر محتر بین آن ها فورولهای بود ک نشان مید هد که انحصارات چی گونه باید سطح قیم را بر محصولات نوع ذغال و برقی که موثر تر برای جامعه باشد بر قرار سازد . جایزه در عرصه ادبیات : جایزه ادبی نوبل به نقیب محفوظ نویسنده معروف مصری اعطاء گردیده است . نامبرده نخستین شخص از نویسندگان عربی است که به دریافت جایزه ادبی نوبل نایل شده است ، نقیب محفوظ در سال ۱۹۱۱ - در قاهره متولد گردیده است . وی مؤسس رومان نویسی امروزی عربی به شمار میرود . تا کنون سی و دو کتاب و داستا ن سی نمایشنامه و سیزده مجموعه داستان کوتاه از نقیب محفوظ انتشار یافته است آثار مو صرف از جمله بر خواننده ترین آثار جهان عرب به شمار می آید . وی سبک مستقل مصری را بنیاد گذاشت . نخستین اثر این نویسنده توانا ((جشن سرنوشت)) در سال ۱۹۳۹ علیه حکومت مطلقه سلاطین مصر و نفوذ - استعمار انتشار یافت انتشار - آثار معروف دیگرش به نام (سه مقاله) به شهرت و محبوبیت وی افزود .



چون گلی ترو تازه به نظر میرسند من بدین باورم که هشت ساعت خواب کافیست و همواره هشت ساعت خواب میکم . هرگز بعد از ظهر استراحت نکرده ام زیرا وقت آنرا نداشته ام و از سوی فکر میکم که استراحت بعد از ظهر انسان را کمیل و خواب آلود می سازد . دوست ندارم روی بستر نرم چون (دتلوپ) بخوابم . مطلب مهم دیگر این است که شخص بایستی همواره لباس های چین داری را که خوب مرتب شده باشند و موافق با اندام باشد به تن کند . اگر لباس شل و درهم و برهم باشد در واقعیت خود شخص شل و درهم و برهم معلوم میشود . من معمولاً لباس های چسپ و چیندار را میپوشم زیرا میخواهم لاغر بمانم و از بر هیزانه خود مراقبت کنم . و این کار مرا خیلی



در ترانه و قصه

بقیه از صفحه (۱۰)

جهان مدتی یامدتها بگذرد که تا ساختنهای رومانی مبتنی بر آن نیز آهسته آهسته رخت خویش را بیرون بکشد چه در غرب و چه در شرق در زایش و زوال فلان ژانر ادبی عوامز فراوانی اهم از ذهنی وینتی بتواند مؤثر تر باشد مانند بیدایی و سرگی ((رمانهای منظم شرقی)) هرگاه کسی چشمتوش چنین اصطلاحی بپوش کورتوانست و نمیتوانست نویسنده مگان بالاستعداد ایرانی را از قهپای خویش بکشانند رمان های خوب بعد از بوف کور یا جهان واقع در پیوند و رابطه استواری به وجود آمدند

در اروپا شاید بیوزواری زوال پذیر بود : اما نه رمان خواهد مرد و نه بوف کور سرنوشت فردای رمان خواهد بود مطابق ذوق و نیاز بشر آینده، رمان به اشکال جدیدی مگر پیوسته بازنده گی روا - قیمت راهش را ادامه خواهد داد - بگذار از سینما هم ترسی نداشته باشم زیرا آن امکانات رفیع عطش روانی بیننده را که رمان فراهم میسازد سوزنا نمیتواند و سر بهالهای تلویزیونی نیز بدلائلی زیادی نمیتوانند جای رمان را بگیرند

صادق هدایت افزون
بر این که شوق و ایران را جنس
میشناخت ، به غرب نیز سفرهای
داشت فکر نمیکند وی با دریانت
زنده گی غرب وین بست فلسفی
اخلاقی و معنوی که غرب بسدان
دست و گریبان است به یک
چنین آفرینش دست یازیده
باشد

نه ، صادق هدایت همیشه
یک ایرانی بوده و آثار او نهی
مربوط به ایران است او در نتیجه
خصوصیات خاص روحی که داشت
یک چنین اثری را خلق کرده
است گذشته از این سفرهای
او در غرب ، کوتاه مدتی بوده است
و آخرین باری هم که درباریس
خود کشی کرد چند ماه از زنده
گیش در آن جا میگذشت

شما یگانه نویسنده بی هستند
که بیشتر از هر کس دیگر آثار
تان را وقت مسایلی انقلاب نموده
اید به نظر خودتان آیاتوا -
نسته اید ، زنده گی سیاسی
پر تحرک و انقلابی دهه اخیر
راه گوت و واقعا هنرمندان
در آثارتان بازتاب دهید ؟

میگویم نه ، قطعاً نه
دهه اخیر دهه تلاش و تپرد
و انفجار خون و آتش بود مردم

ان نیز اشتراک داشته اند و عضو
دیگر بالین این به اصطلاح
بهار حضور دقیقه شماری مینما
بند ، از چند دهه قبل آغاز
گردیده است بیدایش رمان
جدید گویا ادامه تازه بی را نوبت
میداد سخن بر سر آنست
که اگر عوامل بیدایی و ماندگاری
رمان با طبقه بی گره خورده باشد
باز هم ساله زوال آن عوامل
سختیست مربوط به آینده گذشته
از آن از نیرو باشی این یا آن طبقه
در فلان جامعه معین یا هم

در نوردیده است ، برای بقا
و تدام رمان ، حالا ، ((یک راه))
و ((یگانه راه)) به شمار توانست
آمد

شعاع صورت کل در موارد
یاد شده ، چی گونه میاند بشید ؟
به ویژه برداشت اندرو مالمسورا
در مورد ((بوف کور)) چی گوت
از بابی میکنید ؟

سروصدا در مورد مرگ رمان
که حتی بعضی از رجال فرهنگس
فریب گویا در مراسم تشییع جنازه

بقیه از صفحه (۸۴)
نیز مدحت تریه گرفته ، شوخی
آنوقت یکی از آهنگ های هماهنگ
را که زیاد به آن آهنگ ملاقت داشتم
خواندم
- آن کدم آهنگ بود ؟
- عاشقم عاشق برویت کسر
نمیدانی بدان
- آیا هماهنگ اجازه داد
که آهنگ او را بخوانید ؟

ماندید و زانوی شاگردی زدید
آیا واقعت دارد ؟
- بلی واقعت دارد
- چرا در آنجا ؟
- همینطور قبلاً تنظیم شده
بود که باید در آنجا نزد محترم
خیال (گر) بمانم و نزد او زانوی
شاگردی بزنم

- یعنی که در افغانستان
وقت نیافته بودید ؟
- خیال صاحب گفته بود
که در آنجا نزدش (گر) بمانم
- محنت خیال جقدر شمارا
کک کردند ؟
- هیچ

- پس مونس (گر) ماندن در ترک
کشور خارجی و نقد سروصدا
به خاطر چی ؟

- بلی چون آهنگ را خوب
خواندم و زیاد استقبال شد حتی
هر روز به تعداد (۱۰۰ و ۱۰۰)
نامه که آن آهنگ را فرمایش
میدادند به رادیو می رسید
میگوتند شما در شعر دو -
شنبه جمهوری تاجکستان اتنا د
شوری نزد محنت خیال (گر)

- نمیدانم
- نمیدانید یا نمیگویند ؟
- بگذرید
- خوب میگذرم ، یک وقت شما
در یکوا از مساجد های تان گفته
بودید ، میخواستید در اینجاده
(لثای) افغانستان باشی
آیا این حرف را با مسولیت گفته
بودید ؟
- بلی با مسولیت گفته بودم
زیرا من در خود استمداد
زیادی میدیدم و از طرفی هم
وقت استقبال مردم را میدیدم
و از جانبی هم نزد خیال صاحب
زانوی شاگردی زدم ، یقین کامل
داشتم که ایده هام به واقعت
می پیوندند

- پس چرا (لثا) نشدید و -

بقیه از صفحه (۱۱)

اندهی

که

اندهی

که

که



بقیه از صفحه (۱۱)
اندهی
که

در توفان شك و بار و زلزله
دو امدار به سر میرند که
هنوز هم ادامه میابد . من صرف
میگویند و میگویند که همگام
موجهای حوادث سیاسی
و اجتماعی در کنار مردم باشم
بگذارم که چراغی که در ایوان
فرمان سوسومیزند ، از دیده ها
پنهان شود . و بیامون انسان
جامعه ما را ، تاریکی کوری نسرا
گیرد .

میشد مدت و مدت از قلم
گرفت و در انتظار ریخته گو رخداد
ها در کارخانه ، ذهن نشست
. اما در غم آمد و روان دانستم
که اگر هم برای شکست سکوت
باشد بلید صدای خود را بلند
کرد . در این توفان سخت ، رها
کردن کشتی کافدی هم ، شواب
است . زیرا اگر نتواند غرقیس را
نجات بخشد ، امید یار دلدلی
بیدار خواهد ساخت

شاید این حالت برای
نورمالست ها و منتقدان سترو
کتورالست بهانه های بیه دست
بدهد . اما میند ام که از نگاه
رسالت انسانی و اجتماعی ،
این کار ضروری بود و ضروری می باشد .

— ممکن است در مورد آثار چاپ
نشده ، شعری و پژوهشی تان ،

معلومه . رای خواننده گان مجله
سباون ، ارائه فرمایید ؟

— همه آثار من که در دوران انقلاب
چاپ شده ، در دامن انقلاب زاده
شده اند . من بیشتر نوشته های
قبل از انقلاب را تدوین و چاپ
نکرده ام . شعاری داستانهای
کوتاه و مقاله های انتقادی ، ادبی
و ترجمه هایم انتظار فرصت انتشار
میکشند . داستان میان —
(حسنک) تاکنون به چاپ نر —
سیده است . کتابی را درباره
شالوده های نظرات ادبی و نقد
بهاکاری دوستی ترجمه نموده ام
که امید وارم روزی به چاپ آن تو —
نقیق یابم . نسخه یی از غزلهای
ناظم هراتی را نیز برای انتشار
آماده ساخته ام و اکنون نگارش —
کتابی را که (شعر در قرن
دهم هجری) نام دارد به پایان
میرسانم .

چندی پیش سفری به دهلی
داشتید . ممکن است ، در اخیر
صحبت ، بیامون چو گونه کسی
این سفر تان چیزهایی بگویند ؟
— سفر من به دهلی به اجاز
و کمک مقام عالی رهبری حزبی و —
دولتی و به منظور تداری خانصم
که از سالها بیماری شدیدی رنجش
میداد ، صورت گرفت . جای دارد

که گله مندانه افزود تمام که جری
(میهن) در یکی از شماره های
خوبش نام مرا در شمار اشخاص
تارک الوطن ! درج نمود . منابع
رسمی تحقیق این موضوع زیاد بود
گذشته از همه میشد پاسخ این
پرسش را از داستان های
(سه مزدور) گرفت یا از —
ستانهای (آخرین آرزو) یا از
(سید اندام) ، (خوجیمن) —
(داسها و دستها) و (انظر —
گل) به دست آورد . پاسخ
این پرسش را که به علایق من ، مردم
و وطنم رابطه دارد ، مدتها قبل
در شعرهای (خط سحر) —
(و ادعای تاریکی) ارائه کرده
ام ، به عرصورت بگذرم .

من قبلاً بارها به دهلی
سفر کرده بودم . زمانی چون عضو
هیئت افغانستان در کنفرانس
روابط کشورهای آسیا و زمانس
دیگر ، گذری چون اشتراک
کننده جشنواره شعر (المرید) —
بخداد ، اما همه این سفرها
در زمستان اتفاق افتاده بود .
اسمال شاهد گسرتین ماههای
دهلی بودم . تصور کنید هفته
ها در پوستین حرارت بیش
از چهل درجه نفس کشیدن ، آن هم
همراه رطوبت بلند ، تحمل گر —
مای روز افزون اسمال که در زمستان

هندي کمتر از بارش میسرند
هم مشکل بود و هم لذت بخش ،
یک تجربه تازه بود . به ویژه
صحبت های دوستان استادان
زبان و ادب فارسی پوهنتون دهلی
که گاهگاهی دست میداد ، —
دیدار کتابخانه ها و موزه ها
روزها را گوارا و دلچسب میساز

در فرهنگهای فراغت از دواو —
داکتر ، میرفتم به موزیم ملی و در
بخش نسخ خطی دست نویسی
طبقات شاهجهانی را که هنوز
به چاپ نرسیده است ، مرور
مینمودم و برای تکمیل کتاب (شعر
در قرن دهم هجری) از آن
یادداشت بر میداشتم . در دهلی
و بعضی شهرهای دیگر هند
چندین ذخیره بزرگ نسخ خطی
وجود دارد که تحقیق در آن کتاب
خانه ها برای پژوهشگران تاریخ
و ادبیات کشور ما مهم نه ، بل که
اهم میباشد .

برنامه دیگری باز دیدار خانه و
ده های افغانستان بود . دوستان
دور و نزدیک می که میشد به دیدار
شان رفت و بازنده گی ششان
آشنا شد ، چه هر کدام از انسان
صد سینه سخن دارند که هم تلخ
و هم شیرین نیست .
پایان

در آن افتخار به زمین گنماسی ،
انتقدید ؟
— حوادث و اتفاقات بعدی
و پیشینتر نکرده بودم .
— کدام اتفاقات را ؟
— اینکه محترم خیال مراقطعا
رهنمای نکرده اند ، کهن همیشه
از او گله مند استم . زیرا استاد ی
خود را بجا نکرد و عکس صدای
من خراب شد .
— چرا صدای تان خراب —
شد ؟
— خودم نزد خود مشق و تمرین
میکردم و آواز خراب شد . همچنان
مرضی نیز آواز مرا طلع زد .
— از مرضی یاد کردید خوب
شد خودتان به این موضوع —
تماس گرفتید میگویند شما به مرض
— اصحاب دچار شده اید ؟

احتمالاً تشوشت بعضی هم
در مرضی ام رول داشته باشند .
— پس چرا مرضی شدید ؟
— من وقتی زنده کی مشترک
را آغازیدم متوجه شدم که سخت
اشتباه کرده ام ، شوهر بامن سر
ناسازگاری را گذاشت مرا زیاد
رنج میداد . زنده کی ما همیشه
بین جنگ و آشتی گذشت تا بالاخر
یکروز که بعد از یک قهوازخانه
بدر بخانه خود آمدم ، شوهرم
برای همیشه رفته بود و هیچ چیزی
هم در خانه برام باقی نمانده بود .
ومن دوباره زنده کی را از صفر
شروع کردم و تا حال در همان صفر
بسر میبیم .
— آیا به خارج از کشور هم
سفر های داشته اید ؟
— بلی به کشورهای هندوستان

و اتحاد شوروی سفرهای هنری
و شخصی داشته ام البته ایسن
کپ سالها پیش است .
— افتخاراتی هم داشته اید ؟
— بلی چندین مدال گرفته ام
— تقدیرنامه چطور ؟
— مثلاً چند سیر ؟
— زنده باشید ، هنوز به تول
و قرائت نرسیده .
— آیا از آهنگهای که تاکنون
خوانده اید راضی هستید ؟
— فقط ۲۰ فیصد راضی
استم زیرا هر کس کمبوز کرد ، هر کس
آهنگ ساخت خواندم ، ولی هلاکه
مراهی گاهی کسی مد نظر نگر —
نت .
— اگر شما آواز خوان نمی بودید

میخواستید چو باشید ؟
— اولین باری است که کسی
کپ دلی مرا می پرسد من خیلی
حلافه داشتم که تحصیلاتم را تمام
کنم و در آینده داکتر طب ششم
ولی انوسون که در نیمه راه ماندم
نه تنها داکتر نشدم ، بلکه
تقدیر چون رفته بود که من بایست
همیشه مرضی باشم .
— بیا بید که زیاد با لای مرضی
تان فکر نکنم یک خاطر خوش
تانوایرام بگویند .
— یک وقت ما با هم
قبل من در هونگ کابسل
گفتم داشتم در انجان ۲۲ —
بارچه آهنگ خواندم که برای
دیگران صرف چانس خواندن یک
بقیه در صفحه (۷۲)



دیناں اگاری

فوننته پوره شوي چی باید داسی کست ثبت کرم . هلته هم زما دغنه میله وال پوزیات دی . ان تردی چی کم جا هلته عمان سید علم د راپو افغانستان سندرزاري معرفتی کړی اوزیا په نامه سندری وایی . ماته خیال محمد تکسر ه سندرفانزی وویل چی باید هغه پوه کرم چی داکارونه کړی . دغنی خیال محمد اونور خوشخواری له ما څخه فوننتل چی هلته ورشم او - سندری وایم . خوباقبول له کړه . زه وایم فریسی ده که نیستی همد ا خبله خاوره بنه ده .

تاسی ولی دومره فریسی یادوی زوی په ملک کی خواکثرت دموز او تاسی فوندی ژوند لری . ستاسی خبره درسته ده . مگر زه د ۲۷ کالو راهیسی سندری - وایم . پدی لارکی ما پیر زیار او - زحمت کاللی دخلکو راز راز تبصری می زغلی . اولاد می ددی دباره چی څوک بی ونه معوروی عمان پس نه دی معرفتی کړی وای چی پلار معرفت کار یاد وگاند اړدی . عصر می دهنر په لارکی تیر شو خوا وس (۱۴۰۰) روسی معاش را کول کڅی خوروی موسریه سر کچالان و خو - ری . تردی چی زوی می راته وویل (څنگه پلاره دا خبره پ اکثر نه وی مقرر کړی) . همد ا شان په کرایسی کورکی اوسیم . یوه وړخ دیوی مجلی خبریال راسره مرکه وکړه . آفر وی ویل چی ستاسی د کپراو لاسیل هکسونه هم اخلو . خورونه بی چی زما کور د فوندی په سراوند فریسی او تنگیسا په حالت کی ولیده . سو د عکس اخیستلو څخه پنیمانه شواو وی ویل چی وس دی باتی وی عکسونه به پابل وخت واخلو ولی شته داسر هنرمندان هم چی د هنرمند . نوم اپینودل پر هغو باندی ز ایه نظر سم نه دی خو لن وړخ د مکرویان کور ، مویرانسه ژوند د هغودی . که زه ووایم چی البته زه به بنه هنرمند نه یم زما غز به د جانه خونین پداسی خو هم نه ده اوس خوس یوڅه عصر خوب لی خو په عنوانی هغه وخت چی پروگرام مستقیم خپرید و کله چی به ما پروگرام درلود . د -

پروگرام د ختمید وروسته به - د روزانه کی درې څلور جونو ولاړ دی اود سید علم پوننته به سی کوله . که به بی دمانه پیوس وکسر نویه می ویل چی سید علم اوس راعی دننه دی . باید ووایم چی اوس په راه یوکی د هنر څخه د مخه واسطه . بیسی . دعوتونه تحفی اوحنی نورشیان مهم دی چی دازه نه لرم . دکم هنرمند له غز سره مینه لری ؟ - دایوب اوازی می خونینزی . تر هغوی راپوته نه م رافلسی فوننتل می چی دایوب په سبک سندری ووایم . ولی کله چی راپو ته رافل پدی عقیده شوم چی نه زه باید په خبل سبک مخکی ولاړ شم زود تقلید طرفدارنه یم . تقلید د بل هنرمند د پینو کولومفهم لری نوکه سیاد هغه هنرمند سره مخا - یخ شی نوستایه مخ به څه باتی شی . تاسی خو ماشومان لری ؟ - فضل د خدای دی . دوه در - جنوته می نزدی کړی خوباید ووایم چی دخبلی فریسی سره سره می د اولاد په روزنه کی زیار کاللی مکتب اوفاکولته می پری ویلی . که چیوی ستاسی اولاد دمو - سیقی سره شوق ولری آیا اجازه به ورکړی چی سندری ووایم ؟ ددی خبری به اوری و سره بی په تندی . کن د نارضایتی نبسی خرگند پزی اووایی . ابدانه ، هنرماته څه را کسر ل چی هغوته به بی ورکړی . ترخو

چی ژوندي یم اولاد می په دی لار کی یوگام اپینودته هم نه پریزم . کله دا لار هره کړی انسان معوروی اوس خود اصیلی موسیقی په فکر کی څوک نه دی پینتو ته خو اصلا په راه یوکی نمای نشته . کله چی پینتو سندره ثبتی ید په پوه توره کوته کی مودروی اووایی مه پوروی . خوجی درې سندره شی یا فریسی تیب (دسکو) نویا پاقونسه اود ریابونه پکی پیداشی اونه پویو ښکلو طریقیو ثبتی ی . خو کله کله معینی سندری او په تیره بیاد - د پری مجلسونه ثبت نه وروسته پرته د نشر څخه ارضیفته سیارل کڅی لکه چی وایی : ویس سهارلی د خدای په نامه ، نوبی کور دی جا - رک شه . تاسی که دخبلو هنری سفرونو اوافتخاراتو په هرکله څه ووایس - خوبین به شو . ما یوسفر شوروی اتحاد ته او یو سفر می پخوا پاکستان ته کسری . د صداقت پیمودال اوتقدیر نامه می هم ترلاسه کړی . ستاسی ستره هیله به څه وی ؟ سغلاسی وایی : په هیواد کی سوله او آرامی . اود هغی ترڅنگ ؟ - زه د لورد د لورد لوپلوی نه یم خو خدای راته اته لوړگانی را کړی له خدایه نرد وی نیک نامی غواړم چه به بنه نیم دخبل بخت کورونوته ولاری شی . ستا سو ددی هیلو د ترسره کیند و په هیله .

کارگردان ستاره

بقیه از صفحه (۸۱) است . زیرا الام ویی عدالتی ها او را از پت میکند . آیا گاهی شنیده باشید که در جهان مرد - خشمگینی برای صلح ناله بکنند ؟ این مرد سونیل دتارست ؟ موسوی چترجی : او به معلم واقعی کلمه ز سر کله

باجراجو و شیطان صفت است . اگر موسوی میخواست ، به موفقیت های چشمگیری نایل می آمد ، او واقعا زیرک است او سخت معتقد است که دیگر خود را قناعت داده است . تقریبا ۹۵ فیصد نفوس اناث هند وستان نسبت به او - حسابات می ورزند ، من او را از دوازده سال به اینطرف می شناسم و با گذشت هر سال او بدون درنگ به آیین پرستی خود ادامه میدهد . در مراسم سالروز تولد ی ام موسوی به سوی من آمده ، با کلمات کورد کانه خود به من گفت میبهاش چی ، اسمالی عزیز کرده ام که میخواهم به آن یابند باقی بمانم منبعد موسوی رسید ، تر ، پخته - تر و بهبود یافته تری را خواهید دید ولی در جریان همین دوازده سال با جراجو و شیطان صفت است . اگر موسوی میخواست ، به موفقیت های چشمگیری نایل می آمد ، او واقعا زیرک است او سخت معتقد است که دیگر خود را قناعت داده است . تقریبا ۹۵ فیصد نفوس اناث هند وستان نسبت به او - حسابات می ورزند ، من او را از دوازده سال به اینطرف می شناسم و با گذشت هر سال او بدون درنگ به آیین پرستی خود ادامه میدهد . در مراسم سالروز تولد ی ام موسوی به سوی من آمده ، با کلمات کورد کانه خود به من گفت میبهاش چی ، اسمالی عزیز کرده ام که میخواهم به آن یابند باقی بمانم منبعد موسوی رسید ، تر ، پخته - تر و بهبود یافته تری را خواهید دید ولی در جریان همین دوازده سال من یک موسوی رامی بینم که همان پنهان چترجی خوب ، بد ، نارس ، بازگوش و شیطان هفت اولی است ، صفت دیگر موسوی این است که او هیچگاه آ را پیش نکرده است . شاهی کپوره یتانه کسی که به نظر من ، زنده کنی او دگرگونی عمیق و مهیب را از سرگذشتانده است . قهرمان انسانی کی که گاه می دروی برده ، آشوبگر ، وحشی و ماجراجو ظاهری شد . امروز رسید ، معتدل شده و حیيات زاهدانه و عثمونی را اختیار کرده است . او بانیم سعادت آمیزش ، به (گوید) شهادت دارد . من این مرد را خیلی ها دوست دارم .



شطرنج بیاموزیم

چند مشوره میتودیک

تعمیرکننده: همایون محتاط

مرکز دژ فرمانده شطرنج

طوری که میدانید مرام اساسی همایون طرفین درگیر در شطرنج را رفتن شاه طرف مقابل ویا اگر به زبان شطرنج صحبت کنیم مات نمودن شاه مخالف تشکیل میدهد. جهت انجام اینکار هر بازیکن از همان آغاز بازی نقشه ای را باید در نزد خود طرح کند و آنرا به نمه اجرا در آورد. طرح و تطبیق نقشه ها در شطرنج پیوسته بسته گی به دانستن ستراتیژی کلی بازی - شطرنج و تکنیک های معروف از قبیل عناصر بازی و وضعیتی بهای منابع جنگی و کاربرد معقول آنها، آج و غیره انگیزه ها که مانع از بیامون شماری از آنها در مباحث قبلی روشنی انداخته ایم بستگی داشته و از دستگاه فکری بازیکن الهام میگردد. امروز نیرومندی بازیکنان قوی شطرنج از میزان آگاهی آنان از چنین تکنیک ها و قواعد تئوریک قیاس میشود، و هر بازیکن ناگزیر است تا جهت رشد مهارت خود همواره جنبه های مخالف تئوری بازی شطرنج را مورد مطالعه قرار داده، آنها را تحلیل و فرا بگیرد.

در بازی شطرنج تمام رویرویی های تکنیکی، صحنه آرای های نیروها، تعرض و دفاع، پیشرفت و عقبگرد، همه و همه در روی (۶۴) خانه متناوب سفید و سیاه رنگه بساط شطرنج نقش میگیرند. در جریان بازی گاه این خانه ها به مواضع و یا نگاه های مهم سترا - تیویک مبدل میگردد که تسخیر آنها بیروزی نهایی یکی از طرفین را تضمین میکند بازیکنان مجرب در همواره مراتب اند تا چنین مواضع را با تمرکز نیروهایشان در روی آنها به تصاحب خویش در آورند و از آن

طریق بیروزی خود راسعلا سازند. یکی از این مواضع مهم ستراتیژیک در شطرنج مرکز است. مرکز شطرنج مرکب از خانه های (e4, d4, e5, e4) است. مرکز بساط شطرنج حایز اهمیت به سزا است. مهره ای که در مرکز قرار داشته باشد شمار اعظمی خانه ها را ز ارتش قرار داده و در هر استقامت با موثریت عمل میکند. بزعمس هر چند یک مهره از مرکز بساط به دور قرار میورد به همان بیامنه ساحه عملکرد آن محدود میگردد.

پوزیسیون در نمای (۱) ناشی از سابقه ایست میان (سوکسو - لسکی) مقابل (کولینز) شهر کیف سال ۱۹۴۴، طوری که مشاهده میکنید سفید بر مرکز حاکمیت دارد. بعد از حرکت 1-Wf5! (وینورا) به جناح شاه انتقال میدهد - سیاه تسلیم میشود. در صورت حرکت 1-...00 Fxh6 واقع میشود. این فریانی راغبس توان پذیرفت.

2-...gxh6 3-Fe4 و مات اجتناب ناپذیر است. در صورت 3-...Re8 4-Wf7+54f4 5-Wh8+++ حلی وجود ندارد. همزمان با آن حرکت 3-Wg6! نیز سیاه را تهدید میکند. درین حالت وزیر سفید را نمیتوان گرفت زیرا بیاد ده ۴7 آج است. رفتن رخ به خانه (۴8) نیز ضررناک است. زیرا 2-Wh7 g5 3-Ae4 روی میدهد. و اگر بگونه مثال 3-...Wc8 آن صورت بعد از 4-Fxc6 Fxc6 5-Ad6+ cxd66-exd6 روی داده و در اینجا عین حالت میس کنند. بدی می آید. تسخیر مرکز به وسیله بیاد ها و یا به کلمه دیگر ایجاد بیاد ده

مرکزی setting up a pawn centered از اهمیت به سزایی برخوردار است. هر دو طرف درگیر با حمله نمودن برخانه های مرکزی توسط بیاد ها و مهره های خویش به منظور تصرف مرکز با هم می جنگند. اصل ایجاد بیاد مرکزی نقش بازی را درین بد رنگی بازی میکند. در واقعیت امر هر خانه ای که به وسیله بیاد ای تحت حمله قرار گیرن برای تمام مهره های حریف غیر قابل تصرف می باشد. لهذا موثرترین طریقه حمله برخانه های مرکزی همانا توسط بیاد هاست. پس - جای شگفتی نیست که متداولترین حرکات گشایش سفید در آغاز بازی همانا 1-d4 ویا 1-e4 (که سیاه در مقابل با 1-...d5 ویا 1-...e5 پاسخ میدهد) می باشد.

بازی زیر با وضوح کامل میبین توانندی بیاد های مرکزیست. حرکت 1-e4 e5 2-Af3 2-Ac3 ویا 2-Fe4 در اینجا محال است. ولی حرکت بعدی نسبتاً قوی است. یعنی سفید بر نقطه (e۴) در دستحکم حریف - حمله ور نمیشود. 2-...Ac6

(این حرکت بهترین دفاع است. حرکت 2-Af6 که همانند بر بیاد ده شاه حمله متقابل را حواله میدارد نیز مناسب است. ولی 2-...Fd6? خطای فاحش است زیرا این حرکت چون Fd3 حالات مشابه انجام بطی مهره های جناح وزیر سفید است) 3-Fe4 Fe5 این گشایش در آثار مولفین قرون شانزدهم و هفدهم به مشاهده میرسد که تحت عنوان (جیوکویانو)

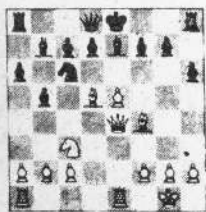
(Giuco Piano) وازوه ای تالوی بوده و به معنی بازی آرام است.

4-e3 (سفید حرکت d4 را به مقصد تصرف مرکز توسط بیاد ده شاه و بیاد ده وزیر خود تدارک می بیند.) 4-...Af6 5-d4 exd4 6-...cxd4 Fb6?

حرکت کاملاً اشتباه آمیز ۶۶ حرکت درست است که به سفید فرصت بهره برداری از مرکز را نسب میدهد. به گونه مثال: 7-Fd2 Fxd2+9Abxd2 d5! این خود شیوه برآزنده و نبرد در مقابل بیاد ده مرکزی یعنی فروپاشی بیاد ده مرکزی به کمک بیاد ده می باشد.

9-exd5 Axd5 و در عوض بیاد ده های نیرومند به هم متصل (d4) و (e4) سفید صرفاً دارای یک بیاد منزوی (isolated pawn) می باشد. بیاد ده منزوی بیاد ده ای را میزند که بدون بیاد ده هم رنگش در جوار ستون قرار داشته باشد که در نتیجه آن نمیتواند توسط بیاد ده دیگری حنایه شود. 7-d5! Ae7

(حرکات 7-...Aa5 8-Fd3 بهترین نیست بازی شود. زیرا خطر از دست رفتن اسب با حرکت b4 دیده میشود. 8-e5 Ae4 بقیه در ص (۱۰)



دیداری در یک ...

بقیه از صفحه (۳۰)

مادر در ریاضه سالگی پدر را از دست داد . مستوفی المالک به حکم امیران الله بعد از آنکه وی زمام امور را در دست گرفت و مخالفین خود را در ربار تصفیه نمود ، اعدام شد و اموال اش ضبط گردید . و بعد از آن زنده می منظره تلخی را در برابر فرزند یازده ساله اش قرار داد . خلیل الله کوچک سه سال در کابل و کوهستان سرگردان شد و نتوانست تحصیلات رسمی را ادامه دهد . وی به گفته استاد سرور گویا شاگرد آموزگار سوزو اندوه گردید ، ناله ازنی و گریه از ابر بهار و زهر صاحب لای یک شه کار آموخت . ادبیات و فلسفه ، فقه و منطق و حدیث را جسته جسته از استاد انصر فراگرفت . استاد خلیلی به آموزش مثنوی مولوی پرداخت و از آن دنیای بزرگ عشق و تائه ترکیب کرد . عقده مزگه پدر که استاد او را ((به صد افتخار تاج سرخود)) می دانست وی را به صف باقیان ضد امان الله شاه راند و در قطار سپاهیان حبیب الله کلکائی که خلیلی در او آخر عمر او را (عباری از خرد اسان)) نامید ، کشاند . بعد از سرکوب قیام حبیب الله کلکائی به وسیله نادر شاه ، خلیلی چون به تاشکند رفت ، تا آنکه مورد عفو قرار گرفت و از تاشکند به هرات برگشت . هرات به مدرسه آموزش ادبی خلیلی مبدل شد و توانست در این زادگاه ادیب و مهد پرورش شاعران بلند آوازه قرنهای چون جاسی باز زبان شعر را به تجربه گیرد . بعد راه کابل در پیش گرفت و در اینجا سالهای طولانی (۱۳ سال) مقام دبیر اول وزارت را داشت تا آنکه یکبار دیگر صفحه روزگار در گزین شد و دولت سلطنت که از نیرو گرفتن هر شخصی می هراسید ، ماما و پدر خانم او ، عبد الرحیم خان صافی را که به وطن پرستی معروف بود به زندان افکند و خلیلی نیز زجر هم زنجیران او مضروب دربار واقع شد . بعد از هم آمدن د بیرونی اش وی را به قند هار تبعید کردند . این صفحه تاریخ و در یاد ناک سه سال زنده گسی استاد را در بر گرفت . استاد در شرح این روزگار در خود راهنویانی شاه محمود خان که فرض یازده از کد هار به آن ولایت رفته بود ، چنین می گوید :

بعد ها هنگامیکه در این دود همه اخبست ... تاریخ چندین یار و یار خود ، خلیلی از محبت شاه محروم شد و بعد ها به قلمرو سیاست خارجی ، پانهاد و مقام سفارت در خارج از کشور یافت . سال های چند به کار سفارت پرداخت و از بی آن جامعه مهاجرت برتن کرد و در خاک پاکستان تا آخر عمر باقی ماند . زنده می او در مهاجرت و مواضع فکری و سیاسی اش ، چیزی است که بگذر آید ، در باره آن داری کند . اما هیچ مساله بی برجشمان واقع بین سیاستداران و متفکرین افغان در داخل و خارج کشور از زیبایی جایگاه ناپستی استاد در ادبیات معاصر افغانستان برد منکشفه است .

از خلیلی آثار زیادی در زمینه های مختلف بجا مانده است . آثار هرات در شرح احوال شعر و دانشمندان و خطاطان و شعرا ، هرات و قسمتی از تاریخ سیاسی و جغرافیایی آنجا ، احوال و آثار حکم سنایی ، سلطنت فزونیان در کابل ، پانزده جزوه اول تفسیر قرآن کریم و جزو آخر آن که از تفسیر شیخ الهند محمود الحسن از زبان ارد و ترجمه و عبارت فارسی آن به نشر شوی استاد نگاشته شده (یکی از دوستان نزدیک استاد به من حکایه کرد که تمام جزوات را به خاطر زنده انی شدن و تبیین نتوانست انشاء کند) ، فیض قد سرد شرح احوال و توضیح شیوه نثر میرزا عبد القادر بیدل ، از بلخ تا قونیه ، نی نامه ، رساله آرمیگاه پاپر ، رساله یتگان ، یکصداد آثار دیگر و برگهای خزان مجموعه رباعیات ، بیوند دل ها مجموعه شعر ، دیوان فزلیات و مثنویات استاد ، و دیوان خلیل الله خلیلی (چاپ ایران) در زمره نوشته های مطبوع استاد خلیلی به شمار میرود . برخی آثار او در مهاجرت نیز انتشار یافته است . در مورد شعر استاد خلیلی ، حبیب پنهانی مد یروجه و زین یخما چاپ تهران در ۱۳۴۱ می گوید :

در شعرواد ب داد هنر داد خلیلی از پیشروان بیشتر افتاد خلیلی پرسندگر امروز که استاد سخن کیست گویم هم آهنگ که استاد خلیلی عبد الرحمن پژواک شاعر شناخته شده در وصف ستاد گفته است :
اگر شعر است کشور است شاهش اگر شعر آسمان است و ترا خیر بجای فرخی سیمتانیسی نی بین کسی رازوی بیترتر میان نغمه سلجغان سناییسی . نی بین کسی رازوی خوشتر حد و کشور زرتشت و هر مزید ندارد هیچ زواتش زیانتر خلیلی شاعر د بیروز و امروز شده در شعر از فردا فزاتر
بقیه در صفحه (۸۰)

دهه صدرت ...

نزدیک می دانند یعنی اندیشه های که صدراعظم بی امان علیه آن رژیمه است . البته انتخاب کننده گان را میتوان ناسیاس نامید ولی هیچگاه امکان محاکمه آنها میسر نیست . پروفسور حکومت چنین رشته تخصصی در آن کشور موجود است (آیور کرایت در روزنامه کانسرو-واترها ((دیلی تلگراف)) می نویسد : ((دستاوردهای تاجر را نمیتوان به مبد آن برگرداند محلول سه بار پیروزی - محافظه کاران نه مسایل امید - ثولوزیک بلکه بروکرلم د قبیق اقتصاد د در چهره تاجر بود . قسمت اعظم ((تاجرین)) با تاجر یکجا از عرصه بزور خواهد رفت .)) به نظر خود بریتانی ها بسیاری از هم میهنان شان تاجر را به حیث نخستین زن صدراعظم برای همیشه به خاطر خواهند داشت . قبل از بقدرت رسیدن تاجر ، اتباع ((اتحادیه های شاعر)) معتقد بودند که مردم هاتا قابلیت رهبری بهتر امور را نسبت به زنها دارند ولی حال تصور آنها کاملاً معکوس گردیده است

شهره که به شو نیز مردان توسط دختر شیشه وارد گردید . آنقدر قوی بود که خود کشی در بین مردان را به درصد بالا برد در حالیکه خود کشی زنان به نیم پایین آمد . مجله پایتختی ((سیتی لیمپت)) می نویسد : ((در زمان حکومت داری تاجر هموسکولستها افزایش یافته اند .)) در سال ۱۹۲۰ وی جمله را گفته بود که مناسبات اش را با مردان سیاست دار روشن می سازد . ((معمولاً ده ثانیه برای به من کفایت که تصویری در باره مردی بدست آورم و بعد از آن کمتر اتفاق افتاده است که نظر خوبی رانضمیر دهم)) اضافه کرده بود : ((در سیاست اگر میخواهید به مردم ها مراجعه کنید و اگر کاری میخواهد به زن))

وقتیکه ژورنالستان در امی تعداد افراد را که با وی در مدت زمان نخست وزیری اش در کابینه جاد داشتند و تا بحال باقی مانده اند بر شاعر ند معلوم گردید که

صرف ۲ نفر (جنبری ها و لا و غیره) خارج (عملاً معاون صدراعظم (جورج اینگر) وزیر دفاع و وزیر امور و پلزا بیتر اوکر) باقی مانده اند . داستان جالبی با سرتیرو وزارت مالی جان میجر (عملاً وزیر خارجه جدید بجای جنبری ها و اتفاق افتاد . وقتیکه او به سیاستارادی سازماندهندگان پارلمانی حزب محافظ کار را مسوولیت داشت د نعمتاً از طرف تاجر نه نان شب در اقامتگاهش دعوت گردید ، ضمن صحبت در باره یک از طرح های پیشنهادی د قانون مالی میجر گوشید تا خود را به مثل صدراعظم از موضوعات آگاه نشان دهد . بعد از آن شب او تصور کرد که دیگر هیچگونه مقاسم در نزد تاجر نخواهد داشت ، برعکس بزودی عضو کابینه وزیر مالی انتخاب گردید .

خصوصیات زنانه همیشه در وجود تاجر متباز است ، در کابینه وی نمیتوان وزیر را با بیروت ویا ریش مشاهده کرد ، زیرا صدراعظم بیروت ویش را دوست ندارد . زمانیکه (جان سلوین - هامر) به حیث رئیس حزب محافظه کار تعیین گردید وی فوری ریش اش را تراشید . فرانسوا میرلان در باره وی گفته است چشمان تاجر به کاکس

هولا ولایا پیش به مارلین مانرو)) شباهت دارند . هر سالیکه میگردد به زیبای صدراعظم افزون میگردد . تاجر هیچگاه نخواسته است نکر کند که وی با اتقی بازی میکند مجله ((سپیک تیت)) می نویسد ((ساله به قدرت رسیدن زنده در جامعه مادر آن است که مرد های صدراعظم همزمان نمیتوانند هم قدرتمند وهم ناتوان باشند . در حالیکه شیوه خاص زنانه تاجر به او اجازه میدهد که در وظیفه رادریک وقت حل و فصل نماید و - پیروزی بدست آورد . ایجاد تاثیرات صبیق و خاطره انگیز و همزمان نسب ساختن دل های دیگران پوشیدن لباس های مؤثر و بیوت های با پاشنه های بلند به تاجر چهره دو گانه میدهد : قاطعیت و ناتوانی این جزقه بازی کلاسیک چهره د یگری نیست .))

ناتوان قبل از همیشه ((کلاسی)) است که برای خارجیان به نمایش گذاشته میشود و این همان زمتم است که ژورنالستان بریتانی مدت ها قبل آنرا بنام ((عشو گری)) های زنانه نام گذاشته اند . مهارت صحبت نمودن و جانب مقابل راحت تاثیر قرار دادن تاجر چونان قوی است که به ساده گی میتواند برتری خود را بر دیگران ثابت سازد . بگفته

یک از مبصرین بریتانی در جریان مباحثات پارلمانی میان تاجر و (نیل کینوک) رهبر حزب کارگر ، شایسته خواهر بزرگ با برادر کوچکش را به پادشاهی آورد . باری وزیر خارجه اسپانی ایالات متحد امریکا جورج شو لتر که احترام زیاد به رئیس حکومت بریتانیه داشت گفته بود : ((اگر من شوهر او میبودم میکشیدم تا نان شب را قبل از آمدن وی آماده کنم .)) اگر چه اسپانی صحبت برای شو لتر گران تلم شد زیرا خشم ((د پنهان)) خانمش را بر انگیزه ولی تاجر بسند و بیست خدمت همه امور منزلش را پس از کار طاقت فرسای روزانه همسراه با بیخه و بزخودش انجام میدهد . روشنفکران بریتانیه تاجر را دوست ندارند ، زیرا او را انسان سعد و میبندند آنکه هیچگونه تکاپویی در وجودش مشاهده نمیشود از حاشیه بیخودش میگذرد و فاش شد طبع ظفر آمیز است . انتقاد از د بگرنیز به آدرسی گفته می شود از قبیل آنکه : او هنر داستان نویسان بزرگ چون مارسل پروست را نمیداند ، در حالیکه همیشه روانهای پولیس فردریک نوسر - سایه را می خواند . چیزهای زیادی است که میتوان در باره این زن غیر معمولی نوشت ولی آنرا به دیگران میگذارد

در هلوای فراهم آوری تسهیلات - باید استعداد های تازه را برگزید و آنان را زیر آموزش گرفت . در جهت رشد استعداد های تازه و جوان چه گامهایی برداشته آید ، و آیا شما خود شاگردانی تربیه نموده آید ؟

* درین زمینه کدام کار مشخص انجام نداده ام . لیکن آن عسده هنرمندان جوانیکه علاقه مند اند به من مراجعه میکنند تا حد توان از هیچ گونه همکاری با ایشان دریغ نمی کنم . شاگردان به خصوص ندانم ، زیرا هنوز خود شاگرد عرصه وسیع هنر استم .

- درین اواخر چرا در تلویزیون کمتر دیده میشوند ؟

* این وظیفه دایرگه است که ماراد رخدمت کارهای هنری بگمارند . وقتی که آن ها مراجعه نکنند و یا نقشی ندهند طبیعی است که از آن ها استرحام به عمل نمی آید . اما زیاد تر فعالیت هنری ام در راد پوست که شلوندگان آن هم به خاطر نشیون خوش برنامه های تلویزیون از آن بهره مند نمی گردند . درین اواخر تیاتر جدید تلویزیونی به همکاری استاد محترم ببیند زیر کار گرفته شده که در آن نقشی اجرا خواهم کرد .

- بهرامین دستاوردهای هنری تان چی گفتی دارید ؟

* در کارهای هنری ام تحسین نامه ها ، نقد برنامه ها و مکاتبات زیادی گرفته ام . همچنان در طول سال های هنری ام دود بیخوسم که ماراد رخدمت کارهای هنری بگمارند . وقتی که آن ها مراجعه نکنند و یا نقشی ندهند طبیعی است که از آن ها استرحام به عمل نمی آید . اما زیاد تر فعالیت هنری ام در راد پوست که شلوندگان آن هم به خاطر نشیون خوش برنامه های تلویزیون از آن بهره مند نمی گردند . درین اواخر تیاتر جدید تلویزیونی به همکاری استاد محترم ببیند زیر کار گرفته شده که در آن نقشی اجرا خواهم کرد .

- بهرامین دستاوردهای هنری تان چی گفتی دارید ؟

* در کارهای هنری ام تحسین نامه ها ، نقد برنامه ها و مکاتبات زیادی گرفته ام . همچنان در طول سال های هنری ام دود بیخوسم که ماراد رخدمت کارهای هنری بگمارند . وقتی که آن ها مراجعه نکنند و یا نقشی ندهند طبیعی است که از آن ها استرحام به عمل نمی آید . اما زیاد تر فعالیت هنری ام در راد پوست که شلوندگان آن هم به خاطر نشیون خوش برنامه های تلویزیون از آن بهره مند نمی گردند . درین اواخر تیاتر جدید تلویزیونی به همکاری استاد محترم ببیند زیر کار گرفته شده که در آن نقشی اجرا خواهم کرد .



صدا و ...



۳۵ سوال از پیکاسو

بقیازس (۲۵)

خود به طرف يك اشتباه غیر انسانی
 پیش میروند .
 فالاجی : به عقیده شما آیا این
 پدیده های هنری تان قادر -
 خواهد بود که بشریت را در یک راه
 راست راهنمایی کند ؟
 پیکاسو : معذرت میخواهم خانم
 فالاجی پدیده های هنری من
 اصلاح کننده نیست بلکه تصحیح
 کننده است .
 فالاجی : یعنی هنر شما یک حربه
 کت تعقیرایی را تعقیب میکند .
 پیکاسو : اما یک تعقیرایی پیشی
 رونده در راه شرافت انسانی .
 فالاجی : فکر میکنم شما نخستین
 شخصیتی هستید که در دوران زندگی
 کتاب ها و نشریات متعدد در راجع
 به بیوگرافی و آثار هنری شما نوشته
 شده است . آیا خود شما از حسن
 نوشته ها راضی هستید ؟
 پیکاسو : اما با کمال تأسف -
 هیچکس ما نوشته و آثار خود نتوانسته
 و یا نخواسته است مرا آنطوری که
 است معرفی کند .
 فالاجی : عیناً شبیه تا بلوهای
 خود شما که با مدل اصلی فرق
 فاحش دارد .
 پیکاسو : اما با یک اختلاف که
 من در معرفی آثار خود ادعای یک
 موضوع خاص را هرگز نکرده ام .
 فالاجی : و روزنامه نگارها
 میخواهند آقاي پیکاسو را معرفی
 کنند ، به جای آن شخصیتی پیدا
 شد که خود آقاي پیکاسو با ایشان
 افتخار شناسایی را نداشته .
 پیکاسو : واقعا درک خوبی
 کرده اید ()
 فالاجی : از حسن نظر شما تشکر
 میکنم آقاي پیکاسو ، فکر میکنم این
 روزنامه نگارها که در معرفی شما به
 اشتباه رفته اند از ماهیت هنرستان
 چیزی درک نکرده اند .
 پیکاسو : اگر همین حد در شمارا
 قبول کنیم پس به هنرمند آن چه

را بوجود آورده اید اما حسید -
 پیشی و یک نظری شمارا در ریلوای
 این پدیده ها در برابر انسان -
 نشان نمیدهد ؟
 پیکاسو : خانم فالاجی
 خوب وقت کنید که چه میگویم ، هر
 انسان از خود پدیده ها همای خاص
 در برابر چیزیکه در مقابلش قرار
 میگیرد ، دارد و هر روزی همین غریزه
 قضاوت میکند . من شمارا گناهکار
 محسوس نمیدانم اگر مرا در بیان خطاب
 کنید ، زیرا بر داشت شما از جهو
 من از حرکت من و از طرز فکر من
 همین است که با همین گرفتار
 خاص خود داخل اجتماع شده اید
 شاید در رزق یک روانشناس این یک
 نقیضه ذاتی باشد و یا برعکس یکی
 از صفات شما محسوب شود ، اما
 من وقتیکه به خلق کردن یک اثر
 خود اقدام میکنم ، محرک من حس
 بد بینی در ظاهر انسان های
 امروزی نیست ، بلکه در برابر طرز
 تفکر عقیده انسان های امروزی
 است . انسان های بیکه به کرامت
 انسانی خود حتی به موجود بیست
 و سعادت خود بی اطمینان و مشکوک
 هستند قبلاً شما در آثار من از موجو
 دات عجیب الخلقه یاد کردید که
 من با شما کاملاً هر عقیده استم
 تا بلوهای من منعکس کنند و ظواهر
 انسان های امروزی نیست بلکه نما
 پیشگر باطن این مخلوقات است که
 با وجود نهم خود و با وجود نسو خ

علاقه ای دارند ؟
 فالاجی : شما ، جریان زندگی
 پر ماجرای شما با این همه رسوایی -
 های عشقی تان در لحسب تراژدی
 تان برای یک روزنامه تکرار شود ،
 باشد ، همین ماجراها بود که مکتب
 گویم را بوجود آورد .
 پیکاسو : (می خندد) اگر ما
 خواهرش کنیم که در گزار من سوال
 نکنید ، ازود نمیشود ؟
 فالاجی : علاوه بر اینکه آورد .
 مشغوم یک سلسله سوالات در پیر من
 باقی مانده است که شما باید جواب
 بگویید .
 پیکاسو : باور کنید هیچ اثر من
 تا امروزه اندازم جواب سوالات
 شما مرا رنج نداده است .
 فالاجی : آیا نخستین بار است
 که این اعتراف نجیبانه را میکنید ؟
 پیکاسو : یعنی چطور ؟
 فالاجی : یعنی موضوعات تا -
 بلوهای شما آنقدر رصق ندارد که
 شمارا به کمپوزسیون و رنگ آمیزی
 خود زحمت داده باشد .
 پیکاسو : برعکس ، من در وقت
 کار از رسایی استعداد کار میگیرم .
 فالاجی : و در وقت مصاحبه از
 نارسایی های اندیشه .
 پیکاسو : شاید برداشت شما
 همینطور باشد .
 فالاجی : با اجازه عطا آقاي پیکاسو
 سوالات دیگر خود را اینطور مطرح
 میکنم که شما عادت های بسیار
 بخصوصی از خود دارید ، مثلاً
 در وقت نقاشی تا خود را برهنه
 نکنید ، پشت به پایه نقاشی
 نمی نشینید ، این عادت به روی
 کدام فلسفه خاص استوار است
 شاید یک نوع مرضی است که ناپسند
 ها بخود اختصاص داده اند ؟
 پیکاسو : (میخندد) برهنه
 نگویید بلکه بگویید نیمه برهنه .
 پیکاسو : اینکار یکی از عادت -
 های دوران طفولیت من است که
 روز در اسپانیا بودم ، و کتاب های

درسی را وقتیکه مطالعه میکردم ، تا
 نیمه برهنه نمیشدم ، حافظه ام آن
 ها را نمیگرفت و به زودی فراموش
 میشد و امروز هم با این تلقین
 خواه شما و ارنستف میباید خواه
 یک مرضی ، کارهای هنری خود را
 آغاز کرده ام .
 فالاجی : آیا آزمایش نکرده اید
 که اگر با لباس بودن پوشید منقش
 میکردید بهتر از امروز آثاری پدید
 میآوردید ؟ به عقیده من شاید
 یکس از علت های که اکثر پهنده
 ها در هنگام نقاشی آثار تان ، شما
 را در شام میدهند همین نیمه
 برهنگی است که بد نقاشی میکند .
 پیکاسو : چرا شما همین تجربه
 را برای خود نمیکنید ، شاید در -
 نیمه برهنگی بهتر از امروز سوالات
 منطقی تر میسود بانه تراز طرف مقابل
 بکنید .
 فالاجی : اما من متأسفانه یک
 ناپسند هستم .
 پیکاسو : اینکار به نوع احتیاجی
 ندارد ، عادت چه پسندیده باشد
 وجه ناپسند مربوط به این چیزها
 نیست .
 فالاجی : اما کلمه ((عادت)) را
 برای اینکار نمیتوان گذاشت ، این
 یک حرکت خرافاتی است که به
 شکل یک عادت هنرمندانه پیشتر
 تجلی کرده است .
 پیکاسو : بهر صورت از شما
 قلباً محبت دارم که این راز نهفته
 مرا که قبلاً در رزق خود من هم مبهم
 بود فاش ساختید .
 فالاجی : آقاي پیکاسو ، از اینکه
 حاضر شدید به یک سلسله سوالات
 من جواب بدهید ، یک دنیا ممنون
 و تشکر استم . امید است در آینده
 نزد یک بازم یکدیگر را ببینیم و در
 یای میز مصاحبه بنشینیم .
 پیکاسو : اما از روند استم ، با
 فضای خوشبینانه تری یکدیگر را -
 ملاقات کنیم . همیشه مدیون توجه
 و شوخی های شما خواهم بود .

شطرنج

بقیازس (۸۷)

(سیاه با تعهد ۲ - Axf 2 - 9
 همزمان بر وزیر و رخ حمله درسی
 شود (۰) - d8 9

(حرکت نبروند که موجب تعقیب
 جناح وزیر سیاه میشود (۰)
 9 - Fxd6 10 - exd6 Axf 2
 11 - Wbs Axb1
 (بیاد ۰ d8 سیاه را به بیامنای
 در تضیق نگه میدارد که حتی رخ
 اضافی او حواری هیچ ارزشی
 نیست)
 12 - Fxf7+ Sf8 13 - Fg5
 سیاه تسلیم میشود .

نزد آوران

بقیاز صفحه (۱)

به دست آورده می توانند .
 ساعت ده قبل از ظهر است
 در پارک زنگار تمد ۱۳ از مردمان
 به هر گوشه لبیده اند یکی با خود
 حرف میزند جمعی هم گروهی
 بادود سگرت و سرفه ها هم
 بودن شانرا در پارک واضح
 می سازند و گروهی هم با گل های
 در صفحه مقابل بخوانند

نان اوران

بقیه از فصل اول

تقد ویا هسته قدم می زند اما
انطرف کودکی یازده ساله پیوسته
صدا برمی آورد: بپر شو، بپر شو
بخر شو، نخود...
- بچه جان نامت چیست
خودم معرفی میکنی؟
- برو چی؟
- برو بجه سیارون.
- آن نام داؤد اس.
- کراچی شور، خود از خودت
هست؟
- نی از خلیفه.
- خلیفه بت کیست؟
- نامشه یاد ندانم.
- پدر و مادر داری؟
- هاجا بوم در باهریکه کار میکنم.
- به کجا زنده گر می کنی؟
- ده کوه شفاخانه ابن سینا.
- از کجا استم؟
- از هزاره جات.
- خلیفه تان روزانه چند
پیسه بره تان میته؟
- صد رویه.
هنوز چند قدمی نگذاشته
بود که کودکی که آواز بلند سرد
رآب آنجه در گردنش در سیدی
آویخته دعوت مینمود سگرت،
ساجی، سگرت، ساجی-ساجی
ساجقایی سبز لیلیون!
کنارش رفته پرسیدم: ساجق داری؟
- هاجا ساجق خوب خوش.
دستش را گرفته روی چوکسی
پارک صمیانه نشستیم، پرسیدم:
میخواهی در مجله نامت نوشته
شود؟
- نورا، جواب دادند که مجله؟
- مجله سیارون.
- مجله سیارونه مکی خریده
می تام، خیر اس نامه نوشته
کو خوب اس.

نام غلام فاروق اس از شمالی
استم.
- پدرت چه کاری کند؟
- پدرت دام، پدرم شهید
شده.
- او چه وقت شهید شده؟
اشک روی چشمان کوچکش
پی مهابا حلقه می بندد و میگردد:
آقام در پولتخنیک آشنیز بود
خبرخانه برو کار کدام کسی رفته
بود که ولکت خورد، باد از سرگ
آقام به سگرت فروشی می کم.
- مکتب خواندی؟
- بل صنف ۵ مکتب بی بی
مهری استم.
- چند ساله استی؟
- ده ده ساله استم به خوار
وسه بهادر دگلم دانم.
- مادرت جای کار میکند؟
- نی.
روزش راسی بوسم ویا اوردند
مجله میدهم.
و بازم کودکی زیر آسمان روی
جاده پدر اطراف اوادم ها.
او به چه مراند بشد، چی می
خواهد؟
دانه به شل، دانه به لس
ببر جواروی دانه به دانه، دانه
به پیست، دانه به شل، دانه
به لس.
کار روی نشسته ولحظه می خودم
رآب جواروی هامصروف می سازم.
تعرش می آید و اما به روی من
بر آورد خوب هسته می پرسم:
- نامکت چیست آقا جان؟
- داد خدا.
- پدرت چه کاری کند؟
- جواروی فروش اس.
- سابق چه کاری کند؟
- بیگار بود.
- ده کجا زنده گر می کنی؟
- بل جرخش.
- چند روزه کابل آمد پیسم
قطار به خیر بسته شه لغمان
سیم، لغمان جان.
- روز چند پیدا کراستی؟
- میشه ۵۰۰-۶۰۰.
ببر او بیخ، بخر او بیخ،
بیخمال او بیخ، زنگه ده می کنه

ببر او بیخ.
و این صدای آشنای -
دیرین همش ران ماست، گوی
این صدای بامین یکجازه شده
باشد زیرا همانقدر برام آشنا
ست، او کیست؟ چرا به گفته
خودش او بیخ می فروشد؟
- قندول جان نامکت
چیست؟
- شهر محمد.
- از کجا استم؟ خانه تان
به کجا است؟
- از بامیان استم خانم
ماده شودا اس.
- پدرت چه کاری کند؟
- آقام موتروان اس ده -
چندول.
- روزانه چند پیدا گری
داری؟
- ۸۰-۹۰-۱۰۰ هر چه
که شد.
بارهای بارحتی خودم از -
آسرابی حد زیاد فروشنده -
های کوچک و سهار خریده های
پلاستیک تعریفه لم اما آنها
چرا این همه اصرار دارند؟
خلطای لیلون، خلطای لیلیون
بخر خلطای لیلون، اینسه
خلطای لیلون.
به یکی از آنها با اشاره سر
می نهمان که او را میخواهم بیا
خوشحالی سه نفری دوند ویا -
چینغ و فرهاد کازمن خوبتر است
پلاستیک خریده های من محکتر
است و از این قبل تعریفات
دورو بیج، راس گیرند ولی من
از کجا از آنها می پرسم:
- نامکت چیست؟
- جواد.
- خانه تان ده کجاست؟
- خود ما اصلا از جلال آباد
استم بخانه ماده علاو الدین اس
- چند ساله هستی؟
- ۱ ساله.
- پدرت چه کار میکند؟
- مرده.
- در خانه تان چند نفر اس
- هفت نفر.
- پیسه نان خانه از کجا
می کنی؟

- از فروش خلطه های پلا -
ستیک.
- بره تان کفایت می کنه؟
- روز ۲۰-۳۰-۵۰ رویه
می مانه نان خشک میشه مقصد
راکت نباشه خدا مهربان اس.
XXX
و آخرین دیدار گزارش خوش را
با کودکی که باستان کوچک اما
توانایش ده ها قالین رایانسه
است و هنوز قالین می باند به
اروی آن روزی که برای خانم
کوچک خود هم قالین بیاند
به انجام می رسانیم.
- نامت چیست بچه جان؟
- سراج الدین.
- به کجا زنده گر می کنی؟
- ده قلعه شاده زنده گسی
می کم از کهنه خمار استم.
- پدرت چه کاری کند؟
- آقام هشت سال شد که
مرده و زند پیش کم اس.
- ده نامیل تان چند نفر است؟
- هشت نفر.
شماره قد مهای از زنده گسی
کودکان ما ترا بر خواندید چه
خوبست فراموش نه کنم که تعداد
زیادی از این نان اوران خود سال
مظلم در اثر حادثات راکتی
شهید و زخم شده اند.
وای چه دردی دارد که طفلس
محمودانه در آفتاب در تابستان
مرق می بریزد و نان خانواد
راته می نماید. شام روز لخته
گوشتی و پاجسد مرده او را به مادر
چشم بر اهش می برند. برای کودکان
چشم به راه خانواده که یگانسه
در چه بسوی شهر خوشبختی
شان است از دست میدهند چه
گونه امید مانده بود و بیا ره
زیستن داد چگونه؟
بیا پدید همه بیکار بگره سر
نوست و اینده این کودکان صمیانه
بهند شام راه حل هر چه نمک
بجویم.
در غیران امید چگونه آینده های
رآباید داشت؟ این قضایا و ت
راس گذاریم به شما و به آنانیکه
مسئولیت امروز فردای آنان را -
بهتر از دیگران بردوش دارند.



از نزد یک واز دور



... تریانورتی متعلم صنف دهم
لیسه سریم :
نامه تان رسید ، (نزد یک
بین) هر چهار سوال تان را
(رازداریاش) تسلیم کرد ، -
جواب میدهد ، ولی در شماره
های آینده ، فروتن باشی
- نظیفه فارغ التحصیل
میخانیکی کابل :
جدول متقاطع شما در تقاطع
سبز (رازداریاش) و نزد یک قرار
گرفت و برپایه سر نشاند و -
خورد شود ولی به هر حال جدول
میداند و مسوول صفحه که چاپ
شده کند یا خیر ، از علاقه تان
به این مجله (۲) پاس گذارم -
انجمن باشی .
... ایلا فرحت محصل پوهنسی
علم طبیعی :
گارتون های مقبول تان رسیده
خاطر جمع باشی ، مسوول صفحه
بوجی خنده از شما بوجی بوجی
سپاسگزار است ، تشکر

سولی محمد ولوله خزنون :
(نزد یک بین) از شما سپاسگذار
است برای اینکه ما این همه شاعر ،
نویسنده و قلمرو تاریخ و
استعداد هاداشتم ولی نمیدانم
نستیم ، بهر حال (رازداریاش) و
(نزد یک بین) اسال جنجال
بیشتری نسبت به سال گذشته
داشتند و متباتی اوضاع و احوال
که خود تان (ولی) هستیید مسر
دانید و نگاه های تان ...
- شکیلا شمر و نسیم
حبیب زئی کارمند ریاست نشریات
خارجی :
حالا (رازداریاش) نمیدانم
که چرا روز سه شنبه بانزد یک بین
مشت و بیخن شد چون نمیدانم
شده که روز سه شنبه فرنگی ها
از نام خدای جنگ مشت کرده
است . بهر حال مطلب جالبیست
خدا کند چاپ شود .
- فاضله (صاحب) حبیب -
الله و فتانه جان :
دوستان عزیز از اینکه باز
نامه نوشتن را آغازیدید (راز -
داریاش) می گوید : ماهی راهبر
وقت که از آب بگیرد ، پس میتوانی
در آب بیندازی . (نزد یک بین)
می فرسند که بتویس بنویس
بنویس تا که شوی خوش نویس .
اشاقان در سال ۱۳۴۸ که اولین
سگرت برای فروش در فرانسه عرضه
شد پدر کلان جد (رازداریاش)

هم عصر خود را به
صلاقتند ان مجلسه
سپارون بخشید از همین خاطر
است که (رازداریاش) از سگرت
خاطره خوشی ندارد ولی از نوشتن
شما تشکر .
- نفیسه رحیمی از زلف
دلم لیسه مریم :
دوست عزیز احوالیه تمام
نامه های شما یک قلم جواب میدهم
هنزد در علاقمندان مجله زیاد شود
باز هم بست همکاران سابقه به
کسی دیگری داده نمیشود ، گله
شما روی چشم (نزد یک بین)
سوالات تان به فوت زلمی سپرده
شد تا بجاوید و نگاهیات به بوجی
خنده اند اخته شد رجم باشی
- نجیب نارون ابوی از مکتوب
اول :
در باره زنده گی محمد رفیع
خواننده فقید هند ، حتما
معلومات میدهم . جان (راز دار
باشی) جدول حلیده تان برای
مارسید ، برنده باشی .
- سونیا اسمعیل از مکتوب اول :
حل جدول را به مسوول جوازی
دادم تا بدون واسطه قوه کسی
کنند ، جور باشی .
- فریده امید محصل اول یو -
هنجی فارسی :
(نزد یک بین) شعر ارسال
(نمود ام) را به مسوول صفحه
سپرد . (نمود ام) چاپ می کند

یا خیر ، امیدوار باشی . به سلیقه
تان آفرین می گویم حل جدول تان
هم به مجله رسید خاطر جمع
باشی .
- بلقیس احمدی محصل
پوهنسر علم طبیعی پوهنتون
کابل :
از لطف زیاد - سیت به مجله
دل (نزد یک بین) و (رازداریاش)
و (ان ویت) مجله را بدست
آوردی ، مطلب خداوند از نظیر
دانستند (ان) بخدا به دل کار
کتاب مجله جنگ زد ، مونس
باشی .
- احمد جاوید مجید پنجشیری
(نزد یک بین) و (رازداریاش)
هر دو گوش ظاهر جان ایوسی را
به صفحه (بوجی خنده) میخ
کردند که تا باشد مطالب خوا -
نده گان را نشر کند . وای خدا کند
ظاهر ایوسی تشیده باشد
ورنه تارموی به سرکل (نزد یک
بین) نمود . خدا حافظ .
- مظفر اهتم از آکادمی
تخنیک :
مطلب تاریخچه فستیوالهای
جهان جوانان و محصلان (راز -
داریاش) را بجزرت جوانی هایش
انداخت زنده باشی با مطالب
ارسالی ات . مطالب پینتوات
هم جالب است نشر میشود . مظفر
باشی .
حسینافزاد از پوهنتون کابل :
خط مقبول تان اعتبار خط
(رازداریاش) را به زمین زد حل

مطالب جالب است .
- تا نیا و ایمان از زلف
یازدهم لیسه درختانی :
پیشنهادات تان پذیرفته
میشود ، بیچشم
نسیم محیول از زلف نهم
لیسه ملالی :
مطلب دنیای حقیقت حقیقتا
در دل (نزد یک بین) نشمت
(رازداریاش) شمارا بخشد
می سپارد .
- ماه جبین امیدوار و توریکی
امیدوار از ولایت هرات (راز -
داریاش) به سوال اول تان
کاری ندارد آنرا به مسوول صفحه
سوالات سپرد ولی به جواب
سوال دوم تان باید بگویم که آنرا
(نزد یک بین) جواب میدهند
و آن اینکه شعر ارسالی تان
بتم (شام به سحر) به مسوول
صفحه شعر سپرده شد امیدوار
باشی .
- قیس اسمعیل از مکتوب ویمان
اول :
حل جدول تان رسید ، تشکر
- سید احمد شاه حسینی
از مکتوب اول :
پیشنهادات تان در مورد خا -
نواده ها مقبول است . به فکر
تان آفرین می گویم . خانه دار
باشی حل جدول رسید .
- عبد الرشید رحیم زئی و درک
از زلف یازدهم لیسه میدان هوایی
بگرام و شکیلا رحیم زئی وردک محصل
سال اول پوهنسی زبان و ادبیات
پوهنتون کابل :
مطلب ارسالی (زاهد) به مزاج
(نزد یک بین) چند ان خوش
نخورد ، نزد یک بین چشم سراه

مطلب جالب است .
- تا نیا و ایمان از زلف
یازدهم لیسه درختانی :
پیشنهادات تان پذیرفته
میشود ، بیچشم
نسیم محیول از زلف نهم
لیسه ملالی :
مطلب دنیای حقیقت حقیقتا
در دل (نزد یک بین) نشمت
(رازداریاش) شمارا بخشد
می سپارد .
- ماه جبین امیدوار و توریکی
امیدوار از ولایت هرات (راز -
داریاش) به سوال اول تان
کاری ندارد آنرا به مسوول صفحه
سوالات سپرد ولی به جواب
سوال دوم تان باید بگویم که آنرا
(نزد یک بین) جواب میدهند
و آن اینکه شعر ارسالی تان
بتم (شام به سحر) به مسوول
صفحه شعر سپرده شد امیدوار
باشی .
- قیس اسمعیل از مکتوب ویمان
اول :
حل جدول تان رسید ، تشکر
- سید احمد شاه حسینی
از مکتوب اول :
پیشنهادات تان در مورد خا -
نواده ها مقبول است . به فکر
تان آفرین می گویم . خانه دار
باشی حل جدول رسید .
- عبد الرشید رحیم زئی و درک
از زلف یازدهم لیسه میدان هوایی
بگرام و شکیلا رحیم زئی وردک محصل
سال اول پوهنسی زبان و ادبیات
پوهنتون کابل :
مطلب ارسالی (زاهد) به مزاج
(نزد یک بین) چند ان خوش
نخورد ، نزد یک بین چشم سراه

گذاشتم تا بجاوید .
- لیلا عمر رحیل از کراته
پروان :
سلام شمارا به گوش (راز دار
باشی) گفتم که به ظاهر ایوسی
جنسا بگوید و حتی گفتم که ما را
به شکل (بگویشم چه شنیده -
ای) آنرا تغییر ندهد ، طرح
ادبی تان به مسوول صفحه شعر
سپرده شد تا بنشر شود . زنده
باشی .
عبد الزاق حسن یار محصل
تخنیک ساختمانی و حیود یزی :
(هشتی و سخن) جواب (ماه نو)
و مطلب (پروین من) به مجله
رسید و دل (رازداریاش) برای
آخرین بار باغ باغ شد .
فاطمه کارمند وزارت دفاع :
(رازداریاش) نامه شمارا
به حبیب غوث زلمی انداخت
تا بجاوید . فعلا (نزد یک بین)
کدام گفتنی ندارد ، مدافع باشی .
- زلمی کارمند تحریرات وزارت
دفاع :
از همکاری کاغذ پی تان
تشکر ، در باره موی رنگی مطلب
نشر خواهد شد ولی از قدیم
گفته اند ، اگر طیب بودی ، سر

کل خود را نمودی . (نزد یک
بین) یک تارموی به سر ندادند
ازینرو صرف به نظریات (نزد یک
بین) عمل نکنید ، سالم باشی .
- عاطفه امیر جلیل از
ولایت بدخشان :
به مجله خوش امیدید ، فعلا
خدا حافظ ، نکه دانی تان
قابل قدر است - زنده باشی .
- عبد التواب (تواب) کارمند
راد یو تلویزیون :
حل صفحه برمش به مسوول
صفحه سپرده شد ، تا تصمیم
بگیرد ، همکاری باشی .
- خیال محمد حمیدی سرباز
لواي راکت :
(نزد یک بین) تان هم خیال
کرد که حتما کسی باشم از زلف
همکاری نمی کند چون نواقر و زنی
داشته برای بهبود این تقیسه
به استادان ادبیات و پاشا سران
مغرب مراجعه کنید ، موزون باشی .
- ظریف یزدانی دانش
آموز صنف دوازدهم لیسه خد پیچه
جوزجان : (گفتار بزرگان) و -
(طرح ادبی) به مسوول
از همکاری کاغذ پی تان
تشکر ، در باره موی رنگی مطلب
نشر خواهد شد ولی از قدیم
گفته اند ، اگر طیب بودی ، سر

از دور و از نزدیک

احمد غوث زلمی سپرده شد تا صبح
و حساب جواب بدهد .
- محبوه (تحقیق) ، نهمیه
(حقیقت جو) از شهر مزارشریف
نامه پراز لطف تان به دفتر مجله
رسید از آنکه نسبت نشر صاحبه
ادم دلخواه تان ممنون احسان
(نزدیک بین) هستید (رازدار
باشی) را زود ادوایم منسه
و یخن شد ندولی وقتی نگاهمات
ارسالی تان را خواندند هر دو -
خند بدند و آشتی کردند - جور
باشید .
- عابده رابع بکاشن فارغ -
التحصیل لیسه مریم :
زنده باشید ، سلیقه خوشی
به ارسال مطالب جالب دارم
آنرا به مسوولین صفحه آن سپردم ،
حاجد باشید .
- ساحل ، محصل طب
معالجی کابل :
(نزدیک بین) حقیقتاً آئینده
در خفاش راد رجبین سروده های
تان من بید از حالاکه این طور
آغاز کرده اید ، آئینده اش روشن
است برای اینکه (رازدار باشی)
معتقد است ، سالی که نکوسه
از . . . موفق باشید .
- محمد رفیع مرادی فارغ -
التحصیل استمیت تربوی مخا -
بروات :
(نزدیک بین) در حالیکه
سرش را شور من دهد و من می کند
می گوید ، و اما اگر کسی خواهد
و چیزه بفرستد ، این طور و چیزه
بنوسد - نامراد نباشد .
- زمینه (فقیه پاره صده
فقیر یار از صنف دهم لیسه مخفی
ولایت بدخشان :
و چیزه های جالب تان رسیده
از جمله چیزه های تان یکی آنرا
واقعا تا شدم می کنم برای اینکسه
(رازدار باشی) که از دواج کرد

است هم پشیمان است و (نزدیک
بین) که نزدیک از دواج کند
هم پشیمان است باقی مطالب
نشر خواهد شد - زنده باشید .
- عبدالوکیل (جمالسن) از
صنف نهم لیسه ابن یمن ولایت
جوزجان :
از محبت شما تشکر ، بالطفه
جان ترش صاحبه صورت
میگردد ، منتظر باشید و کس تان
نیز چاپ خواهد شد .
- ح - فرزاد حافظ شیراز
خارندوی ولایت بدخشان :
- شعر سروده است بد ل
(رازدار باشی) ، (نزدیک بین)
و تمام (اهل بیت) مجله جنگ زد ،
و آنرا جنساً به مسوول شهر سپرد
تا بچاپد .
- سید محمود شریفی از لیسه
استقلال :
نامه تان رسید ولی مطلب
(انواع نکتایی) راهرجه
(نزدیک بین) از نزدیک دقت
بعضی جاهای آن درست نوشته
نشده بود ، نفس در خط شما
نیست ، بلکه نفس در چشمان
(نزدیک بین) است که نتوانست
آنرا بخواند - جدول راهمچنان
پاک نویس باشید .
حمید رصیف از مکتب دوستی :
(نزدیک بین) به استعداد
صد آفرین می گوید موفق باشی
همکار عزیز و خورد سال
- ح - ک شیراز از خیرخانه :
(رازدار باشی) آدرسدو -
کتورس مورد نظر تان رانهاست
تا نامه شمارا به او برساند ولی
(نزدیک بین) آدرس یک
(رهنمای معاملات عشق) را -
داده که انشاء الله به زودی درین
زمینه شمارا کم می کند و آرزوی
تان می رساند - در آرزوی یاد خوش
خط هستید - صبور باشید .

نورجهان صافی مامور افغا -
نستان بانک شعری خانگه -
سوزدم :
حل جدول به مجله رسید
بهرت راست نامه های تان از طریق
پوسته رسان برسد چون اتلا
فایده ریاست پست هم شود -
بانکه اریاشید .
- احمد فیصل (احمد یار)
محصل سال اول پوهنهی طب
میرویس محموی از صنف ششم
کابل :
فیصل خان پشنهادات شما
پندرفته می شود - کار تو نیست
خوب باشید .
- عادلہ اختری نادیه امید :
نامه (عیدانه) تان بعد از هر
دوید برای ما رسید (نزدیک بین)
(رازدار باشی) از سرعید مبارکی
کردند - زنده باشید .
- نفیسه هیلی حیدری از -
صنف دوازدهم آئینه فدوی
(نزدیک بین) (رازدار باشی)
گفت از اینکه اولین نامه ایمن
دوست است لذا نمی نویسم
که مطالب ارسالیات تکراری
است - تازه نویس باشید .
بلقیس احمدی محصل
پوهنهی علم طبیعی پوهنتون
کابل :
نامه ات با حل جدول ویر -
شش بدست مسوولین صفحات
آن داده شد ، هنرمند تان
از قهر خود نشسته است منتظر
باشید .
محمد ظریف کوهستانی از صنف
یازدهم لیسه میدان هوایی بگرام :
طنز ارسالی تان بنام (بچه فلم)
(نزدیک بین) راکه قرب بود
پول زیاد مصرف کند و (بچه فلم)
شود ، از تصمیم آن منصرف ساخت
ولی مسوول صفحه (برجی خنده)
که اگر شما با نشر چیزهای دربار
همچنان (بازی باد و بی باد) تمسیر

می کنید ، ما هم حتماً حرف های
در باره خواهیم داشت از نکتسه
های تکراری تان در باره منسی
تکرار تشکر - ترو تا زه باشید .
شکره آذر از مکتب لیسه آریانا ،
از نکتسه جدول (عرب المثل
را حل کرده اید (نزدیک بین)
برای تان دهمی کنده که تمام مشکلات
تان حل گردد - برنده باشید .
تا بنای از صنف یازدهم لیسه
درخانی :
هنرمندان مورد نظر تان به
سر (نزدیک بین) قسم بخان
اند - موفق باشید .
ناهدید طاهری از صنف دهم
لیسه ملالی :
(رازدار باشی) چیزی ندان
گیری از نامه تان نیانست
تا بچاپد ، و (نزدیک بین) امید
وار آئینده است بر کار باشید .
عاطفه امیرجلالی :
اگر (نزدیک بین) مسوول -
صفحه شعری بود طرح (وداع)
ارسالیات راحتاً نشر میگرد
باز هم ما بکار بزرگان یعنی مسوول
صفحه شعر غرض نداریم ، انشاء الله
چاپ می شود .
هستی سرون محصل طب
کابل :
شعر (مهربان دستمان)
به مسوول صفحه شعر سپرده شد
چاپ خواهد شد با حامد نسوری
مصاحبه صورت خواهد گرفت -
د اکثر باشید .
سجیه آریاشی از مکتب
نازانا :
حل جدول رسید - موفق
باشید .
فاطمه شریف از لیله نسوان :
حل جدول را فرستادید ، -
تضمیرات که آورده اید درست
است چرا که بعضی قسمت های
جدول غلط چاپ شده است
موفق باشید .

کتابه آمیز) نیز مسوول صفحه
نورجهان صافی مامور افغا -
نستان بانک شعری خانگه -
سوزدم :
حل جدول به مجله رسید
بهرت راست نامه های تان از طریق
پوسته رسان برسد چون اتلا
فایده ریاست پست هم شود -
بانکه اریاشید .
- احمد فیصل (احمد یار)
محصل سال اول پوهنهی طب
میرویس محموی از صنف ششم
کابل :
فیصل خان پشنهادات شما
پندرفته می شود - کار تو نیست
خوب باشید .
- عادلہ اختری نادیه امید :
نامه (عیدانه) تان بعد از هر
دوید برای ما رسید (نزدیک بین)
(رازدار باشی) از سرعید مبارکی
کردند - زنده باشید .
- نفیسه هیلی حیدری از -
صنف دوازدهم آئینه فدوی
(نزدیک بین) (رازدار باشی)
گفت از اینکه اولین نامه ایمن
دوست است لذا نمی نویسم
که مطالب ارسالیات تکراری
است - تازه نویس باشید .
بلقیس احمدی محصل
پوهنهی علم طبیعی پوهنتون
کابل :
نامه ات با حل جدول ویر -
شش بدست مسوولین صفحات
آن داده شد ، هنرمند تان
از قهر خود نشسته است منتظر
باشید .
محمد ظریف کوهستانی از صنف
یازدهم لیسه میدان هوایی بگرام :
طنز ارسالی تان بنام (بچه فلم)
(نزدیک بین) راکه قرب بود
پول زیاد مصرف کند و (بچه فلم)
شود ، از تصمیم آن منصرف ساخت
ولی مسوول صفحه (برجی خنده)
که اگر شما با نشر چیزهای دربار
همچنان (بازی باد و بی باد) تمسیر

شعر جوانان

گوررشد

به دامن گوررشد از فراق دلبری دارم
به بیان شعله سرکش د آتش بستریدارم
ز آتش یاغی بی چون رموز زنده گانسی را
چو بنشینم دمی از لبه سرخاکستری دارم
همش در کجج تنهایی بودم خارالبینم
به خلوتگاه خاموشی بزاز غوغا سریدارم
نوای آسمان گیم ز دام غم نمیترسد
عقاب شهر بندارم که بال بی پری دارم
به راحت خونم گیم دل تا یاد او دارد
به یاد در ملک جان خود ز عشقش محشریدارم

فاطمه

لحظه ها خفا طره است
زنده گی خاطره تلخ یکی زیستن است
هرگز آن کودک بیچاره بد بخت زسان
پهریک توتسه نان
یک خاطره بود
و گی یک خاطره گنگ و سیاه
و همه خاطره های سیه را
بطن این مادر فدیده و بد بخت زمان میزاید
احمد جاوید فرهاد

ای نگاه روشنند نیای من
نغمه آموزن ، فرد ای من
دستها بت چلیغ راغ آلود
بای بودن ، شرمگار من
ای نوایت ، شورن غوغای من
ای دود مشت تیکه گاه عشق من
ای در چشمت چشمه های عشق من
چشمه های عشق شود انزای من

نوزاد فایده
آنکه باخونم رزم زد عشق سوزاننده اند
فوق باخونم چه کرد ، آن آتش جانانمند
آنکه از جام عزیزان در منظران دست
فوق عزیزانم چه کرد ، آن جله بارانمند
آنکه از خون دل من لیک است ازین بیگانه
فوق آن منشن چه کرد ، آن عشق بیجانمند
آنکه باخونم را باهر سعا پیش
فوق باخونم چه کرد ، آن آتش جانانمند
آنکه باخونم را باهر سعا پیش
فوق باخونم چه کرد ، آن آتش جانانمند

مستی سروز و فلورا آتای : اگر سروده های از خود داشته باشید برای مجله بفرستید -
سیرا آریاشی : بیامون شعر و شاعری هرچی انروز مطالعه نمایید ، و نتر به شیوه کلاسیک کهن
شعر میسراید باید وزن و یژه آرایید اند - محمد طیب لومان : هرچی بیشتر شعر بخوانید و شعر را بپوره
بشناسید ، آنگاه در سرودن شعور باز بگر خود را آرایین کنید - فرید معدره : گفته های راکه برای
دوستان خود در سطر گذشته یاد داشت نمودم ، شما نیز از نظر دور نداشته باشید ، لیلما عزیز :
بیامون ادبیات بیشتر مطالعه نمایید - لیدا نارام : ندانستم منظور از تخلس کرده تان ((نارانس))
است یا نا ((اراس)) اگر از این مورد بگذرم باید یاد آورنده که ((طرح های باشقانه)) دیگران را بخوا
نید ، تا طرح شما نیز عاشقانه باشد - عاطفه امید جلیلی : ندانستم پارچه ادبی ارسالی تان
نوشته که بود ، ب ، ن ، و هشت از اندکده حق و ظلم سیاسی دانستگاه کابل : اگر بیامون
شعر ، گذشته از وزن آن ، به اندوخته تان بیفزایید ، به یقین در آئینده ها اشعار زیبا تر خواهید
داشته کوشش کنید هنوز خود در قالب آمده شعری کهن فارسی که گاه برای یک بند شعر
شان چندین مرهنگه نیاز است ، قرار دهید - زریا ((بسیار سفر باید تا بخته شود خام)) ماه جین
امیدوار و توری یکی امیدوار از ولایت هرات : در آئینده ها و نتر شعری به ما میفرستید اگر ز چشمی
برایتان نشاند نام شاعر را نیز قلم بزیند خیال محمد حمیدی : هرچی بیشتر شعر بخوانید
ح - فرزاد حافظ : استعداد خوب برای سرودن شعر دارید - تلاش بوزید تا با خواندن آنستار
بیامون شعروادبیات براندوخته ادبی خود هرچی بیشتر بیفزایید - به یقین روزی اشعار زیبا
خواهد داشت - شعر ارسالی تانرا بر از توازین لازم به نشر خواهیم سپرد .

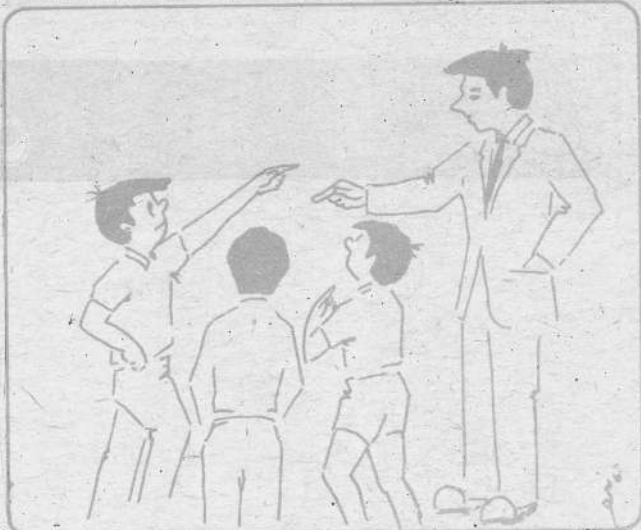
سپا وون

پوخانه هاي هوايي افتاد كه دوست آنها براي فروش نبرد ا آماده مي ساخت . يكبار از جاي خود برخاست و بلند بلند خنده كرد گفتم : يافتيم يا قتم ، دوستش حيران بود ، فكر ميكرد پسته رسان اعصاب خود را از دست داده است اما نه ، كاكا پسته رسان وسيله مي يافته بود كه مشكل او را حل بسازد . كاكا پسته رسان فوراً چند دانه پوخانه - هوايي را گرفت و تمامه كودكان را در آن بسته نموده و به او رها كرد و گفتم :

(حتماً اين بر سر من - حتماً) كاكا پسته رسان رفت و آرام - خوابيد فردا بچه هاي منصف سراج صبح وقت از كلين خانه

كاكا پسته رسان در فكر بود همچو خوابش نمي برد . شب كاكا پسته رسان فكر كرد بايد نلمه ها را حتماً به ابرهاي باراني برساند و بايد آنها همان شب برساند با عجله از خانه برآمد به خانه دوستش كه براي افعال سامان بازي موسي فروخت مراجعه كرد از او خواهش نمود تا او را كمك كند كه راه حلس را چاره سازي نماند . كاكا پسته رسان از دوست خود پرسيد :

بچه هاي منصف سراج از من خواسته اند نامه شان را به ابرهاي باراني برسانم فكر ميكند كه آنها كار ضروري دارند چسبي كم كه نامه ها را به ابرها برسانم . دوست كاكا پسته رسان با شنيدن اين حرف ها خنديد و خنديد و - خنديد ، اما كاكا پسته رسان



بر اساس يك قصه سوئدي

آ . صدا

كاكا پسته رسان و ابرهاي باراني

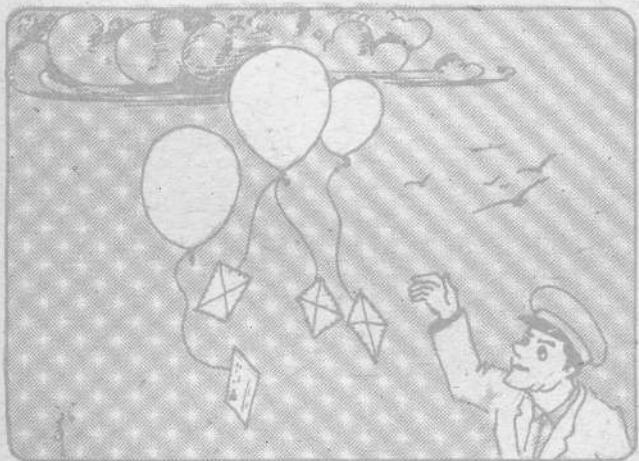
خانه شان دور بود ، بسيار فكر كردند كه چي كنند . بالاخره تصميم گرفتند نامه مي به ابرها بنويسند و از ابرها خواهش كنند كه روز ميله آنها بگذارند كه هوا خوب و آسمان صاف باشد . آنها چنين نامه نوشتند :

" ابرهاي خوب ! ما فردا ميله داريم ، از شما خواهش ميكند لطفاً فردا آسمان را صاف بگذاريد زيرا ما به آفتاب ضرورت داريم ، لطفاً ميله ما را خراب نسازيد و از پنجما برويد "

آنان نامه را پنهاني در كس كاكا پسته رسان خود انداختند . كاكا پسته رسان شب در خانه نامه را دست بخدي كرد تا فردا آنها را به آدرسهاي آنها برساند اما متوجه شد كه روي يكي از ياكتهانو شده شده كه به ابرهاي باراني برسد . كاكا پسته رسان شب تا صبح در فكر ماند كه چطور اين نامه را به ابرها برساند ، چه چيزي در آن نوشته شده باشد

پرويز ، حامد و سعود شاگردان منصف سراج مکتب اند آنها يك روز تصميم گرفتند تا يکجا با ساير هم منصف هاي خود ميله مي ترتيب دهند همه با هم نشستند و به كمك معلم شان اين ميله را سر و سامان دادند . بعد از اينكه هر كس كار و سهم خود را در ميله فهميد همه شان بطرف خانه هاي خود حرکت كردند ، ناگهان متوجه شدند كه ابرهاي فراز آسمان مکتب و خانه شان را پوشانيده است . همه آنها مشوش شدند از معلم خود پرسيدند : معلم صاحب ابرها زود ميروند يا ...

معلم جواب داد : مني شاگردان عزيز ابرهاي باراني بعد از بار بدن ميروند . باز پرسيدند : پس فردا ميله ما خراب ميشود . كسي جواب نداد ، اما پرويز ، حامد ، سعود با هم نشستند تصميم گرفتند كاري كنند كه ابرها از فراز آسمان مکتب و



هايشان سرهاي خود را بيرون كشيدند و ديدند كه نامه ها به ابرها رسيده است . چون ابرها همه رفته بودند و صرف يك توته آنها بخاطر خدا حافظي معطل بود . همينكه بچه ها را ديد بطرف آنها دست شور داده و گفتم : نامه تان رسيد و ما هم رفته ميله خوب براي تان آرزو دارم .

جدي بود ، بالاخره او دوست خود را گفتم : من پوسته رسان هستم وظيفه نام كه نامه ها را حتماً برسانم زيرا اگر نامه كسي را نرسانم گناه است من آرام نمي باشم ، امشب حتى خواب هم نكرده ام . و نا آرام هستم كسي چطور نامه ها را برسانم در بين وقت چشم كاكا پسته رسان بسته

کودکان



کودکستان میروم

نم من رشته است . بسیار ، دوست دالم (دان) ده - کودکستان باشم . اما یسدرم موه شامل نمیکند ، البت از راکت ها مهترسه ، راستی یادم نره که يك وقت ده کودکستان خیر خانه بودم اما حالی دالم بسیار پشت کودکستان دق شده



اسم من سیداجمل است . سر شاکرد صنفاول هستم . به تلویزیون علاقه دان و آنرا تماشا می کنم اما من فقط پروگرام اطفال را می بینم و نمیخواهم فلم های جنگی هندی را تماشا کنم چون فلم های جنگی هندی سبب میشود که من علاقمند جنگ شوم و با برادر و خواهر کوچک خود جنگ کنم من از همه کودکان - میخواهم آنها تلویزیون را ببینند اما برنامه های که برای کلان سالان است آنرا تماشا نکنند و فقط باید پروگرام های مربوط خود را تماشا کنند .



شعری برای آدمیزاد

شعرها برای آدمیزاد نرسد ، رویانزد يك . از بزه های کوهی یا آهوها ، سخن می گویند . شعرها با هم متفاوت اند ؛ هیچ يك به دیگری شبیه نیست . بعضی از بوسه سخن می گویند ، بعضی از پرواز باد بادک . اما شعر من دیگرگونه است ، نه به خاطر اسن به خاطر خودم که آن را سرودم . ام . نکته جهان :



دشمنه نیسان متعلقه صنف سوم مکتب صلح

خرگوشك

بود نبود يك خرگوش بازگوش بود . همه به گیهای کس گوش نمیدان . يك روز نان میخورم

منی من کشیدن نقشه جهان است تمام در شب را نقاشی کردم ، اما هنوز نمی از آن مانده است . اگر کشور تو نبود و کشور من نبود و تمام جهان کشوري بزرگ بود چه آسان می شد نقشه جهان را کشیدن . چون سوک ، چون ک کودکی از کشور کوریا

سرخ تاریخی سبز



بدم بعضی روزها مرا همراه خود به بازار می بردن من در بازار بسیار چیزها را دیدم اما جالبترین چیز چراغ های سه رنگ کنار سرك بود که لحظه به لحظه هر رنگ آن روشن می شد . من اول فکر کردم این چراغ خواب جاده ها است اما باز فکر کردم که جاده خونی خوابند و شب روز بیدار هستند اما بلا خوره فهمیدم که این چراغها اشاره های ترافیکی می باشند یعنی وقتی سرخ آن روشن شود اطفال و کلان سالان باید داخل سرك نشوند ، وقتی نارنجی آن روشن شود باید بیما ده روه حرکت کرده و تا وقتی که چراغ سبز آن روشن است به آن طرف تیر شوند .

خواب نشده بود . مادرش برایش گفت : سرم این لوروشین کمرت کپ میشود . اما خرگوش فکر میکرد که مادرش او را فریب میدهند و او کپ مادر خود را گوش نکرد . صبح که مکتب رفت معلمش به او گفت : درست بنشین . او که به در سر متوجه میشد همینطور بود که کپ شد روز دیگر ، رفت که آبیازی کند . همه گی سراو خنده کردند روز دیگر خرگوش دیگر او دوست شد و گفت : بیایم زنده گی کن . سه هاتیر شد ، سال هاتیر شد و او بپر شد و او مادر کلان شد . يك روز نواسه هاتیر برای او گفتند : مادر کلان چرا کمر تو کپ شده ؟ مادر کلان در جواب آنها گفت : به خا لاری که کپ های مادر خود را گوش نمیکردم و فکر میکردم که مادر مرا فریب میدهد .

ولدین ماه حمل :

جانم های عالی دارید . همیشه بخت باشما آرامست . سعی کنید از امکاناتی که برایتان میسر میگردد حد اعظم استفاده نمایید . از ناگریزی وستان تان سوء استفاده نکنید . کسی را که خون زنده گی تان دوست دارید برای شما مادار میماند اما بازی های شما سبب میشود او را زنده بماند . متاهلان شاهد خوشی های خانوادگی خواهند بود . رنج های کوتاه مدت پایان می یابند و شما سلامت کامل خواهید داشت .

متولدین ماه ثور :

پرشانی های تان را تعبیر منفی نکنید . به دید اردوستان تان کوتاهی نکنید . سعی مدام شما برای انجام بهتر کارها متوسل واقع میشود و شما میتوانید نتیجه کارهای عالی تان به مدارج عالی برسید . خود خواهی تان را کم سازید .

متولدین ماه جوزا :

بی اعتنائی شما نسبت به دوستان تان نوعی خود خواهی محسوب میشود در حالیکه شما نیستند . اگر اطمینان خود را از زنده بماند لازم است مهربانتر باشید . نامه بی برایتان می رسد که پیام آن شمارا دلنواذ میسازد . نیرو و خرد تان را در راه معنوی به مصرف رسانید . شکیبایی هم اندازید دارد . همانقدر که برای خود خوب پسند استید برای دوستان و اطرافیان تان نیز باشید .

متولدین ماه سرطان :

قضاوت دیگران را بعضاً میتوان نادیده گرفت اما گفته اند اگر خواهی که رسوائی هم رنگ سعادت باش . شما باید انصاف را در نظر بگیرید . صبا نیت های جاوید جایی شما سبب دوری و تنفس وستان میگرد . در مورد خریداری های بیمورد سیم دوباره بگیرید . صحت تان را همواره مورد توجه قرار دهید . پیش از آنکه مریضی های تان ناره ناپذیر شود باید انرا درمان کنید .

متولدین ماه اسد :

میتوانید اوقات فراغت خود را به موسیقی گوش فراد هد موسیقی آرامشی به شما بخشد که از لحاظ طبی هم بر روان تان مؤثر است . اقبال تان بلند است و همین روزها خوشی های زیادی به شما میرسد . آرامش داشته باشید .

متولدین ماه سنبله :

شما در موضع خود استید . درست مثل سرساز در سنگر . خوب است که به هر سخن بلی بلی نمی گوئید . اراد و ثبات را در خود تقویه نموده آید . از روی شما بخاطر رفع تشویشات عمومی در فضایی خانه واده و اطراف تان به زودی برآورده میشود . بهتر است کمی مواظب خود باشید . زنده گی همیشه با خطر همراه است اما انهایی که شجاع ترند بیوزتر خواهند بود .

متولدین ماه میزان :

تصمیم را همیشه عاقلانه بگیرید . مشوره نمودن شما سبب میشود که اشتباهات تان کمتر باشد . همت عالی تان در شما شخصیت ممتازی می سازد . شکیبایی و تحمل فوق العاده دارید هر چه بیشتر این روحیه را در خود تقویه کنید . نگذارید اطفال تان از جار و جنجال های خانه واده گی رنج بکشند و در آینده برای انها پروبلم های روانس ایجاد شود .

متولدین ماه عقرب :

وزن به خود جوال دوز به دیگران ، کمی خوانصاف داشته باشید . چرا همیشه دیگران را ملامت می کنید . اگر به وقت توجه کنید بیشتر خود تان ملامت می شوید . کار فوق العاده بی راکه به شما وظیفه داده اند موفقانه به انجام برسانید . اندوهی که فکر می کنید به شما عاید میشود یک خیال واهی است .

متولدین ماه قوس :

احساسات را کنار بگذارید . شما با متولد ماه سرطان مشابهاتی دارید . در سبزی راکه شما از گذشت روزگار گرفته آید فراموش نکنید . عشقی به انتظار شماست انرا درک کنید و زنده گی تان را با آن رنگین سازید . توجه کنید که انسان های نیازمند را نا امید نسازید .



متولدین ماه جدی :

درهای خوشبختی برایتان گشوده است . احساسات را کنار بگذارید برای زنده گی کردن تعقل لازم است . دوستان از زنده تان را دوباره اشتی سازند . گریز شما از جنجال های زنده گی این بار را برسانند . بی تان گزانتی می سازد . زنده گی را شما نیز تازیه سیم واراد بگیرید . نگذارید زنده گی شما را قبحین بزنند .



متولدین ماه دلو :

دیدار های خوشی خواهید داشت . مجرد هابه از زوهای نارسیده خود می رسند . یک نامه خوب سرنوشت آینه شما را تعیین می سازد . آرامش به شما دست میدهد و از مسافرت خسته کننده دوباره به خانه و جای خود میروید . مادرانی که دیده به راه عزیزان خود اند خوشی های خود را به دست میاورند .

متولدین ماه حوت :

دل تان به جایی و خود تان به جای دیگر استید . دوری و هجران از عزیزان قدر یاران را بیشتر می سازد اما به زودی شما اقبال دیدار دوستان را به دست می آورید . دیداری که در پیش دارید برای تان مهم است . کارها را نیمه در راه نگذارید .

پرسش‌ها

شطح‌رنج

خوردن می بود کلمات در دو حرکت
 ۱۲- لباس‌های شست
 رابان آن قات می دهند (معکوس)
 لجن ((گد خورده)) - آسوز
 شبانه (نامنظم) - نیمه دم لباس
 دوز
 ۱۴- خنثی (بشتو)
 ازوسایل خیمه - مادر سره تالاق
 (بشتو) - برف برانگنده
 ۱۵- يك قدم پیش از حرف
 سم الفبا بایک حرف دیگر
 میشود - خانم بی کله - آرزوی
 نابودی کسی را کردن (ناموافق)
 حلا
 ۱۶- شراب در آن
 نگهداری میشود - فرومایه میان
 خالی - تخلص هنرمند جوان کشور
 (سرچیه) - نوحی کوند کیمیای
 (معکوس)
 ۱۷- اشعارا تحریک میکند
 جمله استغاثه
 ۱۸- نقطه به خداوند
 موزیسید - جنگ انزارمدهش
 (معکوس) - منگی شکسته - (ظاهر)

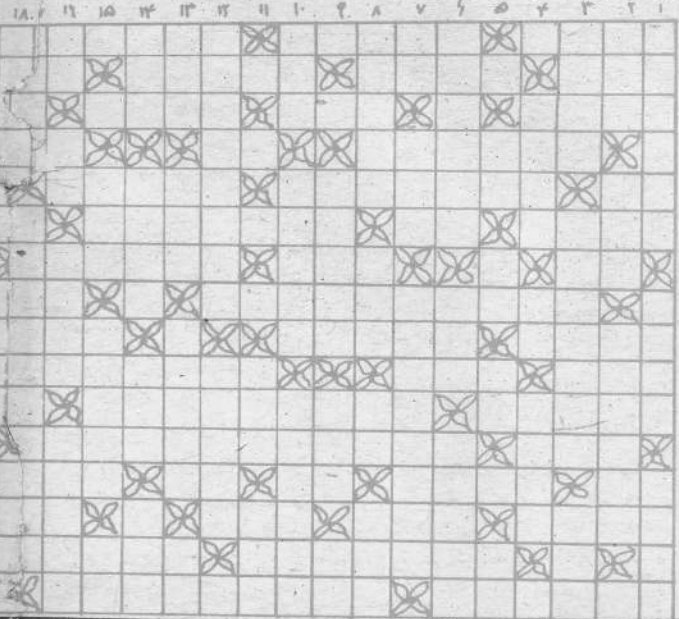
احمد شاه درانی - اکتیل حلقه
 بازی های ورزشی
 ۷- نوحی میوه - قهرمان یکی
 از استان های اکرم عثمان -
 به دنیای دیگری اندر شدن
 ۸- صبح می نرسند - حیوا -
 نی که در هندوستان پیدا میشود
 نی (عربی) - کله شرطیه
 (معکوس)
 ۹- يك حرف کم واحد پول
 جاپان - ماری سرودم - قصر
 بلند بی‌لام (دري وانگلیسی)
 گنج ساز راست و چپ معنی
 نمی دهد
 ۱۰- سیاحت - خام
 (معکوس) و حرف پیش از شین
 (فالتو) - سلسله شاهان قبل
 از اسلام (پراکنده)
 ۱۱- سری سر - غول بسی
 سرودم - حرف بعد از پ - نل
 نیمه - نور پراکنده - به زبان
 هندی يك است (سرچیه)
 ۱۲- خود بینی - تخلص
 بنیاد گذار - محله دنیا - اگر
 ((و)) آن ((الف)) میدهد قابل

الفبایی :

۱- بهترین آموزگار مضمون
 انسانیت است - مرکز انقلابات
 در قرن ۱۹ - همه در جستجوی
 آن هستند
 ۲- نقطه مقابل زن - برادر
 مادر - مطیع مرد بار - اتفاق
 درد آور
 ۳- بتگر اگر حرف آخر الفبا را
 می داشت، نواخته میشد -
 حلقه مرگ سپردن - شاخ بی دم
 ۴- حرف ربط - آزمایشی -
 کله بی که درد ناگهانی را بیان
 می کند - آیین
 ۵- قلب - محل مشت زنی -
 محکه بدون قاضی - حرف بعد
 از (ك)
 ۶- دوستی - جای (انگلیسی)
 سمبول و لوئیتاریم در قرن ۲۰
 بیخ (معکوس)
 ۷- تکنیک - خاموشی بدون
 حرف سم الفبا - اختراع - به
 هر جا رود قدر ببند
 ۸- يك قدم پیش از غ - کتاب
 کفر آمیز - اگر ((ج)) می داشت
 (جك) سر به تالاق میشد - قرض
 (معکوس)
 ۹- آرزو - به سمع دیگران
 رساندن - اگر يك حرف دیگری
 داشت آدم می کشت - تراخوا -
 هرزاده می گوید (تیت ورك)
 ۱۰- بروز حالت ذهنی
 و عاطفی - ثواب - هر چه بگوئی
 بازی می گوید
 ۱۱- بهترین فرش افغانی -
 نویسنده ای که اکنون در مخفی گاه
 زنده گن می کند - تکرار حرف اول
 الفبا -

هم‌رودگی :

۱- حقارت - دل باختنه
 پاسخ
 ۲- از جمله سبزیجات -
 گران مترادف آنست - کسک
 حرفی در میان نان
 ۲- نام گذاری مطالب يك
 نشریه - الماس به زبان انگلیسی
 (نامنظم) - راه پراکنده (پشتو)
 ۴- بعد از الف - مطیع -
 دست معنی می دهد - آب بزیان
 هندی ((پراکنده)) - قبل از ت
 ۵- باضانه ((ن)) ضمیر
 متکلم - ریل میان خالی - منبع
 آب - دانای بی سروا - يك
 حرف کثیف است - شال نامکمل
 ۶- از جنگهای مشهور



از حسنا عزال

انفسی :

- ۱- فلم هندي
- ۲- مسافه
- ۳- گزگ
- ۴- اشك (ازيكی)
- ۵- خانه (پښتو)
- ۶- مريض ميخورد (معكوس)
- ۷- سپر
- ۸- نام كشيست

- ۱- علاقه ۲- مادر ۳- ازحروف
- الفبا ۴- اين (پښتو) ۵- نقش
- مشهور افغانی (معكوس)

- ۶- قهرمان زن كشيور
- ۷- سلام (انگلیسی)
- ۸- تکرار حرف ۹- ازخورد نس
- هاست ۱۰- طبقه زحمتکش در
- تمام جهان ۱۱- تکرار حرف
- ۱۲- از آنطرف دروازه
- ۱۳- از آنطرف طلا
- ۱۴- داد
- ۱۵- از زورناستان فعال
- سباورن

برای کودکان

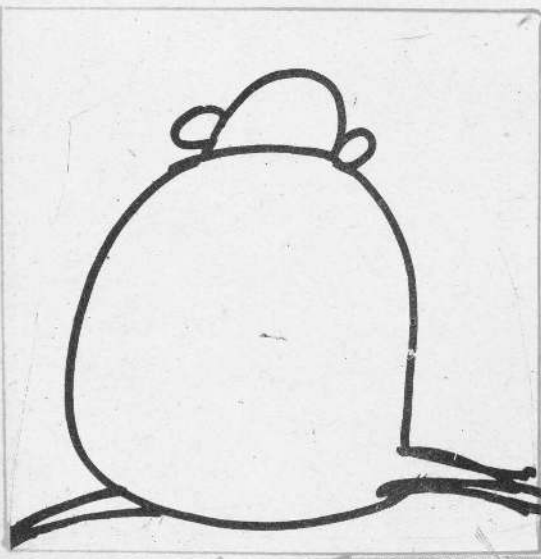
این اهوی زیبا که جمیدن و رمیدنش در مفرزاهادیدنی است گرفتارویسته شده . اما فرخنده که به فرشته بیشتر ازاد می مانند است میخواهد اهوی گرفتار رخصته را ازاد کند ولی نمیدانند سرک امیک از رسته های که به سیخ بزرگ چوبی گره خورده به گردن اهویسته شده و محتاج به کومک شماست گره که ام یک را باید بساز کند .



سه دوست در یک رستوران است غذا صرف نمودند وقتی جهت برداخت پول غذا نزد نفر موظف رستوران رفتند برای شان گفتند پول تان چند میشود شخص موظف رستوران در مقابل جواب داد - نفر اولی برود داخل را باز کند هر چند پول که در دخل موجود بود همان قدر دیگر به آن علاوه نموده بعدا ده افغانی از دخل برداشته و رستوران را ترک بگوید نفر دومی هم برود پول دخل را دو چند سازد بعد از برداشت ده افغانی از دخل رستوران را ترک گوید به همین ترتیب نفر سومی هم پول دخل را دو چند ساخته بعد از برداشتن ده افغانی از دخل رستوران را ترک گوید وقتی هر سه این کار را کردند شخص موظف رستوران خواست تا پول دخل را بشمارد . زمانی که به داخل دخل نگاه می کند در دخل هیچ پول باقی نمانده است حالا شما بگوئید که نخست در دخل شما چند افغانی موجود بود .

ارسالی ذبیح الله عمرخیل

درین تصویرگی را شخص میبیند یا بنویسد

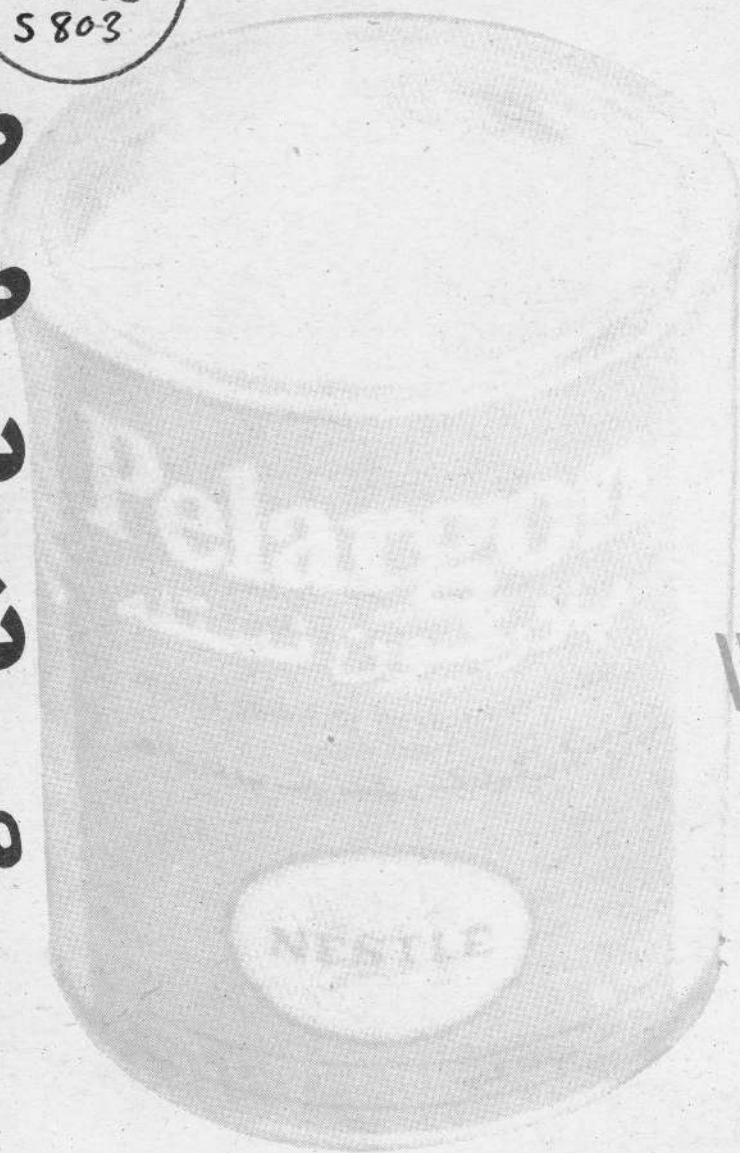


چی گفتن دارید ؟





صحت
طفل
تانرا
تضمين
ميکند

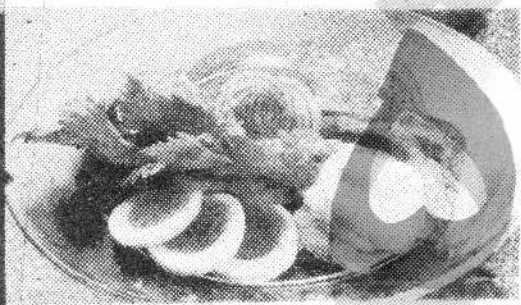


پيللاگان

آدیس:

بصورت برچون از نزد يکترين
دکانهاي منزلتان، و طـسـور
عمده از طاهر لميتد در کوچي
مارکيت دستياب نماييد .

لکی فایف ۵۵



دعوت به شام
و شام مخصوص عروسی و جشن خورشید شهبان
لکی فایف همیشه در کلبه شام با فاطمه خواجه بود

به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا ۱۲ آن خدمت شام قرار دارد. آدرس: شهرنومقابل مسجد جامع شیراز. تلفون: ۳۰۶۱۰



صنایع ملی را تقویت نماییم
بزرگترین مارکیت فروشنده
بوتیک ساخت وطن

از دبیال بزرگترین خریدار نماییم
و سایر توییناز خانواده ما تازه رسیده

فروشگاه

بزرگ افغان

همه روزه از ساعت ۱۱ تا ۲۲

رستوران فروشگاه همیشه در خدمت شهربان است
غذای خوب، قیمت مناسب وقت راقمه بزرگ کنید

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**